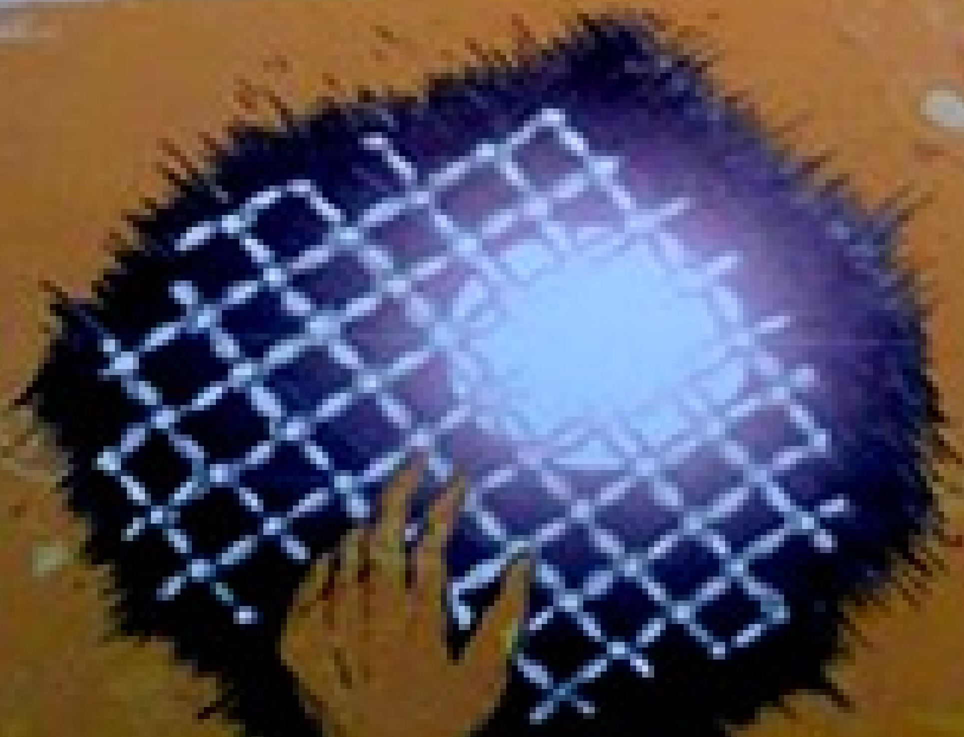
انتظار موعود

ویژه نامه

مسابقه میثاق با خورشید پنهان ۴



بسم الله الرحمن الرحیم

انتظار موعود(عج) مسابقه میثاق با خورشید پنهان «۴»

نویسنده:

جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انتظار موعود(عج) مسابقه میثاق با خورشید پنهان «۴»

مشخصات کتاب

انتظار موعود(عج) مسابقه میثاق با خورشید پنهان «۴»/ تهیه و گردآوری بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم؛ هیئت تحریریه غلامرضا بهروزلك [... و دیگران]

. ــ قم: مرکز تخصصی مهدویت؛ بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۸. ۲۷۲ص.

۴۰۰۰۰ ریال: ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۰-۵

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

مجموعه حاضر جهت مسابقه میثاق با خورشید پنهان (۴) استان فارس می باشد که گزیده مقالات علمی، پژوهشی موجود در مرکز مهدویت به چاپ رسیده است.

کتابنامه: ص. [۲۵۳] ــ ۲۶۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۳. محمد بن حسن(عج). امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ــ غیبت صغری. ۴. مهدویت ــ انتظار. ۵. اسلام و آموزش و پرورش.

الف. بهروزلك، غلامرضا. ب. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج). ب. مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

۹م ن الف/BP۴/۲۲۴

۱۳۸۸

۴۶۲/۲۹۷

ص:۱

اشاره

ضمیمه فصلنامه علمی تخصصی

انتظار موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

مسابقه

بسم الله الرحمن الرحیم

صاحب امتیاز:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرکز تخصصی مهدویّت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول: حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

سردبیر: حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزلک

مدیر داخلی: احمد مسعودیان

صفحه آرا و طراح جلد: عباس فریدی

تلفن: ۰۲۵۱۷۷۳۷۸۰۱ ـ نمابر: ۰۲۵۱۷۷۳۷۱۶۰

آدرس سایت: www.entizar.ir

ایمیل: entizarmag@gmail.com

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه آمار، مرکز تخصصی مهدویت، دفتر فصلنامه انتظار موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۷۰-۵

ص:۲

مقدمه

از جمله ویژگی های آخرالزمان در خطر بودن عقاید است؛ به گونه ای که گاه فردی صبحگاهان مؤمن، ولی شامگاه از زمره اهل ایمان خارج گردیده است.

سرعت ارتباطات و مواجه شدن با عقاید و نظرات گوناگون در هر صبح و شام بلکه در هر ساعت و لحظه، این وظیفه سنگین را به ویژه برای نسل فرهیخته ایجاد می کند تا در تحکیم عقاید و بنیان های بر حق فکری خود کوشا باشند و مناسب با نیازها در این عرصه مجدانه حضور یابند.

مجموعه حاضر جهت مسابقه «میثاق با خورشید پنهان (۴)» استان فارس، گزیده ای از مقالات علمی ــ پژوهشی موجود در مرکز تخصصی مهدویّت و با توجه به نیاز مخاطبان، به صورت ویژه نامه فصلنامه «انتظار موعود» به چاپ رسیده است.

امید است خوانندگان عزیز با پیشنهادات و نظرات خود، ما را در مسیر گسترش فرهنگ مهدویّت یاری برسانند.

مرکز تخصصی مهدویّت

حوزه علمیه قم

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۵

ص:۱۲

فصل اول: شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص:۱۳

پیش درآمد

در درس پیش روشن شد: عده ای به دلایلی، در موضوع مهدویّت دچار انحرافات جدّی شدند. بر این اساس یکی از وظایف مهم در برابر این نوع کژروی ها، شناخت واقعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و موضوعات مربوط به ایشان است. از این رو این درس به موضوع شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارد. در پایان نیز به مناسبت در باره «مهدی شخصی» و «مهدی نوعی» بحثی کوتاه ارائه خواهد شد.

از شناخت خداوند تا شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هدف از آفرینش، بندگی خداوند متعال است(۱) و اساس و پایه بندگی، شناخت او است.(۲) عالی ترین تبلور این معرفت، شناخت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او است. بی گمان یکی از وظایف مهم بندگان در مقابل پروردگار، شناخت آن وجود مقدس است. این معرفت زمانی به کمال می رسد که پیامبران خداوند ــ به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ــ را به خوبی شناخته باشند. این مهم نیز حاصل نمی گردد؛ مگر با شناخت اوصیای او به خصوص آخرین حجّت الهی.

امام حسین بن علی علیهما السلام به اصحاب خود فرمود: «أَیهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلا لِیعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَهِ مَا سِوَاهُ»؛ «ای مردم! همانا خداوند متعال بندگان را نیافرید، مگر برای آنکه او را بشناسند. پس در آن هنگام که او را شناختند،

۱- ((و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون)) : ذاریات(۱۵): ۵۶.

۲- «اول عباده الله معرفته»: توحید، ص۳۴؛ امالی، ص۲۲.

بنـدگی او را خواهنـد کرد. و آن هنگـام که او را بنـدگی کردنـد، بـا عبادت او از عبادت غیر او بی نیاز می گردنـد». شخصـی پرسـید: «ای پسـر رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، معنای شـناخت خدا چیست؟» سالار شـهیدان علیه السلام در پاسخ فرمود: «مَعْرِفَهُ أَهْـلِ کـلِّ زَمَـانٍ إِمَـامهم الَّذِی یجِبُ عَلَیهِمْ طَاعَتُهُ»؛(۱) «معرفـت خـدا عبـارت است از اینکه اهـل هر زمـان امـامی را که اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسد».

بنابراین به روشنی معلوم می شود که شناخت امام، از معرفت خداوند جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است. در دعایی صادر شده از ناحیه مقدسه آمده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَک لَمْ أَعْرِفْ نَبِیک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَک لَمْ أَعْرِفْ حجّتک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حجّتک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حجَّتَک ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی»؛(۲) «خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی شناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می شوم».

امامت نقش اساسـی در حفظ نظام و کمال بشـر و حرکت او به سوی خـدا و اجرای احکام الهی دارد و اطاعت امر امام، از نظر شرع و عقل واجب است. از این رو در وجوب شـناخت امام ــ بر حسب حکم عقل و شرع ــ جای هیچ گونه تردید و شبهه ای نیست؛ زیرا هم مقـدمه اطـاعت است و بـدون وجـوب آن، اطـاعت و نصب امـام بیهـوده خواهـد بـود، و هم بر حسب آنچه در روایات استفاده می شود، بالخصوص واجب است.(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السـلام در این باره فرمود: «... وَ إِنَّمَا الائِمَّهُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ و لایـدْخُلُ الْجَنَّهَ إلا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لایدْخُلُ النَّارَ إِلامَنْ أَنْکرَهُم»؛(۴) «پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان او هستند. هیچ کس ــ مگر شخصـی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند ــ وارد بهشت نخواهد شد. و کسی ــ جز آنکه آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند ــ داخل دوزخ نگردد».

ص:۱۵

۱- علل الشرایع، ج۱، ص۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۳- پیرامون معرفت امام علیه السلام، ص۶۹.

۴- نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

اگر برای کسی این معرفت به دست آمد، هرگز تقدیم یا تأخیر ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام گرد ملال بر خاطرش ننشاند.

وقتی ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: آیا برای من افتخار حضور درمحضر قائم آل محمد علیهم السلام حاصل می شود؟ آن حضرت فرمود: «أَ لَسْتَ تَعْرِفُ إِمَامَک»؛ «آیا امام خود را نمی شناسی؟» عرض کرد: می شناسم؛ به خدا سوگند! شما هستید.

پس آن حضرت فرمود: «وَ اللَّهِ مَا تُبَالِی یا أَبَا بَصِیرٍ أَلاـ تَکونَ مُحْتَبِیاً بِسَیفِک فِی ظِلِّ رِوَاقِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیهِ»؛(۱) «به خداوند سوگند! [در این صورت] هیچ جای نگرانی نیست! اگر این توفیق را نیابی که به همراه قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، شمشیر به دست گرفته باشی»؛ یعنی، با این شناخت به درجه کسی رسیده ای که در جوار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در راه خدا به جهاد بر می خیزد.

امام همچنین می فرماید: «...اعْرِفْ إِمَامَک فَإِنَّک إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَک لَمْ یضُرَّک تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ یقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ کانَ بِمَنْزِلَهِ مَنْ کانَ قَاعِداً فِی عَسْکرِهِ لا بَلْ بِمَنْزِلَهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لِوَائِهِ...»؛(۲) «امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید؛ از اینکه امر ظهور جلو بیفتد و یا اینکه عقب بیفتد. هر کس که امام خویش را شناخت و آن گاه پیش از آنکه صاحب الامر قیام فرماید از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت حضور پیدا کرده است. نه، بلکه بسان کسی است که زیر پرچم ایشان حاضر شده باشد...».

راه های شناخت امام علیه السلام

اشاره

عمده راه هایی که در شناخت امام می توان از آن استفاده کرد، سه راه است:

۱. نص

نص؛ یعنی، تعیین و تصریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مفادش خبر دادن از نصب الهی و یا نصب امام به امر الهی است. در نوع اوّل نصب بدون واسطه انجام شده و فعل الهی است و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، مثل خبر دادن از آن است. در نوع دوم فعل الهی، با واسطه

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۲- غیبت نعمانی، ص ۳۲۹، ح ۲؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به امر خدا انجام می شود و استناد آن به او، مانند استناد افعال ملائکه به خداوند است.

۲. کرامت

ظهور کرامت به دست کسی که مدعی امامت باشد، دلیل بر صدق ادعای او است و به بیان برخی از بزرگان، دلیل بر نصّ و نصب او از جانب خداوند است. در این مسأله دو دیدگاه هست: یکی اینکه کرامت مستقلاً دلیل بر امامت است و دیگری اینکه دلیل اصلی، نصب و نص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام سابق است و کرامت، دلیل بر نصب است. اگر نص مفقود باشد و کرامت باشد، کرامت، دلالت می کند که نص بر صاحب کرامت بوده و به دست ما نرسیده است.

۳. سیره عملی

اخلاق و رفتار، وضع زندگی و علم و دانش یکی از راه های شناخت امام، برای کسانی است که اهلیّت تشخیص را داشته باشند و بتوانند از اخلاق، سلوک، گفتار و برخوردهای گوناگون، صاحب این مقام را بشناسند.(۱)

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه برای شناخت امام زمان علیه السلام باز است. هشتمین پیشوای شیعیان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «...الإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِی بِلادِهِ وَ الدَّاعِی إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الاِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الاِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لايُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لايُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا لَهُ مِثْلٌ وَ لا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا اكتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ...»؛(۲)

«امام امانت دار الهی در میان خلقش، حجّت او بر بندگانش، خلیفه او در سرزمین هایش، دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است.

ص:۱۷

۱- ر.ک: پیرامون معرفت امام علیه السلام، صص۷۷-۷۸.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

امام پاک از گناه و به دور از عیب ها است. دانش ها به او اختصاص دارد و او به بردباری شناخته می شود. امام نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از بین رفتنِ کافران است. امام یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ دانشمندی با او برابری نمی کند و جایگزینی برای او پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها مخصوص او است، بدون آنکه آنها را طلب کرده باشد. این امتیازی از طرفِ فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام است...».(۱)

به راستی با شناخت همین چند ویژگی، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته می شود و آن گاه نوبت به اطاعت و فرمان برداری می رسد.(۲)

آثار شناخت و اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. محبت و دوستی امام

یکی از وظایف مهم شیعیان، محبت و دوستی امام است و حتّی از برجسته ترین آثار معرفت او، محبت به آن وجود مقدّس است. این شناخت به هر میزان بیشتر باشد، محبت آنان فزون تر می شود و هر قدر محبت بیشتر شد، نشان از وجود سنخیت با آن انوار مقدس است. این هم سنخی نیز هر قدر افزایش یابد، نشان از تقرّب به ذات اقدس الهی است و این والاترین کمال است.

از آنجایی که خود پیشوایان معصوم علیهم السلام به مقام والای امام و امامت شناختی کامل دارند؛ وقتی سخن از یک امام پیش می آید، در نهایت بزرگداشت از او یاد می کنند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه که سخن از آخرین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام از زیباترین واژگان محبت بهره برده، می فرماید: « بِأَبِی وَ أُمِّی سَمِیی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّور...»؛(۳) «پدر و مادرم فدایش باد که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نور هایی احاطه دارد...».

ص:۱۸

۱- این روایت مفصل است که علاقه مندان می توانند به متن کامل آن مراجعه می کنند.

۲- یکی از راه های شناخت امام مراجعه به متن ارزشمند «زیارت جامعه» است که به حق اوصاف بلندی از امام در آن ذکر شده است.

۳- کفایه الاثر، ص۱۵۶.

امام علی بن ابیطالب علیه السلام نیز می فرماید: «فَانْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکمْ فَانْصُرُوهُمْ، فَلَیفَرِّجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَهَ] بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبیتِ. بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الامَاءِ»؛(۱) «شما همواره به اهل بیت پیامبرتان نگاه کنید؛ اگر آنان ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده، به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنان بشتابید. خدای متعال به دست مردی از ما اهل بیت، ناگهان فرج عنایت خواهد کرد. پدرم فدای او باد که فرزند بهترین کنیزان است».

حضرت حسین بن علی علیهما السلام نقل کرده است: مردی نزد پدرم آمد و از اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید. ایشان وقتی صفات او را ذکر کرد، با حالتی سرشار از عشق و شیدایی، به سینه خود اشاره کرده، آهی کشید و از شدت اشتیاقِ به ایشان، به سینه خود اشاره فرمود (وَ أَوْمَأَ بِیدِهِ إِلَی صَدْرِهِ شَوْقاً إِلَی رُؤْیتِهِ).(۲)

ابوحمزه ثمالی می گوید: «روزی نزد امام باقر علیه السلام بودم که فرمود: «ای اباحمزه! یکی از امور یقینی ــ که خداوند آن را حتمی ساخته است ــ قیام قائم ما اهل بیت است و اگر کسی در آنچه که می گویم تردید کند، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که به او کافر شده و انکار کننده او است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام من و هم کنیه من است و هفتمین فرد پس از من می باشد».(۳)

خلاد بن صفار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم به دنیا آمده است؟ حضرت فرمود: «لا وَ لَوْ أَدْرَکتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیامَ حَیاتِی»؛(۴) «خیر! اگر او را درک کردم، در ایام زندگانی ام خدمت گزار او خواهم بود».

آن حضرت در روایتی دیگر فرموده است: «...أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکتُ ذَلِک لابْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الامْرِ»؛(۵) «به درستی اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم».

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: « بِأَبِی وَ أُمِّی! سَمِیّ جَدِّی وَ

۱- بحار الانوار، ج۳۴، ص۱۱۸و ج۴۱، ص۳۵۳و ج ۵۱، ص ۱۲۱.
۲- غیبت نعمغانی، ص۲۱۲، ح۱.
۳- غیبت نعمغانی، ص۸۶.
۴- غیبت نعمغانی، ص۲۴۵،ح۲۳.
۵- غیبت نعمغانی، ص۲۷۳،ح۵۰.

شَبیهِی وَ شَبیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِیاءِ الْقُدْسِ...»؛(۱) «پدر و مادرم فدای تو که هم نام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمرانی...».

۲. نجات از مرگ جاهلی

در روایات فراوانی وارد شده است: «هر کس از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است». این روایت در مورد شناخت و معرفت تمامی ائمه علیهم السلام صادق است؛ ولی در خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز روایاتی وارد شده است.

معاویه بن وهب گوید: «شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمایدکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ ماتَ لایعرِفُ اِمامَهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیهً»؛(۲) «هر کس بمیرد در حالی که امام خودش را نمی شناسد، به مرگ جاهلی مرده است».

محمدبن عثمان عَمری گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: من در حضور ابومحمد حسن بن علی علیهما السلام بودم. از آن حضرت درباره این خبر ــ که زمین تا روز قیامت از حجّت خداوند بر خلقش خالی نیست و هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است ــ پرسیده شد؛ فرمود: «إِنَّ هَذَا حَقٌّ کمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ»؛ «به راستی این درست است؛ چنان که روز درست است». به او عرض شد:ای فرزند رسول خدا! حجّت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: «ابْنِی مُحَمَّدٌ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّهُ بَعْدِی مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِفْهُ مَاتَ مِیتَهً جَاهِلِیهً أَمَا إِنَّ لَهُ غَیبَهً یحَارُ فِیهَا الْجَاهِلُونَ وَ یهْلِك فِیهَا الْمُبْطِلُونَ وَ یکذِبُ فِیهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ یخْرُجُ فَکأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الاعْلَامِ الْبِیضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْکوفَهِ»؛(۳) «پسرم محمد؛ او امام و حجّت بعد از من است. هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. آگاه باشید برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان می شوند و اهل باطل در آن هلاك می گردند و کسانی که برای آن، وقت معیّن کنند، دروغ می گویند. سپس خروج می کند و گویا به پرچم های سپیدی می نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است».

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷، باب۳۵، ح۳.

۲- غیبت نعمانی، ص ۱۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹.

۳- غیبت نعمغانی، ص ۸۱، ح ۸.

مرگ جاهلی؛ یعنی، مردنِ بدون شناخت خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم . کسی که امام زمان خود را نشناسد، در واقع از گمراهی زمان جاهلیت ــ که خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نمی شناختند ــ خارج نشده است. بنابراین، اگر معرفت خدا و رسول او، به معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی نشود، فایده ای برای انسان نخواهد داشت و او را دین دار نمی کند.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختنِ امام است؟ آن حضرت فرمود: «جَاهِلِیَةَ کفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ»؛(۱) «منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

پس نتیجه عدم شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، کفر و نفاق و گمراهی است. البته ممکن است نشناختن، در اثر عدم معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی خدا باشد (بدون کوتاهی خود شخص). این حالت «ضلال» نامیده می شود و مرادف با «استضعاف» است. در این حالت، شخص مقصر نیست؛ ولی به هر حال از هدایت الهی و دین داری محروم گشته است. حالت کفر و نفاق مربوط به شخصی است که برایش معرفی الهی صورت گرفته؛ ولی او در پذیرفتن آن کوتاهی کرده است. این دو حالت دارد: یا انکار و عدم تسلیم خود را به صراحت ابراز می دارد که کفر نامیده می شود و یا آن را مخفی می دارد که «نفاق» است. در هر سه صورت، شخص از مسیر عبودیت خداوند، دور افتاده و عاقبت به خیر نیست.

پس شناخت و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، نه از باب تعبّد؛ بلکه به حکم عقل انسان است. چرا که انسان خداشناس راهی به سوی خدا ندارد؛ مگر از طریقی که خودِ خداوند قرار داده است. جز از این راه، نمی تواند از رضا و خشم الهی آگاه شود. مراجعه مردم به ائمه اطهار علیهم السلام، از باب مراجعه نادان به دانا است. این یک حکم عقلی است؛ همچنان که عاقل در امور مادّی و دنیوی خود، به دانا و متخصصِ آن مراجعه می کند، در امور معنوی و غیر مادی نیز عقل همین گونه حکم می کند.(۲)

۱- کافی،۱، ص۳۷۷.

۲- معرفت امام عصر علیه السلام، ص۱۱۱.

مهدی شخصی و مهدی نوعی

مهدی شخصی و مهدی نوعی(۱)

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. لفظ «مهدی» مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن به هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد، جایز است. با این مفهوم همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام، مهدی هستند و به کار بردن آن در حقّ شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان و سایر امامان علیهم السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده اند. حتی به کار بردن این واژه درباره افراد دیگری که در مکتب آن بزرگواران تربیت و هدایت یافته اند، جایز است. با این حال روشن است که مقصود از مهدی _ که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده _ یک عنوان خاص و لقبِ شخصی معیّن و عزیز است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

بر حسب اخبار معتبر، «مهدی» لقب موعود آخرالزمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر مورد اشاره قرار گرفته است. این ویژگی ها بر هیچ کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام قابل تطبیق نیست. لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیا کننده اسلام و پر کننده جهان از عدل و داد و...) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد.

مهدویّت _ به مفهوم نوعی _ از هیچ یک از روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام قابل استفاده نیست. بر اساس این برداشت، او فردی نامعیّن است که در زمانی مناسب ، زاده خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطق و برهان، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می شود! مقصود از قیام او، پرکردن جهان از عدل و داد است؛ ولی نوعی بودن مهدی، جهان را از ظلم و ستم پر خواهد کرد. در این صورت هر قدرتمند دروغ گویی، می تواند ادعا کند که مهدی است و به نام عدالت گستری، به جهان گیری بپردازد!! پس مدعیان مهدویّت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی، ممکن است چند تن، ادعای مهدی بودن کنند و عده ای ساده دل و نادان، گردِ ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند!! جنگ، سراسر زمین را فراگیرد و از خونریزی و فتنه و

۱- اگر چه این اصطلاح در بعضی از کتاب های متأخرین به کار رفته؛ ولی در هیچ یک از آنها به روشنی تعریف نشده است؛ به گونه ای که به نظر می رسد هر یک، آن را در معنایی به کار برده اند.

آشوب، آکنده گردد و... بنابراین، وجود مهدی نوعی، از نظر اجتماعی محال است.

دراین صورت وعده های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی پس از ظهور، قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آنکه او مهدی موعود است، وجود ندارد!

در تاریخ اسلام، دیده شده که مدعیان مهدویّت، بسیارآمدند ورفتند؛ اما چه خون ها که نریختند چه ظلم ها وستم ها که نکردند! پس بایستی، مهدی، شخص معیّنی باشد که شناختش، برای خلق آسان باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

آموزه «مهدی نوعی»، با اسلام منافات دارد؛ چون روایات متواتری وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معیّن و زنده است. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال ها زمین، خالی از حجّت باشد و این هم بر خلاف اصول و مبانی اسلام است. با این حال، مدعیان مهدویّت، همگی از میان مسلمانان برخاسته اند؛ کسانی که از اصول و مبانی اسلام خبر نداشته اند و یا حقیقت را به مسلمانان نگفته بودند!(۱).

یکی از دانشمندان شیعه در این باره نوشته است: موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می برد. در میان ما ــ با گوشت و خون خویش ــ زندگی می کند؛ ما را می بیند و ما نیز او را می بینیم. در فضای دردها، رنج ها و آرزوهای ما است و در اندوه و شادی ما شریک است. شکنجه های آزردگان و تیره روزی ناکامان زمین و بیداد ستمگران را ــ از دور یا نزدیک ــ می بیند و به انتظار لحظه ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج کشیدگان، محرومان و سیه روزان دراز کند و تومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.

البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد. ... در احادیث نیز، پیوسته، به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او باشند. این تشویق، تحقّق همان همبستگی روحی و وابستگی وجدانیِ منتظران ظهور و رهبرشان است. این همبستگی و پیوند پدید نمی آید؛ مگر اینکه مهدی را هم اکنون انسانی تجسم یافته بشماریم. تجسّم یافتن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحرک تازه ای به «فکر انتظار منجی» می بخشد و آن را از توانایی و آفرینندگی بیشتری برخوردار می کند. گذشته

۱- ر.ک: راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۶۳ و ۶۴.

از آن، در انسانی که به طرد ستم ها پرداخته و رهبر منتظر خود را نیز هم درد، هم رنج، همسان و وابسته به خویش احساس می کند و نوعی مقاومت و شکیبایی ــ در برابر دردهایی که در اثر محرومیت به او رسیده ــ ایجاد می شود.(۱)

یکی از دانشمندان معاصر، بحث «مهدی نوعی» را بر اساس دیدگاه صوفیه چنین شرح کرده است: «صوفیه اعتقاد به ولایت عامّه و مهدویّت نوعیه دارند و اولیا را منحصر به دوازده امام نمی دانند. امروز هم اغلب عقیده دارند که پیر آنها در زمان خود ولیّ است و هر قطبی منصب ولایت دارد. کسانی امثال بایزید بسطامی، منصور حلاج، محی الدین عربی، احمد غزالی و جنید بغدادی را «ولیّ» می دانند».

آن گاه با اظهار شگفتی از این نگرش، می نویسد: «عجب است که صوفیان شیعه با این عقیده ــ که مخالف اساس معتقدات شیعه است ــ باز دم از تشیّع و لاف محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می زنند و سایر شیعیان و علمای ربانی را اهل ظاهر و قشری و خود را با انکار ضمنی ولیّ الله المطلق و مهدی موعود جهان ــ که بعد از امام عسکری علیه السلام جز او ولیّ و قطب و امامی نیست ــ اهل معنی و اهل لُب و «اهل حق» می دانند!!

گویا مولوی نیز در مثنوی چنین دیدگاه ناروایی را مطرح می کند:

پس به هر دوری ولیّیی قائم است

پس امام حیّ قائم آن ولی است!

مهدی و هادی وی است ای راه جو!

او چه نور است و خرد جبریل اوست

تا قیامت آزمایش دائم است

خواه از نسل عمر خواه ازعلی است!

هم نهان و هم نشسته پیش رو!

و آن ولی کم از او قندیل اوست(۲)

بنابراین شیعه با ردّ این انگاره، تنها به مهدی شخصی معتقد است. چنان که آیت الله حسن زاده آملی می نویسد: «امام زمان در عصر محمدی صلی الله علیه و آله و سلم، انسان کاملی است که جز در نبوّت تشریعی و دیگر مناصب مستأثره ختمی، حائز میراث خاتم به نحو اتم است و مشتمل بر علوم و احوال و مقامات او به طور اکمل است. او با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان موجود است؛ چنان که لقب شریف صاحب الزمان بدان مشعر است، هر چند احکام نفس کلیه الهیه وی بر احکام بدن طبیعی او، قاهر و نشأه عنصری

۱- جستجو و گفتگو پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۶ – ۸.

۲- مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف (ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه علی دوانی، ص ۳۴۰، پاورقی.

او مقهور روحِ مجرّد کلّی وَلَوی او است. و از وی به قـائم، حجه الله، خلیفه الله، قطب عـالم امکـان، واسطه فیض و به عنـاوین بسیار دیگر نیز تعبیر می شود.

این چنین انسان که نامش می برم

من زوصفش تا قیامت قاصرم

چنین کسی در این زمان سرّ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم امام مهدی هادی فاطمی هاشمی ابوالقاسم ــ م ح م د ــ نعم الخلف الصالح و دُرّ یک دانه امام حسن عسکری علیه السلام است. ان هذا لهو الحق الیقین. الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»(۱).

ص:۲۵

۱- نهج الولایه، ص۷.

فصل دوم: اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی

اشاره

ص:۲۷

پیش درآمد

امید به آمدن «مصلح بزرگ آسمانی»، در آینده ای روشن و استقرار عدالت و صلح فراگیر و همگانی، امری فطری است. این انگاره با وجود آدمی، آمیخته شده است و محصور در زمان و مکان و ویژه قوم و ملتی خاص نیست.

همه افراد، طبق فطرت ذاتی خود، منتظرند جهان در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم و ستم نجات یافته، از نا بسامانی ها، نا امنی ها و تیره روزی ها خلاص شوند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه، نایل آیند.

در بیشتر ادیان و مذاهب جهان، از مصلحی سخن به میان آمده که در آخرالزَّمان ظهور کرده و به جنایت ها و خیانت ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی واقعی، بنیان خواهد نهاد. تمامی پیامبران و سفیران الهی نیز در این زمینه به مردمِ با ایمان جهان، نویدهایی داده اند.

پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند. مسلمانان با ارائه کامل ترین تصویر، او را با نام «مهدی موعود» می شناسند.

عقیده به ظهور « نجات دهنده» و امید به یک « آینده ای روشن» _ که در آن، نگرانی ها و هراس ها مرتفع گردد و تاریکی ها از پهنه گیتی برچیده و ریشه ظلم و جهل و تباهی برکنده شود _ یک اعتقاد عمومی است که همواره بین بیشتر ملت ها وجود داشته است.

یکی از نویسندگان از این باور با عنوان « فوتوریسم» یاد کرده، می نویسد:

«فوتوریسم(۱)؛ یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح

ص:۲۸

۱- Futurism.

جهانی و بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمّی را اشغال کرده است. فوتوریسم عقیده ای است که در کیش های آسمانی زوراستریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک، پروتستان و ارتودکس) و به طور کلّی در میان مدعیان نبوّت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی به اتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند...».(۱)

«فوتوریسم» یکی از مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی، از آن بحث شده است.

دار مستتر در یکی از کنفرانس هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمهدی» در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی برگزار گردید، می گوید:

«می دانید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود: آیین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت ... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد».(۲)

بر اساس تحقیقات پژوهشگران مسائل اسلامی، این عقیده پیوسته در میان بیشتر ملت ها و پیروان ادیان بزرگ وجود داشته وحتی اقوام مختلف جهان _ چون اسلاوها، ژرمن ها، اسن ها و سلت ها _ نیز معتقدند که سرانجام باید پیشوایی در آخرالزمان ظهور کند و بی عدالتی ها را از بین ببرد و حکومت واحد جهانی تشکیل داده، در بین مردم بر اساس عدالت و انصاف داوری کند.

در این درس با توجه به اهمیّت موضوع، تنها به دو دیدگاه (یهود و مسیحیت) خواهیم پرداخت و دیدگاه های دیگر ادیان و مذاهب را مطرح نخواهیم کرد؛ به دلیل اینکه: بیشتر متونِ در دست، غیر قابل استناد قطعی به پیامبران این ادیان است و در نسبت دادن آنها به صاحبان این شریعت ها، تردیدهای جدّی وجود دارد.

۱- مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، ص۵۵.
۲- مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، ص۵۵. به نقل از: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سیزده قرن، ترجمه محسن جهان سوز.

بیشترِ این نوشته ها به صورت کنایه، استعاره و همراه با ابهام های فراوانی است که برداشت قطعی از این سخنان را غیر ممکن می سازد. اگر چه عده ای بر این مطلب پای می فشرند که قسمت های فراوانی از این نوشته ها، مربوط به «مهدویّت» است!

پاره ای از متون این ادیان نگرش های پیروان آن ادیان است و استفاده صریح از آن متون را در باره «مهدویّت» دور از دسترس می نماید.

در برخی از موارد، اصل کتاب هایی که در بحث «مهدویّت در ادیان» بدان اشاره می شود، در دست نیست و تنها به نقل هایی از این کتاب ها بسنده شده، که این نیز مشکلی بر مشکلات یاد شده افزوده است.

اگر چه موارد یاد شده تا حدودی در باره متون کتاب مقدس نیز وجود دارد؛ اما نزدیکی صدور آنها به زمان ما و تا حدودی صراحت آنها در مباحث موعود و منجی، مقداری از دشواری کار می کاهد.

بنابراین در این موضوع تنها به دو کتاب تورات و انجیل بسنده می کنیم. علاقه مندان را به کتاب های مفصل توصیه می نماییم.

۱. اندیشه موعود در آیین یهود

اشاره

یهودیان _ که خود را پیروان حضرت موسی علیه السلام می دانند _ منتظر موعودند. در آثار دینی یهود و سِفرهای تورات و دیگر کتاب های انبیای آنان، همواره به موعود اشاره شده است.

از آنجایی که یهودیان، به حضرت مسیح علیه السلام ایمان نیاوردند، بالطبع موعود آنان هنوز ظهور نکرده است. اگر در آثار مقدس یهودی تأمل شود، چهره سه موعود، در آنها ترسیم می گردد:

۱. حضرت مسیح علیه السلام،

۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم،

۳. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

با این حساب، انتظار، در یهودیّت کیفیتی ویژه می یابد و چون این قوم، نه به حضرت مسیح علیه السلام و نه به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نگرویدند، باید در برابر مسأله موعود و انتظار، بسیار حساس و نگران باشند و از این همه اشاره ها و بشارت های موجود در کتاب هایشان، به

سادگی و غفلت نگذرند. آنان باید از دیگران منتظرتر باشند و بیشتر به انتظار و آمادگی برای ظهور فکر کنند. البته تکاپوی آشکار یهودیان، در دوران حاضر و فعالیت های آنها در بازسازی هیکل سلیمان و آماده ساختن بیت المقدس برای آمدن منجی، می تواند دلیلی بر این مدعا باشد؛ هر چند این دیدگاه دارای انحرافی آشکار است!!

اینک نام چند کتاب از کتاب های یهودیت و عهد عتیق ــ که در آنها سخنانی درباره موعود آمده است ــ همراه با بخش های مورد نظر ذکر می شود:(۱)

۱. کتاب دانیال پیامبر

«در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی ــ که از جانب پسران قومت قائم است ــ خواهد ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوایف تا به این زمان نبوده است، واقع خواهد شد و در آن زمان قوم تو ــ هر کسی که در کتاب مکتوب شده است ــ نجات خواهد یافت و از خوابندگان در خاک، زمین بسیاری بیدار خواهند شد. بعضی جهت حیات ابدی و بعضی از برای شرمساری و حقارت ابدی ...».(۲)

۲. کتاب حگی

«خداوند لشکرها چنین می فرماید: هنوز وقت قلیلی است که من آسمان ها و زمین و بحر و خشکی را به هیجان می آورم؛ بلکه تمامی طوایف را به هیجان می آورم و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها می فرماید: این خانه را مملو از جلال خواهم کرد...».(۳)

۳. کتاب صفنیاه پیامبر

«خداوند در اندرون آن عادل است، بی انصافی نمی کند. هر صبح بی نقصان حکم خود را به روشنایی بر می آورد؛ اما عاصی انفعال را نمی داند. طوایف را منقطع نمودم، برج های ایشان ویرانند. کوچه های ایشان را خراب کردم، به حدی که عبور کننده نیست و شهر های ایشان بدون آدمی و ساکنی ویرانند و گفتم که شاید از من ترسیده،

۱- نقل های کتاب مقدس، مستقیم از کتاب مزبور و بدون هیچ کم و کاستی نقل شده است.

۲- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب دانیال، ص ۱۵۶۷، فصل دوازدهم، بندهای ۱ـ۳.

۳- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب حگی، ص۱۶۳۲، فصل دوم، بند های ۶ ــ ۸.

تأدیب را قبول کنی تا آنکه مسکن ایشان منقطع نشود. اما هر قدر که ایشان را عقوبت کردم، ایشان سحر خیزی نموده، تمامی اعمال خویشتن را فاسد گردانیدند...».(۱)

۴. کتاب اِشَعْیای پیامبر

«و نهالی از تنه یشی بر آمده، شاخه از ریشه هایش قد خواهد کشید و روح خدا ـ که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است ـ بر آن خواهد آرمید و او را در خشیت خداوند تیز هوش گردانیده، موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش هایش تنبیه نخواهد فرمود؛ بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب هایش شریر را خواهد کشت...».(۲)

۵. کتاب زبور داود علیه السلام

در این کتاب نیز مطالبی ذکر شده است؛ چنان که قرآن کریم، به نقل از زبور از غلبه صالحان سخن گفته است:

((وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذّکرِ أنّ الارضَ یرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ))؛(۳)

«و در حقیقت، در زبور پس از ذکر [تورات] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

با مراجعه به زبور، می توان به رغم تحریف های صورت گرفته، این بشارت را چنین یافت:

«زیرا که شریران منقطع می شوند؛ اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد؛ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد...».(۴)

پس از حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام آمد و دین موسی علیه السلام را نسخ کرد. اکنون دین یهود، دین منسوخ و شریعت باطله است. پس از حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مبعوث شده و دین مسیح را نسخ کرد. اکنون دین مسیح، دین منسوخ و

۱- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب صفنیای نبی، ص۱۶۲۹، فصل سوم، بندهای ۵ ـ ۸.

۲- کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، کتاب اشعیاء نبی، ص ۱۲۲۰، فصل یازده، بند ۱ـ۱۰.

۳- انبیاء(۲۱):۱۰۶.

۴- کتاب مقدس، مزامیر داوود، مزمور سی و هفتم، بندهای ۹ـ ۳۷.

شریعت باطل است.(۱) از زمان طلوع اسلام تا کنون و تا قیامت، تنها دین به حق در روی زمین ــ که مبتنی بر وحی و پیامبری است ــ دین مقدس اسلام است و کتاب خدا، در میان خلق همواره، قرآن است. بر این اساس «موعود» همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و بشارت ها و اشارت هایی که از پیامبران و دیگر بزرگان رسیده است، در حق او صادق است و به ظهور او اشاره دارد.

۲. اندیشه موعود در آیین مسیحیت

اشاره

دین مسیحیت ــ به ویژه از دیدگاه مسائل معرفتی و شناختی ــ ادامه دین یهود است. منبع اصلی دینی و فرهنگی آن، عهد عتیق است که همان کتاب مقدس یهودیان است. بنا بر این هر چه درباره دین یهود گفته شود، تقریباً در باره دین مسیحیت نیز صدق می کند.

افزون بر آنچه در متون یهودی مورد اشاره قرار گرفت، در کتاب های ویژه مسیحیت نیز، بشارت های بیشتر و روشن تری، در باره موعود آخرالزمان، نقل شده است؛ زیرا:

یکم. با ظهور حضرت مسیح علیه السلام، زمان در مقیاس کلی، به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک تر شده است.

دوم. تحریف کمتری در این آثار پدید آمده است؛ زیرا از دوره نزول آثار مقدس یهود، زمان بسیار بیشتری می گذرد، تا دوره نزول کتاب مقدس مسیحیت. این امر باعث شده، تا دست تحریف و پوشیده داری، در این آثار، به اندازه آثار یهود فرصت کار نیابد؛ اگر چه دانشمندان مسیحی نیز در این باره کوشش بسیار کردند و در تأیید یا ردِّ انجیل ها، به این مسائل نیز توجه داشتند و انجیل بَرنابا را کمتر تأیید می کردند.(۲)

در اینجا، به چند کتاب ــ که در آنها بشارت هایی در باره ظهور منجی آمده است ــ اشاراتی می شود:

۱- این تعبیر ــ چنان که پیداست ــ به این معنا نیست که شریعت موسای کلیم علیه السلام، یا شریعت عیسای مسیح علیه السلام، در زمان خود نیز باطل بوده است. این دو دین، هر یک در عهد خود و در دور زمانی خاص خود و نیز به دور از تحریف ها و تصرف ها، دین آسمانی و بر حق بوده است.

۲- خورشید مغرب، صص۵۲ ــ ۵۸. (با تصرف)

۱. انجیل متی

« و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد؛ با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت. همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد و آنها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان که شبانی میش ها را از بزها جدا کند...».(۱)

۲. انجیل لوقا

«پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ های شما و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، بیدار یابد آنها را و من به شما می گویم که به درستی کمر خود را بسته آنها را نشانید و نزدشان آمده آنان را خدمت خواهد نمود».(۲)

۳. انجیل مَرقس

«و بر حقیقت آن روز و آن ساعت ــ سوای پدر ــ نه ملائکه آسمان و نه فرزند، هیچ کس مطلع نیست. احتیاط نمایید که با حذر باشید و دعا نمایید؛ زیرا از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید؛ چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هر کس را به شغل خاص مقرر فرموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده است. پس بیدار باشید از آنجا که نمی دانید بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد. در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؛ مبادا که ناگاه آمده، شما را در خواب یابد و آنچه من به شما می گویم، به همه می گویم بیدار باشید».(۳)

۴. مکاشفات یوحنّا

« چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد، به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد و قدرت به او داده است که هم حکم رانی بکند، به علت آنکه فرزند انسان است».(۴)

۱- کتاب مقدس، انجیل متی، باب بیست و پنجم، ص ۶۰، بند های ۳۱ـ۳۳.

۲- کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص۱۵۴، باب دوازدهم، بند های ۳۵ـ۳۷.

۳- کتاب مقدس، انجیل مرقس، باب سیزدهم، بندهای ۳۲ ـ ۳۷.

۴- کتاب مقدس، انجیل یوحنا، باب پنجم، بندهای ۲۶ـ ۲۸.

فصل سوم: تعلیم و تربیت

اشاره

ص:۳۵

یکی از پرسش های اساسی در مورد «عصر ظهور»، چگونگی تعلیم و تربیت مهدوی و امکان اصلاح اخلاقی و تغییر و تحولات روحی و معنوی در انسان ها و دوری آنان از معصیت، فسادگری، جنایت و بیداد است؛ یعنی، آیا انسان ها واقعاً خوب و صالح می شوند و در چه ابعادی امکان الگوبرداری از آن ممکن است؟

بر اساس روایات پاسخ این سؤال، روشن و مثبت است؛ یعنی، در سایه تعلیم و تربیت و دانایی و پارسایی، آنان گام در جاده راستی و درستی می نهند و به رشد فکری و اخلاقی می رسند. در واقع اصلاح کامل و همه جانبه رفتار، اخلاق، پندار و گفتار انسان ها به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در پرتو دولت اخلاقی مهدوی صورت می گیرد و جلوه های ویژه ای از تعلیم و تربیت دینی آشکار می شود.

بیان چرایی و چگونگی این دگرگونی روحی و انقلاب اخلاقی، می تواند راهگشای بسیاری از نگرش ها و رویکردهای معرفتی درباره امکان اصلاح انسان و رفع مشکلات عدیده بشر و تعلیم و تربیت او در همه سطوح باشد. بحث تعلیم و تربیت، منحصر در فعالیت های رسمی آموزش و پرورش ـ آن هم در سطح گروه سنی کودک و نوجوان ـ نیست؛ بلکه انسان در هر حال نیاز به تعلیم و تربیت دارد و این رسالت عظیم پیامبران و امامان بوده است. در نگاه روشن بینانه ادیان آسمانی، مهم ترین مانع رشد و تعالی انسان و فرو رفتن وی در کاستی ها و ناراستی ها، عدم تعلیم و تربیت صحیح و الهی است و تنها راه نجات و سعادت او، قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت دینی است. تعلیم و تربیت صحیح و واقعی، در صدر اسلام و به دست نبی مکرّم و عترت پاک او، به اوج رسیده و در عصر ظهور و به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، شکوفا و بارور می شود؛ یعنی، انسان در پرتو رشد فکری و اخلاقی راه کمال و سعادت را می پوید و از گردنه های سخت کژی و

انحراف عبور می کند. دست رحمت و نجات بخش الهی، انسان ها را از ورطه فساد و تباهی خارج می کند و در ساحل معنویت و نورانیت قرار می دهد.

انسان تربیت یافته و خردورز، پیشوایی و امامت منجی موعود را مغتنم شمرده و به آن می بالد. در پرتو ارشاد و هدایت گری او، روحی تازه در کالبد قلوب مرده و طغیانگر دمیده می شود و زخم های ناراستی و شهوت آلودگی جامعه منحط، ترمیم می شود و....

بر اساس روایتی (وَضَعَ یَدَهُ عَلی رؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقولَهُم وَ اَکملَ بِه اَخْلاقَهُم) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت های پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می کند. مقصود از دست (وَضَعَ یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است. کلمه «ید» به معنای دست در زبان عربی، مفاهیم و مصداق های گوناگونی دارد. یکی از معانی ید، نعمت و رحمت است.(۱)

در این صورت معنا چنین می شود: در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با آفت زدایی از درخت عقل و خرد و ایجاد بستر و زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی عقول مردم، رحمت و نعمت خداوند بر مردم نازل می شود و همه آنان هدایت می یابند و به سر منزل مقصود (کمال) می رسند. خداوند در قرآن کریم در مورد یکی از حکمت های نبوت می فرماید:

((وَیَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ))(۲)؛ «پیامبر زنجیرها و مشقت ها (جهالت و هواپرستی) را از آنها (مردم) بر می دارد».

در اینجا منظور از زنجیر و مشقّت، بندها و زنجیرهای مادی نیست؛ بلکه مقصود زنجیرهای نادانی و فساد است که پیامبر اکرم با هدایت ها و تلاش های فراوان فرهنگی، آن ها را از انسان ها بر طرف ساخت. در عین حال از هدایت های تکوینی ویژه ای نیز استفاده کرد و در دل و جان مردم مشرک و فاسد نفوذ معنوی داشت و تأثیرات عمیقی بر آنان گذاشت.

۱- مفردات راغب، ص ۸۸۹.

۲- اعراف (۷): ۱۵۷.

قرآن در این رابطه می فرماید:

((هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکتَابَ وَالْحِکمَهَ وَإِن کانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ))(۱)؛ «او است که در میان قوم بی کتاب، پیامبری از میان خودشان بر انگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد و به آنان کتاب و حکمت می آموزد».

بر اساس این آیه، تکامل وجود انسان از جنبه های علمی و عملی و تزکیه و تهذیب او، به عنوان هدف نهایی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرّفی شده است و یکی از زمینه ها و بستر های رسیدن به این هدف، بصیرت بخشی و علم آموزی به انسان است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«خداوند فرستادگان خود را در میان مردمان بر انگیخت و پیامبران خویش را پیاپی روانه کرد تا از آنان رعایت میثاق فطری الهی را باز طلبند و نعمت های فراموش شده خدایی را به آنان یاد آور سازند و نیروهای پنهان عقل آدمی را آشکار کنند (یثیروا لهم دفائن العقول) و آیات بهنجار آفرینش را به مردمان بنمایانند...».(۲)

بر این اساس نقش اصلی دعوت پیامبران، گسترش دانایی و آموزش و تعلیم است و ایمان و معرفت، خود از شاخه های دانایی به شمار می رود. پیامبران به انسان ها، راه و رسم زندگی و هدف و نتیجه آن را می آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسته او در کائنات و توانایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامل فراگیر و تعالی روحی، به وی یادآور می شدند. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیدار می کردند و به اندیشه درباره مبدأ و معاد و کشف رموز و اسرار آیات الهی وا می داشتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می دانستند.

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و

۱- جمعه (۶۲): ۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز وکارها و شیوه های گوناگونی محقق می شود که مهم ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفا کردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف نسبت به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده. در واقع چند مؤلّفه مهم اخلاقی ـ فکری در این نظام قابل شناسایی است.

- انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

- بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

- ریشه کنی عوامل فساد و تباهی فرد و اجتماع؛

- کمک گرفتن از عقل و خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی ها و زشتی ها؛

- کمک به قدرت انتخاب گری مردم در جهت دادن به آنها برای تغییر وضع نابسامان خود؛

- رشد توأم فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

- مهذب کردن اخلاق مردم و آشنا ساختن آنان با فضایل انسانی و....

روشن است برای نجات انسان ها از گرداب ضلالت و جهالت و اصلاح جوامع و کاستن از مشکلات عدیده، باید سازوکارها و شیوه های مختلفی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و مکانیسم های ممکن برای بهْ سازی اخلاق و پاک زیستی انسان و ایجاد محیط سالم و متعالی بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، قدرت و درایت ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ممکن خواهد بود. در این قسمت سازوکارها و مکانیسم های برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می شود:

۱. شکوفاسازی عقول انسانی

اشاره

مهم ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی و بالا بردن سطح دانایی و روشن بینی او. پس نخستین و اساسی ترین مکانیسم، شکوفایی بعد فکری و عقلی انسان ها است.

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفا سازی و تربیت این

موهبت ارجمند الهی، رسالت تمامی ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

اسلام، به عقل و تعقل بسیار اهمیت داده و تربیت اخلاقی را به نوعی تربیت عقلانی و بازپروری قوه استدلال می داند. فلاسفه و متکلمان شیعی ــ از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، فارابی، بو علی سینا و... ــ بر این باورند که عقل آدمی، توان شناسایی حسن و قبح افعال را داراست و عقلی دانستن حسن و قبح را نیز به این معنا می دانند که عقل آدمی، می تواند در ابتدا به حسن و قبح عملی پی ببرد.

محتوای برخی از روایات، این است که اساساً زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی دعوت می کند. به عبارت دیگر عقل همانند پیامبر بیرونی است که انسان ها را از ارتکاب اعمال زشت باز می دارد. امام علی علیه السلام می فرماید:

«العاقِلُ مَنْ تَوَرَّعُ عَنِ الذُّنُوبِ و تَنَزَّهَ مِنَ العُيُوبِ»(1)؛ «خرد مند کسی است که خود را از گناهان بر حذر داشته، خود را از عیوب پاک سازد.»

و نیز:

«العاقِلُ مَنْ قَمَعَ هَواه بِعَقْلِهِ»؛ «خردمند کسی است که در پرتو عقلش، بر هواهای نفسانی پیروز گردد».

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام عقل عبارت است از: نیروی تشخیص و ادراک حق و باطل در «قلمرو نظر» و خیر و شرّ در «قلمرو عمل» از یک سو و بازدارنده از اعمال گناه و هدایت کننده به اعمال صالحه از سوی دیگر.

پس برای برخورداری از روحیات متعالی و اخلاقی، در درجه اول باید به پرورش خرد و عقل پرداخت. طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دَعامَةُ الاِنسانِ العَقْلُ و العَقْلُ مِنه الفطنْه و الفَهْمُ الحِفظُ والعِلمُ»؛ «ستون وجودی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و

۱- غرر الحکم .

حفظ و دانش از عقل سرچشمه می گیرند».(۱)

وصول به کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد و عقل امکان پذیر است و هر مقدار عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی ممتنع خواهد بود. رسول خدا در روایتی می فرماید:

«اِنّما یُدرَکُ الخَیْرُ کلُّهُ بِالعَقْلَ»؛ «همانا همه نیکی ها و کمالات در پرتو عقل عاید انسان می گردد».

البته آنچه در امر تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است، بذل توجه به پرورش عقل الهی است؛ چرا که انسان سعادتمند در مکتب اسلام، کسی است که علاوه بر تربیت یافتن در عقل معاش، عقل معاد نیز در وی رشد یابد. به نظر مرحوم نراقی: عقل برترین قوه وجود آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا تعدیل شده و به فضایل مربوط دست می یابند.(۲)

بالندگی عقلی در عصر مهدوی

در روایت بسیار قابل توجهی، به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر ــ که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود ــ اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُم وَ کمُلَت بِهِ اَحْلامَهُم»(۳)؛ «وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می رود (کامل می گردد)».

علامه مجلسی در مرآه العقول درباره این روایت می گوید:

«ضمیر در «یده» یا به خداوند بر می گردد و یا به قائم و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می باشد و این دومی احتمالش بیشتر است».

به نظر می رسد این جمله، کنایه از تربیت امت اسلامی توسط امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد

۱- مبانی اخلاق اسلامی، ص۱۲۵.

۲- علم اخلاق اسلامی، ص۹۶.

۳- کافی، ج۱، ص ۲۵، ج ۱.

و تعبیر از «رؤوس» (سرها)، به آن دلیل است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می دانند و دست بر سر نهادن کنایه از اقناع و تربیت است و فرقی نمی کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت _ که عبارت از گرد آمدن عقل ها و تکامل اندیشه ها است _ به بار می نشیند.(۱)

این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می شود؛ همان بینشی که در ژرفای آن، جز برای کسانی که در آن عصر زندگی می کنند، ممکن نیست و ما نیز تنها عناوین کلی آن را می شناسیم.

پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، مکانیسمی تأثیرگذار و با ارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر اساس روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

۲. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بی زار می گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود.

در روایتی می فرماید:

۱- ر.ک: تاریخ پس از ظهور، ص ۴۶۰.

«یَدْعوا النّاسَ اِلی کتابِ اللهِ وُ سُنَّهِ نَبِیِّه...»(۱)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می کند».

۳. تأثیرگذاری معنوی (ولایت تکوینی)

این نفوذ و اثرگذاری ژرف و درونی، بر اساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه السلام صورت می گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان است (جَعَلْناهُم اَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا) و مستلزم اختیارات ویژه و قدرت نفوذ درونی و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن، احیای دل های مرده و زنگار گرفته و ارتقای ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان ها، برای امام میسور می گردد.

در شرایط سختی که موانع و مشکلات فراوانی فراروی مصلحان الهی قرار دارد؛ ناگزیر حکمت الهی ایجاب می کند که امام از قدرت ویژه ای برخوردار باشد تا بتواند علی رغم ظلمات، موانع و حجاب ها، از یک سو در عمق جان های مرده و وجدان های خفته و فطرت های زنگار گرفته، نفوذ کند و در آنها تصرف نموده و تحول ایجاد کند و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیاتی جدید بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.(۲)

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

«اِذا قَام قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُم وَ اَکمَلَ بِه اَخْلاقَهُم»(۳)؛ «چون قائم ما قیام می کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را کامل می کند».

در روایت دیگری آمده است:

«وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادَ و فَلایَبْقی مُؤمِنٌ اِلّا صارَ قَلْبَهُ اشد من زبر الحدید...»(۴)؛ «... و دستش را بر سر بندگان خدا

۱- تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۵۷، ج۴۹.

۲- ر.ک: فقه سیاسی، ج۲، ص ۳۲۸.

۳- ر.ک: الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۱، ح۷۱.

۴- غیبت نعمانی، ص ۳۱۰، کمال الدین، ج۲، ص ۶۵۳.

می نهد و دل هر مؤمنی از پاره های آهن محکم تر می شود...».

۴. پالایش ناپاکی های درونی

پالایش درون در قرآن، با عنوان «تزکیه» و «تزکی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی ها است. بزرگ ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. پالایش نفوس؛ یعنی، سوق دادن انسان ها به خود سازی، کسب فضایل اخلاقی، ریشه کنی گناهان و قرار دادن در میدان جهاد اکبر و ریاضت های شرعی و پاکسازی قلب از خود خواهی، هوس بازی، قساوت و معصیت.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و تطهیر نفوس است؛ هم با برنامه های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن. در روایتی طهارت انسان ها در آن دوران چنین مطرح شده است:

«وَ فی اَیّامِ دُولَتِهِ تَطُیبُ الدُّنیا و اَهْلُها»(۱)؛ «در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) ظاهر و نیک می کردند».

و نیز:

«لَذَهَبَتِ الشَّحْناءُ مِنْ قُلوُبِ العِبادِ...»(۲)؛ «کینه ها و دشمنی ها از دل مردم بیرون می رود... ».

«یَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلالَهِ و قُلُوباً غُفُلاً»(۳)؛ «قلعه های گمراهی و دل های غفلت گرفته را، باز می کند».

۵. مانع زدایی و تغییر ساختارهای فرهنگی

خودکامگی، فسادگری، هواپرستی، غفلت، استکبار، شیطنت و... موانع و سدهای بزرگی در راه رشد و تعالی انسان ها است و تا این موانع وجود داشته باشد، امکان رشد

۱- کشف الغمه . ج۲، ص ۴۹۳.

۲- بحار الانوار، ج۵۳، ص ۳۱۶.

۳- ینابیع الموده، ج۲، ص ۵۸۸.

و بالندگی معنوی برای انسان ها فراهم نیست. موانع رشد و تعالی انسان ها در چند بعد قابل شناسایی است:

الف: بعد فرا انسانی؛ مهم ترین پاسخ برای شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب و بندگی خداوند متعال، شیطان و اعوان و انصار او در گمراه سازی، اغواگری و افسادگری است. تا این منشأ اصلی آلودگی از بین نرود، بسیاری از جنایت ها، خیانت ها، حق کشی ها و معصیت ها و عبودیت های غیر الهی باقی خواهد ماند و با دفع او، وسوسه گری هایش نیز از بین خواهد رفت و این تنها در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود:

وهب بن جمیل می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: ((اِنّک مِنَ الْمُنْتَظِرینَ اِلی یَومِ الوَقْتِ المَعلومِ))، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

«خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی [قائم قیام می کند]، به مسجد کوفه می رود. درآن هنگام شیطان ــ در حالی که با زانوان خود راه می رود ــ به آنجا می آید و می گوید:ای وای بر من از امروز!! پس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد»(۱).

ب. بعد ساختاری؛ بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی، نه تنها برنامه های بایسته و شایسته هنجاری و تربیتی ندارند؛ بلکه یا به طور ناقص و معیوب یک سری آداب و رسوم خشک را ترویج می کنند یا اینکه ایده های ناسالم و رویکردی شالوده شکن فرهنگی دارند و یا خود کانون فساد و تباهی اخلاقی هستند.

با حذف و تغییر این ساختارهای ضد فرهنگی و نهادهای مشکل زا و اصلاح برنامه ها و رویکردهای فرهنگی و نابودی کانون های فساد، می توان امیدوار به حل بعضی از کاستی ها ی جوامع بود؛ همان گونه که در دوران ظهور چنین خواهد شد. روایات در این باره می گویند:

«یَفْتَحُ مَدائِنَ الشِّرک»؛(۲) «کانون های شرک را می گشاید».

۱- تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۴۳.
۲- کشف الغمه، ج۲، ص ۴۷۰.

ج. بعـد انسـانی؛ پـاره ای از آلودگی هـا و ناهنجاری های جامعه، ناشـی از فعالیت افسادگران و شـیاطین انسـی است؛ اشـرار و ملحـدانی که تمـام همت خود را مصـروف ستیزه بـا دین، هنجار زدایی، باطل گرایی، ترویـج فساد و فحشا، دنیاگرایی، منفعت گرایی خشونت آمیز و... دارنـد و کـانون هـا و رسـانه های وابسـته به آنها نیز، مرکز اشاعه منکرات و ولاابالی گری هسـتند. با حـذف یا اصـلاح این طراحان فساد و تباه گران، جوامع رو به اصـلاح و پاکی خواهنـد رفت؛ امری که به یقین در عصـر ظهور اتفاق می افتد:

«... تُهْلَكَ الاَشرارِ و تُبْقَى الاَخْيارِ»(۱)؛ «اشرار و بدان نابود می شوند و نیکان و اخیار باقی می مانند».

و «يُبيرُ به كـلَّ جَبّارٍ عَنيـدٍ و يُهْلَكَ عَلى يَدِهِ كلَّ شَـيْطانٍ مُريـد»(۲)؛ «به دست او هر جبـار عنـودی نـابود می شود و هر شـیطان سرکشی هلاک می گردد».

۶. شکوفایی فطرت انسانی

همه انسـان هـا، بر سـرشت پـاک و فطرت الهی به دنیا می آینـد و هر چنـد دارای غرایز و نیروهای غریزی و بهیمی هسـتند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسـی آنان قوی تر و ماندگار تر است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشـد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده ای دارد. پس باقی ماندن بر فطرت پاک یا بازگشـت به این سـرشت و سـیرت الهی، بایسته ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روز افزون و شکوفایی واقعیت هـای انسـانی است. این اصل مسـلّم، رکن پایـدار انـدیشه مهـدویت و از مکانیسم های مهم تربیتی، برای خارج کردن انسان از حالت بهیمی و مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است:

«... حَتّى يَكونَ النّاسُ عَلى مِثْلِ اَمْرِهِم الاوّلِ لا يُوقظُ نائِمَاً

۱- منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ج ۴.

۲- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۶.

و لاـ تهرقُ دَماً»(۱)؛ «مردم به فطرت خویش باز می گردند، نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند».

آنچه در «شکوفایی سرشت انسان» مهم است، خروج او از زندگی سطحی، نازل و فرومایه و فعال سازی استعدادهای درونی او و گام گذاشتن در زندگی شریف و باکر امت است.

۷. ترویج ارزش های اخلاقی

«هنجار پذیری»، فرآیندی است که منجر به انتقال آموزه های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد می شود. در این فرآیند (همچون جامعه پذیری)، ارزش های اخلاقی تبیین و تشریع می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجار پذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، مزین شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها. مهم ترین برنامه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است:

«یُشیرُ بِالتُّقی وَ یَعْمَلُ بِالهُدی...»(۲)؛ «تقوا و پرهیزگاری را مطرح می کند و بر اساس هدایت گری رفتار می کند».

«دَعاهِمَ اِلی حَقِّه وَ اَنْ یَسیرَ فیهِمْ بِسیرهِ رَسولِ اللهِ وَ یَعْمَلُ فیهِم بِعَمله»(۳)؛ «... او مردم را به حق (راه حق) فرا می خواند و به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می دهد».

۸. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان رفتار و پندار انسان ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه ای پایدار و اثر گذار برای او ارایه نمود و در ضمن

۱- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۴۷۲.

۲- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۲۶۹.

۳- الارشاد، ج۲، ص ۳۸۲.

آن، نظارت جامع و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی های وی داشت. علاوه بر این بایـد بر حسن اجرای برنامه های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از مکانیسم «انذار و تخویف» و «تنبیه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه های مختلف)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت جامع برای هدایت و رهنمونی انسان ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه ای فراگیر صورت خواهد گرفت:

«یُنْصَبُ لَهُ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ فِی الأَرْضِ اِلَی السَّماءِ یَری فیه اَعمالَ العِبادِ»(۱)؛ «برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عمودی از نور از زمین تا آسمان، نصب می شود که اعمال بندگان را در آن می بیند».

۹. درمان بیماری های روحی

همان گونه که اشاره شد، منشأ اعمال، حرکات، گفتارها و خوبی ها و بدی های انسان، «نفس» است. اگر نفس اصلاح شد، دنیا و آخرت انسان تأمین و آباد می شود و اگر به فساد کشیده شد، منشأ بدی ها بوده و اجتماع را از نظم معنوی و سامان بهینه دور می کند.

آفت ها و عیوب روحی و معنوی (شرور)، دارای اقسامی است:

الف. آفت ها و عیوب اعتقادی؛ مانند: کفر، نفاق، شرک، شک، جهل، ریا و....

ب. آفت ها و عیوب عاطفی؛ مانند: یأس، سستی، بی حالی، غرور، فریفتگی، فخر، حسرت و....

ج. آفت ها و عیوب رفتاری؛ مانند: دروغ، غیبت، تهمت، تجسس، استهزا و....(۲)

هر فتنه، فساد، خیانت و جنایتی که از افراد دیده می شود، سببش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. همان طور که

۱- یوم الخلاص، ج۲، ص ۶۴۷؛ الزام الناصب، ص ۶.

۲- ر.ک: آسیب شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، ص۱۴۷.

انسان در بیماری های جسمی، محتاج درمان است، در دفع امراض روحی نیز به معالجه و رجوع به اخلاق محتاج تر است؛ چه اینکه بیماری روح، انسان را از رسیدن به لذت ابدی و سعادت سرمدی باز می دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«... طَبیبٌ دَوّارٌ بِطِبِّهِ قَد اَحْکَمَ مَراهِمَه وَ احْمِی مَواسِمَهَ یَضْعُ ذلِک حَیْثُ الحاجَهَ اِلَیهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمْیٍ وَ اَذانٍ صُمّ و اَلْسِنَهٍ بُکم، مُتَتبع بِدَوائِه مَواضِعَ الغَفْلهِ وَ مَواطِنِ الحَیره»(۱)؛ «او طبیبی است دوّار (سیار) که با طب خویش همواره به گردش می پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم ها، ابزارش را گداخته است.... برای قلب های نابینا، گوش های ناشنوا (از حق) و زبان های گنگ با داروی خود در جست و جوی بیماران فراموش شده و سر گردان است».

این درست همان کاری است که مصلح کل بشر انجام خواهد داد:

«سَیَلکُ بِکم مَناهِجَ الرَّسُولِ فَتَداوَیتُم مِنَ العَمی وَ الصُمّ و اُلبکمِ»(۲)؛ «شیوه پیامبر خدا را در پیش می گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری های روحی) نجات می دهد».

۱۰. تقویت آموزه های اعتقادی

بر اساس این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به خصوص توحید)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیاد نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب

۱- نهج البلاغه، خطبه۹۸.

۲- کافی، ج۸، ص ۶۶.

جاهلی. در عصر ظهور نیز تقویت و بنیان های فکری و اعتقادی مورد توجه خاصی خواهد بود:

«یَدعُو الناس اِلی کتابِ اللهُ وَ سُنّهِ نَبیّهِ وَ الوِلایَهِ لِعلیّ بن اَبیطالِب و الْبراءَهِ مِنْ عَدُوّهِ»(۱)؛ «مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند».

«لا یَبْقی فِی الاَرضِ اِلّا نُودِیَ فیها شَهاده لا اِله الاالله»(۲)؛ «هنگامی که او قیام می کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید در آن بلند گردد».

۱۱. تعلیم حکمت قدسی

«حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و در یافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول.(۳) خداوند می فرماید: ((وَ مَنْ یُؤتِ الحِکمَهَ، فَقَدْ اُوتِی خَیْراً کثیراً))؛ «به هر کسی حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است».

بدین جهت «تعلیم حکمت قدسی» بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند.

در روایات آمده است:

«تُؤتُون الحَکمَه فِی زَمانِه...»(۴)؛ «در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می شود».

۱۲. بازسازی هویت و منزلت انسانی

انسان، دارای منزلت و مقامی والا و ستودنی است؛ منزلتی بس عظیم و شکوهمند. او خلیفه الله و وجود برگزیده الهی است. این دایره از انسان و با

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳- عرفان اسلامی، ص ۱۴۹.

۴- غیبت نعمانی، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

انسان آغاز شده و با انسان، به انسان باز می گردد. شیخ اشراق می نویسد:

انسان موجودی قدسی، صاحب علم و اراده و فناناپذیر است. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است. او موجود برگزیده خداوند است و لباس کرامت الهی را بر تن دارد. او در دوران حیات باید کرامت خویش را ارج نهد و پاس بدارد و از هر چه به این کرامت لطمه می زند، بگریزد. صداقت، عدالت، ایثار و مانند آن باعث بقا و ارتقای این کرامت است و دنیا طلبی، خود بینی، ذلّت و اسارت در چنگال غضب و شهوت، موجب زوال این کرامت است.(۱)

کرامت و عزت نفس، نقطه ای است که اسلام، برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی رشد و تعالی، بر آن تأکید کرده است. کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی است؛ یعنی، محترم شمردن نفس برای دوری از گناهان و مفاسد؛ چنان که مولا علی علیه السلام می گوید:

«آن که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان می گردد».(۲)

این امر در عصر ظهور، محقق شده و انسان کرامت یافته، به اوج منزلت خود می رسد:

«تَعظم الاُمّهَ وَ یُعزّهم»(۳)؛ «مردم بزرگ داشته شده، و عزت می یابند» و «یُخْرِجُ الذلَّ مِنْ اَعْناقِکم»(۴)؛ «خداوند به وسیله او، ذلت را از گردن های شما بر می دارد».

۱۳. تطهیر و نورانی کردن جامعه

انسان در محیطی زندگی می کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه که او با دیده ظاهر بین مشاهده می کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آلایش ها و آرایش های متعدد و آنچه که او را از حقیقت وجودی اش و آن

۱- مجموعه مصنفات، ج۲، ص ۲۷۰، ج۳، ص ۴۰۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۳- کنز العمال، ج۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۴- غیبت طوسی، ص ۱۸۶.

فضای معنوی و ملکوتی دور می سازد (و در فضای آلوده و ظلمانی قرار می دهد)، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه ای است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه های آلوده و کشنده، رویکردهای شهوانی و حیوانی، انواع تحریکات و فریبایی های جنسی و...!! در واقع انسان _ به خصوص در عصر حاضر _ در فضای ظلمانی و زهرآگین زندگی می کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخرّبی می گذارد (مستقیم و یا غیر مستقیم).

برای رهایی ذهن و روان انسان ها از این سموم روحی و مغناطیس های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آنان را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. در این صورت است که انسان می تواند در یک محیط سالم (هم در ظاهر و هم در باطن)، به پرورش و شکوفایی خود بپردازد و جامعه پاک اخلاقی داشته باشد. روایات تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت جهان در عصر ظهور ارائه می دهند:

«تَطیبُ الدُّنیا و اَهْلُها فی اَیّام دُولَتِه»(1)؛ «در روزگار او، دنیا پاکیزه می شود و اهل آن نیک و (طاهر) می گردند».

«یُطَهِّرُ اللهُ بِهِ الأرَضَ»(2)؛ «خداوند به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمین را طاهر و پاک می گرداند».

۱۴. برپاداشت سیاست فاضله (حکومت قدسی)

«امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی، زعامت و ولایت چند بعدی شخص معصوم است که از سوی خداوند، به این مقام منصوب شده است. این یک مقام والای معنوی و دینی است که علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. در واقع سیاست و حکومت داری، می تواند سه گونه باشد: سیاست الهی، سیاست شیطانی، سیاست صوری (روز مره). سیاست شیطانی، بیشتر برنامه ها و خط مشی ها را در جهت از خودبیگانگی و جهالت انسان ها و غرق کردن

۱- کشف الغمه، ج۴، ص ۴۹۳.

۲- کمال الدین، ج۲، ص ۳۷۲.

آنها در تباهی، فساد و خوش گذرانی و غفلت قرار می دهد و منشأ بسیاری از جنایت ها و رذالت ها و جنگ ها است. سیاست صوری، برنامه های عادی و معیشتی حکومت ها است که به شکل های مختلف، بیشتر در صدد اداره امور روز مره بشر و تکیه بر جنبه های مادی و ظاهری زندگی است و نه تنها کاری با رشد و بالندگی معنوی مردم ندارد؛ بلکه گاهی منشأ ناراستی های اخلاقی نیز می باشد. سیاست الهی، همان سیاست فاضله است که علاوه بر توجه به امور معیشتی و دنیوی و ارائه راه کارهای مناسب جهت ایجاد تعادل و پیشرفت در این زمینه ها، بیشتر به ابعاد معنوی و روحی انسان ها نظر دارد و به هدایت، تربیت و رشد همه جانبه و سعادت واقعی آنان همّت می گمارد. این سیاست فاضله، همان امامت است که به قول خواجه نصیر الدین طوسی، «غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت».(۱)

این سیاست الهی، استمرار برنامه پیامبران _ به خصوص نبی مکرّم اسلام و عترت پاک او _ است؛ چنان که آن حضرت می فرماید:

«اَلمَهْدیُّ یَقْفُو اَثَری لا یُخْطِیء»(۲)؛ «مهدی روش من را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود».

«اِذا قامَ... سارَ بِسیرهِ عَلّیّ»(۳)؛ «زمانی که قائم قیام کند، بر سیره علی علیه السلام عمل می کند».

۱۵. نقش اثرگذار صالحان و پاکان

وجود انسان های فرهیخته، پارسا و عالم در میان مردم و حضور پر رنگ آنان در اجتماع و به دست گرفتن امور فرهنگی، علمی و حتی سیاسی، موجب رشد و ارتقای آن جوامع و تربیت صحیح نفوس است. اینان الگوهای عملی مردم، معلمان و مربیان اخلاق، راهبران دل ها و عقل ها به سوی ایمان و معرفت و جلب کننده برکات و حجت های الهی هستند؛ مانند پیامبران، امامان، دانشمندان پارسا، عارفان و...

۱- اخلاق ناصری، ص ۳۰۰.
۲- منتخب الاثر، ص ۶۲، ح۲.
۳- کافی، ج۱، ص ۴۴۱.

تأثیرات مثبت و سازنده حضور کیفی و کمی آنها در جوامع و کارآیی آنان در اصلاح گری و انسان سازی، به حدی است که امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«هلَكَ مَنْ لَيْسَ لَه حکیمٌ یُرْشِدُه»(۱)؛ «آن کس که فرزانه ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد».

در عصر ظهور نیز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انسان های بسیار وارسته و برگزیده همراه او، چنین نقش پویا و مانایی را ایفا خواهند کرد. بازگشت پیامبر صالح خدا عیسی مسیح علیه السلام، حضور حضرت خضر و الیاس، رجعت مالک اشتر، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه انصاری، اصحاب کهف، یاران موسی و یوشع وصی موسی و...(۲) بی حکمت نیست و خبر از تحولات بسیار گسترده و شگفت آوری می دهد و نقش بارز مردان الهی را در تطهیر فضای جامعه و انسان سازی نشان می دهد.

علاوه بر اینها انسان های صالح و شایسته ای نیز جزء یاران خاص امام و از گلچین های الهی برای یاری او و راهبری مردم هستند و ایشان به عنوان حاکمان جهان و مسؤولان سیاسی و فرهنگی، امور تعلیم و تربیت جهانی را سامان می دهند:

«لَهُ رِجالٌ اِلهیّونَ یُقیمُونَ دَعْوَته و یَنصِرُونَه هُمُ الْوزَراءُ لَه یَتَحمَّلُونَ اَثْقالَ المَمْلِكهِ عَنه و یعیُنونَه عَلی مَا قَلَّدَه اللهُ»(۳)؛ «گروهی از مردان الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگه می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند».

۱۶. غنای واقعی بشر

یکی از سازوکارهای بسیار مهم در تغییر و تحوّلات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته ها ی فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و

۱- بحار الانوار، ج۷۸، ص ۱۵۸.

۲- ر.ک: الارشاد، ج۲، ص ۳۸۶.

۳- بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... نشانه های غنای روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد.

در روایتی درباره بی نیازی قلبی مردم در عصر ظهور می فرماید:

«وَ یَجْعَلُ اللهُ الغِنی فِی قُلوبِ العِبادِ»(۱)؛ «خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد».

۱۷. بهسازی اخلاق کارگزاران

یکی از مکانیسم های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از مسیر حق، عدالت و اعتدال خارج نشوند، بسیاری از انحرافات و کژتابی های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز تابع آنان خواهند بود؛ چنان که فرموده اند:

«النّاسُ عَلی دینِ مُلُوکهم»؛ «مردم بر دین حاکمان خود هستند».

گام اول در اصلاح و بهسازی اخلاق کارگزاران امور و مدیران و مجریان، نظارت شدید بر آنها و سخت گیری در برابر قانون شکنی و هنجار ناپذیری آنان است. همچنین دقت در گزینش مسؤولان متعهد و وظیفه شناس که بتوانند در حرکت مردم به سوی کمال و تعالی، اثر گذار باشند و جلوتر از آنان، این مسیر رشد و بالندگی را طی کنند. بشر هر لحظه در معرض اشتباه و انحراف است و برای جلوگیری از آن، رهبر می باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند و از انحراف و لغزش منع فرماید؛ چنان که حضرت علی علیه السلام، کاربردی ترین و دقیق ترین نظارت ها را بر کارگزاران خود داشت و حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود:

۱- کشف الغمه، ج۲، ص ۴۷۴.

«اَلمهْدیُّ... شَدیدٌ عَلَی العُمّالِ رَحیمٌ بِالمَساکین»(1)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .. بر مسوولان کشوری بسیار سخت می گیرد و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است».

و نیز:

«یَأْخَذُ الوالی مِنْ غَیْرِها عُمّالها عَلی مُساوِئ اَعْمالِها»(2)؛ «عمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد».

مهم ترین دستور حضرت به یاران خود بر پاداشت عدالت و احسان و نیکی با مردم است:

«یُفَرّقُ المَهدیّ اَصحابَه فِی جَمیع البُلْدان وَ یَأْمُرهم بِالْعَدْلِ و الاِحْسان...»(3)؛ «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یارانش را در همه شهرها پراکنده می سازد و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند».

حضرت پیش از انتخاب و فرستادن آنان، پیمانی سخت و دشوار از آنها می گیرد که بسیاری از مفاد آن، اخلاقی و در جهت تزکیه و تهذیب آنان است:

« _ ... با مهدی بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند؛

- زنا نکنند؛

- مسلمانی را دشنام ندهند؛

- خون کسی را به ناحق نریزند،

- به آبروی کسی لطمه نزنند،

- به خانه کسی هجوم نبرند؛

- طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛

- مال یتیم را نخورند؛

- در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند؛

- مشروب نخورند؛

1- بشاره المصطفی، ص207.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳- الامام المهدی، ص ۲۷۱.

- حریر و خز نپوشند؛

- در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛

- راه را بر کسی نبندند؛

- راه را نا امن نکنند؛

- گرد همجنس بازی نگردند؛

- خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛

- طرفدار پاکی باشند؛

- از پلیدی گریزان باشند؛

- به نیکی فرمان دهند؛

- از زشتی ها بازدارند؛

- جامه های خشن بپوشند؛

- خاک را متکای خود سازند؛

- در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...».(۱)

۱۸. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه جامعه و کامل برای ساختن جامعه ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح گر نفوس و دل ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان ها در هر سطح و منزلتی است.

افکار و آرای گوناگون فلسفی و سیاسی و اندیشه های ناقص و دنیا گرایانه، عامل برخی از انحرافات، ارزش ستیزی ها، دنیاگرایی ها، تشویش ها و حتی بی عدالتی ها و جنگ ها است.

حضرت علی علیه السلام در باره اینکه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نظرات، قوانین و خواست ها را مطابق با قرآن می کند، می فرماید:

«یَعْطِفُ الهَوی عَلَی الهُدی اِذا عَطفوا الهُدی عَلَی الهَوی

۱- ر.ك: منتخب الاثر، ص ۵۸۱، آینده جهان، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

و یَعْطِفُ الرَأی عَلَی القُرآنِ اِذا عَطفوا القُرآن عَلَی الرَّأیِ...»(۱)؛ «او خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هـدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد».

«... یُعَلّم النّاسَ القُرآنَ عَلی ما اَنزَلَ اللهُ جَلَّ جَلالَه»(۲)؛ «قرآن همان گونه که خداوند نازل کرده و به مردم یاد داده می شود».

«اِسْتَأنَفَ بِکم تَعْلیمَ القُرآنِ وَ شرایعِ الدّینِ... کما اَنْزَلَ اللهُ عَلی مُحمّدٍ»(۳)؛ «وقتی قائم قیام می کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، از نو به شما می آموزد».

۱۹. پر رنگ کردن ماهیت «عبادی»انسان

از دیدگاه قرآن و روایات و نیز فلسفه متعالی تاریخ، حرکت و سیر تاریخ، به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش ها و متعالی شدن انسان است. هدفی که قرآن برای کاروان بشریت ترسیم می کند «عبادت و عبودیت » است ((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ((۴)؛ یعنی، انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خود هدف است... طبعاً به این معنا، در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی، جز معبود، چیز دیگری نمی تواند باشد. یکی از مشکلات بنیادین بشر، خروج از ولایت و عبودیت الهی و قرار گرفتن در ولایت شیطان است. این طغیان و انحراف، منجر به خود پرستی، تکبر، غفلت، کفر و شرک می شود و هر آینه انسان را به جهت این کژتابی بزرگ، در معرض لغزش ها، جنایت ها و ستم ها قرار می دهد و تنها راه چاره آن، بازگشت انسان به دایره عبودیت و عبادت گری است.

عصر ظهور، دوران شکوفایی بعد عبادی انسان و زمان خروج کامل او از ولایت شیطان و قرار گرفتن در عبودیت رحمان است. کسی که در ولایت حق قرار گرفت و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.
۲- الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.
۳- اثبات الهداه،ج۳، ص ۵۶۰، ح ۶۲۸.
۴- ذاریات، (۵۱): ۵۶.

به مقام بندگی و پرستش گری دست یافت، درهای رحمت، وسعت و حکمت روی او گشوده می شود و دارای بصیرت اخلاقی و مقام رحمانی می گردد.

این بشارت غیبی برای همه انسان های حقیقت جو و طالب کمال است:

«اَبْشِرُوا بِالمَهْدیّ... یَمْلَأُ قُلوبَ العِبادِ عِبادَةً وَ یَسَعُهُم عَدْلُه»(۱)؛ «بشارت باد به آمدن مهدی... او دل های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می کند و عدالتش همه را فرا می گیرد».

«اَلمُلْکُ لِلهِ... لکنْ اِذا قامَ القائِمُ لَمْ یُعْبَدُ الّا الله عَزَّوجَلّ»(۲)؛ «پادشاهی از آن خدا است... لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک تعالی پرستیده نمی شود».

«یُقْبِل الناسُ عَلَی العِبادات»(۳)؛ «مردم رو به عبادت می آورند و...».

۲۰. رفع نیازهای مادی و تعدیل خواسته ها

اگر انسان دنیا را هدف زندگی خود قرار دهد و همه چیز را در مادیات خلاصه کند، به آن حرص می ورزد و هر چه به دست می آورد، باز بیشتر می خواهد.این شیفتگی به دنیا زمینه را برای هر گناه و آفت و رذیله ای فراهم می سازد؛ دنیا خواهی و دنیا طلبی، صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می کند و کبر، حرص و حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف انسان ها در طول تاریخ است. تنها راه درمان این فزون خواهی، تزکیه و تربیت عقلانی بشر و قرار دادن او در مسیر پیامبران و امامان است.

با این حال دین در صدد رفع نیازهای مادی انسان نیز می باشد تا از این بابت، دغدغه خاطری نداشته باشد و زمینه های حرص و آز و طمع در او کم رنگ شود. با برنامه هایی چون خمس، زکات و صدقه از یک طرف در صدد رفع فقر از جامعه برمی آید و از طرف دیگر جلوی ثروت اندوزی و اسراف و تجمل گرایی را می گیرد و

۱- غیبت طوسی، ص ۱۷۹.
۲- المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه، ص ۲۷۵.
۳- منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

مانع انباشت بی رویه مادیات می شود. این آموزه در عصر ظهور به طور کامل کاربردی می شود. بر اساس روایتی:

«ثروت های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می آید. آن گاه حضرت به مردم خطاب می کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می کردید و به خون ریزی و گناهان دست می زدید (قَطَعْتُم فیه الارْحام و سَـفَکتُم فیهِ الدّمَ الحَرامِ وَ رَکبْتُم فیهِ المَحارِمَ!!) او چنان اموال را می بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».(۱)

همچنین آمده است:

«یُسَوِّی بَیْنَ النّاسِ حَتّی لاتُری مُحتاجاً اِلی الزّکاهِ»(۲)؛ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می کند که دیگر نیازمندی یافت نمی شود تا به او زکات دهد».

۲۱. وحدت و الفت انسان ها

دوری و اختلاف انسان ها از همدیگر و کینه ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست ها و اهداف متضاد و چندگانه، ارزش ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. این مسأله به حدی است که برخی از متفکران انسان را گرگ انسان می دانند.(۳)

یکی از برنامه های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان ها به فطرت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع ها و تعارض های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات

۱- علل الشرایع، ج۱،ص ۱۶۱، ح۳.

۲- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۹۰.

۳- ر.ک: توماس هابز، لویاتان .

انسان ها همچنان باقی خواهد ماند.

«... لَيَرْفَعُ عَنِ المِلَلِ وَ الْاديانِ الِاخْتلافِ»(۱)؛ «اختلافات و پراكندگی را از ملت ها و اديان بر می دارد».

آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ايجاد می كند و بغض و خصومت را برطرف می سازد:

«يُؤَلِّفُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَه»(۲)؛ «... بين قلب های گوناگون الفت ايجاد می كند».

«اِذا قامَ القائِمُ جائَتِ المُزامِلَهُ...»(۳)؛ «زمانی كه قائم قيام می كند، دوستی واقعی و صميميت حقيقی پياده می شود».

۲۲. فراگيری و همگانی شدن تعليم و تربيت

يكی از انگاره های اهميت دار در تربيت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان ها، فراگيری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ يعنی، همگان بايد در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه های تربيتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزكيه و تهذيب نفس و حكمت آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش هايی از اجتماع ـ ولو اندك ـ از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی بهره باشند، آن را به تباهی كشانده و مانع تأثير برنامه های تربيتی می شوند. مهم تر از آن، افراد هنجار شكن و تباه گر، خود از موانع اصلی تعليم و تربيت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای ديگران و افساد جوامع بر می آيند. به همين جهت تعليم و تربيت واقعی، آن است كه شامل همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه كارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در روايات آمده است:

«لايَبْقی كافِرٌ الاّ اَمَنَ و لاطالِحٌ الاّ صَلَحَ»(۴)؛ «روی زمين كافری باقی نمی ماند جز اينكه ايمان می آورد و شخص ناشايستی نمی ماند، جز اينكه به

۱- بحار الانوار، ج۵۳.
۲- كمال الدين، ج۲، ص ۶۴۶.
۳- بحار الانوار، ج۵۲، ص ۳۷۲، ح۱۶۵.
۴- الاحتجاج، ج۲، ص ۲۹۰.

صلاح و تقوا می گراید».

۲۳. ارشاد و نصیحت گری

یکی از مؤلفه های مهم و تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، بهره وری از نصایح و پند های هشدار دهنده و داشتن کلام نافذ و تأثیرگذار و بیان صریح و مهرورزانه خواسته ها و ایده ها است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در شیوه تربیتی خود، از روش کلامی مستقیم بهره کاملی می برد و با سخنان نورانی و رسای خود، بر روح و روان مخاطبان، تأثیر گذاشته و تا ژرفای وجود آنها نفوذ می کرد. این شیوه، همواره مورد توجه بوده و به خصوص از سوی اساتید اخلاق و مربّیان نفوس به کار گرفته می شد. بیان صمیمی و شفاف نکات اخلاقی و تربیتی و آگاهی بخشی درباره خیر و شرّ، سعادت و ضلالت، نور و ظلمت، راستی و کژی، ارزش ها و ناهنجاری ها و... موجب رشد فکری و اخلاقی انسان شده و او را از غفلت، بی خبری و جهالت خارج می کند.

در روایات آمده است:

«يَدْعُو النّاسَ اِلی کتابِ اللهِ و سُنّه نَبیِّه و الوِلایَهِ لِعَلیّ بنِ اَبی طالِبِ...»(۱)؛ «او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب ... دعوت می کند».

«... یُحِقَّ الحَقَّ بِکلِماتِه وَ یَقْطَعُ دابِرِ الکافرین»(۲)؛ «او حق را با کلماتش تأیید می کند و پشت کافران را در هم می شکند».

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه به هنگام نماز عشا ظهور می کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می آورد:ای مردم! شما را به ذکر خدا و به ایستادنتان در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می شوم؛ در حالی که حجتش را [در دنیا] بر شما تمام کرده است و پیامبران را مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آنچه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آنچه را که

۱- تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۵۷، ح۴۹.
۲- غیبت نعمانی، ص ۱۸۴، ح۳۵.

امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخه وداع سرداده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کنم. آن گاه در میان ۳۱۳ نفر از یارانش ظهور می کند»(۱).

۲۴. مفاسدزدایی از جامعه

یکی از اصول مسلم در تعلیم و تربیت انسان، ریشه کنی نمود ها و نشانه های شرّ و ناراستی از اجتماع و حذف منکرات و رذایل در هر سطح و مرتبه ای است؛ یعنی، در کنار تربیت فردی، باید به تربیت جمعی پرداخت و برای این کار، ابتدا باید عوامل و اسباب برانگیزاننده کژروی و رذیلت گرایی را از بین برد.

«... یَمْحوُ اللهُ بِه البِدَعَ کلَّها و یُمیتُ الفِتَنَ»(۲)؛ «خداوند همه بدعت ها را به وسیله او نابود می سازد و همه فتنه ها را به دست او از میان بر می دارد».

«یَذْهَبُ الشَّرُّ وَ یَبْقَی الخَیْرُ ... یَذْهَبُ الزّنا و شُرْبُ الخَمْرِ و یَذْهَبُ الربا»(۳)؛ « شرّ از بین می رود و خیر باقی می ماند...زنا و شراب خواری و ربا ریشه کن می شود».

«... یَعْمَلُ بِکتابِ اللهِ لایَری فِیکم مُنْکراً اِلّا اَنْکرَه»(۴)؛ «... او به کتاب خدا عمل می کند و زشتی در شما نمی بیند؛ مگر اینکه از آن نهی می کند».

«... تَعْدِمُ الفِتَنَ و الغارات و یَکثُر الخَیرُ و البَرکات»(۵)؛ «[به وسیله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف]، فتنه ها و چپاولگری ها از بین می رود و خیرات و برکات بسیار می شود».

«بِهِ یَمْحَقُ اللهُ الکذِبَ وَ یَذْهَبُ زَمانُ الکلِب...»(۶)؛ «خداوند به دست او

۱- ملاحم، ص ۶۴؛ عقدالدرر، ص۱۴۵؛ صراط المستقیم، ج۲، ص۲۶۲.
۲- کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج۲، ص ۶۰۳.
۳- منتخب الاثر، ص۵۹۲، ح۴.
۴- کافی، ج۸، ص۳۹۶، ح۵۹۷.
۵- منتخب الاثر، ص۲۰۹، ح۴۹.
۶- غیبت طوسی، ص ۱۸۵.

دروغ گویی را از بین می برد و روزگار سخت را برمی اندازد».

۲۵. اجرای تعالیم و قوانین الهی

پایبندی به دستورات و تکالیف دینی (قوانین الهی)، راز پویایی و ماندگاری جوامع و راه درخشان بهْ روزی و رستگاری انسان ها است. عدم اجرای کامل و بهینه آنها، یا به کار بستن ناقص و ضعیف آنها در اجتماع، موجب زوال و فروکاهیدگی آن و زندگی مضطرب، نابسامان و غیر الهی می شود.

«لایَبقی مُوضِعُ قَدَمِ اِلّا وطئهُ و اَقامَ فیه الدّینَ الواجِبِ لِلهِ»(۱)؛ «جای پایی در روی زمین نمی ماند جز اینکه به آنجا گام می نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می کند».

«... یُمَهّدُ الاَرضَ و یُحیی السُّنَّهَو الفَرْضَ»(۲)؛ «زمین را مهد [زندگی] می سازد و سنّت و واجبات [دینی] را زنده می کند».

«... یُقیم حُدُودَ الله و یَحْکمُ بِحُکمِ اللهِ»(۳)؛ «مهدی حدود الهی را اجرا می کند و به حکم خداوندی، حکم می نماید».

ص:۶۴

۱- کمال الدین، ج۲، ص ۴۱۱.

۲- منتخب الاثر، ص ۲۱۰.

۳- کمال الدین، ج۱، ص ۱۵۵.

فصل چهارم: مدیریت مهدوی

اشاره

ص:۶۵

مـدیریت و اداره جـامعه منتظر، در صورتی کارآمـد و مقبول خواهـد بود که براسـاس الگوی مهـدوی صورت گیرد. روایات و احادیث به روشنی مؤلفه ها و ویژگی های مدیریت مهدوی را بیان کرده اند

۱. ایجاد وفاق بین امّت

دولت مردان وظیفه دارنـد با الگو گرفتن از حضـرت مهدی علیه السـلام درصدد ایجاد وفاق ملّی و اتحاد اسـلامی باشـند همان گونه که روش حکومت حضرت مهدی علیه السلام این چنین است.

از امام صادق علیه السـلام درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... یظهر الله عزّوجلّ الحقّ و العدل فی البلاد و یحسن حـال عامه العباد و یجمع الله الکلمه و یولّف بین قلوب مختلفه»؛(۱) «خداوند عزّوجلّ به واسـطه او حق را ظاهر و عدل را در شـهرها گسترش می دهـد و حال عموم مردم را بهبود می بخشـد و وحـدت کلمه پدیـد آورده و بین قلب های گوناگون اُلفت ایجاد می کند.»

در دعای ندبه نیز آمده است: «این جامع الکلمه علی التقوی»؛(۲) «کجاست آن کسی که سخن ها را بر تقوا جمع می کند.»

و نیز از امـام صـادق علیه السـلام نقـل شـده که فرمود: «فوالله یـا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الـدین کلّه واحداً»؛(۳) «به

ص:۶۶

۱- کمال الدین، ص ۶۴۷، ح ۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸، ح ۲۰.

۲- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۴.

خدا سوگند!ای مفضل به طور حتم از ملت ها و دین ها اختلاف را برمی دارد و تمام دین یکی خواهد شد.»

۲. پناه مردم بودن

مسئولان کشور اسلامی باید در شداید و مشکلات پناهگاه مردم باشند.

در روایتی آمده است: «یأوی الی المهدی امّته کما یأوی النحله الی یعسوبها...»؛(۱)«امّت مهدی به او پناه می برند، همان گونه که زنبور به دور ملکه خود می گردد.»

و نیز در روایتی نقل شده است: «یخرج المهدی فی امّتی، یبعثه الله غیاثا للناس»؛(۲)«از میان امّت من مهدی ـ علیه السلام ـ قیام می کند، خداوند او را برای فریادرسی مردمان بر می انگیزاند.»

۳. جاذبه داشتن

مسئولان باید سعی کنند برای مردم و حتّی غیر مسلمانان جاذبه داشته و با سخنان و عملکرد خود مردم را به اسلام جذب نمایند همان گونه که عملکرد حضرت مهدی علیه السلام چنین خواهد بود.

در روایتی آمده است: «فاذا نظرت الیه الیهود اسلمت الاّ قلیلا منهم»؛(۳) «چون یهود بر او نظر کند به جز اندکی، ـ همه ـ اسلام خواهند آورد.»

۴. سبقت گرفتن در کارهای نیک

دولت مردان اگر بخواهند جامعه مهدوی گردد و زمینه ساز عملی حکومت او باشند، باید به آن حضرت و اصحابش اقتدا کرده و در خوبی ها از دیگران سبقت بگیرند.

۱- الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۷۷.

۲- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۷۰.

۳- البرهان، ص ۱۵۷.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه (فاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ ما تَكونُوا...)؛(۱) «در نیکی ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید، هر جا باشید...» فرمود:

«نزلت فی القائم و اصحابه»؛(۲) «این آیه در شان حضرت قائم ــ علیه السلام ــ و اصحاب او نازل شده است.»

۵. کوشش برای گسترش عدالت

دولت مردان باید نهایت سعی و کوشش خود را در گسترش عدل که یکی از اهداف حضرت مهدی علیه السلام است، به کار گیرند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که در باره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... یملأ قلوب عباده و یسعهم عدله»؛(۳) «... دل های بندگان را پر از عدالت کرده و عدلش فراگیر می شود.»

در حدیثی آمده است: «اما والله! لیدخلنّ علیهم جوف بیوتهم کما یدخل الحرّ و القرّ»؛(۴) «آگاه باشید به خدا سوگند! به طور حتم عدالت او داخل خانه های آنان خواهد رفت همان گونه که گرما و سرما چنین خواهد کرد.»

۶. بی نیاز کردن مردم با معنویات

مسئولان باید سعی کنند تا مردم را با معنویات و نورانیّت دل بی نیاز کنند.

در روایتی می خوانیم: «انّ قائمنا اذا قام اشرقت الأرض بنور ربّها و استغنی الناس»؛(۵) «چون قائم ما قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می گردد و مردم همگی طلب بی نیازی می کنند.»

۱- بقره(۲): آیه ۱۴۸.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۴۱، ح ۳۷.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴، غیبت طوسی، ص ۱۷۹، ح ۱۳۷.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۳۱، غیبت طوسی، ص ۲۹۷.

۵- غیبت طوسی، ص ۴۶۸، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۲.

۷. جلب رضایت مردم

کسانی که به حکومت و یا پست و مقامی رسیدند باید در حدّ امکان رضایت ارباب رجوع را به دست آورده و آنان را خشنود سازند.

درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم: «یرضی فی خلافته اهل الارض و اهل السماء و الطیر فی الجوّ»؛(۱) «در ایام خلافتش اهل زمین و آسمان و پرندگان هوا راضی خواهند شد.»

و در روایتی دیگر آمده است: «یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض»؛(۲) «از او ساکنان آسمان و زمین راضی گردند.»

و نیز آمده است: «یحبّه ساکن السماء و ساکن الارض... یتمنی الحیاء الاموات لیروا العدل و الطمانینه...»؛(۳) «اهالی آسمان و زمین او را دوست می دارند... و زنده ها آرزو می کنند که ای کاش مرده ها زنده بودند تا عدالت و آرامش را به چشم خود می دیدند.»

۸. حفظ ارتباط مردمی

مسئولان و دولت مردان گرچه به جهت مسایل امنیتی و اشتغالات زیادی که دارند نمی توانند زیاد با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند ولی وظیفه دارند تا ارتباط مردمی را حفظ کرده و از درد دل آنان آگاهی پیدا کنند، همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت صغری ارتباط خود را با مردم از راه وکلا و سفیران حفظ نمود، ولی چون از این راه سوءاستفاده ها شد و مدعیان سفارت پدید آمدند و برای مردم و امام مشکل ساز شدند، لذا نظام سفارت و وکالت برچیده شد و بعد از آن، خود حضرت در مواقع ضروری به فریاد شیعیان رسیده و رفع گرفتاری نمودند.

امام مهدی علیه السلام در توقیع خود به شیخ مفید می فرماید: «إنّا غیر مهملین لمراعاتکم، و لا ناسین لذکرکم، و لولا ذلک لنزل بکم

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۶۹، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۸۰.

۲- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

اللأواء و اصطلمکم الأعداء»؛(۱) «ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند.»

۹. معیار اخلاص در انتخاب وزیران

رئیس دولت اسلامی وظیفه دارد در انتخاب وزیران دو صفت را معیار قرار دهد، یکی اخلاص در عمل و دیگری برتری در علم.

در حدیثی از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «... فاذا اجتمعت له هذه العده من اهل الاخلاص اظهر الله امره...»؛(۲) «... چون برای حضرت این تعداد از مخلصین فراهم شود، خداوند امر او را ظاهر خواهد نمود...».

۱۰. دستور به عمران و نیکی

رئیس دولت اسلامی باید به وزیران خود دستور دهد تا به مردم نیکی کرده و شهرها را آباد نمایند.

در حدیثی درباره حضرت مهدی علیه السلام آمده است: «یفرّق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الاحسان و یجعلهم حکاما فی الأقالیم و یأمرهم بعمران المدن»؛(۳) «... حضرت مهدی _ علیه السلام _ اصحاب خود را به تمام شهرها می فرستد و آنان را به عدل و نیکی فرمان داده و حاکمان در کشورهای اسلامی قرار می نماید و فرمان می دهد تا شهرها را آباد سازند.»

۱۱. انتخاب افراد نجیب

در انتخاب وزرا باید نجیبان را برگزید، همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام در انتخاب وزیران چنین می نمایند.

امام صادق علیه السلام در روایتی اصحاب حضرت مهدی علیه السلام را این چنین تعریف می کند:

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ الخرائج و الجرائج، ج ۲، ص ۹۰۳؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷.
۲- کمال الدین، ص ۳۷۸، ح ۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳، ح ۱۰.
۳- یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۵.

«... و هم النجباء...»؛(1) «... آنان افرادی نجیب می باشند...».

۱۲. سخت گیری بر وزیران و کارگزاران

رئیس دولت اسلامی وظیفه دارد که بر وزیران خود سخت گیر بوده و از آنان حساب بکشد.

در حدیثی آمده است: «المهدی... رحیم بالمساکین، شدید علی العمّال»؛(2) «... مهدی ــ علیه السلام ــ بر مساکین رحیم و بر مدیران کشور سخت گیر است.»

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... یأخذ الوالی من غیرها عمّالها علی مساوی أعمالها و تخرج له الأرض افالیذ کبدها...»؛(3) «... فرمانروایی که از این طایفه ــ امویان ــ نیست، عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد ــ و عذری از آنان نپذیرد ــ. زمین گنجینه های خود را برون آورد.»

و نیز درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده: «... لیعزلنّ عنکم امراء الجور»؛(4) «... از بین شما فرماندهان و امیرانِ ظالم را عزل خواهد کرد.»

۱۳. عدالت در تقسیم بودجه

وظیفه دولت اسلامی است که بودجه کشور را علی السویه بین تمام استان ها و نقاط کشور و بین افراد گوناگون تقسیم نماید. همانگونه که حضرت مهدی چنین خواهد کرد.

در حدیثی آمده است: «فیبعث الله عزوجل عند ذلک مهدینا... ارحمهم بالرعیه و اعدلهم بالسویّه».(5) «خدای عزوجل در آن هنگام مهدی ما را می فرستند... او که از همه بیشتر به رعیت خود رحیم بوده و از

۱- دلائل الامامه، ص ۵۵۵.

۲- بشاره المصطفی، ص ۳۱۸، ح ۳۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰، ح ۲۵.

۴- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۵- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۷، باب ۴۱.

همه بیشتر به طور مساوات عدالت را اجرا می کند».

و در حدیثی دیگر آمده است: «اذا قام قائم اهل البیت قسّم بالسویّه و عدل فی الرعیه...»؛ «چون قائم اهل بیت قیام کند به طور مساوی بودجه را تقسیم کرده و در بین مردم به عدالت رفتار خواهد نمود...».

۱۴. ایجاد اشتغال

دولت مردان وظیفه دارند تا برای مردم شغل فراهم ساخته و آنان را به کار و کسب مشغول سازند تا از این راه زندگی آبرومندانه ای را برای خود فراهم نمایند.

در حدیثی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است: «... یظهر صاحب الرایه... یمهّد الأرض...»؛(۱) «... صاحب پرچم _ مهدی علیه السلام _ ظهور می کند... و زمین را [برای کار کردن بر روی آن] آماده می سازد...».

۱۵. خدمت بی منّت

مسئولان و دولت مردان در نظام اسلامی نباید در خدمتگذاری به مردم بر آنان منّت گذارند.

درباره حضرت مهدی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: «یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن رجل یقال له المهدی، عطاؤه هنیئا»؛(۲) «هنگام گذشتِ بخشی از زمان و ظهور فتنه ها مردی خواهد آمد که به او مهدی می گویند، عطاهای او گواراست.»

گوارا بودن عطای حضرت مهدی علیه السلام ممکن است کنایه از بی منت بودن آن باشد زیرا که اگر کسی چیزی را با منت به شخصی دهد برای او گوارا نخواهد بود.

۱۶. ساده زیستی

مسئولان و دولت مردان نظام اسلامی باید ساده زیست بوده و رعایت حال مستضعفان جامعه را بنمایند همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام _ اگر چه جهان را فتح

۱- منتخب الأثر، ص ۲۱۰.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲و۹۲.

می کند و تمام امکانات جهان به دست او می رسد ــ خودش ساده زیست است.

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «فوالله ما لباسه الاّ الغلیظ و لا طعامه الاّ الجشب»؛(۱) «به خدا سوگند! که لباس حضرت غلیظ و غذایش خشک است.»

۱۷. دل نبستن به غیر خدا

دولت مردان باید مشغول خدمت به خلق خدا باشند و بر پست و مقام و هیچ چیز دیگری جز خدا دل نبندند، زیرا که همه چیز به دست باکفایت اوست.

از امام علی علیه السلام نقل شده که درباره اصحاب و کارگزاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... و لا ـ یفرحون بأحد...»؛(۲) «... به کسی ــ جز خدا ــ دل نمی بندد.»

۱۸. اطاعت از دستورات رهبر

مسئولان نظام اسلامی باید گوش به فرمان رهبر بوده و مطیع دستورات او باشند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «کأنّی أنظر الی القائم و اصحابه فی نجف الکوفه، کانّ علی رؤوسهم الطیر»؛(۳) «گویا به قائم و اصحاب او در نجفِ کوفه نظر می کنم، گویا [از شدت توجه به امام خود] بر سرهایشان پرنده نشسته است.»

و نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «یتمسّحون بسرج الامام علیه السلام یطلبون بذلک البرکه و یحفوّن به، یقونه بأنفسهم فی الحروب، و یکفونه ما یرید فیهم»؛(۴)«به زین امام علیه السلام دست می کشند و از آن طلب برکت می نمایند و دور او می چرخند، و با جان های خود از او در جنگ حفاظت می کنند و آنچه را که از آنان می خواهد خودشان به تنهایی انجام می دهند.»

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «یکون لصاحب هذا الامر غیبه فی

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۳۹.
۲- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۵۴.
۳- اثباه الهداه، ج ۳، ص ۵۸۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.
۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶.

بعض هـذه الشـعاب. ثم أومأ بيده الی ناحیه ذی طوی، حتی اذا کان قبل خروجه بلیلتین انتهی المولی الذی یکون بین یدیه حتی یلقی بعض أصـحابه فیقـول: کم انتم هاهنـا؟ فیقولون نحن من اربعین رجلاً فیقول: کیف انتم لوقـد رأیتم صـاحبکم؟ فیقولون: والله! لو یأوی بنا الجبال لأویناه معه، ثم یأتیهم...»؛(۱) «برای صاحب این امر غیبتی است در برخی از درّه ها. آنگاه به دستش به ناحیه ای از ذی طوی اشاره نمود. و چون دو شب قبل از خروج او می شود یکی از موالیان امام برخی از اصحاب حضرت علیه السـلام را ملاقات می کنـد به او می گویـد: شـما چنـد نفریـد در اینجا؟ می گویند: حدود چهل نفر. او می گوید: اگر صاحب خود را ببینیـد چه حالی داریـد؟ می گوینـد: به خـدا سوگنـد! اگر ما را بخواهـد به کوه ها ببرد ما همراه او خواهیم بود، در آن هنگام است که حضرت به سراغ آن ها می آید...».

از امام صادق علیه السـلام نقل شده که فرمود: «له... رجال کانّ قلوبهم زبر الحدید... هم أطوع له من الأمه لسیّدها»؛(۲) «برای حضـرت مهـدی علیه السـلام ... مردانی است که قلب هـای آن هـا گویـا پـاره های آهن است، آنان نسـبت به امامشان از کنیز نسبت به مولایش مطیع ترند.»

۱۹. انتخاب کارگزاران باانگیزه

حاکم اسلامی باید به دنبال نیروهای باانگیزه و با اخلاص باشد هر چند تعداد آنان کم باشد چرا که این گونه نیروها می توانند اثرگذاری بیشتری داشته باشند همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام حکومت جهانی را با ۳۱۳ نفر از یاران باانگیزه شروع خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «... و قد وافاه ثلاثمائه و بضـعه عشر رجلا فیبایعونه...»؛(۳) «... سیصد و سیزده نفر خدمت او رسیده و با او بیعت می کنند...».

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۱.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

۲۰. توجیه مردم در کارها

مسئولان باید قبل از شروع در هر کاری مردم را در مورد آن کارها توجیه نمایند همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد نمود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام در خطبه ای هنگام ظهورش می فرماید: «... اذکرکم الله ایّها الناس و مقامکم بین ربّکم، و قد اکدّ المحجّه و بعث الانبیاء و انزل الکتاب، یأمرکم ان لا تشرکوا به شیئا و ان تحافظوا علی طاعته و طاعه رسوله صلی الله علیه و آله و سلم، و ان تحیوا ما احیا القرآن و تمیتوا ما امات، و تکونوا اعوانا علی الهدی و وزراء علی التقوی»؛(۱) «... ای مردم! شما را به یاد خدا می اندازم و به جایگاه شما نزد پروردگارتان یادآوری می کنم، او بر حجت تاکید کرده و انبیا را مبعوث نموده و قرآن را نازل کرده است. شما را دستور می دهد که به او هیچ گونه شرک نورزید و بر اطاعت او و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم محافظت داشته باشید، و آنچه را که قرآن احیا کرده، زنده کنید، و آنچه را از بین برده زنده نکنید و کمک کار مردم بر هدایت و تاکید کننده بر تقوا باشید.»

۲۱. عمل به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حکومت داری

مسؤولان باید سعی و کوشش خود را به کار برده تا با الگوگیری از حضرت مهدی علیه السلام در پیروی از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم احیاگر سیره آن حضرت باشند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که درباره حکومت حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... ثم تکون خلافه علی منهاج النبوه...»؛(۲) «... سپس خلافتی خواهد بود که بر روش نبوت و سیری نبوی است...».

۲۲. عقب نشینی از مواضع اصولی ممنوع

وظیفه هر شخصیت سیاسی و دینی آن است که بر مواضع اصولی خود پافشاری کرده و هرگز از آن ها عدول ننماید مگر در جایی که مصحلت اهمّی در میان باشد.

۱- الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷، باب ۳۰.

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۷۳.

از امام علی علیه السلام نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام در کنار کوه صفا با اصحاب خود چنین عهد می بندد: «انا معکم علی ان لا تولّوا...»؛(۱) «من با شما همراهم در صورتی که از مواضع خود برنگیرد...».

۲۳. ارتباط دائم با وزیران

حاکم اسلامی در صورتی که افراد تحت امر خود را مطیع یافت باید با آنان ارتباط ویژه برقرار کرده و اجازه دهد تا هر وقت که خواستند به ملاقاتش بیایند.

از امام علی علیه السلام نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام بعد از پیمان هایی که با کارگزاران خود می بندد می فرماید: «... فاذا فعلتم ذلک فعلی ان لا اتخذ حاجباً»؛(۲) «... چون چنین نمودید بر من است که برای خود دربان و پاسداری قرار ندهم [تا هر وقت که خواستید با من ملاقات داشته باشید].»

۲۴. رحمت، قبل از خشونت

حاکم اسلامی وظیفه دارد تا با الگوگیری از حضرت مهدی علیه السلام، قبل از دست زدن به هر گونه اقدام عملی، افراد شرور را دعوت به بازگشت و توبه از کارهای زشت نماید و در صورتی که این طریق جواب نداد دست به اقدام عملی بزنند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که امام زمان علیه السلام قبل از ظهورش کسی را به سوی اهالی مکه می فرستد و به او دستور می دهد که به مردم بگو: «یا اهل مکه! انا رسول فلان الیکم و هو یقول لکم: انّا اهل بیت الرحمه و معدن الرساله و الخلافه...»؛(۳) «ای اهالی مکه! من فرستاده فلان شخص [حضرت مهدی علیه السلام] به سوی شمایم و پیام او به شما این است که ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم...».

۲۵. استحکام حکومت با بر طرف کردن ظلم

وظیفه دولت مردان اسلامی در جامعه مهدوی نابودی ظلم و تعدّی و تجاوز و

۱- منتخب الأثر، ص ۱۵۴.
۲- منتخب الأثر، ص ۱۵۴.
۳- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

عدالت محوری است و این که سعی کنند تا با ظالم برخورد کرده و ریشه او را بخشکانند، از این طریق است که اهالی کشورها با میل و رغبت به او تمایل خواهند نمود، همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام با ریشه کردن ظلم و اهلش، کشورها را تصرف خواهد کرد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... ویبعث المهدی جنوده الی الآفاق و یمیت الجور و اهله و تستقیم له البلدان...»؛(۱) «... مهدی لشکرش را به اطراف می فرستد و ظلم و اهلش را نابود کرده و [اهالی] کشورها مطیع او می گردند...».

مسئولان قضایی نظام اسلامی و قضات باید چنان عدالت گستر باشند که کسی جرأت ظلم و تعدی به افراد را نداشته باشد.

از امام رضا علیه السلام نقل شده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... و هو صاحب الغیبه قبل خروجه، فاذا خرج أشرقت الأرض بنوره، و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم احدٌ احداً...»؛(۲) «... و او قبل از خروجش غائب گردد، و چون ظهور نماید زمین را به نورش پرتوافکنی نماید، و ترازوی عدل را بین مردم قرار دهد تا مردم به یکدیگر ظلم نکنند...».

۲۶. تشویق کارگزاران مخلص

دولت مردان اسلامی وظیفه دارند تا با الگوگیری از حضرت مهدی علیه السلام کارگزاران مخلص و متعهد را تشویق و تمجید نمایند.

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در توقیعی به شیخ مفید (رحمه الله) فرمود: «للأخ السدید، و الولی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان، أدام الله اعزازه... امّا بعد: سلام علیك أیّها الولی المخلص فی الدین، المخصوص فینا بالیقین...»؛(۳) «به برادری که مورد تأیید بوده و دوست رشید ما، ابوعبدالله محمّد

۱- الفتاوی الحدیثیه، ص ۳۱.

۲- اکمال الدین، ص ۳۷۱، باب ۳۵.

۳- احتجاج، ص ۴۹۵.

بن نعمان که خداوند عزّتش را مستدام گرداند... امّا بعد، سلام بر تو ای دوست دینی مخلص ما و کسی که در راه ما به یقین مخصوص رسیده ای...».

همچنین در ادامه نامه آمده است: «... و نُعْلِمك _ أدام الله توفيقك لنصره الحق و أجزل مثوبتك على نطقك عنّا بالصدق _ انّه قد أُذِن لنا فی تشريفك بالمكاتبه، و تكليفك ما تؤدّيه عنّا إلى موالينا قِبَلك...»؛(1) «... به تو اعلام می دارم _ خداوند توفیقت را برای یاری حق مستدام گردانیده و به جهت صداقت در گفتارت تو را جزای خیر دهد _، به ما اجازه داده شده تا شما را مشرّف به نوشتن نامه نماییم و در آن تو را مکلّف به ادای وظایفی کرده ایم که باید به شیعیانمان برسانی...».

۲۷. خبر گرفتن از احوال مردم

مسؤولان بلندپایه نظام اسلامی گرچه به جهت وظایف سنگینی که بر عهده دارند و نیز به جهت مسایل امنیتی که در نظر می گیرند نمی توانند با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند ولی وظیفه دارند تا اطلاعات دقیقی از وضعیت و مشکلات مردم داشته و از آن ها آگاه باشند.

از امام زمان علیه السلام نقل شده که در توقیعی به شیخ مفید (رحمه الله) فرمود: «نحن و ان كنّا نائين بمكاننا النائى عن مساكن الظالمين، حَسْبَ الذى اراناه الله تعالى لنا من الصلاح و لشيعتنا المؤمنين فى ذلك ما دامت دوله الدنيا للفاسقين، فانّا نحيط علماً بأنبائكم، و لا يعزب عنّا شىء من اخباركم و معرفَتِنا بالذلّ الذى اصابكم...»؛(2) «... ما گرچه به جهت دور ماندن از مکان های ظالمین از شما دوریم به جهت مصلحتی که خداوند متعال برای ما تدارک دیده است، ولی اطلاع کامل از احوال شما داشته و هرگز چیزی از اخبار شما و مصیبت هایی که بر شما وارد می شود بر ما مخفی نخواهد بود...».

۱- احتجاج، ص ۴۹۵.

۲- احتجاج، ص ۴۹۵.

۲۸. اهل کوشش و تلاش

مسئولان نظام اسلامی باید همیشه آماده خدمت و تلاش بوده و هرگز در این راه از خود سستی نشان ندهند همان گونه که کارگزاران حضرت مهدی علیه السلام این گونه می باشند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عده اهل بدر... کدّادون، مجدّون فی طاعته»؛(۱) «خداوند برای او از دورترین کشورها به تعداد اهل بدر [سیصد و سیزده نفر] جمع می کند، که همگی اهل کوشش و جدّیت در راه اطاعت او هستند.»

۲۹. گسترش علم

مسئولان نظام اسلامی باید برای گسترش علوم مختلف سرمایه گذاری کرده و بودجه خاصّی را برای آن در نظر گیرند همان گونه که یکی از کارهای مهم امام زمان علیه السلام بعد از ظهور، گسترش علم است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... یملأ الله عزّوجلّ به الأرض نوراً بعد ظلمتها و عدلا بعد جورها و علماً بعد جهلها»؛(۲) «... خدای عزّوجلّ به واسطه او زمین را بعد از تاریکی پر از نور کرده و پس از ظلم پر از عدل نموده و پس از جهل پر از علم نماید.»

۳۰. فروتنی نسبت به برادران دینی

مسئولان در نظام اسلامی باید در مقابل ملّت متواضع بوده ولی در مقابل دشمنان ایستادگی نموده و تسلیم خواسته های نامشروع آن ها نشوند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که درباره اوصاف حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «اذلّه علی المؤمنین، اعزّه علی الکافرین»؛(۳) «در برابر مؤمنان ذلیل و در مقابل کافران با عزّت است.»

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸، باب ۲۴، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۲- کمال الدین، ص ۲۶۰، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۲، باب ۴۱.

۳- غیبت نعمانی، ص ۳۱۶، باب ۲۱، ح ۱۳.

۳۱. امانت داری

حاکمان اسلامی و عموم مردم باید امانت دار باشند همان گونه که حضرت مهدی علیه السلام چنین خواهد بود.

درباره آن حضرت آمده است: «... القائد العادل الحافظ لما استودع»؛(۱) «... رهبری عادل که نگه دار آن چیزی است که نزد او به امانت گذاشته شده است.»

۳۲. قوت قلب

دولت مردان نظام اسلامی باید در مقابل مشکلات و دشمنان استقامت داشته و با قوت قلب به مقابله با آن ها بپردازند.

از امام صادق علیه السلام درباره کارگزاران حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که فرمود: «له... رجال کأنّ قلوبهم زبر الحدید...»؛(۲) «برای حضرت... مردانی است که قلب هایشان همانند قطعه های آهن است...».

۳۳. روحیه شهادت طلبی

حاکم اسلامی باید افرادی را به عنوان وزیر و کاگزار انتخاب کند که روحیه جانفشانی برای اسلام و ملت داشته و با این حالت درصدد خدمت به مردم باشند.

از امام صادق علیه السلام درباره اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام نقل شده که فرمود: «و هم من خشیه الله مشفقون، یدعون بالشهاده، یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله، شعارهم یالثارات الحسین علیه السلام، اذا ساروا یسیر الرعب أمامهم مسیره شهر»؛(۳) «و آنان از خشیت خداوند ترسانند، دعوت به شهادت می نمایند، و آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند، شعار آنان "یالثارات الحسین علیه السلام " است، و چون حرکت کنند تا مسیر یک ماه، رعب و وحشت جلو آن ها حرکت خواهد کرد.»

۱- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹، ح ۱۵۸.

۲- بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

فصل پنجم: مهدویت و غرب

اشاره

ص:۸۱

موضوع مهـدویت، بعنوان یکی از انقلابی ترین اعتقادات اسـلامی، جهان غرب را در مورد آینده، به وحشت انداخته است. این وحشـت ناشـی از عمـق بحران هـایی اسـت کـه غرب، آن را بـا تمـام وجـود احسـاس می کنـد و البتـه بـا یگـانه هنر خـود که «ظاهرآرایی» است، تلاش می کند نه تنها چهره یک ورشکسـته را به خود نگیرد، بلکه در هیات یک جهاندار غالب ظاهر شود و افراد سـاده انـدیش و سـطحی نگر را بفریبـد. فروپاشـی نظـام خـانواده و بحران اخلاقـی- اجتماعی ناشـی از آن، بروز بحران زیست محیطی، بحران اقتصـادی که در شـکل تبعیض هـای وحشـتناک خود را نشـان می دهـد، سـیطره ظالمـانه رسانه ها و... بحران های امروز غرب است و اندیشمندان نظام سلطه گر غرب، بخوبی می دانند که اگر این وضع استمرار یابد، قطعا آینده از آن انـدیشه ای خواهـد بود که خلأـ معنویت جهـان را پر کنـد و اسـلام و تشـیع بـا اعتقاد بزرگ خود به مهـدویت، قطعا یگانه مکتبی خواهـد بود که بزودی ببر کاغذی غرب را در ساحت اندیشه و تفکر مچاله خواهد کرد و خود چونان موهبتی آسـمانی بر دل و جان مردم حاکم خواهد شد.

این خطری است که اندیشـمندان غربی آن را احساس کرده اند و راه گریز از این سرنوشت محتوم را در مقابله با اسلام و تشیع و بویژه مقابله با اعتقاد به مهدویت دیده اند، مقابله ای که هرگز با پاسخ درخوری از سوی مسلمانان همراه نشده است.

تبلیغات غرب علیه مهدویت

غرب به اسـتناد احسـاس خطری که از نـاحیه مهـدویت کرده، مـدتهاست که تبلیغات دامنه داری را در مقابله با آن آغاز نموده است. این تبلیغـات با بهره برداری از آخرین تکنولوژی های روز که دراختیار غرب قرار دارد، انجام می شود. «دکتر سـعیدی»، جامعه شناس، در این مورد به نکاتی جالب توجه اشاره می کند: «امروزه

مـدرن ترین ابزار تبلیغاتی غرب، هالیوود است. ابزاری مـدرن، کارآ و نفوذکننـده که یکسـره در خـدمت انـدیشه های تمامیت طلب غربی است. فیلم های جدیـد هالیوود که در آنها، بطور غیرمسـتقیم علیه مهدویت شـیعی تبلیغ می شود، بسـیار است. فیلم های ژانر علمی- تخیلی، در این مقوله می گنجنـد. فیلم هایی پیش بینی آینده جهان را دسـتمایه سـناریو خود قرار داده و غرب را قبله نجات مردم از سـرسام تکنولوژی آینده تبلیغ می کنند، متاسـفانه بدون دقت، از سوی برخی از کشورهای اسلامی دوبله شـده و بنمـایش درمی آینـد. بعضـی دیگر از فیلم هـای هـالیوود، بطور مسـتقیم به مقـابله با مهـدویت می پردازنـد که یکی از معروف ترین آنها، فیلم «نوسترادامـوس» است که با تبلیغات شدید، بارها در جهان بنمایش درآمده و میلیونها سی دی از آن در حال حاضر در دنیا توزیع شده است.»

اما تبلیغات غرب علیه مهـدویت، صـرفا درعرصه فیلم سازی خلاصه نمی شود. درهمه عرصه های تبلیغاتی غرب، می توان رگه هایی ازتبلیغ علیه مهدویت را مشاهده کرد. درواقع نظریه پردازان غربی با تهیه خوراک تبلیغاتی برای سـینما، کتاب، سـخنرانی، تئـاتر، تلویزیون و همه عرصه هـای هنری و فرهنگی، زمینه های تبلیغ علیه مهـدویت را فراهم می آورنـد. درحال حاضـر سایت های کامپیوتری زیادی وجوددارنـد که تبلیغات ضدمهـدویت را بعهده دارند و ذهن پاک جوانان را از این رهگذر، تحت تأثیر قرارمی دهند. درمیان این امواج توفنده تبلیغات سوء، ما مسلمانان برای تبلیغ مهدویت درجهان امروز چه کنیم؟

متأسـفانه فقر تکنولوژیک مسـلمانان، بسیاری از امکانات بالقوه را دراین مقوله، سلب کرده اما موضوع این است که ما حتی از داشـته هـای خود هم دراین راه بـدرستی اسـتفاده نمی کنیم و اگر به وظـایف منتظران درعصـر غیبت که تلاش درجهت آماده سـازی زمینه برای ظهـور حضـرت صـاحب الامـر است، دقت کنیم، درخـواهیم یـافت که بخـاطر این رخوتهـا در راه تبلیغ برای فرهنگ مهدویت، هریک به فراخور امکاناتی که دراختیار داریم، ضامن خواهیم بود و قطعاً مورد سؤال قرارخواهیم گرفت. بی اطلاعی و کم اطلاعی جوانـان جـامعه مـا ازمقوله مهـدویت، گنـاهی است که بخش عمـده آن بردوش اندیشـمندان، صاحب امکانـات و مسئولان و دست انـدرکاران جـامعه مـا سـنگینی خواهـدکرد. امروزه، جلوه هـای مظلومیت را می توان در موضوع مهدویت بخوبی مشاهده کرد.

ص:۸۳

غرب، سینما و آخرالزمان

این روزها «آخرالزمان»(۱) ترکیب سهل و ممتنعی است که در بسیاری از محافلِ دینی، هنری، تاریخی و سیاسی، به کرات مورد استفاده قرار می گیرد و این واژگان حتی در ادبیات شفاهی و فرهنگ فولکلوریک برخی اقوام و ملل جهت بیان یک حس مشترک بشری از پایان تاریخ به کار می رود. اکنون سؤال این است که در ورای این ترکیب کلی و تعریف مشترک، چه کلید واژه های مشخصی را می توان سراغ گرفت.

طبعا پیش از ورود به این بحث لازم است تعریفی کلی و اجمالی از مفهوم «آخرالزمان» عرضه داریم و طبیعتا محصول این تعریف، یک گزاره جامع و مانع یا به بیان دیگر یک «تعریف علمی» نخواهد بود. براساس این رویکرد، «آخرالزمان» یک باور مشترک بشری در خصوص فرجام کار عالم ناسوت است که عالم ماده را در نگاهی بُرداری و زمان مند، دارای نقاط ابتدا و انتهایی می داند. طبق این تعریف، عالم ماده ازلی وابدی نیست و همان گونه که در زمان معینی ایجاد شده، در وقت مشخصی نیز به پایان خواهد رسید. حال اگر عالم ماده را به یک کتاب قطور و سالهای عمر این عالم را به صفحات آن کتاب تشبیه کنیم، «آخرالزمان» آخرین فصل از کتاب ناسوت خواهد بود. از آنجا که خالق گیتی، کتاب خلقت عالم را بی غایت و بی هدف قلم نزده، لاجرم چکیده عمر عالم و همه مقصود از آفرینش، در واپسین فصل این کتاب ظهور خواهد کرد و همه قصه های ناتمام این کتاب، در آخرین فصل آن، پایانی شایسته و مقبول خواهند یافت.

طبق آنچه گفته آمد، «آخرالزمان» پاسخ تمام سؤالهای ناتمام عالم هستی است و آنچه در آخرین فصل این کتاب به وقوع خواهد پیوست، هدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشکار خواهد ساخت. به بیان دیگر، آخرالزمان، برهه ای از تاریخ است که طی آن عالم ناسوت، هویت لاهوتی خویش را باز خواهد یافت و در واپسین چالش میان حق و باطل، شناسنامه توحیدی عالم ماده دوباره پیدا و پدیدار خواهد شد.

باورمندی نسبت به مقوله «آخرالزمان» و شرایط آن، در میان همه ادیان و اقوام،

۱- Apocalypse.

به حدی عمیق و مشترک است که جز پذیرش فطری بودن این باور، راه دیگری باقی نمی گذارد. یعنی همان پدیده ای که «کارل گوستاو یونگ»(۱) آن را به عنوان قسمتی از «ضمیر ناخودآگاه مشترک»(۲) آدمی به رسمیت می شناسد و از آن با عنوان «کهن الگو»(۳) یاد می کند. در حقیقت «آخرالزمان» یک کهن الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صرف نظر از سرزمین و رنگ و نژاد، حول محور یک باور مشترک در خصوص پایان عمر دنیا گرد هم می آورد. براساس این باور، آخرالزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است: مرحله اول، موعد آزمونهای سخت و فتنه های آخرالزمانی است. طی این مرحله که به «عصر عسرت»(۴) موسوم است، فتنه های آخرالزمانی یکی از پی دیگری آشکار می شوند و انسان را در ورطه ای از بلایای مافوق تصور غرق می کنند. مرحله دوم، مقطع «آشکار شدن منجی»(۵) و باز شدن دریچه امید است. در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می رسد و «نبرد نهایی»(۶) آغاز می شود. مرحله سوم، در پی غلبه حق بر باطل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می شود و به «عصر طلایی»(۷) موسوم است. در این مرحله انسان به نهایت رشد و کمال نایل می شود و تمام ظرفیتهای نهفته عالم هستی بروز می کنند.

براساس یک الگوی آخرالزمانی مشترک، در تمامی ادیان الهی و بسیاری از اساطیر کهن اقوام و ملل، تقریبا همین روایت سه مرحله ای را می توان یافت و در اکثر این روایات یک ضد منجی یا «آنتاگونیست»(۸) مهم ترین مانع پیش روی منجی(۹) و یاران اوست که تمام تاریکیها و نیروهای اهریمنی در پشت سر او قرار گرفته اند. براساس اکثر

۱- Capl.G.Jung .

۲- Collective Uncoscious .

۳- Archetype .

۴- Tribulation Age .

۵- Revelation Age .

۶- Final Conflict .

۷- Golden Age .

۸- Antagonist .

۹- Savior-Saviour .

روایات، نبرد نهایی میان خیر و شر، نبردی سهمگین و خونبار است که طی آن منجی و یارانش به امداد الهی بر لشکر اهریمن پیروز خواهند شد و بقیه السیف این نبرد، ظهور عصر طلایی یا آرمان شهر(۱) آخرالزمانی را شاهد خواهند بود.

آنچه بیان شد در حقیقت خویش به فطرت آدمی برمی گردد و همین الگوی فطری به دلیل برخورداری از ساختار اولیه درام (جدال خیر و شر و روایت فرازمانی) دستمایه بسیاری از رمانهای مشهور و فیلمنامه های سینمایی قرار گرفته است. حتی داستانها و فیلمهای کودکان نیز از این سوژه جذاب بی نصیب نمانده اند و همذات پنداری کودک با شخصیت منجی به عنوان مهم ترین عامل جذابیت این قبیل آثار برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است.

طبعا نظام تصویری هالیوود(۲) نیز به عنوان بزرگ ترین امپراتوری سینمایی جهان، به دلایل عدیده این سوژه جذاب و جهانی را محور بسیاری از محصولات تصویری خویش قرار داده است؛ تا جایی که هم اکنون در سینمای آمریکا، انواع مختلفی از آخرالزمان را می توان مشاهده نمود و به همان میزان منجیان آخرالزمانی نیز متکثر و متنوع اند. این گونه های آخرالزمانی در یک طبقه بندی ساده عبارتند از: آخرالزمان تکنولوژیک(۳)، آخرالزمان طبیعی(۴)، آخرالزمان دینی(۵)، آخرالزمان علمی ـ تخیلی(۶) و آخرالزمان اسطوره ای(۷) که هر یک واجد شرایط و قهرمانان مختص خویش هستند.

در «آخرالزمان تکنولوژیک» آدمی با آفریده های تکنولوژیک خویش در جدال است و این مصنوع شوریده بر صانع، شرایط آخرالزمانی را برای انسان پدید می آورد. جرقه های آغازین این گونه را در آثاری مانند: «دکتر فرانکنشتاین»(۸) و تداوم آن را در

۱- Utopia .

۲- Holywood .

۳- Technological Apocalypse .

۴- Natural Apocalypse .

۵- Religious Apocalypse .

۶- Sciencefictional Apocalypse .

۷- Mithological Apocalypse .

۸- Dr. Frankenstein .

«ترمیناتور۲»(۱) و «ماتریکس»(۲) می توان دید. در اکثر این آثار انسان در مقابل مصنوع و مخلوق خویش کم آورده و دچار بحران هویت است. منجی این قبیل آثار معمولاً ـ یک انسان دانا و شجاع است که با درآمیختن دانش و شهامت در ضمیر خویش، پیروان اندک خود را هدایت و رهبری می کند. در پایان نیز این تکنیسین اخلاق گرا، آنتاگونیست تکنولوژیک را شکست می دهد و بر نیروهای دشمن غلبه می کند.

در «آخرالزمان طبیعی» طبیعت صبور و مقهور انسان، به دلایل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشر عصیان می کند و وقایعی مانند: گردباد، سیل، زلزله، آتشفشان و برخورد شهاب سنگهای عظیم به کره زمین، شرایط آخرالزمانی را پدید می آورند. گاهی نیز به دلیل دخالتهای نابجای انسان در پروسه های طبیعی و دستکاریهای ژنتیک، هیولاهای ناشناخته ای از دل طبیعت پدیدار می شوند و حیات بشر را به مخاطره می افکنند. فیلمهایی نظیر: «برخورد عمیق»(۳)، «آرماگدون»(۴)، «قله دانته»(۵)، «دنیای آب»(۶)، «گودزیلا»(۷) و «پارک ژوراسیک»(۸) هر یک به سهم خود، مصادیقی از آخرالزمان طبیعی محسوب می شوند.

«آخرالزمان دینی» مهم ترین و قابل بحث ترین رویکرد سینمای هالیوود به بحث آخرالزمان است که به دو شیوه: پرداخت مستقیم یا رویکرد نمادین و استعاری، شرایط آخرالزمانی را به تصویر می کشد. در این رویکرد آنتاگونیست در قالب یک ضد ارزش دینی (مثلاً: شیطان(۹)، ضد مسیح(۱۰) یا دجّال) در یک زمان خاص از زندان خود رها می شود و حیات بشر را بر روی کره زمین مورد تهدید قرار می دهد. طبعا در این

ص:۸۷

۱- ۲-Terminator.

۲- Matrix.

۳- Deep Impact.

۴- Aramageddon.

۵- Dantes peak.

۶- Water world.

۷- Godzilla.

۸- Jurassic park.

۹- Satan-devil.

۱۰- Antichrist.

قبیل آثار، منجی یک شخصیت متدین (مثلاً یک کشیش(۱) یا یک قدیس)(۲) است که با تلفیقی از ایمان و شهامت و ایثار، آنتاگونیست را شکست می دهد و سحر شیطان را باطل می کند. در این قبیل آثار گاهی مسیح(۳) و گاهی پیروان او محور مقابله با شرارت اند و در پروسه ای تقدیری و حساب شده، شیطان را مقهور و منکوب می کنند. فیلمهایی نظیر، «جن گیر ۱و۲»(۴)«طالع نحس۳» (۵) و «پایان روزگار»(۶) مصادیق این گونه آخرالزمانی به شمار می روند.

«آخرالزمان علمی ـ تخیلی» سوژه گروه دیگری از آثار هالیوودی است که طی آن تلفیقی از خیال و واقعیت یک خط آخرالزمانی را پدید می آورند. در این الگوی روایی، آنتاگونیستها در قالب موجودات فضایی، از آن سوی کهکشان و از اعماق تاریک فضا، پدیدار می شوند و حیات انسان را بر روی زمین مورد تهدید قرار می دهند. منجی این قبیل آثار با ترکیبی از دانش و مسائل ماوراءالطبیعه به جنگ بیگانگان می رود و در نبردی سخت و خونین، مهاجمان فضایی را از سر راه برمی دارد. فیلمهایی نظیر: مجموعه ۴ قسمتی «بیگانه»(۷)، «روز استقلال»(۸)، «عنصر پنجم»(۹) و مجموعه «جنگ ستارگان»(۱۰) از جمله این قبیل آثارند.

«آخرالزمان اسطوره ای» دستمایه گونه ای دیگر از آثار هالیوودی است که طی آن، آنتاگونیست از آن سوی مرز واقعیت و رؤیا و از دنیای رمزآلود افسانه و اسطوره های کهن سر برمی دارد و به دنیای امروز پا می گذارد و پارادوکس ماهوی آنتاگونیست با دنیای مدرن امروز، شرایط آخرالزمانی را پدید می آورد. در این گونه آثار، منجی و

۱- Priest .

۲- Saint .

۳- Jesus Christ-Nazarin .

۴- ۱۲-The exporcist.

۵- The Omen .

۶- End of days .

۷- Alien .

۸- Independence day .

۹- The fifth element .

۱۰- Starwars .

یاران او هیچ چاره ای جز سفر به دنیای اسرارآمیز اسطوره و خیال ندارند؛ زیرا هیچ سلاح و شیوه مدرنی بر آنتاگونیست ما قبل تاریخی کارگر نیست و صرفا او را با تمهیدات اسرارآمیزی از جنس خود او می توان از میان برداشت. سرانجام با کشف یک طلسم یا ابزاری سحرآمیز، قدرت جادویی آنتاگونیست باطل می شود و بحران فرو می نشیند. از مصادیق تصویری این گونه آخرالزمانی می توان به فیلمهای: «مومیایی»(۱)، «بازگشت مومیایی»(۲)، «عقرب شاه»(۳) و «ارباب حلقه ها»(۴) اشاره نمود.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در سایر گونه های سینمایی نیز ردپایی از سوژه آخرالزمان و منجیان آخرالزمانی می توان مشاهده نمود. به بیان دیگر موضوع آخرالزمان، امروزه به چاشنی و مکمل برخی از گونه های دیگر سینمایی تبدیل شده که توضیح در این مقوله نیازمند مقاله جداگانه ای است.

اهداف غرب

در یک جمع بندی کلی به نظر می رسد که سیاست گذاران امپراتوری تصویری آمریکا و اعضای اتاق فکر هالیوود، با کشف جاذبه کم نظیر سوژه های آخرالزمانی و براساس چند هدف مشخص، تولید آثار سینمایی سالیان اخیر را در دستور کار خویش قرار داده اند: هدف اول، سوء استفاده از احساس نیاز فطری و کنجکاوی طبیعی انسان امروز در خصوص آخرالزمان در مسیر جلب سرمایه و کسب ثروت بیشتر است. به هر حال سوژه هایی از این دست در زمره پر فروش ترین محصولات سینمایی تاریخ سینما محسوب می شوند و این اقبال بیش از حد بینندگان طبعا از چشمان تیزبین ارباب سینما به دور نمانده است.

هدف دوم، ترویج نگاه آخرالزمانی مطلوب هالیوود و تعریف مفاهیمی نظیر: منجی، دجال و علائم پایان دنیا براساس آموزه های توراتی و انجیلی است. در این

۱- The mummy.

۲- The mummy returns.

۳- King scorpion.

۴- Wishmaster.

گونه آثار موضوعاتی از قبیل: شیطان، ضد مسیح، بهشت(۱) و دوزخ(۲) و نبرد نهایی خیر و شر همگی بر مدار توصیفات کتاب مقدس مطرح می شوند و همین امر به ترویج آموزه های بعضا تحریف شده کتاب مقدس منجر می گردد.

هدف سوم، از پرداختن به موضوع آخرالزمان ترسیم مغرضانه مختصات پیروان شیطان و نسبت دادن شر و پلیدی به بلاد مشرق زمین و کشورهای اسلامی است. در اکثر این آثار، شیطان یا آنتاگونیست ریشه و منشأ شرقی دارد و بعضا از یک کشور اسلامی برمی خیزد و نیمه غربی عالم را عرصه تاخت و تاز خود و یارانش قرار می دهد. جالب این که حتی موجودات فضایی چهره های شرقی دارند و گاهی هم با مردم مشرق زمین ارتباط یا نسبتی برقرار کرده اند! طبعا در این قبیل آثار سینمایی، اتاق فکر هالیوود به صورت نمادین، خطوط اصلی نبرد آینده خود را با دنیای اسلام ترسیم می کند.

هدف چهارم، از تولید این قبیل محصولات تصویری و قریب الوقوع نشان دادن آخرالزمان، سعی در اخذ بیعت خوف و به بیان دیگر کسب اختیار ویژه، در مدیریت سیاسی، نظامی عالم است. نکته جالب این است که فیلمهای هالیوود با بزرگ نمایی فجایع آخرالزمانی و توصیف دقیق ابعاد هراس انگیز آن، بینندگان خود را به گونه ای شرطی و فاقد اختیار می سازند که با تمامی ایده ها و راه حلهای سازندگان فیلم در خصوص مقابله با خطرات آخرالزمانی موافقت نموده و هر عملی را به شرط دافع خطر بودن، تأیید خواهند کرد.

اصولاً با مرور فیلمهای آخرالزمانی سالیان اخیر هالیوود، به نظر می رسد که این قبیل آثار از حد چند محصول سرگرم کننده سینمایی فراتر رفته و به پروتکل نبرد آینده دنیای مدرن غرب با دنیای اسرارآمیز مشرق زمین و فرهنگ غنی اسلامی تبدیل شده اند. بینندگان میلیونی این قبیل آثار حتی اگر خود از ساکنان نیمه شرقی عالم یا از پیروان آیین اسلام باشند، با مشاهده مکرر محصولات تصویری هالیوود، از فرهنگ بومی و قومی خویش دلزده شده و اقتضائات دنیای مدرن را به عنوان تنها راه

۱- Heaven.

۲- Hell.

مقابله با مشکلات و فتنه های آخرالزمانی به رسمیت خواهند شناخت. براساس این تحلیل هدف غایی سازندگان این قبیل آثار آن است تا افکار عمومی مردم جهان، آمریکا را به عنوان رهبر دنیای جدید و سر سلسله نیروهای خیر عالم قلمداد نموده و در قبال تصمیمات تجاوزگرانه و دیکتاتوری نظامی دولتمردان امروز آمریکا، از خود تساهل و تسامح بیشتری نشان دهند. طبعا در نبرد نهایی میان خیر و شر، مختصری خونریزی و خشونت (خصوصا اگر از جانب سر سلسله نیروهای خیر اعمال شده باشد) قابل اغماض و چشم پوشی خواهد بود! و این همان اختیار تامی است که سینمای هالیوود (به نیابت از دولت آمریکا) تلویحا در صدد کسب آن است.

کلام آخر آن که امروز نظام تصویری هالیوود، مشخصا به عنوان بازوی تصویری سیاستمداران آمریکایی در صدد است تا با مصادره به مطلوب مفاهیم خیر و شر و روایت مغرضانه معجونی از اسطوره و تاریخ، مقدمات رویارویی نهایی غرب را با دنیای اسلام فراهم آورد و در این میان مدیریت فرصت طلبانه «احساس قریب الوقوع بودن آخرالزمان» در عالم و موج سواری سیاسی در اقیانوس فطرت انسانها را وجهه همت خویش قرار داده است. ولی فارغ از تمام این معادلات شیطانی، گردونه علام بر مدار رحمانی خویش می گردد و آخرالزمان حقیقی و منجی آخرالزمان (نه آن گونه که یاران شیطان می پسندند) در آستانه بروز و ظهورند و پایان این ماجرا را دست اراده الهی رقم خواهد زد.

غرب، یهود و مسیحیت صهیونیستی

شوق آتشین باز آمدن یا آمدن منجی موعود، قرن ها است بشر وامانده از عدالت، معنویت و آزادی را بی قرار ساخته است. هرچند افق نگاه مردمان، گونه های مختلفی به انتظار بخشیده است(۱)، اما این واژه در معنای عام خود یکی از مشترکات بشر وانسان معاصر به حساب می آید. در این میان، ادیان ابراهیمی به این مسأله اهمیتی ویژه می دهند؛ چرا که ظهور موعود در هر یک از این ادیان به مفهوم تشکیل حکومت و سروری بر دیگران است. باتوجه به شرایط کنونی، آنچه دغدغه این نوشتار

۱- ر.ک به: علی موحدیان، گونه شناسی موعود در ادیان مختلف، مجله هفت آسمان، ش ۱۲و ۱۳.

را فراهم ساخته است، نگاهی کوتاه به بازخوانی اندیشه موعود در جهان مسیحیت است. این مسأله از آنجا مهم و در خور اعتنا است که هم اینک بخشی از جهان مسیحیت با تکیه بر وعده های توراتی _ انجیلی و فن آوری موجود در دنیای غرب به گونه ای خاص به تأویل و تفسیر آخرالزمان و اندیشه انتظار می پردازد و با ارائه نگاهی جنگ طلبانه، تمامی اهرم های خود را برای تحمیل نظریه خویش به کار می برد. از این رو، با گذری کوتاه بر اندیشه بازگشت مسیح، تلاش خواهیم نمود تا از زاویه ای دیگر به این ماجرا بنگریم.

مسیحیان و بازگشت مسیح

اندیشه بازگشت عیسی علیه السلام یکی از باورهای غالب جامعه مسیحیت است. این شوق و انتظار، در بخش های قدیمی تر عهد جدید مانند رساله اول و دوم پولس به تسالونیکیان به خوبی منعکس گشته است. اما در رساله های بعدی مانند رساله های پولس به تیموتاؤس و تیطس، همچنین رساله های پطرس به بعد اجتماعی مسیحیت توجه شده است. این مسأله از آنجا ناشی می شد که عیسویان با گذشت زمان پی بردند که بازگشت مسیح علیه السلام برخلاف تصور آنان نزدیک نیست.(۱) هرچند اقلیتی از آنان بر این عقیده باقی ماندند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزارساله خود را تشکیل خواهد داد؛ حاکمیتی که به روز داوری پایان خواهد یافت. از همین رو، از دیر باز گروه های کوچکی به نام هزاره گرا در مسیحیت پدید آمده اند که تمام سعی و تلاش خود را صرف آمادگی برای ظهور دوباره عیسی در آخرالزمان می کنند.(۲) البته، وجود آیاتی در انجیل این حالت انتظار را تشدید می کند و با اشاره به عدم تعیین وقت ظهور، آن را ناگهانی معرفی می کنند. به عنوان مثال، در انجیل متّا از زبان عیسی این گونه نقل شده است: «شما نمی توانید زمان و موقع آمدن مرا بدانید؛ زیرا این فقط در ید قدرت خداست. هیچ بشری از آن لحظه (زمان ظهور) آگاهی ندارد

۱- آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۷۰.

۲- ر.ک به: حسین توفیقی، هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، مجله موعود، شماره ۱۷، ص ۱۴_۲۰.

حتی فرشتگان، تنها خدا آگاه است.»(۱) یا آن که در انجیل لوقا به نقل از مسیح چنین آمده است: «همیشه آماده باشید؛ زیرا که من زمانی می آیم که شما گمان نمی برید.»(۲)

روشن نگه داشتن چراغ انتظار در لابه لای انجیل به چشم می خورد: «کمرهای خود را بسته و چراغ های خود را افروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند. تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی درنگ در را برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که شما گمان نمی برید پسر انسان می آید.»(۳)

مسیحیت ضمن تأکید بر غیرمنتظره بودن بازگشت عیسی، هدف از این بازگشت را ایجاد حکومتی الهی در راستای حکومت الهی آسمان ها ارزیابی می کند.(۴) علاوه بر این، ظهور مسیح یگانه راه حل برای ادامه حیات و زندگانی برشمرده می شود(۵) و عیسی منجی انسان ها و پادشاهِ پادشاهان معرفی می گردد.(۶) وی براساس سخنان دانیال نبی، نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی و مذهبی جهان را عوض خواهد کرد و جهانی بر مبنای راه و روش خدا بنا می کند.(۷) مسیحیان همچنین علاماتی برای ظهور عیسی بن مریم قایل می باشند: «عنقریب بعد از آن آزمایش سخت، روزگاران خورشید تیره و تار می گردد و ماه نور خود را از دست خواهد داد و ستارگان افول خواهند کرد و قدرت های آسمانی نیز به لرزه درخواهند آمد و سپس آثار و علایم ظهور آن مرد آسمانی آشکار خواهد شد و سپس تمامی قبایل زمین نگران و غمگین می گردند و

۱- انجیل متا، باب ۲۴: ۳۶.

۲- انجیل لوقا، باب ۱۲:۴۰

۳- انجیل لوقا، باب ۱۲: ۳۵_۴۰

۴- انجیل متا، باب ۶:۱۰

۵- انجیل متا، باب ۲۴:۲

۶- مکاشفه، باب ۱۷: ۱۴ و باب ۱۹: ۱۶

۷- دانیال، باب ۲: ۴۴_۴۵

آن گاه عیسی از ابرهای آسمان با جلال و شکوه و قدرت فرو خواهد آمد.»(۱)

در انجیل مرقس نیز ضمن تأکید بر همین مضامین، به جمع آوری یاران توسط مسیح اشاره شده است: «سپس عیسی با شکوه و جلال و قدرت خواهد آمد و فرشتگان تحت امر خود را به اطراف و اکناف عالم روانه خواهد کرد و منتخبان خود را از چهارگوشه جهان از بالاترین نقطه آسمان تا پایین ترین نقطه زمین جمع خواهد کرد.»(۲) روایات اسلامی نیز بر آمدن مسیح علیه السلام صحه می گذارند. از جمله آن که، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «سوگند به آن که جانم به دست او است، به طور یقین عیسی بن مریم به عنوان داوری عادل و پیشوایی دادگر در میان شما فرود خواهد آمد.»(۳)

این مسأله به خودی خود می تواند زمینه های گفت وگو و هم اندیشی بین انتظار اسلامی و مسیحی را فراهم آورد. ناگفته نماند که حتی در برخی از انجیل های مورد پذیرش گروهی از پروتستان ها، به روشنی از ظهور نجات دهنده ای صحبت به میان می آید که از فرزندان پیامبر عربی است: مسیح در وصایای خود به شمعون پطرس می فرماید: «ای شمعون! خدای من فرمود، تو را وصیت می کنم به سید انبیا، که بزرگ فرزندان آدم و پیغمبران امی عربی است. او بیاید، ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پرکند.»(۴)

مسیحیت صهیونیستی

«مسیحیت صهیونیستی» جریانی «فرهنگی، سیاسی» است که با تکیه بر آموزه های توراتی، تمایلات سیاسی صهیونیستی و امکانات نظامی آمریکا سعی در کسب سلطه کامل بر جغرافیای فرهنگی و خاکی مسلمین (از نیل تا فرات) دارد.

این جریان موضوع زمینه سازی ظهور مقدس را بهانه حضور در خاورمیانه، حمایت از اسرائیل، تسلط بر عراق و... ساخته است.

۱- انجیل متا، باب ۲۴: ۲۹_۳۰.

۲- انجیل مرقس، باب ۱۳: ۲۴_۲۷، همچنین انجیل متا، باب ۲۴: ۳۱.

۳- عصر ظهور، ص ۳۴۱ به نقل از، الفتن (خطی)، ص ۱۶۲.

۴- همشهری، ۲۶/۱۰/۷۴، به نقل از مصلح جهانی به نقل از: آرمان شهر در ادیان، محمدعلی بزنونی، پگاه، ش ۲۴،ص ۲.

این جریان «ظهور حضرت عیسی علیه السلام » را مشروط به تشکیل اسرائیل بزرگ، انهدام بیت المقدس، بنای هیکل سلیمان و بالاخره واقعه «آرماگدون» می شناسند و حذف عوامل مزاحم تحقق این استراتژی، مقابله با مسلمین و روحیه جهادی شیعیان، سلطه کامل بر ایران اسلامی و قتل عام مخالفان سلطه صهیونیسم بر سرزمینهای اسلامی را مقدمه لازم به شمار می آورد.

غرب در دهه های آخر قرن بیستم (به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) دریافت که ایده «مهدوی» و فرهنگ ولایی اصیل که توسط شیعیان مطرح می شود از استعداد بالقوه و شگرفی برای تهدید فرهنگ و تمدن الحادی و سیاست استکباری غرب برخوردار است و به عنوان طرحی جایگزین «فرهنگ لیبرالیستی» می تواند جاذب عموم مردم سرخورده جهان امروز شود؛ از اینرو مخدوش ساختن چهره این فرهنگ، القاء این معنا که آینده از آن فرهنگ لیبرالیستی است و بیهوده جلوه دادن هرگونه تلاش برای تغییر وضع موجود در دستورکار گردانندگان نظام سلطه در بخشهای فرهنگی و سیاسی غربی قرار گرفته است.

متمسک شدن به موضوع «قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح علیه السلام » برای محتوم جلوه دادن سلطه یهودیت و مسیحیت بر کل جهان در هیأت حکومت جهانی، حکایت از طرحی زیرکانه، مُحرّف و سلطه جویانه دارد که عدم بازشناسی صبغه فرهنگی و سیاسی آن و همچنین مخفی ماندن زوایای این امر برای مخاطبان مسلمان موجب بروز انحراف فرهنگی جوانان و تأثیرپذیری آنها از آموزه های منحرف غرب مسیحی و یهودی خواهد شد.

مسیحیت صهیونیستی با توسل و تمسک به این حیله و با استفاده از همه قوا سعی در حفظ قدرت غرب و استمرار حاکمیتش بر سرتاسر جهان دارد. به طوری که از اولین سالهای پیروزی انقلاب اسلامی شاهد ورود فیلمهایی چون «نوستراداموس» و صدها فیلم دیگر از این دست بودیم که سعی در مخدوش ساختن چهره مقدس منجی آخرالزمان و موعود مسلمانان کرده است.

بازشناسی این جریان محرّف، نقد و رد عملکرد تبلیغاتی، سیاسی و نظامی آن در جهان و به ویژه سرزمینهای اسلامی مقدمه ای است برای مصونیت بخشیدن به جوانان، بیداری گردانندگان و حاکمان سرزمینهای اسلامی و متذکر شدن محققان و مبلغان برای نقد و مقابله جدی فرهنگی با این خطر بزرگ.

ص:۹۵

منتظران هارمجدون (آرماگدون)

منتظران هارمجدون (آرماگدون)(۱)

یکی از موضوعاتی که همواره در اندیشه انتظار مسیحیت و اسلام به عنوان چالش مطرح بوده، نبرد آخرالزمان است. با نگاهی به تاریخ اروپا و امریکا در مقاطعی حساس، رهبران آنان با اشاراتی کوتاه و بسیار مبهم مطالبی را بیان می داشتند که بیان گر اندیشه های درونی حاکم بر آنان بوده است. ناپلئون وقتی به دشت جرزال میان جلیله و سامریه در حوالی کرانه غربی رود اردن رسید، گفت: «این، میدان بزرگ ترین نبرد جهان است.»(۲) وی این مطلب را براساس آموزه های انجیلی ابراز داشت. اما به نظر نمی رسد هیچ پژوهشگر مسلمانی این گفتار وی را، که در تاریخ ثبت شده است، مورد توجه، تجزیه و تحلیل قرار داده باشد. بیش از صد سال بعد، هنگامی که فرانسه توانست با سوء استفاده از ضعف امپراطوری عثمانی، سوریه و لبنان را اشغال کند، ژنرال گورو فرمانده فرانسوی و فاتح دمشق، در حالی که پای خود را با تنفر و تکبر تمام بر مزار صلاح الدین ایوبی گذاشته بود، اظهار داشت: «هان ای صلاح الدین ما بازگشتیم!» این رفتار متفرعنانه مخصوص این فرمانده فرانسوی نبود. آلن بی، ژنرال انگلیسی نیز که خود در جنگی دیگر در زمان جنگ جهانی اول در هارمجدون پیروزی ارزشمندی را به دست آورده بود، هنگام ورود به قدس، سرمست از پیروزی خویش در برابر کنیسه قیامت ابراز داشت: «امروز جنگ های صلیبی به پایان رسید.» این حادثه برای یهودیان از چنان اهمیتی برخوردار بود که اسرائیل زانگوئیل آن را «جنگ هشتم صلیبی» نامید.(۳)

در ادامه، خط سیر این اندیشه را در رفتار جنگ جویانه آیزنهاور رئیس جمهور امریکا، در دهه پنجاه پی می گیریم. وی اعلام کرد: «بزرگ ترین جنگی که در پیش داریم، جنگی است برای تسخیر افکار انسان ها.»(۴) اما وی ابراز نداشت که سخن وی

۱- ر.ک: آیا واقعه آرماگدون پایان جهان است؟، جرولدانست، فاطمه شفیعی سروستانی و فرشاد زاهد، موعود، ش ۳۲، ص ۲۰.

۲- تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، ص ۵۰.

۳- نک: نقد و نگرش بر تلمود،، ص ۷۱.

۴- سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۰ و ۲۱

در واقع روشی برای تحقق نظریه حمبس برونهام، در کتاب «مبارزه برای جهان» است که نوشته بود: «هدف ما ایجاد دولت جهانی امریکایی است، به گونه ای که با دولت های جهان به رقابت برخیزد.»(۱)

در پی این اظهارات تند و مهار گسیخته در دهه هشتاد با جنگ ستارگان ریگان، تفکر مذهبی وی در رابطه با مشیت الهی، جنگ برای نابودی دشمنان خدا و حکومت هزارساله مسیح(۲) روبه رو می گردیم. پس از ریگان، بوش ــ پدر ــ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظریه نظم نوین جهانی را مطرح می سازد و فرزندش پس از حوادث یازده سپتامبر بار دیگر با نبش قبر اندیشه ها و انگیزه های مدفون مذهبی، سخن از جنگ های صلیبی به میان می آورد و کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت می نامد. نگاه تفوق جویانه و نامداری غرب نسبت به مسلمانان، با فراز و نشیب هایی مصلحتی در طول چند قرن اخیر به خوبی روشن است.

حال، این پرسش مطرح می شود که آیا همه این اظهارنظرها اتفاقی است و از نگرش لیبرالیستی غرب ناشی می شود یا برآیندی است از ناگفته های ذهنی و عقیدتی غربیان، که با بیان های گوناگون ابراز می شود؟ از سوی دیگر، آیا این نگاه خصمانه در اندیشه انتظار منجی آخرالزمان نیز ردپایی از خود برجای گذاشته است یا خیر؟ گریس هال سل در جست وجوی پاسخ این پرسش ها، کتاب «تدارک جنگ بزرگ» را به رشته تحریر درآورده است. این نویسنده مسیحی ــ امریکایی به ریشه یابی دشمنی های غرب پرداخته، با دلایل گوناگون و مستند این نظریه را اثبات می کند که برخی موضع گیری ها و رفتارهای خصمانه یا دوستانه برخی از سردمداران کشورهای قدرتمند مسیحی، ناشی از یک عامل عقیدتی است؛ عاملی که از سوی حرکت های راست افراطی مسیحی به شدت در جامعه مسیحی تبلیغ می گردد و تاکنون با اقبال خوبی روبه رو بوده است. این عامل چیزی جز «نبرد آخرالزمان» نیست؛ نبردی که در دره مجدون رخ خواهد داد. براساس این روایت عهد عتیق، پیکاری بزرگ بین ارتش دویست میلیونی شرق از یک سو، و ارتش یهودی مسیحی

۱- سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۲۰ و ۲۱

۲- تدارک جنگ بزرگ، پیشین، ص ۷۴.

از سوی دیگر، به وقوع خواهد پیوست.

نبردهای مجدون همزمان با بازگشت مسیح روی خواهد داد. براساس تأویل های گروهی از کشیشیان پروتستان، در این جنگ از سلاح های هسته ای استفاده خواهد شد:(۱) «ای پسر انسان نظر خود را بر جوج، که از زمین مأجوج و رئیس روش و ماشک و توبال است، بدار و بر او نبوت نما و بگو خداوند «یهوه» چنین می فرماید «اینک من ای جوج رئیس روش و ماشک و تو بال بر ضد تو هستم و تو را برگرانیده قلاب خود بر چانه ات می گذارم و تو را با تمامی لشکرت بیرون می آورم. اسبان و سواران، که جمیع ایشان با اسلحه تمام آراسته، جمعیت عظیمی با پسرهاو مجنّ ها و همگی این ها شمشیر به دست گرفته. فارس و کوش و فوط با ایشان و جمیع ایشان با سپر و خود، جومرو تمامی افواجش و خاندان توجَرمه از اطراف شمال با تمامی افواجش و قوم های بسیاری همراه تو. پس مستعد شو و تو تمامی جمعیت که نزد تو جمع شده اند، خویشتن را مهیا سازید و تو مستحفظ ایشان باشد. پس از روزهای بسیار از تو تفقد خواهد شد و در سال های آخر به زمینی، که از شمشیر استرداد شده است، خواهی آمد که از میان قوم های بسیار بر کوه های اسرائیل، که به خرابه های دائمی تسلیم شده بود، جمع شده است و آن از میان قوم ها بیرون آورده شده و تمامی اهلش به امنیت ساکن می باشند.»(۲) علاوه بر این آیات، که به چگونگی تشکیل سپاهیان مهاجم و پایان خوش جنگ می پردازد، برخی دیگر جنبه های دهشت بار نبرد را روشن می سازند: «خداوند یهوه می گوید: در آن روز، یعنی در روزی که جوج به زمین اسرائیل برمی آید، همانا حدّت خشم من به بینیم خواهد برآمد... هر آینه در آن روز تزلزل عظیمی در زمین اسرائیل خواهد شد و ماهیان دریا و مرغان هوا و حیوانات صحرا و همه حشراتی که بر زمین می خزند و همه مردمانی که بر روی جهانند و به حضور من خواهند لرزید و کوه ها سرنگون خواهد شد و صخره ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید.»(۳) در کتاب زکریای نبی، به

۱- تدارک جنگ بزرگ، پیشین، ص ۷۴.

۲- عهد عتیق، حزقیال نبی، باب ۳۸، آیات ۲_۸.

۳- عهد عتیق، حزقیال نبی، باب ۳۸، آیات ۱۸_۲۰.

چگونگی کشته شدن جنگاوران مهاجم اشاره شده است: «گوشت ایشان در حالتی که بر پای های خود ایستاده اند، کاهیده خواهد شد و چشمانشان در حدقه گداخته خواهد گردید و زبان ایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.»(۱) شدت حادثه و تعداد کشتگان در این نبرد عظیم، چنان زیاد است که در مکاشفه یوحنا از آن به عنوان ضیافت خداوند برای پرندگان یاد می شود: «و دیدم فرشته ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می کنند ندا کرده، می گوید: بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبان و سواران آنها و گوشت همگان را چه آزاد، چه غلام و چه صغیر و چه کبیر.»(۲)

این روایات عهد عتیق و انجیل، شباهت بسیاری با واقعه و نبرد قرقیسیا(۳) در روایات شیعی دارد. برای مثال، از امام صادق علیه السلام در همین زمینه نقل شده است: «ان لله مائده بقرقیسیا یطلع مطلع من الماء...»(۴) «همانا برای خداوند در قرقیسیا سفره ای است که سروش آسمانی از آن خبر می دهد، پس ندا می دهد ای پرندگان و ای درندگان زمین! برای سیر گشتن از گوشت ستمکاران شتاب کنید.» امام باقر علیه السلام نیز ضمن تأکید بر شدت واقعه می فرمایند: «همانا واقعه ای برای فرزندان عباس و مروانی در قرقیسیا روی خواهد داد که نوجوان را پیر می کند و خداوند هرگونه یاری را از آنان دریغ داشته، به پرندگان آسمان و درندگان زمین الهام می کند تا از گوشت ستمگران سیر شوند.»(۵) براساس تحلیل های معتقدان نبرد آخرالزمان، ۳۲ جمعیت جهان طی وقایع و حوادث ظهور از بین خواهند رفت. «خداوند می گوید: "در تمامی زمین دو حصه منقطع شده، خواهند مُرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مثل قال گذاشتن نقره قال خواهم گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا ایشان را مصفا خواهم نمود و اسم مرا

۱- کتاب زکریا، باب ۱۴، آیه ۱۲.

۲- مکاشفه یوحنا، باب ۱۹: ۱۷_۱۸.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۶.

۴- غیبت نعمانی، ص ۲۷۸.

۵- غیبت نعمانی، ص ۳۰۳، ح ۱۲.

خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت: ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت که یهوه خدای ما می باشد."(۱) این نگاه نیز با روایات اسلامی مطابقت دارد؛ چرا که از امیرمؤمنان علیه السلام در این باره نقل شده است: «لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث.»؛ مهدی زمانی خروج خواهد نمود که۳۱ کشته می شوند، ۳۱ می میرند و ۳۱ باقی می مانند.(۲) روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نیز بر همین مضامین تأکید دارد.(۳)

مجموع این روایات توراتی و انجیلی، دستاویزی قابل اعتنا به دست هزاره گرایان مسیحی و پیروان تندرو مشیت الهی داده است. البته، لازم به یادآوری است که پیروان این نظریه حتی به متحدان یهودی خود نیز رحم نمی کنند و ضمن آن که معتقدند میلیون ها نفر از یهودیان در این جنگ کشته می شوند. آینده عده باقی مانده را نیز چنین ترسیم می کنند: «پس از نبردهای مجدون، تنها صد و چهل و چهار هزار نفر یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان اعم از مرد، زن و کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت.»(۴) با وجود اصرار معتقدان به نبرد آخرالزمان بر واژه های مجدون، این کلمه تنها یک بار در انجیل مطرح شده است.(۵) با این حال، این تفسیر جنگ طلبانه در جوامع مسیحی به شدت بازتاب یافته است، به گونه ای که در سال ۱۹۸۵ م. این گونه تفسیرها، که در قالب برنامه های تلویزیونی ارائه می شد، تنها در امریکا حدود شصت میلیون مخاطب را به خود جذب نموده بود. همچنین فروش کتاب، «مرحوم سیاره بزرگ زمین» که در همین رابطه نوشته شده بود، به مرز هجده میلیون نسخه رسید و در سراسر دهه هفتاد پرفروش ترین کتاب پس از انجیل به شمار می رفت.(۶) هم اکنون امریکاییان به بیش از هزار و چهارصد ایستگاه رادیویی، که برنامه های مذهبی

۱- باب ۱۳: ۸_۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از کنزالعمال .

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۸۵ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۴- تدارک جنگ بزرگ، ص ۵۴.

۵- مکاشفه یوحنا، باب ۱۶: ۱۶.

۶- تدارک جنگ بزرگ، ص ۱۹.

پخش می کنند، گوش فرا می دهند(۱) و هشتاد هزار کشیش بنیادگرای پروتستان روزانه از چهارصد ایستگاه رادیویی به تبلیغ مرام و مکتب خویش می پردازند. اکثریت آنها را هواخواهان مشیت الهی (نبرد پیروزمند مسیحیان در آخرالزمان) تشکیل می دهند.(۲) این مبلغان جنگ، که بیش تر درباره حمایت خداوند از مسیحیان و عظمت و آینده درخشان ایشان سخن می گویند، با استفاده از شبکه های تلویزیونی خویش هم اکنون حدود شصت کشور را تحت پوشش برنامه های خود قرار داده اند.

لازم به یادآوری است که یکی از ایستگاه های تلویزیونی مروج این نوع دیدگاه در جنوب لبنان حضور فعال دارد. یکی دیگر از فعالیت های درخور توجه این گروه تربیت یک صد هزار کشیش متعصب و مدافع مسیحیت جنگ طلب می باشد، که عمده فعالیت خود را در امریکا متمرکز نموده اند. جالب است بدانیم مفسران و نظریه پردازان این نظریه تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی واژگانی همچون روش، ماشک، توبال، فارس، جومر و توجرمه را، که به زعم اینان حریفان اصلی نبرد مجدون را تشکیل می دهند، به ترتیب بر روسیه، مسکو، توبولسک (یکی از شهرهای شوروی سابق)، ایران، شمال افریقا یا کشورهای اروپای شرقی و قزاق های جنوب روسیه تطبیق می کردند.(۳) این گروه نسبتا قدرتمند علاوه بر آن که، روابط خویش را با اسرائیل مستحکم می سازند و تشکیل رژیم صهیونیستی را مقدمه ظهور مسیح ارزیابی می کنند، در عین حال با توجه به اعتقادات خویش، با جریان صلح یا سازش خاورمیانه مخالفت می کنند. جری فال ول، که یکی از کشیشان معروف و از رهبران این گروه های افراطی می باشد، درباره روند صلح خاورمیانه و پیمان کمپ دیوید می گوید: «به رغم انتظارهای خوش بینانه و دور از واقع بینی دولت ما، این قرارداد پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می کنیم، ما به یقین بالاترین احترام ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم... اما شما و ما می دانیم تا روزی که خداوندگار ما عیسی بر روی تخت داوود

۱- ر.ک به: زندگی در عیش، مردن درخوشی، فصل هفتم، ص ۲۱۹.
۲- تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۶.
۳- تدارک جنگ بزرگ، ص ۲۶.

در اورشلیم (قدس) جلوس نکنند، صلحی در خاورمیانه برقرار نخواهد شد.»(۱) متأسفانه باید اظهار داشت این دیدگاه افراطی تنها به پژوهشگران راست مسیحی و برخی کشیشان محدود نمی شود، بلکه رسوبات این طرز تلقی در یکی از مهم ترین نظریات سیاسی ــ راهبردی، یعنی نظریه جنگ تمدن ها و در پیوند با اهداف درازمدت قدرت های بزرگ به خوبی قابل مشاهده است. نظریه جنگ تمدن ها، که استخوان بندی سیاست خارجی و دفاعی امریکا را شکل داده است، در رابطه با آینده جوامع بشری به ویژه دو تمدن اسلام و غرب، نگاهی نزدیک به مشیت طلبان مسیحی داشته و ابراز می دارد: «تقابل اصلی جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»(۲)

حاصل سخن

با جمع بندی آنچه گذشت، می توان این حقیقت را دریافت که در صحنه انتظار موعود رقبایی سرسخت و پرکار حضور دارند؛ اندیشه هایی که با ارائه تفاسیر خویش در تلاش هستند تا موجودیت سایر نگرش ها را به خطر اندازند. این مسأله زمانی جدی تلقی می شود که بدانیم هویت شیعه پیوندی حیاتی با اندیشه انتظار داشته و در ارتباط با این مفهوم قوام می یابد. ازاین رو، می توان با اطمینان اظهار داشت که بار گران تبیین اندیشه مهدویت بیش از هرجا بر دوش شیعه دوازده امامی سنگینی می کند. حال، اگر این واقعیت را با وقوع انقلاب اسلامی و داعیه داری زمینه سازی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ملاحظه نماییم، عمق مسأله بیش از پیش آشکار خواهد شد. بی گمان فرا رسیدن هزاره سوم فرصتی کم نظیر و طلایی را فراروی مبلغان واقعی منجی آخرالزمان قرار داده است. استفاده هدفدار و روشمند از این موقعیت ممتاز با توجه به غنا وگیرایی اندیشه انتظار در شیعه، می تواند راه را بر اندیشه های رقیب بسته یا دست کم آنان را بی رقیب رها نکند. در برابر بی توجهی به فرصت های پیش آمده راه نفوذ و هجوم دیگری را برای دشمنان فراهم خواهد ساخت؛ دشمنانی که با

۱- تدارک جنگ بزرگ، ص ۵۹.

۲- هویت، ص ۲۶.

اندیشه انتظار نیز برخوردی ابزاری خواهند داشت.

غربی در پیگیری مساله «آخر الزمان» به مراتب فعال تر از همه هستند. بازخوانی پرونده «میشل نوستر آداموس» از سوی اورسن ولز در فیلم «مردی که آینده را دید»، تنها یکی از حلقه های مشهور این تلاش است که اخیرا برخی جامعه شناسان و کارشناسان امور ارتباطی کشورمان هم بر آن تفطن یافته اند. حال آنکه این زنجیره حلقه های دیگری هم دارد که برخی به پیش از ساخت این فیلم - در دهه هشتاد - و بعض دیگر به حوادث قریب الوقوع ماه های آینده مربوط می شود. طراحی «جنگ ستارگان» از سوی دولت ریگان نیز از جمله حلقات مشهود این تئوری است که پس از روی کار آمدن دولت بوش پسر، دوباره در دستور کار مقامات کاخ سفید قرار گرفته است. در مقاله ای که چهار سال پیش ترجمه کردم (۱) و تا کنون و بدون اطلاع این نویسنده در چندین و چند جا به چاپ مجدد رسیده است، به این موضوع اشاره شده که مؤسسات دینی راستگرایان مسیحی از سال های دهه ۸۰ میلادی، مردم کشورهای غربی را به ایمان جمعی به وقوع حادثه ای بزرگ در سرزمین شام توجه داده اند. بنا به پیش بینی این گروه از مفسران که از جمله مشاوران عالی کاخ سفید محسوب می شوند، در آینده لشکری از به اصطلاح دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون ها نظامی تشکیل یافته، از عراق حرکت می کند و پس از گذشتن از رود خشک فرات به سوی قدس رهسپار می شود؛ اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشکر را سد کرده، همگی در دره ای به نام آرماگدون (یا همان هرمجدون) با همدیگر برخورد خواهند کرد. به پیشگویی و بلکه برنامه ریزی نظامی این دول و به منظور تسریع در روند ظهور مسیح یهودی، وقوع نبردی هسته ای در این منطقه اجتناب ناپذیر است. جنگی جهانی که به مرگ میلیون ها نفر غیر یهودی و غیر مسیحی بینجامد. چیزی شبیه اعتقاد غلط برخی افراد در کشور خود ما که تسریع ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را به دامن زدن به فساد و تباهی منوط می دانند.

صهیونیسم یهودی و مسیحی از یک سو با معرفی چند سال آینده به عنوان دوران ظهور، سیستم سیاسی حاکم بر ایالات متحده را به عنوان یگانه منجی بشریت تبلیغ می کند و از سوی دیگر با تراشیدن موعودهای دروغین، اذهان خام ساده اندیشان را به سوی دست نشاندگان مزدور خود متوجه می سازد. تقابل بن لادن با

ایالات متحده بی تردید یک بازی سیاسی است که نمونه نازل آن را در پیروزی موقت اعراب در صحرای سینا شاهد بودیم. پیروزی ظاهری و موقتی که نتیجه باطنی آن حاکمیت چند ساله انور سادات رئیس جمهور معدوم مصر و امضای قرارداد صلح کمپ دیوید بود. قرارداد صلحی که پیروزی صوری اعراب در جنگ با اسرائیل مقدمه الجیش آن و عامل خواب خرگوشی مسلمانان محسوب می شد. همین بازی در اثنای جنگ کویت تکرار شد و ساده اندیشی تحلیل گران ناآگاه که صدام و بوش پدر را در برابر هم می دیدند، به استقرار نیروهای نظامی غرب در کل منطقه خلیج و ترکیه انجامید....

ص:۱۰۴

فصل ششم: تربیت نسل منتظر

اشاره

ص:۱۰۵

تربیت نسل منتظر بر اساس آموزه های دینی و باورهای اسلامی در مسیر انتظار و توأم با فرهنگ مهدوی، منتظر را در راستای آرمان والاـ قرار می دهد. اهمیت تربیت نسل انتظار بر اساس آموزه های دینی و باورهای عمیق مهدوی، وقتی روشن تر می شود که با دقت در آیات و روایات به دست می آید که قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاز به یاران و انصاری دارد که با تربیت و پرورش آنها امکان پذیر می شود. ما باید برای نسل های منتظر برنامه ریزی کنیم و به این وظیفه و تکلیف خود باور داشته باشیم.

برای اینکه نسل منتظر، از تربیت مهدوی و زیبایی های انتظار برخوردار شوند، رویکردها و راه کارهای زیر بایسته است.

۱. تربیت فکری و عملی

اشاره

تربیت فکری و عملی، عبارت است از تقویت دو بعد فکر و عمل، اعتقاد و عملکرد و.... دراین نوع رویکرد، نسل منتظر را باید از لحاظ اعتقادی و بینش های درست، تربیت و آماده کرد و وقتی فکر و باور او نسبت به منجی تقویت شد، او را در مسیر عمل و اصلاح رفتارها قرار داد. پویایی، رشد و بالندگی افراد ریشه در اعتقادات و باورهای آنان دارد. اگر افراد از لحاظ فکر و عمل تربیت شده و باورهای عمیق دینی بدست آوردند، توانستند فکر و عمل خویش را بر مبانی دینیِ عمیق استوار کنند، می توانند در مسیری قرار بگیرند که شخصیت آنان برای خدا و اهداف بلند مهدوی شکل گیرد.

برخی از مؤلفه های فکری و عملی مورد نیاز در تربیت نسل منتظر را می توان چنین بیان کرد:

ص:۱۰۶

۱–۱. شناخت و معرفت

راه انتظار و مهدویت همچون دیگر زوایای دین از دشواری های خاص خود برخوردار است و نیاز به شناخت کامل دارد تا بتوان در این مسیر طولانی و مشکل حرکت کرد. منتظر می بایست نسبت به تمام آنچه نیاز دارد شناخت پیدا کند.

معرفت، منتظر را آگاهی و بصیرت می بخشد و این آگاهی او را برای رسیدن به مقصود یاری می نماید

در روایات بسیاری سفارش به شناخت امام علیه السلام شده است که به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می کنیم: خدای تبارک و تعالی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری به سوی همهٔ جهانیان بر انگیخت. هر کس به خدا و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورد و او را پیامبر خدا بداند و از او پیروی کند، بر او واجب است که امام را بشناسد. ولی اگر کسی به خدا و پیامبر خدا ایمان نیاورده باشد، چگونه ممکن است که پیش از شناخت خدا و رسول، شناخت امام بر او واجب باشد؟ به خدا سوگند، حقوق ما را خداوند به مؤمنان الهام کرده است.(۱)

۲–۱. وظیفه گرایی و شناخت مسئولیت

از محورهای مهم بحث در تربیت نسل منتظر، شناخت وظایف و تکالیف است. شناخت و معرفت نسبت به آنچه می بایست انجام شود، به منتظر کمک می کند تا از سر بینایی و بصیرت عمل کرده شرایط رشد و بالندگی خویش را مهیا نماید.

برخی از وظایف منتظران در دوران غیبت که می بایست نسبت به آنها شناخت کافی پیدا کند عبارت است از:

الف. دین مداری:

۳. دعا برای سلامتی امام و حجت خدا عجل الله تعالی فرجه الشریف :

۲_۳. تجدید بیعت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خواستن آن در ادعیه:

۲_۴. الگو پذیری از امام عجل الله تعالی فرجه الشریف :

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص:۱۰۷

۱- کشف الغُمّه، ج۳، ص۳۱۴؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۷۹؛ کافی، ج۱، ص ۱۸۰.

«من سره ان یکون من اصحاب القائم فلینتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر؛(1)

هر کس دوست دارد از یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید.»

این نوع عمل کردن؛ یعنی الگوبرداری رفتاری و اعتقادی از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که منتظر را در راه خویش کمک بسیاری می نماید.

موارد بسیار دیگری را می توان نام برد که از وظایف نسل منتظر است و باید نسبت به آنها شناخت و معرفت پیدا نماید که به برخی اشاره می شود:

- حضور پر رنگ سیاسی و نظامی در اجتماع؛

- حراست از فرهنگ دینی و اسلامی و مرزبانی از اندیشهٔ اسلامی؛

- تلاش در جهت رشد علمی و آگاهی از علوم روز دنیا؛

- شناخت اهداف و برنامه های پس از ظهور

۳-۱. ایمان و باورداشت عمیق به حجت الهی

پس از آگاهی و شناخت منتظر نسبت به راه و هدف خویش و وظایف و مسؤولیت هایش، نوبت به اعتقاد و باور می رسد؛ یعنی، اینکه تنها آشنایی و شناخت کفایت نمی کند، بلکه می بایست با تمام وجود باور داشته باشد تا بتواند در آن راه جانفشانی و ایستادگی کند.

«أللهم لابد لأرضک من حجه علی خلقک یهدیهم إلی دینک و یعلمهم علمک، و لا یضیع أولیاؤک بعد إذ هدیتهم: ظاهر و لیس بالمطاع، أو متکتکم مترقب إن غاب شخصه عن الناس فی حال هدنه، لم یغب عنهم ثبوت علمه، فإذا قلوب المؤمنین مثبته؛(2)

بار خدایا! همواره باید حجّتی در روی زمین باشد که بندگانت را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم تو را به آنها بیاموزد. تا بندگانت پس از هدایت تو گمراه نشوند. حجّت تو یا ظاهر و آشکار خواهدبود که اطاعت نخواهد شد، و یا از دیده ها

۱- غیبت نعمانی، ص۲۰۰، باب ما روی فیما امر به الشیعه.

۲- بحارالانوار، ج۲۳، ص۴۹، باب الاضطرار الی الحجه .

غائب بوده که انتظارش را خواهندکشید اگر چه جسم او از ترس مخفی باشد ولی اثبات وجودش مخفی نخواهد بود؛ زیرا در دل مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود».

باور به مهدی باید در وجود همه ما مانند ریشه های گیاه در خاک محکم باشد. غیبت امام علیه السلام نباید اعتقاد به وجود حضرت را در دل مؤمن منتظر سست کرده، او را از انتظار برای ظهورش غافل نماید.

۴-۱. رابطه و پیوند با امام معصوم

پس از شناخت نسبت به این انگاره ارزشمند و وظایف و مسؤولیت ها و پیدا نمودن باور و اعتقاد عمیق بدان، نوبت به رابطه و پیوند با امام زمان و راه دشوار انتظار می رسد.

قرآن می فرماید:

((یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکمْ تُفْلِحُونَ))(۱)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، بر ناگواری ها و بر پرهیز از گناهان و اطاعت از خدا شکیبایی کنید و با اتکا به صبر و پایداری یکدیگر بر مقاومت خویش بیفزایید و در امور دین و دنیا با یکدیگر همبستگی داشته باشید، و از عذاب خدا پروا کنید، که نیکبخت شوید».

در روایات آمده است:

«یا أیها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و قال اصبروا علی اداء الفرایض... رابطوا: إمامکم المنتظر(۲)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید... رابطهٔ ناگسستنی داشته باشید با امامتان، [مهدی] منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ».

در واقع پس از شناخت و باورداشت عمیق، به مرحله ای می رسد که باید با آن موعود شناخته شده، ارتباط برقرار کند و خود را در دامن ولایت و امامت او قرار دهد.

۱- آل عمران (۳):۲۰.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۶۰.

۵-۱. همسویی و قرار گرفتن در راه امام

پس از ایجاد ارتباط تنگاتنگ و پیوند عمیق، منتظر باید خود را همسو کند. یعنی باید برای رسیدن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و قرار گرفتن در ردیف منتظران واقعی حضرت، خود را با اهداف ایشان همراه نموده و اهداف بلند امام علیه السلام همان اهداف او و در زندگی باشد. نمیشود دم از انتظار زد، اما راه خویش را در پیش گرفت و به فرمان دیگران حرکت کرد. نباید در راه زندگی به شکلی عمل کرد که از مسیر انتظار و امام علیه السلام فاصله گرفته و به اهداف و آمال دشمنان کمک کرد و به اختلافات دامن زد.

روشن است که اطاعت و پیروی بدون هماهنگی، همسویی و همگرایی راه و هدف امکان ندارد. همراهی در عمل و رفتار بهترین نشان اطاعت است.

«وذالک بعد غیبه طویله، لیعلم الله من یطیعه بالغیب و یؤمن به؛(۱)

و آن-ظهور- بعد از سپری شدن یک غیبت طولانی است، تا خدا بداند که چه کسی در غیبت از او اطاعت می کند و به او ایمان می آورد»

۶-۱. توسل و توجه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهمترین لوازمی که کمک فراوانی به نسل منتظر برای حرکت در مسیر اهداف امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نموده و یاد و نام حضرتش را در زندگی انسان در دوران پر مخاطرهٔ غیبت، رونق می بخشد و نورانیت خاص عطا می کند، توسل و توجه به حضرت در قالب ادعیه و زیارات وارده است. نسل منتظر با دعا، توسل و توجه و نیز ندبه و گریه به درگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همسویی، همفکری و زندگی در دایرهٔ انتظار به معنای واقعی را برای خود نهادینه می کند.

((یَا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَهٍ مُّزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکیْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَیْنَا إِنَّ اللّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ))(۲)؛ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده و در تنگنا قرار گرفته ایم. این سرمایه ای که برای خرید آوریده ایم ناچیز و کمتر از بهای آذوقه ای است که بدان

۱- الإمام المهدی، ص۲۲۷.

۲- یوسف (۱۲): ۸۸.

نیازمندیم؛ تو پیمانه را کامل ببخش که خداوند بخشندگان را پاداش می دهد.

۷-۱. همدلی و همرنگی

همدلی و همراهی نتیجه آن شناخت، رابطه و همسویی است. زمانی که انسان نسبت به هدف خویش شناخت کامل پیدا نمود و توانست با آن رابطه و همسویی پیدا کند، می تواند همدل و هماهنگ با امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و تا رسیدن به انتهای راه همراه او حرکت کند و بدون هیچ نگرانی دل به دلدار سپرده، به امید روز موعود زندگی کند.

۲. تربیت اعتقادی

اشاره

برای قرار گرفتن نسل منتظر در راه تربیت اعتقادی و رشد و پویایی باورهای عمیق انتظار، می بایست به مؤلفه های مهم و نکات اساسی توجّه نماید. اساس و پایهٔ هر فکر و عمل، بینش و باور انسان است. به عبارت دیگر، بنیان رفتاری و تربیتی انسان، بر باورها و اعتقادات استوار می شود و اگر در وجود هر انسانی دنیا و دنیاگرایی و توجه به مادیات، ریشه کند، دیگر نمی تواند بر اساس هدف معنوی و آخرتی برنامه ریزی کند. چرا که اعتقاد و باور قلبی او بر اساس دنیا گرایی و ظاهر پسندی شکل گرفته است. اگر انسان شخصیت خویش را به لحاظ اعتقادی و باور قلبی نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حرکت عظیم ایشان، شکل داد و روح و وجود خود را ساخته و پرداخته کرد، وجوه شخصیتی وی نیز به راحتی در همان مسیر قرار خواهد گرفت. مهم ترین مؤلفه هایی که برای تربیت باورهای منتظر مورد نیاز است، به شرح ذیل است:

۱-۲. راه شناسی

رفتن و رسیدن به هر هدفی، می تواند راه های متفاوتی داشته باشد. انسان می تواند برای رسیدن از هر راهی استفاده کرده و یا خواسته یا ناخواسته در مسیری قرار گیرد که با فراز و نشیب های آن آشنا نبوده، حرکت خود را آهسته کند. لذا شناخت نزدیک ترین و بهترین راه برای رسیدن به هدف، همیشه مد نظر انسان های عاقل و آگاه بوده است.

راه شناسی یعنی آشنا شدن با بهترین و نزدیکترین راهی که انسان را با اطمینان خاطر به هدف برساند. شهید مطهری در این رابطه می نویسد:

«بشـر در مسـیر تکاملی خود مانند قافله ای ست که در راهی و به سوی مقصود معینی حرکت می کند؛ ولی راه را نمی داند هر چنـد یـک بـار، به کسـی برخورد می کنـد که راه را می دانـد و بـا نشانی هایی که از او می گیرد ده ها کیلومتر راه را طی می کنـد... تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری برای فراگیری پیدا می کند و می رسد به شخصـی که نقشه کلی راه را از او می گیرد و برای همیشه با در دست داشـتن آن نقشه از راهنمایی جدید بی نیاز می گردد(۱)». امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در یکی از توقیعات آفتابگون خویش می فرماید:

«... ولیعلموا أن الحق معنا و فینا، لا یقول ذلک سوانا إلا کـذاب مفتر، و لا یـدعیه غیرنا إلا ضال غوی. فلیقتصـروا منا علی هـذه الجمله دون تفسیر، و یقنعوا من ذلک بالتعریض دون التصریح إن شاء الله(۲)؛

شیعیـان ما بایـد بداننـد که حقّ با ماست و حقّ در میان ماست. به جز ما هرکس این ادعا را بکنـد درغگوست و جز ما هر کس این دعوی را بکنـد ضالّ و گمراه است. شـیعیان ما بایـد این جمله را از ما بپذیرنـد و تفسـیر آن را نخواهند. از ما اشاره را قبول کنند و تصریح را نخواهند.»

۲-۲. آسیب شناسی

باور به آموزه «مهـدویت»، و فرهنگ انتظار نیزماننـد هر اندیشه و فرهنگ دیگری آفت ها و آسـیب هایی دارد که چنان چه به آنها توجه نشـده و به موقع برای بر طرف ساختن آنها اقدام نگردد، می تواند آثار منفی و مخربی داشـته باشد. البته این آسـیب ها می تواند در هر زمان، متفاوت از زمان دیگر باشد. از این رو مقابله با آنها نیازمند آسـیب شناسی مستمر و روز آمد از سوی عالمان دین و مراکز مرتبط است. انسان منتظر هم می بایست آشـنایی کامل با این آسـیب ها داشـته باشد. این آشنایی به انسان کمک می کنـد تا با چشـمی باز و با برنامه ریزی کامل حرکت کند. عدم آشـنایی با هر گونه آسـیب در هر موضوعی به ویژه طی طریق در مسیر انتظار، حرکت را به حرکتی

۱- مجموعه آثار، ج۳، ص۱۶۱.

۲- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۹۱، ذیل توقیع ۱۹.

کور تبدیل کرده، رسیدن را مشکل و در بیشتر موارد غیر ممکن می سازد.

در حالی که شناخت آسیب ها، موانع و خطرات هر موضوعی متناسب با خودش، برنامه ریزی صحیح و حرکتی از روی بصیرت و دانایی را به همراه دارد.

۳-۲. دشمن شناسی

از جمله نکات مهمی که منتظران باید برای آن آماده و تربیت شوند، شناخت دشمنان مهدویت و مخالفان انتظار و منجی گرایی است. دو گروه همیشه به عنوان دشمنان اصلی این نظام وجود داشته اند که به هر نحو در طول تاریخ با این امر دشمنی کرده و کوشیده اند اسباب نابودی آن را فراهم سازند. یک گروه، مخالفان هستند که در چهره های گوناگون در طول رسالت پیامبر و ائمه علیهم السلام این کار را کرده و ضربه های فراوان زده اند؛ گروه دیگر به ظاهر مسلمانند و به خدا و رسولش ایمان دارند و نیز به ظهور مصلح موعود اعتقاد دارند اما وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کنند. اینان نیز از دشمنان اند که باید آنها را شناخت و برای رسیدن به نقطه اوج انتظار برای مبارزه با آنها نیز آماده شده، اهداف، برنامه ها وگفته هایشان را برای تربیت نسل منتظر تبیین و نقد نماییم.

۴-۲. راهنما شناسی (امام شناسی)

راهنما و راهبر برای تربیت و رشد، در هر موضوعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. خداوند متعال برای رسیدن بشر به نقطهٔ اوج کمال و بندگی، رهبران و راه نمایان فراوانی را فرستاد، تا بشر بتواند به راحتی از آنها استفاده کرده به هدف خویش برسد. شناخت راهنما به قدری در تربیت انسان مؤثر است که خداوند اساس هدایت بشر را بر راهنما و راهبر گذاشته است و برای بهتر رسیدن انسان و اطمینان هر چه بیشتر آدمیان، راهبران را از هر خطا و لغزش مصون داشته است. انسان ها به راحتی به آنان اطمینان می کنند و راه خویش را پیدا کرده تا رسیدن به هدف نهایی تلاش می کنند.

ابو نصر از یاوران امام حسن عسگری است که قبل از غیبت به محضر شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می رسد و حضرت سوال می فرمایند: آیا مرا می شناسی؟ پاسخ می دهد: آری شما سرور من و فرزند سرور من هستید. با شنیدن چنان جوابی که شاید در بدو امر

به ذهن هر مسلمان شیفتهٔ اهل بیت می رسد امام فرمودند: مقصود من چنین شناختی نیست ... (منظور حضرت این است که از یک شاگرد مکتب امام علیه السلام بیش از یک شناخت شناسنامهای انتظار است) به همین خاطر در جواب ابونصر که می گوید شما برایم توضیح دهید که منظورتان کدام شناخت است، حضرت به برخی ویژگی های خویش اشاره می فرماید و به ابونصر می فهماند که منظور از شناخت، شناخت ویژگی ها، شخصیت، مرتبه و تأثیر انوار مقدسه بر عالم هستی است.

«انا خاتم الأوصیاء و بی یدفع الله البلاء من اهل و شیعتی(۱)؛

من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم و خداوند به برکت من بلا از خاندان و شیعیانم دور می کند.»

راهبر و راهنما شناسی، به این معنا است که بدانیم تنها هادی و راهنما و دستگیر ما، امامان معصوم علیهم السلام و به ویژه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است. بنابراین تنها به دامان آن بزرگواران پناه برده یا از کسانی فرمان بریم که امامان، ما را به آنان ارجاع داده اند. این همان دیدگاهی است که نسل منتظر ما باید نسبت به هادیان و راهنمایان خود داشته باشند.

۵-۲. مسئولیت شناسی

پس از آنکه منتظر، راه خویش را شناخت و به راهنمای خود آشنایی پیدا کرد و دشمنان خود و امام خود را نیز شناخت، وقت آن می رسد که مسئولیت خویش را در این مسیر پیدا کرده به وظایف خود عمل کند.

شناخت مسئولیت و آماده شدن برای انجام آن از مهم ترین راه کارهایی است که انسان را در راه رسیدن به هدف آماده وپر انگیزه می کند. مسئولیت های یک منتظر آگاه می تواند در ابعاد مختلفی تجلّی یابد؛ از جمله اند:

- علم آموزی و توجه به رشد علمی جامعه مسلمین؛

- عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و ظلم گرایی؛

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۱۷۱.

- عمل جدی به تکالیف دینی و دوری از گناه و آلودگی؛

- توجه ویژه به مسائل اجتماعی و پرهیز از خودخواهی؛

- همدلی و همدردی با مظلومین و مستضعفان و تلاش در جهت حل مشکلات آنان؛

- اقدام برای حلّ مشکلات مسلمانان و احساس وظیفه برای حل مشکلات؛

- همراهی و همکاری خالصانه در زمینه سازی برای تحقق دین در جامعه؛

- احساس دین به ائمه اطهار به ویژه حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۶-۲. دین مداری

دین مداری و اعتقاد پا برجا و راسخ به دین و هم چنین عمل به دستورات دین از نکات قابل توجه در راه انتظار است. انتظار از آخرین حلقه های وظیفهٔ مؤمن بوده و ایستادگی کامل و تام را می طلبد. دین گریزی چه در باور و چه در عمل، انسان را از قافلهٔ منتظرین عقب انداخته موجبات نارضایتی امام علیه السلام را فراهم می نماید. آنان که وظایف دینی خود را چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی به بهانه های واهی از جمله این که خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آیند و مشکلات را حل می کنند ترک کرده و تنبلی و آرزوگرایی افراطی را در پیش گرفته اند؛ راه به جایی نبرده و در زمره یاران و منتظران آن حضرت نخواهند بود.

«له غیبه یرتد فیها أقوام، و یثبت علی الدین آخرون(۱)؛

برای او غیبتی است که گروه هایی در آن ایام غیبت از دین بر می گردند-مرتدّ می شوند-و گروه دیگری ثابت قدم می مانند.»

۳. تربیت اخلاقی

اشاره

تربیت اخلاقی به معنای پرورش ملکات فاضلهٔ انسانی و تقویت روحیه ایمانی و ارزش گرایی در شخص منتظر است. او باید بداند که تنها در پرتو ورع و تقوی و اخلاق الهی می تواند به امام معصوم علیهم السلام خود نزدیک شده و در مدار و مسیر هدایت قرار گیرد. با توجه به اینکه انسان متقی در درگاه الهی جایگاه ویژه و بلندی دارد و تنها

۱- غیبت طوسی، ص۲۰۴؛ بحار الانوار، ج۵۱، ص۱۳۳.

راه قرار گرفتن در مسیر عبودیت نیز همین ــ تقوای الهی ــ بیان شـده است، و منتظر هم باید در حد اعلای عبودیت و بندگی قرار بگیرد، لـذا بایـد از حیث اخلاقی و رفتاری خود را چنان که زیبنـدهٔ ولیِّ خـدا و ارتباط با حضـرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است ساخته و پرداخته نمایـد. دوری از اخلاق الهی و پیروی از نفس در اخلاقیات، انسان را از این مسیر دور کرده و در نهایت از صف منتظران حضرتش خارج می سازد.

۱-۳. اخلاق گرایی

اخلاق گرایی و توجه به اخلاق از اهمیت ویژه ای در دین شریف اسلام برخوردار است. اخلاق یکی از ارکان سه گانه دین اسلام است.(۱) اخلاق به اندازه ای اهمیت دارد و از جایگاه بلندی برخوردار است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اصلی ترین هدف خویش را کامل کردن مکارم و خوب های اخلاق نامیده اند:

«علیکم بمکارم الأخلاق فان ربی بعثنی بها؛

بر شماست به خوبی های اخلاق پس به درستی که پروردگار من مبعوث کرد مرا به آن.»

از این رو اولین قدم در تربیت اخلاقی، تثبیت ارزش و جایگاه اخلاق در دل و جان منتظر است. ابتدا منتظر باید به اهمیت این مفهوم در مسیر انتظار و رسیدن به جایگاه بلند منتظران پی برده، آن را با عمق وجود خویش درک نماید.

۲-۳. پاکسازی اخلاقی

یکی از بزرگترین موانع در مسیر انتظار، اخلاق زشت و نکوهیده است که بایـد از وجود انسان پاک شود. اخلاقیات زشت و ناپسند، قلب انسان را محل رشد و پرورش گناهان نموده، روح آدمی را تاریک می کند. در این حالت حتی اگر انسان اهل عبادت ظاهری هم باشد راه به جایی نخواهد برد.

پیراستگی اخلاقی و از بین بردن بدی ها و اخلاقیات ناپسند از مهم ترین ویژگی های مؤمن منتظر است. منتظر باید خود را از کژی ها پیراسته و به نیکی های

۱- ارکان سه گانه اسلام عبارتند از: عقاید، احکام، اخلاق: برای اطلاعات بیشتر رک: علم اخلاق اسلامی .

اخلاقی آراسته نماید.

«من سره أن یکون من أصحاب القائم، فلینتظر، و لیعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر...(۱)؛

هر کس دوست می دارد از یاران حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است».

۴. تربیت اجتماعی

اشاره

تربیت اجتماعی، به معنای این است که نسل منتظر برای حضوری فعال و مهدوی در اجتماع تربیت شود و به مسئولیت ها و وظایف اجتماعی خود آشنا و عامل گردد. کسی که منتظر موعود منجی، برای تمام اجتماع انسانی است، می بایست خود را برای چنین حرکتی تربیت کرده و از هر لحاظ آماده کند. از این رو نسل منتظر باید هم صالح باشد و هم مصلح. در جهت ایجاد روحیه اجتماعی و تربیت نسلی منتظر در راستای اهداف بلند مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف نکات ذیل باید مورد توجه قرار گیرد:

۴-۱. انزوا گریزی

از وظایف مهم نسل منتظر، دوری از گوشه نشینی، کناره گیری و بی اعتنایی به امور است. انزوا و قطع ارتباط با جامعه، به طور کلی با طبیعت بشر که موجودی اجتماعی است سازگاری ندارد. پویایی و بالندگی از نتایجِ انتظار صحیح است؛ انتظاری که مؤمن منتظر باید خود را بدان آراسته و برای قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده کند، انتظاری است رشد آفرین، فعّال و بابرنامه که حرکت به سمت جلو را زمینه سازی می کند. از این رو یکی از شاخصه های عمدهٔ اعتقاد به مهدویت، انتظار و آمادگی مداوم به دور از هر گونه انزوا و گوشه گیری است.

۴-۲. وحدت و همدلی جمعی (انسجام)

جمع گرایی؛ یعنی وحدت، انسجام، همبستگی و یکپارچگی منتظران و دوری از اختلاف، پراکندگی، دشمنی و.... منتظران واقعی کسانی هستند که در صدد قرار

۱- غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.

گرفتن جبهه واحد حق طلبان و نیز در صفوف مبارزه با کفر و باطل و فساد هستند. مؤمنی که انتظار دولت حقّ را می کشد باید با همکاری دیگر هم نوعان و هم فکران خویش برای رسیدن به آن هدف بزرگ تلاش کنند و همدل و همراه، مسیر حرکت به سوی جامعه موعود را بپیمایند. اینان باید برای زمینه سازی ظهور کوشیده و به این منظور جمعیت مبارز، متحد و منسجم انقلابی را تشکیل دهند. باید از اختلاف و چند دستگی پرهیز کرده و میدان را برای دشمنان و مخالفان منجی موعود خالی نکنند. در سخنانی آفتابگون از وجود مقدّس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ضمن توقیع ایشان به شیخ مفید آمده است:

«... وَ لَو أنَّ أشْیاعَنا وَفَّقَهُمُ الله لِطاعَتِهِ، عَلی إجْتِماعِ مَنْ القُلوبِ فِی الْوَفاءِ بِالْعَهْدِ علیهم، لَما تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الیَمنُ بِلِقائِنا، ...(۱)؛

...اگرشیعیان ما _ که خداوند آنها را به طاعت خود موفّق بدارد- دل هایشان در وفا کردن به پیمان قدیم یکی شود، هرگز سعادت دیدار ما از آنها به تأخیر نمی افتد...».

۳-۴. انحراف ستیزی

از دیگر نکاتی که منتظر باید در وجود خود احیا کند، مسئلۀ انحراف ستیزی است. مبارزه با انحرافات و برخورد با کسانی که قصد منحرف کردن این مسیر ارزشمند را دارند از وظایف مؤمن منتظر است.

۴-۴. استواری و پابرجایی

نسل منتظر در دوره ای زندگی می کند که آکنده از ناملایمات، سختی ها، دشمنی ها، انحرافات، تردیدها و اضطراب است؛ به همین جهت باید خود را قوی و محکم ساخته و از ناملایمات ترس و اندوهی به خود راه نداده و صبر و بردباری انقلابی را پیشۀ خود ساخت. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۷۶؛ الاحتجاج، ج۲، ص۴۹۸.

« من دین الأئمه الورع... و إنتظار الفرج بالصبر(۱)؛

از دین امامان است پرهیزگاری... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی».

اینان از زبان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از رستگاران شمرده شده، مانند کسانی هستند که به غیب گرویده اند:

«طوبی للصابرین فی غیبته... أولئک وصفهم الله فی کتابه و قال: «الذین یؤمنون بالغیب» و قال «اولئک حزب الله هم المفلحون(۲)؛

خوشا به حال شکیبان در غیبت او... که آنان را خدای متعال در کتابش چنین توصیف کرد «کسانی که ایمان به غیبت می آورند» و فرمود: «ایشان حزب خدای متعال و رستگارانند.»

۵. تربیت عاطفی

اشاره

در تربیت نسل منتظر، رویکردهای احساسی، عاطفی و روانی اثر گذاری سریع تری دارد و پیوند قلبی و درونی بیشتری برقرار می کند. در این نوع تربیت، بر عواطف و احساساتی مانند عشق ورزی و محبت شدید در دل با محبوب و توجه همیشگی به او و... تأکید می شود. هر چند سفارش شده است که باورهای خود را بر مبانی عقلی و دلایل استوار، بنا نمایید، اما تأثیر عاطفه، احساس و دلبستگی عاطفی از نکاتی است که به لحاظ اجتماعی بودن انسان در روابط، به ویژه آنجا که نیاز به از خود گذشتگی دارد بسیار مهم بوده و تأثیر بسیاری در سرنوشت انسان می گذارد. از جمله نکات مهمی که در ایجاد و تقویت تربیت عاطفی می توان ذکر کرد به شرح ذیل می باشد:

۱-۵. جذب و کشش

جذب و کشش از نکاتی است که در روابط عاطفی جزء امور محوری است. یعنی اگر جذابیت و به دنبال آن، کششی وجود داشته باشد روابط ماندگار می شود وگرنه بعد از مدتی به جدایی و فراموشی خواهد گرایید. از بهترین راه کارها برای ایجاد میل

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۲، مستدرک، ج۴، ص۴۷۴.

۲- بحار الانوار، ج۵۲، ص۱۴۳، ح ۶۰.

کشش و جذب، داشتن صفاتی است که مورد توجه طرف مقابل است. اگر ما خود را به اخلاقیات و رفتارهای مورد علاقهٔ شخص مورد توجهمان مزین کنیم، در آن صورت می توانیم زمینه را برای جذب و کشش آماده نماییم. نسل منتظر نیز برای اینکه بتواند خود را در دایرهٔ جذبهٔ حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دهد، باید شرایطی فراهم سازد که سنخیت و زمینه لازم را به دست آورد. عاطفه و محبت از جمله اموری است که اگر به صورت صحیح و منطقی بر روابط انسان حاکم شود، می تواند جذابیت بسیاری ایجاد نماید. یکی از اساسی ترین عوامل ارتباطی بین انسان ها که جذابیت و کشش زیادی ایجاد می کند عاطفه، محبت و مهربانی است. هر جا انسان بخواهد به آمال و آروزهای خویش در اجتماع دست یابد و جایگاهی ویژه برای خود دست و پا نماید، محبت کردن و ایجاد روابط عاطفی بهترین راهکار در این راستا است.

و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که آخرین بازمانده این خاندان بزرگوار است نیز، امام رحمت و عاطفه است و بهترین و برترین محبت ها را نسبت به بندگان خداوند متعال دارد. بنده مؤمن و پایبند به مبانی دینی که در دوران انتظار خود را در ردیف یاران و منتظران حضرتش می داند باید نسبت به امام و رهبر خویش محبت و عاطفه داشته باشد چرا که:

((الَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ))(۱)؛

آنان که ایمان آوردند دلبستگی عمیقی به خدا دارند.

بدیهی است نتیجه چنان عاطفه و محبت عمیق و معنوی، جذب و کششی است که انسان منتظر را به سوی امام خویش هدایت می کند و با حرص و ولع، منتظر رسیدن به آن یار سفر کرده است

۲-۵. دوستی

پس از اینکه نسل منتظر، جذبه و کشش ویژه ای نسبت به امام خود پیدا کرد، نوبت به ایجاد دوستی و محبت واقعی می رسد. در واقع باید بین ما و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف دوستی و محبت الهی حاکم شود. محبت هر قدر رتبه اش بیشتر باشد، اثر آن در اعمال

۱- بقره (۲): ۱۶۵.

بیش تر خواهد بود. اگر ما به ایشان مودت داشته باشیم همهٔ کارهایمان را خالصانه برای ایشان و در راه رضایت ایشان انجام خواهیم داد چرا که روحیهٔ عاطفی و مودت انسان اجازه نمی دهد خلاف نظر کسی که واقعاً دوستش داریم و به او از روی صدق و راستی عشق می ورزیم، عمل کنیم. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مؤمنین منتظر و یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برادران خود می خواند و رمز آن را سختی و دشواری پابرجا ماندن برحقّ و حقیقت در عصر غیبت معرّفی می کند و درهمین راستا می فرماید:

«خوشا به حال شکیبایان در غیبت او و پا برجایان در محبت او که آنها را خدای تبارک و تعالی در کتابش چنین توصیف فرموده است(۱): «این قرآن است برای پرهیزگاران، آنها که به غیب ایمان می آورند(۲)».

۳-۵. ولاء و پیوند (وصل)

در این مرحله، نسل منتظر باید یک رابطه ولایی و حقیقی با امام خود برقرار کند؛ او امام است و راهنما و نسل منتظر، مأموم است و هدایت شده و باید که ولایت مدار باشد. پیوند و ارتباط عمیق از مشخصه های مسلمانان است.

از لوازم اساسی و غیر قابل انکار در مکتب انتظار ولاء و پیوند این چنینی با یگانهٔ اقیانوس بی انتهای محبت است. و در نتیجه تسلیم شدن به امر مولی، که از اساسی ترین نیازهای هر مسلمان در هر زمان به ویژه دوران پر حادثهٔ انتظار است. این پیوند و ارتباط عمیق و قلبی در نتیجهٔ اعتقاد و باور به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز ثبات قدم در این راه است که ارزش و آثار بسیاری به همراه دارد، چنان که در روایتی ارزشمند از امام زین العابدین می خوانیم:

«من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا، أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهدا بدر و أحد(۳)؛

کسی که در زمان غیبت قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و أحد عطا می فرماید».

ص:۱۲۱

۱- ینابیع الموده، ج۳، ص۱۰۱.

۲- بقره (۲): ۲و۳.

۳- کشف الغمه، ج۳، ص۳۱۲؛ بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۵، منتخب الاثر، ص۵۱۳.

فصل هفتم: غیبت صغرا و نیابت خاص

اشاره

ص:۱۲۳

پیش درآمد

پیش تر یاد شد، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای دو غیبت است؛ یکی کوتاه و ناتمام و دیگری طولانی و تمام.

امّا این که چرا چنین شد؟ باید توجه داشت اگر آن غیبت، یکباره رخ می نمود، ضربه سنگینی به پایگاه های مردمی و طرفداران امامت وارد می شد؛ زیرا مردم، پیش از آن با امام خود ارتباط داشتند و در مشکلات به او رجوع می کردند؛ اگر ناگهان امام غایب می شد و مردم احساس می کردند دیگر به رهبر فکری و معنوی خود دسترسی ندارند، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند.

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامّه» زمینه سازی شود، تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغرا، در واقع این زمینه سازی صورت گرفت. در این زمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ازدیده ها پنهان بود؛ ولی از راه نمایندگان، وکیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشت.(۱)

رفته رفته پس از گذشت ۶۹سال، با پدید آمدن آمادگی، آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام، قرار گرفت.

در این درس بر آن هستیم تا درباره غیبت صغرا و نیابت خاص آن حضرت توضیح دهیم.

دوران غیبت صغرا که برخی آغاز آن را از همان ابتدای ولادت(۲) و برخی از

۱- رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام (۱) دانسته اند. در واقع نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور ظاهری آن حضرت در جامعه انسانی است.

ویژگی های غیبت صغرا

اشاره

غیبت صغرا، با ویژگی های خاص خود، دورانی لازم و ضروری بود که به حکمت خداوند، در تاریخ شیعه رقم خورد، تا جامعه شیعی را به کامل ترین صورت ممکن مهیای فصلی تازه از زندگی خود کند. برخی از این ویژگی های غیبت صغرا بدین قرار است:

۱. محدود بودن به زمان معیّن

زمان غیبت صغرا محدود بود و از نگاه زمانی ۶۹سال و چند ماه طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغرا» نامیده شد؛ به خلاف غیبت کبرا که غیر از خدا کسی از مدت آن آگاهی ندارد.

۲. پنهان نبودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از همگان

در دوران غیبت صغرا، امام از نگاه ها پنهان بود؛ لیکن این غیبت، همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص و برخی از وکلای آن حضرت، می توانستند با آن حضرت در تماس باشند و پرسش ها و نامه های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند.

اما در غیبت کبرا، امام به طور کلّی از نگاه ها پنهان است و راه نامه نگاری بسته است؛ یعنی بنای غیبت کبرا و اقتضای آن، این است که حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۳. ارتباط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با مردم به وسیله افراد مشخص

در غیبت صغرا، حضرت چهار نماینده داشت که آن ها را به صورت معین و

۱- غیبت طوسی، ص ۱۵۹؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ غیبت نعمانی، ص ۱۴۹.

مشخص تعیین کرده و برگزیده بود. آنان موظف بودند بین امام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می دانستند؛ ولی در غیبت کبرا چنین نیست.

نیابت خاص

با توجه به ویژگی های پیشین، روشن می شود یکی از مباحث مهم در این دوران، بحث نیابت خاص است.

در دوره غیبت صغرا، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه چهار نفر نایبان خاص خود با شیعیان در رابطه بود و امور آنان را سر و سامان می داد. این امور، افزون بر مسایل مالی، شامل مسایل عقیدتی و فقهی نیز می شد.

رابطان میان آن حضرت و شیعیان، چهار نفر از اصحاب باسابقه و مورد اعتماد امامان پیشین بودند که یکی پس از دیگری این وظیفه مهم را بر عهده داشتند. آنان، به «نواب خاص» آن حضرت معروفند. این افراد، با وکیلان حضرت در دورترین نقاط شهرهای اسلامی در تماس بوده و نامه ها و خواسته های شیعیان را به محضر مقدس او می رساندند و در جواب، توقیعاتی از طرف آن حضرت صادر می شد.

نکته قابل توجه آن که در این دوره، نه فقط شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیده ها پنهان بود، بلکه بیشتر سفرای ایشان نیز به طور ناشناس و بدون آن که جلب توجه کنند، عمل می کردند.

نیابت خاص، بدان سان بود که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و خصوصیات، او را معرفی کند؛ همان گونه که پیش از آن امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داده و فرمود:

اَلعَمْرِی وَابنُهُ ثِقَتانِ فَما اَدَّیا اِلَیْک عَنّی فَعَنّی یُؤَدِّیانِ وَ ما قالا لَک فَعَنی یَقُولان؛(۱)

عمری و پسرش [= عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان، نایب دوم] مورد اعتماد هستند. هر چه آنان به تو برسانند، از من می رسانند و آنچه به تو بگویند، از جانب من می گویند.

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ غیبت طوسی، ص ۲۴۳ و ص ۳۶۰.

و در جای دیگر فرمود:

وَاشْهَدُواعَلی اَنَّ عُثمانَ بنِ سَعیدِ العَمْرِیّ وَکیلی وَاَنَّ اِبْنَهُ مُحَمَّداً وَکیلُ اِبْنی مَهْدِیِّکمْ؛(۱)

گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری [= نایب اول] وکیل من و فرزندش محمد بن عثمان [= نایب دوم] وکیل فرزند من، مهدی شما است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان پس از عثمان بن سعید (نایب اوّل) را به وسیله نایب قبل او معین و به مردم معرفی می کرد.(۲)

نیابت و سفارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، از پست ها و مسؤولیت های بسیار خطیر و با اهمیّت شناخته شده است. این مقام ارجمند، فقط برازنده کسی است که ویژگی ها و ارزش های خاصی داشته باشد. برخی از این ویژگی ها چنین است:

ــ ایمانی استوار و خلل ناپذیر

ــ امانت داری به مفهوم واقعی آن؛

ــ تقوا پیشگی و پرهیزکاری؛

ــ رازداری و پوشیده داشتن اموری که باید نهان بماند؛

ــ دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت؛

ــ اجرای دستور های امام.

و...

روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، با «نیابت عام» که مجتهد جامع شرایط دارد، مسؤولیتی بس متفاوت است.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی هایی در نظر بود، آنچه دارای اهمیّت ویژه ای بود، رازداری نواب خاص بود.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه نوشته است:

عده ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: «چطور شد امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین

۱- غیبت طوسی، ص ۳۵۵.

۲- ر.ک: پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

بن روح واگـذار شـد؛ ولی به تو واگـذار نگردیـد؟» او پاسخ داد: «آنان [= ائمه اطهار علیهم السـلام] بهتر از هر کس می دانند چه کسـی را به این مقـام برگزیننـد. من آدمی هسـتم که بـا دشـمنان، رفت و آمـد دارم و بـا ایشـان منـاظره می کنم. اگر آنچه ابوالقـاسم بن روح درباره امام می دانـد، می دانسـتم، شایـد در بحث هایم با دشـمنان و جـدال با آنان، می کوشـیدم دلیل های بنیـادی را بر وجود امـام ارائه کنم و در نتیجه محل اقامت او را آشـکار سازم؛ اما اگر ابوالقاسم، امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد».(۱)

سفیران چهارگانه (خاص)

اشاره

در مدت غیبت صـغرا ــ طبق دیدگاه مشـهور ــ چهار سفیر یا نایب خاص، درخواست های مردم را به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف و نیز نامه ها و توقیعات آن حضـرت را به مردم می رساندنـد و خود به زیارت ایشان نایل می شدنـد. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارتند از:

۱. عثمان بن سعید عمری

نخستین نایب خاص حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ابوعمرو عثمان بن سـعید عمری بود. شـیخ طوسـی، درباره سفیران حضرت و اوّلین ایشان چنین نوشته است:

سفیرانی که از جانب ائمه اطهار علیهم السـلام به نیکی یاد شـده اند؛ نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضـرت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام او را توثیق فرموده اند و او، شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است.(۲)

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه اش «ابوعمرو» و لقبش «العمری»، «سمّان»(۳)، «اسدی»(۴) و «عسکری»(۵) می باشد.

ص:۱۲۸

۱- غیبت طوسی، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

۲- غیبت طوسی، ص ۳۵۳.

۳- علت ملقب شـدن او به «سـمّان» این بـود که به تجـارت روغن می پرداخت، تـا در پس این کـار، به مسؤولیت اصـلی خود بپردازد و از شرّ حکومت در امان باشد.

۴- به دلیل آن که از قبیله بنی اسد بود.

۵- زیرا او از محله «عسکر» سامرا بود.

وی از یـاران، اصـحاب و شـاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی بزرگوار و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضـر امام هادی علیه السـلام به خدمت گزاری و یادگیری احکام، حدیث و آموزه های اسـلامی اشـتغال داشت و شاگرد تربیت یافته در زیر سایه ولایت و امامت بود.(۱)

شایـد یکی از دلایلی که وی در پیشـگاه دو امام قبل از حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف قرار گرفته بود، این بود که دیگر کسـی در شأن و عظمت او تردیـد نـداشت و مردم، به راحتی نیابت او از طرف حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می پذیرفتند.

از احمدبن اسحاق نقل شده است:

از حضـرت هـادی علیـه السـلام پرسـیدم: «بـا چـه کسـی داد و سـتد کنیم و از چه کسـی مطلب را بگیریم و گفته چه کسـی را بپـذیریم؟» امـام فرمـود: «عمری مورد اعتمـاد من است؛ آنچه را از من به تو برسانـد، به طور قطع از من می رسانـد و آنچه را از قـول من برای تـو گویـد، به طـور قطع از من می گویـد. سـخن وی را گـوش کرده، اطـاعت نمـا؛ زیرا او مـورد اعتمـاد و امین است».(۲)

عثمـان بن سـعید از سال ۲۶۰ق به نص صـریح امـام حسن عسـکری علیه السـلام به نیـابت از امـام غـایب معرفی شـد. همچنین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت و نیابت عثمان بن سعید برای جمعیت و اهالی قم اشاره کرد و آن ها را به عثمان بن سعید ارجاع داد.(۳)

از مهم ترین ویژگی های نخستین نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به موارد زیر می توان اشاره کرد:

۱. مورد اطمینان سه امام معصوم علیهم السلام و امین ایشان بود؛(۴)

۲. در اجرای مراسم ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور چشمگیری داشت؛(۵)

۳. مراسم کفن و دفن امام عسکری علیه السلام را به عهده گرفت؛(۶)

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۰۶، به نقل از: رجال رقم ۲۲، ص۴۳۴.
۲- کافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ غیبت طوسی، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.
۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۷۶، ح۲۶.
۴- غیبت طوسی، ص۳۵۴، ح۳۱۵.
۵- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۴۲، ح۶.
۶- غیبت طوسی، ص۳۵۶، ح۳۱۸.

۴. به دستور امام عسکری علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده دار نیازهای خانواده آن حضرت شد؛

۵. افزون بر آن که از طرف امام عسکری به نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نصب شده بود، توسط خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به این مقام گماشته شد؛

۶. نقش مهمی در رسوایی جعفر کذاب داشت؛

۷. پس از وفات وی، نامه تسلیتی از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد و در آن، از او تجلیل فراوانی شد.

وی اندکی پیش از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزندش، محمد بن عثمان را نایب خاص پس از خود منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری علیه السلام فردی مورد اطمینان برای فرزندش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و معین شده بود.(۱)

وفات نایب اول

یکی از پژوهشگران معاصر درباره مدت نیابت نایب نخست، چنین نگاشته است:

علی رغم نقش تعیین کننده عثمان بن سعید در سازماندهی و تحکیم پایگاه شیعیان، بسیاری از ابعاد شخصیت و زندگانی او در دوران کودکی و جوانی و چگونگی رشد و نموّ او، از جمله تولد، وفات و مدت نمایندگی او در بستر تاریخ مبهم مانده است.

هیچ نویسنده و مورخی به صورت قطع و یقین، تاریخ وفات او را مشخص نکرده است. بعضی ها به طور کلی متعرض این مسأله نشده اند و بعضی هم با بیان تاریخ های احتمالی، از کنار مسأله رد شده اند.

این تحقیق، پس از نقل برخی دیدگاه ها در این زمینه، دو دیدگاه را مطرح کرده است. سپس نخستین آن دو را انتخاب کرده، این گونه نوشته است:

وفات او پیش از سال ۲۶۷ق بوده است و مشخصاً دانسته نیست کدام سال می باشد. اکثر مورخان و عالمان رجال همین احتمال را انتخاب کرده اند و این، اقرب

۱- غیبت طوسی، ص ۳۵۶.

به واقع است.(۱)

ابونصر هبه الله بن محمد می گوید:

قبر عثمان بن سعید در طرف غربی بغداد در خیابان «میدان» در اوّل محل، که به «درب جبله» معروف است، در داخل مسجد، درب راست که داخل می شوند و قبر در خود قبله مسجد قرار دارد.(۲)

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

دومین نایب از «نواب چهارگانه» امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن عثمان، فرزند نایب نخست است. وی پیش از آن، در زمان حیات پدرش، از سوی امام عسکری علیه السلام به نیابت امام غایب معرفی شده بود. بدین صورت که آن حضرت، هنگامی که گروهی از شیعیان یمن در شهر «سامرا» به حضورش شرفیاب شدند، عثمان بن سعید را نزد خود فرا خواند و بر وکالت و وثاقت او تصریح کرد. سپس فرمود:

گواه باشید عثمان بن سعید عمری، وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من، مهدی شما است.(۳)

عثمان بن سعید هنگام مرگ خود، به دستور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیابت را به فرزند خود «محمد» سپرد. به علاوه خود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز در توقیعاتی، به نیابت او تصریح فرمود.(۴)

آن حضرت در توقیعی چنین فرمود:

ما برای خداییم و بازگشتمان به سوی او است. تسلیم فرمان خدا و خشنود به قضای الهی هستیم. پدرت سعادتمندانه زیست و نیکو از این جهان، دیده بر بست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق سازد! که همواره در راه آنان کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک سازد، تلاش فراوانی داشت. خداوند

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص۱۴۲.
۲- پیشین، ص ۱۴۴.
۳- ر.ک: غیبت طوسی، ص ۳۵۶، ح ۳۱۷.
۴- ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۴۱؛ غیبت طوسی، ص ۳۶۱.

تبارك و تعالی رویش را سفید و درخشنده کند و لغزش هایش را ببخشد!.(۱)

در بخش دیگری از آن توقیع فرمود:

از کمال سعادت او بود که خداوند چون تو فرزندی را روزی اش ساخت که جانشین او باشد و به امر او قیام کند.(۲)

همچنین در توقیع دیگری فرمود:

... و اما محمد بن عثمان عمری، خداوند از او و پدرش خشنود و راضی باشد! همانا او مورد وثوق من و نوشته او، نوشته من است.(۳)

محمد بن عثمان، به رغم مخالفت هایی که از سوی مدعیان دروغین نیابت با وی صورت می گرفت و با وجود فشارهایی که از حاکمان و خلفای آن دوران بر وی وارد می شد، توانست جایگاه نیابت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به گونه ای شایسته نگه داشته، امور واگذار شده را به شایستگی انجام دهد. او نگذاشت غالیان با ترفندهای دروغین خود، شیعیان را متوجه خود سازند و نیابت او را متزلزل کنند؛ از این رو دوستداران ائمه علیهم السلام هیچ گاه درباره نیابت و وثاقت وی شک و تردید نکردند.

نایب دوم، میان نواب چهارگانه بیشترین مدت را در جایگاه نمایندگی امام زمان علیه السلام به خود اختصاص داد و حدود چهل سال نایب و رابط بین امام و شیعیان بود؛ از این رو توانست مسایل فقهی، کلامی، اجتماعی و... بیشتری از محضر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده، پاسخ های آن حضرت را در اختیار عموم مردم قرار دهد.

برخی ویژگی های نایب دوم

۱. وی فرزند نخستین نایب بود؛ از این رو از موقعیت نیابت به طور کامل آگاهی داشت.

۲. همانند پدرش، از طرف دو امام به نیابت امام زمام علیه السلام نصب شده بود.

۳. در مقایسه با دیگر نایبان، مدت زمان بیشتری نایب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است.

۴. وی مرجع و پناهگاه شیعیان در مسایل کلامی، فقهی، اجتماعی و... بود.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳۸.

۳- غیبت طوسی، ص ۳۶۲، ح ۳۲۶.

۵. افزون بر رسیدگی به امور شیعیان، از حساس ترین وظایف او در دوران نیابت، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود.

ابوجعفر محمد بن عثمان، طبق دیدگاه مشهور، در سال ۳۰۵ ق در آخر ماه جمادی الاولی وفات یافت.

قبر ابوجعفر محمد بن عثمان، در کنار قبر مادرش، بر سر راه کوفه در محلی که خانه اش آن جا بود، واقع است. این محل در سمت غربی بغداد است.(۱)

۳. حسین بن روح نوبختی

سومین نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی میان شیعیان بغداد، شهرت ویژه ای داشت و یکی از افراد مورد اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می رفت.

او در سال های ۳۰۵ _ ۳۲۶ق نایب امام زمان علیه السلام و واسطه بین حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان بود. حسین بن روح دارای برتری های فراوانی بود؛ امّا به طور عمده شهرت و اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می گردد.

پیش از آن، محمد بن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داده بود. وی در زمان حیات نایب دوم، در دربار عباسی نفوذ چشمگیری داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک های مالی به او می رسید.(۲)

نایب دوم، از دو یا سه سال پیش از درگذشت خود، با ارجاع برخی از شیعیان که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می بردند به حسین بن روح نوبختی، زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می کرد. او به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می شدند، تأکید می کرد این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است.(۳)

وی در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می کرد. گاهی به

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۲۳۰، به نقل از: غیبت طوسی، ص۳۶۶..

۲- غیبت طوسی، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳، با تصرف.

۳- غیبت طوسی، ص ۳۶۹، ح ۳۳۷ و ح ۳۳۵.

صورت انفرادی و گاهی میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را یادآور می شد. این تأکید، بدان علّت بود که از طرف امامان علیهم السلام، سخن صریحی که بیانگر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر باشد، نشده بود. از طرفی میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمد بن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب شود؛ بدین سبب، نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت خود از طرف امام زمان علیه السلام، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می کرد.(۱)

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او درباره نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به «دارالنیابه» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسین بن روح، با همکاری وکلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السلام آغاز کرد و توانست با روش عالمانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از پذیرش بالایی برخوردار شود.

روایت ها، حکایت از آن دارد که بر خلاف سفیر اوّل و دوم، موقعیت حسین بن روح در جایگاه سفیر امام دوازدهم بین شیعیان امامیه آشکار بود؛ به همین دلیل عده ای از عوام امامیه، بر آن شدند که وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکناری برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به گونه ای که وی بخشی از پایان عمر خود را در زندان به سر برد.(۲)

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزاقر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است.(۳)

ص:۱۳۴

۱- غیبت طوسی، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.
۲- ر.ک: غیبت طوسی، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.
۳- غیبت طوسی، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

مدت نیابت

حسین بن روح، با وفات ابوجعفر محمد بن عثمان عمری، در سال ۳۰۵ق منصب نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده دار شد و در سال ۳۲۶ق وفات یافت.

بدین سان مدت نیابت وی نزدیک به ۲۱سال بود.

در وفات وی که در سال ۳۲۶ق بوده، هیچ اختلافی نیست، و محدثان و مورخان در این مسأله اتفاق نظر دارند؛ لیکن در محل قبر او، اختلاف و شبهاتی وجود دارد. مسلم است که قبر او در بغداد است؛ ولی این که قبر در قسمت غربی بغداد است یا قسمت شرقی، مورد اختلاف است.(۱)

۴. علی بن محمد سَمری

ابوالحسن علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی پس از درگذشت حسین بن روح به مقام سفارت رسید و مدت سه سال عهده دار این جایگاه بود.

سمری از خاندانی دیندار و شیعه بود که در خدمتگزاری به «سازمان امامیه» شهرت فراوانی داشت. همین اصالت خانوادگی او، باعث شد در امر سفارت، با مخالفت چندانی روبه رو نشود.(۲)

سمری، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل، مانند نایب های پیش از خود، نتوانست فعالیت های گسترده ای انجام داده، تغییرات قابل ملاحظه ای در روابط خود و وکلا پدید آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به بزرگواری و مورد اطمینان بودن او، مثل سایر نایبان بود و وی مورد پذیرش عموم شیعیان قرار گرفت.(۳)

شش روز پیش از رحلت او، توقیعی از سوی امام دوازدهم به دستش رسید که مرگ وی را پیشگویی و زمان مرگ را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نمایانگر پایان غیبت صغرا و نیابت خاص و آغاز غیبت کبرا و نیابت عام است.(۴)

۱- پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص۲۷۶.

۲- آخرین امید، ص ۱۰۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۷.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

وفات علی بن محمد در سال ۳۲۹ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

چگونگی ارتباط شیعیان با نواب چهارگانه

در آغاز نیابت خاص، جایگاه سفارت برای مردم روشن نبود. فقط عده اندکی از خواص و وکیلان، با نایب آن حضرت در ارتباط بوده، مسایل مورد نیاز خود را با او در میان می گذاشتند؛ امّا پس از گذشت زمان، با تلاش های خالصانه وکیلان، نزد شیعیان، نیابت خاص حضرت، جایگاه خود را پیدا کرد.

بنابراین ارتباط شیعیان با نوّاب خاص در دوره های نخست، به طور عمده به واسطه وکیلان بود. به این صورت که مردم، خواسته های خود را با وکیلان در میان می گذاشتند یا وجوهات شرعی خود را به آنان می پرداختند. وکیلان نیز آن ها را به سفیر و نایب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف منتقل می کردند و با واسطه سفیر، از ناحیه مقدسه پاسخ پرسش های خود را می گرفتند. با روشن شدن جایگاه نوّاب خاص، برخی شیعیان به صورت پنهانی توانستند به طور مستقیم با آنان تماس برقرار کنند. این کار، به طور عمده از زمان سفارت دومین سفیر آغاز شد و ادامه یافت.

وظایف نایبان خاص

اشاره

برخی وظایف و فعالیت های نایبان خاص عبارت است از:

۱. بر طرف کردن تردید شیعیان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت آخرین ذخیره الهی به صورت پنهانی صورت گرفت و جز اندکی از شیعیان، آن حضرت را در دوران پدر بزرگوارش ندیده بودند و تردیدهایی میان شیعیان پدید آمده بود؛ از این رو، یکی از مسؤولیت های مهم و حساس نواب خاص، از میان بردن تردیدهای موجود درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بود. این تلاش ها، بیشتر در دوران نایبان اوّل و دوم انجام شد؛ ولی در موارد مورد نیاز در دوره دیگر نواب نیز بدان توجه می شد.

از آن جا که این مسأله بسیار مهم و حساس بود، افزون بر ارائه کراماتی از طرف نایبان خاص، خود حضرت در موارد مورد نیاز، با صدور توقیعاتی این امر را بر ایشان آسان می کرد. در میان توقیعاتی که هم اکنون از آن حضرت در دست است، تعدادی

درباره همین مسأله است.(۱)

۲. پنهان نگه داشتن مکان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از احادیث نقل شده توسط نوّاب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان(۲)، دانسته می شود نوّاب وظیفه ای دوجانبه داشته اند:

از سویی محل زندگی امام را نه فقط از دشمنان، بلکه از شیعیان پنهان نگه می داشتند و به وکلای خود آموزش می دادند مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند؛ از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند.

۳. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، پرسش های فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام و پاسخ آن ها را به مردم می رساندند. به ویژه در دوره نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان، پرسش های فقهی بسیاری مطرح شد و امام، ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آن ها پاسخ داد.

فعالیت های نایبان خاص به مسایل فقهی محدود نمی شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث ها و مناظرات عقیدتی بود.(۳)

۴. سازماندهی وکیل های حضرت

یکی از تشکل های مهمی که در دوران امامان پیش از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود. ایشان این سازمان را برای آماده کردن هرچه بیشتر مردم، برای تحمل دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آوردند؛ از این رو هر چه بیشتر می کوشیدند تا از مواجهه مستقیم، کم کرده، امور را به عهده افراد شایسته بگذارند.

این تشکیلات، به طور رسمی در زمان امام کاظم علیه السلام پدید آمد؛ امّا در زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اوج خود رسید.

بنابراین، سیاست تعیین وکیل برای اداره امور نواحی گوناگون و برقراری ارتباط

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲- غیبت طوسی، ص ۲۲۲.

۳- غیبت طوسی، ص ۱۷۶.

میان شیعیان و امامان، از دوران های امامان پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان، قطع شد و محور ارتباط وکیلان با امام، نایبی بود که امام زمان تعیین می کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه ای، وکیلی تعیین می شد. گاهی چند وکیل در مناطق کوچک تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آن ها تعیین می کرد. این وکلا، اموالی را که بابت وجوهات می گرفتند، به شیوه های گوناگونی به بغداد، نزد نوّاب می فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام، در موارد بایسته به کار می گرفتند.

در مواردی ممکن بود برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطّان» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام نایل شد.(۱) اما به طور معمول، آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می کردند. بنابر نقل احمد بن متیل قمی، ابوجعفر، ده وکیل در بغداد داشت که نزدیک ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود(۲) که پس از او نایب سوم شد. از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری، وی جانشین ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، دانسته می شود در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبض هایی از آنان دریافت می شد؛ امّا از نایب خاص، چنین قبض هایی دریافت نمی کردند. زمانی که ابوالقاسم، حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد از وی قبض هایی نخواهند.(۳)

برخی از این وکیلان، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)؛

۲. محمد بن شاذان (نایب در نیشابور)؛

۳. محمد بن حفص؛

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۲۵.

۳- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۳۶؛ پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۸۵.

۴. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)؛

۵. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)؛

۶. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری)(۱)؛

۷. ابراهیم بن محمد همدانی؛

۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)؛

۹. محمد بن ابراهیم بن مهزیار؛

۱۰. احمدبن حمزه بن یسع قمی؛

۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق؛

۱۲. محمد بن علی بن بلال؛

۱۳. ابومحمد وجنائی؛

۱۴. عبداللّٰه بن ابی غانم قزوینی؛

۱۵. حسین بن علی بزوفری؛

۱۶. احمد بن هلال عبرتائی؛

۱۷. حاجز بن یزید ملقب به «وشاء» وکیل در بغداد.(۲)

البته سه تن از این افراد محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمدبن هلال _ منحرف و از وکالت امام بر کنار شدند.

۵. آماده کردن شیعیان برای غیبت کبرا

یکی از مسؤولیت های اساسی سفرای چهارگانه _ بویژه آخرین نایب _ آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبرا» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت بود.

غیبت ناگهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه بسا باعث انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می شد. نمایندگان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغرا، به این هدف و غرض نایل شدند و افکار و اذهان عمومی را برای «غیبت کبرا» آماده ساختند.

۱- غیبت طوسی، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ح ۲، باب ۴۳، ۱۶

۲- ر.ك: رجال كشی؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ غیبت طوسی .

۶. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان

خلأ و کمبودی که به واسطه عدم حضور و فقدان امام، در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد. امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کرده و خسارت های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران کرد. آن حضرت، مصالح اجتماع آن زمان و دوستداران را ــ در سخت ترین و پیچیده ترین شرایط اجتماعی و سیاسی ــ حفظ کرد و نگذاشت شیعیان منحرف شده و متلاشی شوند.(۱)

۷. جلوگیری از فرقه گرایی و گروه گروه شدن شیعیان

از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، این بود که شیعیان را از پراکندگی بیشتر مصون دارند. ایشان همواره آن دسته از گفتارهای پیامبر و امامان علیهم السلام را که دلالت داشت مجموع پیشوایان معصوم علیهم السلام به دوازده ختم می شود و واپسین آنان غیبت خواهد کرد، بیان می کردند.

نوّاب خاص در این مرحله، به پیروزی چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات پدید آمده در مکتب تشیّع را کمتر کرده و در نهایت، به حد اقل برسانند.

۸. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

یکی از مسؤولیت های مهم نایبان خاص، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت بود. این مبارزه به طور عمده، با هدایت های امام با صدور توقیعات از طرف آن حضرت صورت می گرفت.(۲)

۹. گرفتن اموال متعلق به امام و مصرف آن در موارد لازم

هر کدام از نوّاب خاص امام، در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می گرفت و در مواردی که امام دستور می داد، مصرف می کرد.

۱- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۲۶.

۲- غیبت طوسی، ص ۲۴۴.

فصل هشتم: غیبت کبرا و نیابت عام

اشاره

ص:۱۴۱

پیش درآمد

یکی از بحث های حسّاس، مهم و اساسی مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بحث حاکمیت اسلامی در این دوران است. در این باره، میان اندیشوران شیعه، دیدگاه های متفاوتی پدید آمده است. برخی از فقیهان شیعه، بر این باورند که تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این گروه، با بهره مندی از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، بر این باورند که فقیهان عادل، باید پا پیش گذاشته، به این مهم جامه عمل بپوشانند و اگر یکی از آن ها چنین کرد، بر دیگران است تا از او حمایت و پیروی کنند.

برابر دیدگاه نخست، عده ای بر این گمانند که برپایی حکومت اسلامی، از ویژگی های پیشوای معصوم علیه السلام بوده، دیگران را در این عرصه نه فقط توانی نیست که مجالی هم نیست.

در این درس، در پی آنیم به اندازه ممکن، بحث نیابت عام را بررسی کرده، به وضعیّت حکومت اسلامی در دوران غیبت کبرا اشاره ای داشته باشیم.(۱)

پیش از آن که وارد بحث شویم، لازم است مقدمه ای را یادآور شویم.

ص:۱۴۲

۱- بدون شک بحث در این موضوع، گستره بسیار وسیعی دارد و هر یک از موضوعات خود، درس یا درس هایی را در بر می گیرد؛ امّا به دلیل مجال اندک، در این اثر، فقط به صورت اشاره از آن می گذریم و علاقه مندان را به آثار فاخر و ارزشمندی که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است ارجاع می دهیم.

غیبت کبرا

بـا پایـان یافتن دوران "غیبت صـغرا" در سال ۳۲۹ق و رحلت چهارمین سـفیر حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، «غیبت کبرا» و به بیان توقیع شریف «غیبت تامه»(۱) آغاز شد که تا امروز ادامه داشته و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت نیز ادامه خواهد یافت.

همان گونه که اشاره شـد، از این دوران در روایات با «غیبت تامّه» تعبیر شـده و اصـطلاح «غیبت کبرا» در روایات نیامده است، اگر چه در برخی روایات اشاره شده است که از دو غیبت حضرت، یکی کوتاه و دیگری دراز مدت است.

برخی ویژگی های این غیبت که آن را از دوران نخست متفاوت می سازد، عبارت است از:

۱. طولانی بودن و نامعین بودن مدت این دوران: بر خلاف غیبت صغرا، این غیبت، زمانی طولانی را در بر خواهد گرفت.

۲. نامشـخص بودن پایـان آن: دوره غیبت کبرا محـدود خواهـد بود؛ امّا پایان آن نامشـخص است و جز خداونـد از آن آگاهی ندارد.

۳. قطع ارتبـاط ظـاهری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف در این دوران: به گونه ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغرا در این دوران وجود نخواهد داشت.

۴. عامّ بودن نیابت در این دوران: بر خلاف دوران غیبت صـغرا که ارتباط مردم با آن حضـرت، از راه نواب خاص صورت می گرفت، در این دوران دیگر سـفارت و نیـابت خـاص وجود نـدارد و یگـانه مرجع مردم، نایبـان عام آن حضـرت هسـتند؛ که با ملاک هایی که در روایات ذکر شـده، قابل تشـخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شـرایط در جایگاه نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

۵. فراگیر شـدن حـاکمیت سـتم و جور در زمین: از ویژگی هـای مهم این دوران، گسترش سـتم است. که هر چه به گاه ظهور نزدیک تر می شود بر شدت آن افزوده می شود.

ص:۱۴۳

۱- شاید مقصود از "غیبت تامه" این باشد که این پنهان زیستی که در دوران کوتاه مدت، با ارتباط مردم به واسـطه نایب های چهارگانه و نیز ملاقات هایی، به صورت ناقص بود، با پایان یافتن نیابت خاص و نیز بسته شدن درِ ملاقات، تمام و کامل شد.

۶. شدید شدن آزمایش های الهی: اگر چه از سنّت های الهی در همه دوران ها امتحان و آزمایش بندگان است؛ امّا به دلیل هایی این امتحان ها در دوران غیبت کبرا شدت بیشتری می یابد؛ به ویژه در آستانه ظهور، این امتحان ها جدّی تر می شود.

بنابراین نیابت عامّ در جایگاه یکی از ویژگی های دوران «غیبت کبرا» دارای اهمیّت است.

نیابت عام

پس از پایان دوران «غیبت صغرا» و نیابت خاص و با آغاز «غیبت کبرا» هدایت شیعیان با عنوان «نیابت عام» از طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل گرفت؛ به این صورت که امام، ضابطه ای کلّی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه ـ از هر جهت و در همه ابعاد ـ بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، سرپرست جامعه باشد، سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود.

در این باره روایاتی چند نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب، درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبرا از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسید و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید:

...وَاَمَّا الْحَوادِثُ الوقِعَهُ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم؛(۱)

...و اما در پیشامدهایی که برای شما رخ می دهد، باید به راویان اخبار ما (دانشمندان علوم دینی) رجوع کنید؛ ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدای بر آنانم.

این روایت، از روشن ترین روایات در بیان ولایت عام است. بیشتر افرادی که به این روایت تمسک کرده اند، بیشتر به فقره دوم آن (فَاِنَّهُمْ حُجَّتی عَلیکمْ وَاَنَا حُجهُ اللهِ علیهم)، توجه داشته اند.

۲. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

۱- غیبت طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

«لَولامَنْ یَبقی بَعدَ غَیبَهِ قائِمِکم مِنَ العُلَماءِ الدّاعین اِلَیهِ وَالدّالین عَلَیهِ وَالذّابّین عَنْ دینِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالمُنقِذینَ لِضُعَفاءِ عِبادِ اللّهِ مِنْ شُبّاک اِبلیس وَمَرَدَتِهِ وَمِنْ فخاح النَّواصِبِ لَما بَقِیَ اَحَدٌ اِلّا اِرْتَدَّ عَنْ دینِ اللهِ وِلکنَّهُم الذینَ یمسِکونَ ازمه قُلوبِ ضُعفاءِ الشیعهِ کما یُمسِک صاحِب السَّفینَهِ سُکانها اُولئک هُم الاَفضَلُونَ عِندَاللهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۱)

اگر نبود دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می کنند و به سوی او رهنمون می شوند و از دین او دفاع می کنند و بندگان ناتوان را از دام های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می دهند، احدی باقی نمی ماند، جز این که از دین خدا مرتد می شدند؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می گیرند؛ همان گونه که ملوان ها، زمام کشتی را به دست می گیرند و سرنشین های کشتی را از خطر مرگ حفظ می کنند. این ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند.

۳. امام حسن عسکری علیه السلام درباره فقیهان راستین، ویژگی های آن ها و مسؤولیت جامعه برابر آن ها، فرموده است:

...وَاَمّا مَنْ کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صَائِنا لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواهُ مُطیعاً لِاَمرِ مَولاهُ فَلِلْعَوام اَنْ یُقَلِّدُوهُ...؛(۲)

... و اما هر یک از فقیهان که بر نفس خود مسلّط باشند و دین خود را حفظ کنند با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است از او تقلید نمایند.

۴. مرحوم کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی روایتی را که به «مقبوله عمربن حنظله» معروف است، از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده اند:

...مَنْ کانَ مِنکمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَی حَدیثَنا ونَظَرَ فی حَلالِنا وَحَرامِنا وعَرَفَ اَحْکامَنا فَلْیَرْضَوا بِهِ حَکماً فَاِنّی قد جَعَلْتُهُ عَلَیْکم حاکماً...؛(۳)

...هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم... .

۱- احتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

۳- کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند که در طول غیبت کبرا، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسایل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده اند و دل های شیعیان را بر اساس باورها درست، استوار ساخته اند. تمام موفقیت های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه _ از اواخر غیبت صغرا تا به امروز _ بوده و حیات و شادابی و پویایی تشیّع را تضمین نموده است.

یکی از دانشوران معاصر، درباره چگونگی «نیابت عام» و بروز اندیشه «ولایت فقیه» چنین نوشته است:

شیعیان، تا زمانی که امیدی به تشکیل حکومت نداشتند، به طور ارتکازی و با الهام گرفتن از امثال روایات "عمر بن حنظله" و "ابو خدیجه" و "توقیع صادر از ناحیه مقدسه"، نیازهای روزمره خو را با رجوع به فقهای بلاد برطرف می کردند و در واقع، فقهای واجد شرایط را «نواب عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف » می شمردند (در برابر«نواب خاص» در زمان غیبت صغرا)؛ ولی از هنگامی که بعضی از حکام شیعه اقتداری یافتند، مسأله ولایت فقیه در زمان غیبت کبرا به صورت جدّی تری مطرح شد و با گسترش این مباحث در میان توده ها، حکام و سلاطین شیعه برای مشروع جلوه دادن حکومتشان کوشیدند موافقت فقهای بزرگ را به دست آورند و حتی گاهی رسماً از آنان اجازه می گرفتند و متقابلاً فقها هم این فرصت ها را برای نشر معارف اسلامی و ترویج مذهب تشیّع مغتنم می شمردند؛ ولی ظاهراً در هیچ عصری، هیچ سلطانی حاضر به تحویل دادن قدرت به فقیه واجد شرایط نبوده؛ چنان که هیچ فقیهی هم امیدی به دست یافتن به چنین قدرتی نداشته است و در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که عملاً ولایت فقیه به معنای واقعی کلمه تحقق یافت و نیاز به بررسی های دقیق درباره مبانی و فروع آن آشکار گشت.(۱)

این جا به صورت فشرده به برخی بحث ها در این زمینه اشاره می کنیم.

۱- فصلنامه حکومت اسلامی، ش۱، مقاله اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها.

ولایت فقیه

اشاره

مسأله «ولایت فقیه» که پیشینه آن به آغاز فقه باز می گردد، یکی از مهم ترین مسایل جامعه شیعی است؛ به گونه ای که اندیشه سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت کبرا ــ به ویژه دوران معاصر ــ با آن گره خورده است.

از آنجا که در دوران معاصر بزرگ ترین تحوّل اجتماعی در امت اسلامی به نام انقلاب اسلامی ایران بر این باور سترگ بنا شده، بحث درباره آن، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

از سوی دیگر، یگانه فریاد ظلم ستیزی و مقابله با زیاده خواهی استکبار جهانی، برخاسته از این تفکّر ارجمند و اصل مترقّی است که دشمنی های فراوانی را از طرف ستمگران و استکبار جهانی در پی داشته است. این خود، اهمیّت پرداختن به این بحث را دوچندان ساخته است.

جایگاه ولایت فقیه در باورهای شیعه

«ولایت» واژه ای عربی است که از نگاه لغوی، از کلمه «ولی» گرفته شده است و به کسر و فتح «واو» خوانده می شود. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله ای میان آن دو باشد؛ از این رو، این واژه در معانی «دوستی»، «یاری»، «پیروی»، «تصدّی امر غیر» و «سرپرستی» استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی «قرب معنوی» است.

از میان این معانی، معنای سرپرستی و تصرّف در کار دیگری، با آنچه از ولایت فقیه اراده می شود، همخوانی بیشتری دارد. کسی که عهده دار کاری می شود، بر آن ولایت یافته و «مولا» و «ولی» آن امر محسوب می شود.

بنابراین، کلمه ولایت و هم ریشه های آن (مانند ولی، تولیت، متولّی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرّف دارد.

واژه «فقیه» در لغت، به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک درباره چیزی است. در اصطلاح، فقیه کسی است که بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و سخنان معصومان علیهم السلام استنباط و استخراج کند.

ادله ولایت فقیه

«ولایت فقیه» هم از راه عقل و هم از راه روایات و احادیث ثابت است.

از آن جا که در بخش نیابت عام به برخی روایات در این باره اشاره شد، این جا به صورت مختصر به دلیل عقلی اشاره ای می کنیم.

همان گونه که پیش از این یاد شد، در عصر غیبت، دسترسی به پیشوای معصوم علیه السلام امکان پذیر نیست و تشکیل حکومت هم ضروری است؛ بنابراین باید فردی ولایت و حکومت را بر عهده بگیرد؛ بدین منظور، سه راه پیش رو داریم: یا این که «ولایت غیر فقیه» را بپذیریم یا «فقیه غیر عادل» یا «ولایت فقیه عادل» را.

عقل هر انسان حکم می کند «غیر فقیه» و «فقیه غیر عادل» شایسته ولایت و حکومت نیست؛ چرا که این جا تشکیل حکومت اسلامی مورد بحث است و برای پیاده کردن حکومت اسلامی و اجرای احکام دین، باید فردی زمام این امر را به عهده گیرد که به احکام اسلامی به طور ژرف و اساسی آشنا بوده و شیوه اداره حکومت را هم بداند و در عین حال، پرهیزگار و متعهد باشد، تا امر حکومت را فدای خواسته های نفسانی و امیال شیطانی خود نکند. افزون بر آن، این که نه فقط درباره حکومت اسلامی، بلکه درباره هر حکومتی، عقل حکم می کند جاهلان، جاه طلبان و هوسرانان شایستگی زمامداری را ندارند؛ بنابراین فقیهی که به احکام اسلامی و اوضاع سیاسی _ اجتماعی زمان خود آگاه بوده و از تقوا و عدالت و تدبیر و مدیریت و کمالات لازم برخوردار باشد، برای حکومت شایسته تر از دیگران است.

ولی فقیه

در اصطلاح، «ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا پس از امامان علیهم السلام است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است.(۱)

۱- ر.ک: امام خمینی قدس سرّه، رسائل، ج ۲، ص ۹۴ _ ۱۰۲.

مسأله «ولایت فقیه» ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن سبب شده است فقیهان از روز نخست، در ابواب گوناگون فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسایل مربوط روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبان و قاصران و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده اند؛(۱) بنابراین در یک تقسیم بندی کلّی، دو نوع ولایت تصور می شود:

قسم نخست: ولایت، از نوع سرپرستی و اداره امور مؤمنان است؛ همان ولایتی که به قرار دادن خداوند، رسول اکرم و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت، فقیه عادل از آن برخوردار است.

قسم دوم: ولایت، ناظر به تصدّی امور کسانی است که به سبب کوتاهی در فهم و شعور یا ناتوانی عملی از انجام کارهای خویش و یا عدم حضور، نمی توانند حق خود را به طور کامل به دست آورند و لازم است که ولی از طرف آنان و به صلاحدید خودش به سرپرستی و اداره امور این افراد اقدام کند. ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر و یا سفیه و مجنون خود، ولایت اولیای مقتول ـ ولی دم ـ ولایت میّت، نمونه هایی از این قسم ولایت است.(۲)

از جمله آیات زیر را می توان ناظر بر قسم دوم دانست.

((وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیِّهِ سُلْطاناً فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْل))؛(۳)

و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم؛ پس [او] نباید در قتل، زیاده روی کند.

و نیز این آیه: ((فَإِنْ کانَ الَّذی عَلَیْهِ الْحَقُّ سَفیهاً أَوْ ضَعیفاً أَوْ لا یَسْتَطیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ فَلْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْل))؛(۴)

۱- ولایت فقیه، مقدمه.

۲- حکومت اسلامی، ص ۱۱۸.

۳- اسراء (۱۷): ۳۳.

۴- بقره (۲): ۲۸۲.

پس اگر کسـی که حق بر ذمه او است، سـفیه یا ناتوان است یا خود نمی توانـد املا کنـد، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت، املا نماید.

غفلت از تفـاوت اساسـی میان این دو قسم ولایت و یکسان پنداشـتن آن دو، منشأ خطایی شـده است که برخی مخالفان ولایت فقیه بدان دچار شده و پنداشـته اند ولایت فقیه، از سـنخ ولایت بر محجوران و قاصـران است و معنای ولایت فقیه، آن است که مردم همچون مجانین و کودکان و سفیهان محجور و نیازمند قیّمند، و ولی فقیه، قیم مردم است؛ پس ولایت فقیه، مستلزم نوعی تحقیر و اهانت به مردم و رشد آنان است.(۱)

اساسـاً اضـافه شـدن ولاـیت به وصـف عنوانی «فقیه» محـدودیت آن را در چـارچوب فقه می رسانـد. در واقع، فقه او است که حکومت می کند، نه شخص او، پس هیچ گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین جـا، مسؤولیت مقـام رهـبری در اسـلام، در پیشـگاه خـدا و مردم روشن می شود. او در پیشـگاه خـدا مسؤول است تا احکـام را کاملاًـ اجرا نمایـد و مقابـل مردم مسؤول است، تا مصالـح همگانی را به بهترین شـکل ممکن تأمین نمایـد و عـدالت اجتماعی را در همه زمینه ها و به صورت گسترده و بـدون تبعیض اجرا کنـد و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیایـد.(۲) این جا است که بحث حکومت اسلامی به رهبری فقیه عادل پیش می آید.

حکومت از نگاه آموزه های اسلامی

شکی نیست که حکومت یـک ضـرورت اجتماعی است. جامعه بشـری از آن جهت که از افراد با منافع، علاقه ها و سـلیقه های متعارض تشکیل شده است، به طور ضروری نیازمند حکومت است. نبود حکومت، سبب هرج و مرج و بی نظمی خواهد شد.

افزون بر آن، حکومت، در جایگاه اساسی ترین عنصر در تنظیم امور جامعه و تضمین اجرای قوانین در پیشرفت مادّی و معنوی جوامع، نقش تعیین کننده ای دارد؛

۱- حکومت اسلامی، ص ۱۱۹.

۲- ولایت فقیه، ص ۱۰ و ۱۱.

از این رو مسأله حکومت و اهمیّت آن در میان آموزه های دینی، جایگاه ویژه ای دارد؛ به گونه ای که انبوهی از روایات اسلامی، در این زمینه وارد شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در پاسخ به دیدگاه باطل خوارج که حکومت را فقط در محدوده مسؤولیت های خداوند می دانستند، فرمود:

...وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...؛(۱)

... و همانا مردم ناگزیرند از داشتن زمامدار؛ چه نیکوکار و چه بدکار... .

این فرمایش، ناظر به ضرورت وجود حکومت است و نشان می دهد در جامعه بشری اهمیّت وجود حکومت، به اندازه ای است که حتی وجود حکومت غاصبانه و ولایت سیاسی نامشروع یک فرد ناصالح، بهتر از وضعیت هرج و مرج اجتماعی و فقدان حکومت است؛ زیرا حکومت ــ هرچند نامشروع و ناموجه ــ برخی نقص ها و خلل های اجتماعی را می پوشاند و بخشی از نیازمندی های مجتمع انسانی را تأمین می کند.

روشن است که حاکم نیکوکار، جامعه را به نیکی ها و رستگاری هدایت خواهد کرد؛ بنابراین دین، ضمن این که حکومت را یک ضرورت اجتماعی پذیرفته است، بیشترین تأکیدهای خود را بر شکل گیری حاکمیت انسان های صالح بر مدار دین یادآور شده است.

حکومتی مرجعیت همه جانبه دین را در عرصه سیاست و اداره جامعه پذیرفته است که دولت و نهادهای گوناگون آن، خود را برابر آموزه ها و تعالیم دین و مذهب متعهد می دانند و سعی می کنند در تدابیر و تصمیمات و وضع قوانین و شیوه سلوک با مردم و نوع معیشت و تنظیم انواع روابط اجتماعی، دغدغه دین داشته باشند و در همه این شؤون حکومتی از تعالیم دینی الهام بگیرند و آن ها را با دین موزون و هماهنگ کنند.(۲)

واقعیت تاریخی، آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از هجرت به مدینه، قبایل اطراف مدینه را به اسلام دعوت کرد و اتفاق و اتحادی به مرکزیت مدینه النبی به وجود

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲- ر.ک: حکومت اسلامی، ص ۳۰.

آورد. همـاره برداشت و تفسیر مسـلمین از این واقعه چنین بوده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم در مـدینه حکومت تشـکیل داد و در کنار نبوّت و وظایف تبلیغی و ارشادی، زعامت سیاسی مسلمین را نیز بر عهده داشت. این اقدام وی، ریشه در وحی و تعالیم الهی داشت و ولایت سیاسی پیامبر نشأت گرفته از تنفیذ و فرمان الهی بود؛ زیرا خداوند می فرماید:

((النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِم))؛ (۱)

پیامبر به مؤمنان، از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است.

و نیز می فرماید:

((إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّه))؛(۲)

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته است، داوری کنی.

خداوند در این دو آیه، به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم، ولایت بر مسلمین را عطا می کند و از او می خواهد بر طبق آنچه از قرآن به او آموخته است، میان مردم حکم کنـد. همچنین در آیات دیگر، مانند این دو آیه زیر، از مسـلمین می خواهد که از او اطاعت کنند.

((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُول))؛(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر را [نیز] اطاعت کنید.

((فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکمُوک فیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلیماً))؛(۴)

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم! که ایمان نمی آورنـد، مگر آن که تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملًا سرِ تسلیم فرود آورند.

۱- احزاب (۳۳): ۶.

۲- نساء (۴): ۱۰۵.

۳- نساء (۴): ۵۹.

۴- نساء (۴): ۶۵.

بر اساس این تفسیر رایج و متعارف، اقدام مسلمانان صدر اسلام به تشکیل حکومت دینی، ریشه در دین و تعالیم آن دارد و اقدامی کاملاً دینی و مشروع است.(۱)

اندیشه سیاسی شیعه

اشاره

از آنچه گفته شد می توان اندیشه سیاسی شیعه را در دو مقطع قابل بررسی دانست:

الف. مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

ب. دوران غیبت امام عصر علیه السلام

مقطع حضور امام معصوم علیه السلام

شیعه در باب ولایت سیاسی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «نظریه امامت» معتقد است. اعتقاد شیعه در باب شأن و منزلت امامان معصوم علیهم السلام در ولایت سیاسی آنان بر امّت خلاصه نمی شود و بسی فراتر از آن است. شیعه بر آن است که امامان معصوم علیهم السلام در همه شؤون نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز دریافت وحی تشریعی، وارث و نایب او هستند؛ بنابراین، امامان، افزون بر ولایت سیاسی، دارای ولایت معنوی و هدایت دینی جامعه و آموزگار حقایق دینی نیز هستند.

دیدگاه عالمان شیعی در باب ولایت سیاسی در عصر حضور امام معصوم، به طور کامل متحد و صریح و روشن است. شیعه به نظریه امامت معتقد است و ولایت امّت را یکی از شؤون امامت امام معصوم می داند. این مذهب برحق، کلیّه حکومت هایی که با نادیده گرفتن این حقّ الهی تشکیل می شوند، غاصبانه و حکومت جور می داند. در این مبنا، عالمان شیعی اختلاف دیدگاهی ندارد؛ زیرا قوام و هویت شیعه با این اعتقاد گره خورده است. آنچه شایسته بحث و بررسی است، اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت است.

دوران غیبت امام عصر علیه السلام

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت، به لحاظ وضوح و روشنی و اتفاق کلمه،

۱- حکومت اسلامی، ص ۴۲.

برابر و هم طراز با اندیشه سیاسی شیعه در عصر حضور امام معصوم نیست. هیچ عالم شیعی، هرگز در زمینه ولایت سیاسی معصومان و امامت آنان تردید نمی کند؛ زیرا این تردید، به منزله خروج از تشیّع است. امامت معصومان علیهم السلام نه صرفاً یک اتفاق نظر، بلکه جوهره تشیّع است. پرسش آن است که آیا چنین اتفاق نظری در باب کیفیت ولایت سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام وجود دارد؟

واقعیت آن است که چنین اتفاق نظری از همه جهات وجود ندارد؛ یعنی نمی توان یک قول مشخص و ثابت را به همه عالمان شیعی نسبت داد؛ زیرا در برخی زوایای این بحث، میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد.(۱)

همان گونه که پیش از این گفته شد، ویژگی هایی، این دوران را با قبل از آن متمایز ساخته است که مهم ترین آن ها قطع ارتباط مردم با امام خویش است. در این دوران است که مسلمین از پیشوا و رهبرشان بریده، راهی به بهره برداری از گفتار و کردار آن حضرت ندارند؛ نماینده و سفیر خاصی نیست و از آن حضرت پیامی شنیده نمی شود و نامه و سفارشی از سوی آن حضرت _ آن گونه که در دوران غیبت صغرا متداول بود_ نمی بینند.(۲)

بنابراین، می توان دیدگاه مدافعان "حکومت ولی فقیه" را در جایگاه اصلی مترقی مورد پذیرش دانست.

۱- حکومت اسلامی، ص ۹۲_ ۹۵ (با تصرّف).

۲- ر.ک: تاریخ غیبت کبرا، ص۳۴.

فصل نهم: انحراف از مهدویّت (۱)

اشاره

ص:۱۵۵

پیش درآمد

نقش اثرگذار «مهدویّت» و آموزه های آن، بر فرد و جامعه، بر کسی پوشیده نیست. این که مسلمانان ــ به ویژه شیعیان ــ به این امر بنیادین، باوری استوار دارند و آن را یکی از اعتقادهای ریشه ای خویش بر می شمرند، روشن و غیر قابل انکار است.

بی گمان، هر چه باوری، ژرفای بیشتری داشته، به حقیقت نزدیک تر باشد و در دل ها جای گیرد، افراد سوداگر و سودنگر، بیشتر در پی بهره های ناپاك از آن بر خواهند آمد.

آموزه های مهدویّت، به سبب ویژگی های ممتاز و پرجاذبه خود، و این که همواره در عمق قلب های توده انسان ها نفوذ کرده است، بیشتر مورد بهره جویی و استفاده نادرست افراد کژرو قرار گرفته است. پیشینه پُردامنه انحراف های پدید آمده در این عرصه، به ویژه فرقه های منحرف در مهدویّت که به قرن های نخست اسلام باز می گردد، گواهی روشن بر این مدعا است.

بررسی این انحراف ها و زمینه های پیدایی آن، می تواند در پیشگیری از فرو افتادن دوباره در این لغزش ها، نقش مهمی داشته باشد.

ادعای دروغین نیابت، آغاز انحراف های بزرگ

اشاره

از آن جا که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغرا، ارتباط رودرروی مردم با پیشوای معصوم قطع شد، «سفیران خاص» به گونه ای ویژه، برای راهنمایی مردم، تلاش های پردامنه ای را آغاز کردند. ایشان از پراکندگی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرده و رهبری شیعیان را به دست گرفتند.

ص:۱۵۶

پیروان اهل بیت علیهم السلام رفته رفته، با این روش خو گرفته و کارهای خود را از راه «سفیران چهارگانه» انجام دادند. و این خود جایگاه بلندی را برای این سفیران رقم زد.

در این میان، افرادی سست ایمان و کژ اندیش برای رسیدن به اهدافی چند، به دروغ مدعی نیابت امام غایب شدند.

در یک بررسی کوتاه می توان برخی سرچشمه های این ادعاهای دروغین را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. سستی ایمان

یکی از عوامل مهم در چنین ادعاهای نادرستی، سستی باورهای دینی است؛ چرا که کسانی که دارای قوت مناسب ایمان هستند، هرگز برابر خواست پیشوای معصوم _ در پیروی از سفیران خود _ به بیراهه نمی روند. بیشترین افرادی که به دروغ چنین ادعایی کردند، از این کاستی برخوردار بودند.

یکی از افرادی که به دلیل سستی ایمان، دست به ادعاهای نادرست پرداخت، شلمغانی بود.

پس از این، اشاره خواهد شد که شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت که در آن ها، انبوه سخنان اهل بیت علیهم السلام به چشم می خورد.(۱)

هنگامی که راه انحراف و ارتجاع را پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و رفتار تغییر کرد، در روایات تغییراتی پدید می آورد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود و هر چه می خواست کم می کرد. نجاشی در رجال خود به این انحراف اشاره کرده است.(۲)

۲. طمع در اموال امام

در زمان غیبت صغرا، برخی برای آن که اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی اش تحویل ندهند، ادعای نیابت و بابیت کردند.

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای

۱- رجال ج ۲، ص ۲۳۹.

۲- الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال ح ۲، ص ۲۹۴.

بـابیت کرد. وی در آغـاز کار، نزد امام عسـکری علیه السـلام فردی مورد وثوق بود و روایاتی از آن حضـرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به دلیل پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مـذمت خانـدان وحی واقع شـد. وی ادعا کرد که وکیل حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر شـد و دربـاره اموالی که نزد وی جمع شـده بود تـا به حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف برسانـد، خیانت کرد.(۱)

نایب دوم، راه دیدار وی را با حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف آسان نمود و امام علیه السـلام به وی دسـتور داد: اموال را به نایبشان برگرداند؛ امّا او در دشمنی و کژی خود باقی ماند. پایان کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف بر لعن و نفرین و بیزاری از وی ــ در ضـمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شـلمغانی ــ صادر شد.(۲)

۳. رسیدن به شهرت

شـهرت طلبی نیز از عوامـل بسـیار مهم در پیـدایی باورهـای خرافی و مـذهب هـای سـاختگی است. اشتیـاق به بزرگ شـدن و خودنمایی از صفات نکوهیده اخلاقی است که انسان را به سوی کارهای خطرناک می کشاند. (۳)

۴. انگیزه های سیاسی

یکی دیگر از عوامل پدید آمدن مدعیان بابیّت، انگیزه های سیاسـی است. دشـمنان، گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم ــ برای آن که بـاور شـیعیان را سـست کرده و آنـان را در پراکنـدگی فرو برنـد ــ برخی را تحریـک می کننـد تا ادعای بابیت کنند.

در این راه، برخی عناصـر را به دلخواه خویش تربیت کرده، به آنان دسـتور دادند ادعای بابیت کنند و آنان را با همه امکانات در این راه یاری کردند که برای نمونه می توان به «علی محمد باب» اشاره کرد.

آغاز شکل گیری مدعیان دروغین

اشاره

آغاز این جریان، بیشتر به دوران نایب دوم ــ محمد بن عثمان ــ بر می گردد؛ چرا

۱- ر.ک: غیبت طوسی، ص ۴۰۰.

۲- الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۹۰.

که در زمان نایب نخست (عثمان بن سعید) به دلایل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت چشمگیری از خود نشان دهند.

علل وجود نداشتن این دروغگویان در دوره نایب اوّل عبارتند از:

۱. جایگاه ویژه نایب نخست

عثمان بن سعید از افراد مشهور و مورد اطمینان میان شیعیان بود. وی پیش از غیبت صغرا، از طرف امام هادی و امام عسکری علیهم السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته است. گذشته طولانی او با امامان علیهم السلام، باعث شده بود شهرت و جایگاه ویژه ای میان شیعیان داشته باشد؛ از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی

از آن جا که در اوایل غیبت صغرا، دولتمردان عباسی به شدت مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می کردند ردپایی از مهدی و یاران او بیابند و آن ها را نابود سازند؛ بدین سبب کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی کرد خود را در چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می رفت.

۳. عدم عادت مردم

در آن دوره، هنوز برای مردم ارتباط با امام از طریق «نواب» به روشنی تجربه نشده بود؛ از این رو عادت کردن مردم به زمان احتیاج داشت. این کار، در دوره اوّل صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان معرفی کنند.(۱)

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابیت در غیبت کبرا و بخشی از غیبت صغرا، دلیل های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل، زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می دهد، افزون بر آن که از ایمانی سست برخوردار بودند، انسان هایی حسود و آزمند بودند که برای رسیدن به اهدافشان به کارهای ناشایستی

۱- ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص۴۹۴.

دست می زدند.

البته بیشتر شیعیان با توجه به دلیل هایی چند، هرگز در دام چنین دروغگویانی گرفتار نشدند. برخی از این دلیل ها عبارت بود از:

۱. وقتی علی بن محمد سمری، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود:

لِلّهِ اَمرٌ هُوَ بالِغُه؛

خدا را امری است که باید به اتمام رساند.

این سخن علی بن محمد نشان می دهد، هنگام غیبت کبرا فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی شود. چنان که در محل خود ثابت شد، هر نایب باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود؛ بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمری، نشان دهنده نبود نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

۲. امام زمان در توقیعی به علی بن محمد سمری چنین نگاشت:

... وَلا تُوصِ اِلی اَحَدٍ یَقُومُ مَقامَک بَعْدَ وَفاتِک، فَقَدْ وَقَعَتِ الغَیْبَهُ الثانِیَهُ؛(۱)

... و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو، جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد.

۳. در هیچ روایتی به صراحت یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است.

۴. وجود نص خاص و کرامت، از شرط های اثبات نیابت امام زمان است. نواب اربعه از این شرط ها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بابیت توان ارائه نص و کرامت را نداشتند.

۵. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغرا و کبرا یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید غیبت صغرا را بدان سبب، غیر تام می نامند که در آن دسترسی به امام ــ به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب ــ ممکن است. اگر در زمان غیبت کبرا نیز امام زمان نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبرا، غیبت تام محقق نمی شود.

۱- غیبت طوسی، ص ۳۹۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳.

۶. یکی از بهترین راه های اثبات دروغگویی مدعیان نیابت، آن است که این گروه، مردم را به طرف دین خدا و امام زمان دعوت نمی کردند. آنان مردم را به خویش فرا می خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی تواند نایب امام زمان باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویّت» و «نبوّت» پیش می رفتند.

در پایان، گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمری، هیچ کس نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمری، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد.(۱)

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین

اشاره

برخی از معروف ترین مدعیان دروغین از این قرارند:

۱. ابومحمد حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است. البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است.(۲)

مؤلف قاموس الرجال می نویسد:

از حدیثی که شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده است. روشن می شود اسم او به صورت یقین روشن نیست و او به وسیله لقب معروف بوده است و این که «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به سبب این است که او «ابومحمد» بوده و اغلب اسم کسانی که کنیه آن ها «ابومحمد» است، حسن می باشد.(۳)

شریعی نخستین کسی است که به دروغ و افترا، ادعای نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را کرد. او

۱- ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.
۲- غیبت طوسی، ص ۳۹۷.
۳- قاموس الرجال، ج۳، ص ۲۶۲.

پیش تر از یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بود؛ ولی پس از آن منحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم آغاز شده است، به نظر می رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است.

دانشوران علم رجال درباره شرح حال او چندان بحث نکرده اند؛ لذا جامع ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ طوسی در کتاب الغیبه است.

شیخ طوسی رحمه الله درباره «شریعی» می نویسد:

نخستین کسی که به دروغ و افترا، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از عالمان از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعکبری می گفت: «گمان دارم نام وی حسن باشد». او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود. در این خصوص، بر خدا و حجّت های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آن ها از آن به دور بودند؛ از این رو، شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام درباره لعن و دوری از وی صادر شد.(۱)

۲. محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمد بن عثمان بود که نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او انجام نداده است.(۲)

علامه حلی در رجال خود، دو جا از ایشان نام برده، می نویسد:

محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است.

۱- غیبت طوسی، ص ۳۹۸.

۲- رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷ رقم ۲۳.

در جایی دیگر می گوید:

ابن غضائری درباره او گفته است: «محمد بن نصیر از نظر علمی، از فضلای بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیریه» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود».(۱)

در رجال کشی نیز شرح حال او مطرح است. به نظر مرحوم کشی امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آن ها محمد بن نصیر نمیری است.(۲) در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که:

امام حسن عسکری علیه السلام ـ بدون این که من سؤالی از او بپرسم ـ نامه ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و همه دوستداران ما، از آنان دوری جویید و من آن ها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آن ها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند آن ها را اذیت کند و آنان را در فتنه ای که ایجاد کرده اند، مغلوب و نابود سازد!.(۳)

۳. ابوطاهر محمد بن علی بن هلال

همان گونه که پیش از این نیز یاد شد، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال در ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به سبب پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی، ادعا کرد وکیل حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او نیابت نایب دوم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را منکر شد و درباره اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، خیانت کرد. (۴)

نایب دوم، زمینه دیدار وی را با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم کرد. امام به وی فرمان داد: اموال را به نایبشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند. پایان

۱- رجال، ص ۲۵۴ و ۲۵۷.

۲- اختیار معرفه الرجال، ج۲، ص ۸۰۵.

۳- اختیار معرفه الرجال، ج۲، ص ۸۰۵.

۴- ر.ک: غیبت طوسی، ص ۴۰۰.

کارش آن شد که توقیعی از ناحیه مقدسه حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی ــ در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی ــ صادر شد.

۴. حسین بن منصور حلاج

حسین بن منصور حلّاج، حدود سال ۲۴۴ق در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسـنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آن جا علوم اسـلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصـره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقه تصوّف پوشـید. در سال ۲۷۰ق به مکه سـفر کرد و از آن جا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مـذهب صوفیـانه خود ــ که جنبه «حلولی» داشت ــ به مسـافرت می پرداخت. وی در آغـاز خود را رسول امـام غایب و باب آن حضرت معرفی می کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «بابیّت» شمرده اند.

نام او ابوالمغیث حسـین بن منصور حلّاج بود که در سال ۳۰۹ق کشـته شد. حلّاج پس از ادعای بابیّت، بر این شد که ابوسهل اسـماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سـلک یاران خود در آورد و به تبع او، هزاران شـیعه امامی را که در قول و فعل تابع او بودند، به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ به ویژه آن که جماعتی از درباریان خلیفه به حلّاج، حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسـهل که پیری مجرّب بود، نمی توانست ببینـد او بـا مقالاـتی تـازه، خود را معـارض حسـین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می کند.

اسـماعیل در پاسـخ گفت: «وکیل امام زمان علیه السـلام باید معجزه داشـته باشد. اگر راست می گویی، موهای مرا سـیاه کن. اگر چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می پذیرم». ابن حلاج که می دانست ناتوان است، با اسـتهزای مردم روبه رو شد و از شـهر بیرون رفت. آن گـاه به قم شـتافت و به مغـازه علی بن بابویه، (پـدربزرگوار شـیخ صـدوق رحمه الله) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند. مردم بر وی شوریدند و او را با خشونت از شهر بیرون افکندند. ابن حلاج، پس از آن که جمعی از خراسانیان ادعایش

را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت.(۱)

در این زمان، چون فقه امامیه از سوی خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنّت «مذهب ظاهری» را که مؤسس آن، ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی است، پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خانـدان نوبختی، برای برانداختن حلّاج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی وا داشتند که در سال ۲۹۷ق و انـدکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلّاج انتشار داده بود. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلّاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلّاج در سال ۲۹۶ق به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه ای «حلول» دعوت کرد.

ابوالحسن بن فرات، وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ق به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

پس ازهفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ذیقعده ۳۰۹ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامدبن عباس به دار آویخته شد.(۲) سپس جسد او را سوزاندند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

۵. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی

پیش از این گفته شد شـلمغانی از یاران امام حسن عسـکری علیه السـلام و از دانشمندان، دبیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب های بسیاری داشت و در آن ها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السـلام شنیده بود، گردآوری و دسته بندی کرده بود.(۳)

هنگـامی که راه انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر انـدیشه، عقیـده و عملکرد تغییر یافت؛ در روایات تغییراتی ایجاد می کرد؛ هر چه می خواست بر آن ها می افزود وهرچه دلخواه او بود، کم می کرد.

همان گونه که پیش از نیز یاد شد، نجاشی در رجال خود می نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر

۱- ر.ک: اعیان الشیعه، ج۲، ص ۴۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۳۲.

۲- غیبت طوسی، ص ۴۰۱، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۲.

۳- رجال، ج ۲، ص ۲۳۹.

مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش های مردود شود؛ تا بدآن جا که از طرف امام غایب توقیعاتی بر ضد او صادر شد. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد.(۱)

حسین بن روح، از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ق) در بغداد با عزّت و احترام می زیست و خاندان آل فرات که وزارت بنی عباس به دست ایشان بود، از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ق وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند.

پس از آن، حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ق (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی، پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزاقر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد. توقیعات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات، به او رجوع می کردند.(۲)

پس از این زمان، شلمغانی به ادعا های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان، از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ق توقیعی در لعن ابی العزاقر به شیخ ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی که از بزرگان شیعه بود، فرستاد و از وی تبرّی جست.(۳)

مردم پس از صدور لعن شلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: «خانه های ما از آثار شلمغانی انباشته است، چه کنیم؟» فرمود: «نظر من، درباره کتاب های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب های بنی فضّال فرمود: "...خُذُوا بِما رَوَوا وَذَرُوا ما رَأَوْا؛ اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده اند، بپذیرید".(۴)

۱- رجال، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- غیبت طوسی، ص ۳۰۳.

۳- الاحتجاج، ج۲، ص ۴۷۴؛ و نیز ر.ک: غیبت طوسی، ص ۳۰۳.

۴- غیبت طوسی، ص ۳۸۷.

به نظر شیخ طوسی علت کشته شدن شلمغانی چنین بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حیله ها و نیرنگ های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن شلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می کردند، شلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزاند، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آن جا به گوش «الراضی بالله» خلیفه عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند؛ بدین گونه شیعیان از شرّ او راحت شدند.(۱) این اتفاق، سال ۳۲۳ق رخ داد.(۲)

۶. احمد بن هلال کرخی

احمدبن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا امام عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور به علو و مورد لعن ونفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاص و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴ مرتبه به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

امّا دچار کژی شد؛ به گونه ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در باره اش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید».(۳)

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف درباره لعن و نفرین بر او و لزوم

۱- غیبت طوسی، ص ۴۰۶.
۲- غیبت طوسی، ص ۴۱۲.
۳- رجال کشی، ص ۵۳۵.

اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است.(۱)

بیشتر کتاب های رجالی، او را به «عَبَرْتایی» ملقب می دانند.(۲) شیخ طوسی در کتاب الغیبه وی را «کرخی» نامگذاری کرده و به او «بغدادی» نیز گفته شده است.

از تاریخ، فهمیده می شود احمدبن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت.(۳)

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از سوی ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و فقط به میل خود عمل می کرد! تا آن که پروردگار، با نفرین ما زندگی اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می کنند، تردید کند؛ زیرا می دانند ما اسرار خود را با آنان می گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود:

ابن هلال، ایمان خود را پایدار نداشت و با آن که مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد.(۴)

آنچه یاد شد، فقط برخی از مدعیان دروغین در دوران غیبت بود. پرداختن به همه مدعیان، مجال بسیار گسترده ای می طلبد که در حوصله این نوشتار نیست. علاقه مندان می توانند به کتاب های مفصلی که در این باره تدوین شده است، مراجعه کنند.

البته این انحراف ها و ادعاها در هر دوره به گونه ای بوده است. در درس بعد، برای نمونه و گذرا به یکی از انحراف های بزرگ معاصر اشاره خواهیم کرد.

۱- غیبت طوسی، ص ۳۵۳.
۲- رجال ابی داوود، ص ۴۲۵؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.
۳- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۲.
۴- غیبت طوسی، ص ۳۵۳.

فصل دهم: انحراف از مهدویّت (۲)

اشاره

ص:۱۶۹

پیش درآمد

شکی نیست شمار جریان های انحرافی از مهدویّت ــ به ویژه در دوران غیبت ــ بسیار افزون بر آن است که در مجال یک درس و حتی یک کتاب بگنجد؛ از این رو ناگزیر در این درس فقط به برخی جریان هایی اشاره خواهیم کرد که امروزه از اهمیّت بیشتری برخوردار است و علاقه مندان را به کتاب های مفصل ارجاع می دهیم.

یکی از انحراف های بزرگ و پر دامنه در دوران معاصر «بابیّت» و «بهائیت» است؛ امّا پیش از پرداختن به این دو انحراف، لازم است به ریشه های فکری ای که باعث پیدایش «بابیت» و «بهائیت»» شد، اشاره ای کوتاه شود.

شیخیه، بستر پیدایش یک انحراف بزرگ

اشاره

شیخیه، فرقه ای منشعب از شیعیان دوازده امامی است که براساس تعالیم شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶- ۱۲۴۱ ق)، در نیمه اول قرن سیزدهم پدید آمد.

اساس این مذهب، مبتنی بر ترکیب برخی از افکار عرفانی و عقاید غالیان با اخبار آل محمد علیهم السلام است. آموزه های ویژه بنیان گذار این فرقه، غیر از آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه ساز پیدایش دو فرقه منحرف «بابیت» و «بهائیت» نیز گردید.

شیخ احمد، مشهور به «احسایی»، فرزند زین الدین بن ابراهیم در رجب ۱۱۶۶ ق، در منطقه «احساء» در شرق عربستان چشم به جهان گشود و در ذی قعده سال ۱۲۴۱ ق به دیار باقی شتافت.

احسایی، در سال ۱۱۸۶ ق برای تحصیل علم رهسپار عتبات شد. وی افزون بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و

ص:۱۷۰

طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال ۱۲۲۱ ق عازم زیارت مشهد رضوی شد و در راه بازگشت، در یزد توقفی کرد. اهل یزد، از او استقبال گرمی به عمل آوردند و وی به اصرار ایشان، در یزد مقیم شد و شهرت بسیاری کسب کرد.(۱)

در این زمان که آوازه احسایی در ایران پیچیده بود، فتحعلی شاه قاجار از وی برای اقامت در تهران، دعوت به عمل آورد. احسایی ابتدا دعوت شاه را نپذیرفت؛ اما سرانجام به تهران رفت؛ ولی اصرار شاه را مبنی بر مقیم شدن در تهران نپذیرفت و در سال ۱۲۲۳ ق به همراه خانواده اش به یزد بازگشت.

احسایی در سال ۱۲۲۹ ق در راه زیارت عتبات، به کرمانشاه وارد شد و با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه روبه رو گشت. که وی را به اقامت راضی کرد. اقامت او در کرمانشاه ده سال طول کشید.

شیخ احمد در سال ۱۲۴۱ ق راهی مکه شد؛ اما در دو منزلی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.(۲)

مقام علمی و اجازه روایت

شیخ احمد، تا بیست سالگی در «احساء» علوم دینی متداول را فرا گرفت؛ اما از زندگی تحصیلی وی چیزی در دسترس نیست. برخی از شیخی مذهبان بر این عقیده اند که وی در مراحل بعد، استاد خاصی نداشت و استفاده های او، از مجالس درس عالمان، تحصیل به معنای متعارف نبود؛ به ویژه آن که او در جایی از آثارش، با کسی با عنوان استاد، استناد نکرده است.(۳)

احسایی در سال ۱۱۸۶ ق، مقارن با آشوب های ناشی از حملات عبدالعزیز حاکم سعودی به «احساء»، به کربلا و نجف مهاجرت کرد و در درس عالمانی چون سیدمهدی بحرالعلوم و آقامحمدباقر وحید بهبهانی، حضور یافت و در مدمت اقامت

۱- ر.ک: شرح احوال شیخ احمد احسایی، ص ۱۹ _ ۲۳.

۲- شرح احوال شیخ احمد احسایی، ص ۲۶ _ ۴۰.

۳- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۲.

در عتبات، اجازه های متعددی دریافت کرد.(۱)

مهم ترین مشایخ اجازه روایی شیخ احمد احسایی عبارتند از: سیدمهدی بحرالعلوم، میرزا محمدمهدی شهرستانی، آقا سید علی طباطبایی (معروف به صاحب ریاض)، شیخ جعفر کاشف الغطاء، و شیخ حسین آل عصفور.(۲)

احسایی، شاگردان بسیار داشت که از میان ایشان، سیدکاظم رشتی (۱۲۱۲ _ ۱۲۵۹ ق)، پس از وفات احسایی در بسط و ترویج افکار او، کوشید وجانشین وی بود.(۳)

شیخ احمد احسایی، گرچه به وارستگی و علم ستوده شده است، آرا و نظریاتش، از خطا مصون نبود و برخی از عالمان معروف آن عصر، با انتقاد جدی از اندیشه ها و لغزش های وی، او را «غالی»، «منحرف» و حتی «کافر» خواندند.

در قزوین، ملا محمد تقی برغانی شیخ احمد را به دلیل دیدگاه وی درباره معاد جسمانی تکفیر کرد. شیخ احمد معتقد بود انسان با جسم این جهان وارد قیامت نشده بلکه با جسم هورقلیایی از قبر بیرون می آید.

حکم تکفیر شیخ، در ایران، عراق و عربستان، نشر یافت. شاخص اندیشه غلو آمیز او که باعث تکفیر وی از سوی علمای دیگر بلاد شد، این است که وی ائمه اطهار را علل اربعه کائنات (علت فاعلی، مادّی، صوری و غایی) معرفی می کند.(۴)

چنین دیدگاه غلوآمیزی، علاوه بر آن که خود گناه بزرگی است، زمینه پیدایش افکار دیگری (مثل ادعای الوهیت، تجلی ذات حق، و حلول حق تعالی در افراد و...) شده است.

پیروان این فرقه مجموعاً از مردم بصره، حلّه، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از

۱- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۳ به نقل از: اجازات الشیخ احمد الأحسایی، ص ۳۷ _ ۴۰.

۲- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۳ به نقل از: انوار البدرین، ص ۴۰۶ _ ۴۰۷؛ چند اجازه، ص ۱ و ۲، ۷؛ دلیل المتحیرین، ص ۵۱ _ ۵۵.

۳- ۱۹. ر.ک: فهرست کتب مشایخ عظام، ص ۱۱۵ و....

۴- ۳۴. ر.ک: شرح الزیاره الجامعه الکبیره، ج ۳، ص ۶۵، ۲۹۶ _ ۲۹۸؛ ج ۴، ص ۴۷ و ۴۸، ۷۸.

شهرهای ایران بودند.(۱)

سید کاظم رشتی، جانشین احسایی

سیّد کـاظم رشتی ـ از سادات مهاجر حجاز به رشت ـ در سال ۱۲۱۲ ق در رشت به دنیا آمـد. او در جوانی در یزد به شـیخ پیوست و همیشه ملازم او بود. شـیخ احمـد احسایی پیش از وفات خود، سـیّد کاظم رشتی را جانشـین خود ساخت. پیروان وی نیز بی هیچ اختلافی، سیّد را به پیشوایی خویش پذیرفتند.

طایفه شیخی که در احترام قبور ائمه اطهار، غلو داشتند، در بالای ضریح حسینی، نماز نمی گذاردند و آن مکان را فوق العاده تقـدیس می کردند. مخالفان آنان، از روحانیان شـیعه و پیروان آنان که در بالای سـر ضـریح امام حسـین علیه السـلام نماز می خواندند، در مقابل «شیخی»، «بالاسری» نامیده شدند.

دوره ریاست سـیّد رشتی، شانزده سال طول کشـید. طایفه شـیخی، همه جا، طبق تعلیمات شـیخ احمد و سیّد کاظم، معالم دین خود را به جای می آوردند و خود را از دیگر فرقه های شیعه ممتاز می دانستند.

سـید رشتی، زمانی به جای اسـتاد نشـست که کمتر از سـی سال سن داشت. وی، به سبب نطق و قلم و تصنیف و تألیف کتاب، عهده دار انتشار افکار اسـتاد خود شد. او، در تمام مدت پیشوایی خود، به ایران سـفر نکرد و مرکز خود را همان عتبات عالیات قرار داد و از آن جا، با هند و ممالک عثمانی و حجاز، رابطه داشت. و در سال ۱۲۵۹ ق در کربلا از دنیا رفت.

یکی از شـاگردان وی، حـاج محمـد کریم خان قاجار (۱۲۲۵ـ ۱۲۸۸ ق) مؤسـس فرقه شـیخیه کرمانیه است. سیّد علی محمد شیرازی، معروف به «باب» نیز از شاگردان سید کاظم رشتی است.

برخی علمای آذربایجان نیز نزد شیخ احمد احسایی و سیّد کاظم رشتی شاگردی کرده و شیخیه آذربایجان را تأسیس کردند. خانواده های ثقه الاسلام، حجه الاسلام و احقاق، سه طایفه معروف شیخیه آذربایجان هستند. میرزا موسی احقاقی و

۱- ر.ک: معجم الفرق الاسلامیه، ص ۱۴۹.

فرزنـدانش ریـاست شـیخیه آذربایجان را عهـده دار بودنـد و به نقـد تفکرات شـیخیه کرمانیه و بابیه و بهائیت پرداختنـد. اکنون مرکز این گروه کویت است و فرق چندانی با امامیه ندارند.

بدعت رکن رابع

از موضوعـات جنجـال برانگیز در عقایـد شـیخیّه، اعتقاد به «رکن رابع» است.(۱) اکثراً، آن را به سـیّد کـاظم رشتی نسـبت می دهند. مقصود از رکن رابع، آن است که میان شـیعیان، شـیعه کاملی وجود دارد که واسـطه فیض میان امام عصـر علیه السلام و مردم است. آنـان، اصول دین را چهار چیز می داننـد: توحیـد، نبوت، امامت و رکن رابع. آنان، معاد و عـدل را از اصول عقاید نمی شـمارند؛ زیرا، اعتقاد به توحیـد و نبوّت، خود، مسـتلزم اعتقاد به قرآن است و چون در قرآن عدالت خدا و معاد ذکر شده است، لزومی نـدارد این دو اصل را در کنار توحید و نبوّت قرار دهیم. همان گونه که ملاحظه شد، این عقیده، بر خلاف عقاید شیعه است و مسلمانان، به طور عموم، معاد را از اصول دین می دانند.

طرح «رکن رابع»، سبب اختلاف و انشعاب در شیخیّه گردید و پس از اندکی، دستاویزی برای ادعای جدید به نام «بابیّت» شد.

ادعای «بابیّت» از سوی یکی از شاگردان سیّد کاظم رشتی صورت گرفت که خود، سـرآغاز فسادی بزرگ میان مسـلمانان به شمار می رود.

ادعـای دروغین «بـابیّت»، از زمـان امامان علیهم السـلام تا قرن حاضـر، کم و بیش رواج داشـته است، امّا هیـچ یک از مـدّعیان دروغین آن، به انـدازه ی میرزا علی محمـد باب، جامعه اسـلامی را به انحراف نکشاند. علاوه بر آن _ چنان که خواهد آمد _ میرزا علی محمد باب، غیر از ادعای دروغین بابیّت، ادعای دیگری مطرح کرد که زمینه ساز فرقه دیگری به نام «بهائیت» شد.

بابیه، یک انحراف بزرگ

اشاره

«باب» در لغت فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. در

۱- ر.ک: بررسی عقاید و ادیان، ص ۴۶۳ _ ۴۶۶.

عربی نیز به معنای «در» و «محل ورود و خروج» به کار می رود. راغب اصفهانی می گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می خوانند؛ مانند «باب المدینه» یا «باب البیت».

در روایات فراوانی، از پیشوایان معصوم علیهم السلام با عنوان «بابُ اللّه» یاد شده است.(۱) در دعای ندبه می خوانیم: «أیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤتی؟»(۲)

بنابراین باب، یعنی چیزی که می توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «اَنَا مَدِینَهُ العِلْمِ وَ عَلیٌّ بابُها»(۳) بدان معنا است که به وسیله حضرت علی علیه السلام می توان به شهر علم دست یافت. از دیگر موارد، می توان به «بابُ الحَوائج»، «بابُ حِطّه»، «بابُ مَدینَهِ عِلْمِ النَّبی صلی الله علیه و آله و سلم »(۴)، «بابُ الحِکمَه» و «بابُ اللَّه» اشاره کرد.

اما «باب» امامان علیهم السلام در اصطلاح، به کسی گفته می شود که به معصومان علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص، نماینده مخصوص آنان شمرده می شود(۵). بر این اساس، می توان وکیل یا نماینده امام را «باب» امام نامید.

چنان که ابن شهرآشوب می نویسد: جمعی از اصحاب امامان علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده اند؛ مانند «رشید هجری» باب سیّد الشهداء علیه السلام (۶)، «یحیی بن ام الطویل مطعمی» باب حضرت سجّاد علیه السلام (۷)، «جابربن یزید جعفی» باب امام باقر علیه السلام (۸).

متأسفانه رفته رفته این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین ــ به ویژه «بابیّت» ــ روبه رو شد. ادعاهای نادرست کسانی چون سیّد علی محمد باب، این واژه را از جایگاه

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ تهذیب، ح ۶، ص ۲۷.

۲- الاقبال، ص ۲۹۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴، ح ۳۳۱۴۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص۶۶.

۴- ر.ک: ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۶؛ خصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ أمالی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.

۵- ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

۶- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۲۳۲.

۷- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۳۱۱.

۸- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۳۴۰.

واقعی اش دور و متروک ساخت؛ به گونه ای که امروزه کمتر درباره نمایندگان امام معصوم علیه السلام به کار می رود و بیشتر برای اشاره به کسانی است که به دروغ، خود را نماینده معصومان معرفی می کنند.

در عصر حاضر مشهورترین مدعی بابیّت، سیّد علی محمد شیرازی است. از آن جا که او در ابتدای دعوتش، مدعی بابیت امام دوازدهم شیعه بود و خود را راه ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند.

سیّد علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سیّد علی تربیت یافت. در نوزده سالگی همراه دایی خود رهسپار بوشهر شد و مدت پنج سال در آن شهر به کسب مشغول بود. وی جوانی عابد و ریاضت کش بود. زی سیادت و طلبگی و کسوت روحانیت و خوی خوش و سیمای جذاب و قیافه محجوب او توجه بوشهریان را جلب کرد و جمعی را مجذوب و مرید او ساخت. وی برای طلب علم رهسپار عراق شد و در کربلا در سلک شاگردان و مریدان سیّد کاظم رشتی (۱۲۰۳_۱۲۵۹) در آمد. در آن ایام، بعضی شیعیان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک می دانستند. سیّد رشتی نیز در مقالات و دروس خود، آتش انتظار ایشان را دامن می زد. سیّد علی محمد، ضمن دو سه سالی که در حوزه سیّدمحمد کاظم دانش می آموخت توجه استاد را به خود جلب کرد.

پس از درگذشت سیّد کاظم رشتی، شاگردان و مریدانش برای یافتن «رکن رابع» به تکاپو افتادند. در این باره، میان چند تن از شاگردان سیّد کاظم از جمله سیّدعلی محمد رقابت سختی در گرفت. سرانجام سیّد علی محمد پا را از جانشینی سیّد کاظم فراتر نهاده خود را «باب امام دوازدهم» معرفی کرد. و هجده تن از شاگردان سیّد کاظم که نزد بابیان، به حروف حیّ مشهورند، به باب ایمان آوردند. هر کدام از آنان، در شهرستانی به تبلیغ پرداخته، و جمعی را به آیین باب در آوردند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابیت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن، وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار پشیمانی کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!». پس از این واقعه، شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آن جا

به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه، با مریدانش مکاتبه داشت و از این که می شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می کوشند، به شوق افتاد و کتاب بیان را در همان قلعه نوشت. دولت محمد شاه قاجار برای آن که پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۲۶۴ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی، وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از عالمان محاکمه کرد.

علی محمد، در آن مجلس آشکارا از مهدویّت خود سخن گفت و «بابیت امام زمان» را که پیش از آن ادعا کرده بود، به «بابیت علم اللّه» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس عالمان نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسایل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جمله های ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبرّی جست و توبه نامه نوشت؛ اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود؛ از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ق مریدان علی محمد، آشوب هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان، میرزا تقی خان امیرکبیر ــ صدر اعظم ناصرالدین شاه ــ تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشاندن فتنه بابیه گرفت و برای این کار، از عالمان فتوا خواست. برخی عالمان به دلیل دعاوی گوناگون و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه دیوانه بودن را مطرح کرده و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند؛ اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و به قتل او حکم دادند.(۱) علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز اعدام شد. وی پیش از مرگ خود، میرزا یحیی نوری، معروف به صبح ازل را جانشین خود معرفی کرد.

آرا و عقاید باب

عقاید باب را می توان عقایدی آمیخته از تعالیم صوفیان، باطنی ها، غالیان شیعه و شیخیه دانست که با برداشتی باطنی از برخی آیات و روایات و تغییر و تبدیل آن و

۱- ر.ک: فتنه باب .

احکام و قوانین به صورت یک مذهب و مسلک، بین بابیان ترویج شده است؛ از این رو می توان گفت سیّد علی محمد باب از آغاز دعوت خود، عقاید و آرای متناقضی ابراز داشت.

آنچه از مهم ترین کتاب او نزد پیروانش، یعنی کتاب بیان، فهمیده می شود آن است که وی خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می پنداشته است(۱) و عقیده داشته که با ظهورش، آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن، به پا شده است.(۲) به علاوه، سیّد علی محمد خود را «من یظهره الله» خوانده است و در ایمان پیروانش بر آن، تأکید فراوان دارد.(۳) سیّد علی محمد در حقانیت این آرا پافشاری کرده و در برخورد با افرادی که بابی نباشند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است. در بیان فارسی، فرمان می دهد همه کتاب ها را محو و نابود کنند؛ جز کتبی که درباره آیین وی پدید آمده یا می آید. همچنین تأکید کرده است پیروانش جز کتاب بیان و آنچه بدان وابسته می شود، نیاموزند(۴). افکار سیّدعلی محمد باب، مجموعه ای است از برخی آرای شیخیان و باطنیان (تأویل گرایان) و صوفیان و کسانی که به علم حروف و اعداد گرایش داشته اند و نیز پاره ای از دعاوی.(۵)

از آنچه گفته شد می توان برخی باورهای بابیه را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اعتقاد به تجسد خداوند در «هیکل» میرزا حسین علی با تجلی و جلوه خدا در بهاء؛

۲. منسوخ بودن ادیان پیشین و رسالت جدید؛

۳. انکار قیامت؛

۴. اعتقاد به «من یظهره الله».

۱- بیان عربی، ص ۱.

۲- لوح هیکل الدین، ص۱۸.

۳- بیان عربی، ص ۵_۶.

۴- بیان عربی، ص۱۵.

۵- دانشنامه جهان اسلام، ج۱، ص۱۹.

بهائیت، استمرار انحراف

اشاره

بهائیت، (۱) استمرار انحراف

بهائیت، فرقه ای منشعب از آیین بابیه است. بنیان گذار آیین بهایی، میرزا حسین علی نوری، معروف به بهاء الله است. این آیین نیز نـام خود را از همین لقب برگرفته است. وی در سال ۱۲۳۳ق در تهران به دنیا آمد و مانند برادرانش آموزش های مقدماتی ادب فارسـی و عربی را زیر نظر پـدر و معلمان و مربیان گذرانـد. در زمان ادعای بابیت سـید علی محمـد شـیرازی، در جمادی الاولی ۱۲۶۰، او جوانی ۲۸ سـاله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ نخستین پیرو باب، ملاحسـین بشـرویه ای معروف به "باب الباب" در شـمار نخستین گروندگان به باب در آمد. از آن پس، همراه برادرش، میرزا یحیی صبح ازل یکی از فعّال ترین افراد بابی شد و به ترویج بابی گری ـ به ویژه در نور و مازندران ـ پرداخت.

پیدایش فرقه «بهائیه»

در دوران جانشـینی صـبح ازل، حسـین علی مسؤول تمـام امور بـابی بود. رقابت دو برادر بر سـر رهبری «بابیان» کم کم به اوج خود رسـید تا جایی که طرفین یک دیگر را به مرگ تهدیـد کردنـد؛ بنابراین در سال ۱۲۸۵ ق به دسـتور دولت عثمانی، یحیی صبـح ازل به قبرس، و حسـین علی بهاء به عکا در سـرزمین فلسـطین تبعید شدند. در راه فلسـطین، میرزا حسـین علی ادعای من یظهره اللّهی کرد. در همین ایام بود که برای تشخیص طرفداران آن دو، اطرافیان صبح ازل به فرقه «ازلیه» و پیروان میرزا حسین علی بهاء، فرقه «بهائی» نامیده شدند.

اما با مرگ یحیی صبح ازل، ازلیه و به تبع آن، بابیان برای ابد فراموش شدند.

سرانجام دعوت میرزا بهاء

وقتی میرزا حسـین علی احسـاس کرد دعوت او مؤ ثّر افتـاد و عـدّه ای گرد او حلقه زدنـد، نوع دعوتش را در مراحل گوناگون زمـانی تغییر داد. وی پس از ادعـای «من یظهره الله» ادّعـای رسـالت و شـارعیت و سـپس ادعـای حلول روح خـدا در او به نحو تجسد و تجسّم کرد. او با عبارت «انا الهیکل الاعلی» از این مطلب یاد می کرد.

ص:۱۷۹

۱- ر.ک: مقاله بهائیت، دانشنامه جهان اسلام .

لازم ذکر است که بهاء در بغـداد و اسـلامبول و ادرنه و نیز در عکا همواره با تقیّه و تظاهر به اسـلام زندگی می کرد، تا خشـم حکومت عثیمـانی را بر ضـد خود بر نینگیزد. وی در نماز جمعه عکا شـرکت می جست و در ماه رمضان، به روزه داری تظاهر می کرد؛ با این حال، رابطه سـرّی خود را با «بابیّان» ایران که بعـدها «بهائی» نام گرفتنـد، قطع کرده و همواره مکتوبات و وحی های ادّعایی، یا تجلّیات «خدا منشآنه» خود را برای آنان می فرستاد یا باز می گفت.

وی سرانجام در سال ۱۸۹۲م (حدود ۱۳۰۹ق) پس از سال ها سکونت در عکا درگذشت و آن جا به خاک سپرده شد.

میرزا حسـین علی، آثار متعددی نگاشت که مهم ترین آن ها عبارت است از: ایقان در اثبات قائمیت سـید علی محمد باب که آن را در آخرین سال های اقامت بغداد، در پاسخ پرسـش های دایی سید علی محمد باب و جذب او به مسلک بابی، نگاشت. اقـدس که کتـاب احکـام بهائیان است و آن را در ۱۲۹۰ق یـا انـدکی پس از آن ـ زمـانی که در عکـا تحت نظر بود ـ تألیف کرد.(۱)

پس از میرزا حسـین علی، فرزنـدش عبـدالبهاء رهـبر بهائیـان شـد و نظـام جدیـدی را در تفکرات بهـائیت پدیـد آورد. وی در سفرهای خود، تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشـنگری و مدرنیسم و اومانیسم متـداول بود، آشتی داد. او تعـالیم دوازدهگـانه بهـائیت را با الهام از همین آموزه ها تـدوین و عرضه کرد که عبارتنـد از: ترک تقلیـد، تطـابق دین با علم و عقل، وحـدت اساس ادیان، بیت العـدل، وحـدت عالم انسانی، ترک تعصـبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.(۲)

تعالیم دوازدهگانه یادشده، در ظاهر بسـیار جذّاب و زیبا است و از طرفی شعارهای تبلیغاتی مؤثری در جذب افراد بهائی به این آیین است؛ اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال ـ به ویژه برنامه های اعمال شده از سوی «بیت العدل

۱- مقاله: از بابی گری تا بهایی گری، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۰.

۲- رساله دیانت جهانی بهائی، ص ۲۰.

اعظم» بهاییان ـ مغایرت بسیار دارد.

پس از مرگ عبد البهاء، نوه دختری او شوقی افندی رهبر بهائیان شد. پس از وی، هدایت بهائیان به شورایی با عنوان بیت العدل واگذار شد که تا کنون در فلسطین اشغالی به هدایت بهائیان می پردازد.

آیین ها و باورهای بهائیان

نوشته های سیّد علی محمد باب، میرزا حسین علی بهاءالله و عبد البهاء، تا حدی نیز شوقی افندی ربانی، از کتب مقدس بهائیان است و در مجالس ایشان قرائت می شود؛ امّا کتب باب به طور عموم در دسترس بهائیان قرار نمی گیرد و دو کتاب اقدس و ایقان میرزا حسین علی نوری نزد آنان از اهمیّت ویژه ای برخوردار است. برخی مناسک و احکام که بهاء الله و جانشینانش واجب کرده اند عبارتند از:

۱. قداست عدد نوزده: تقویم شمسی بهائی، از نوروز آغاز شده به نوزده ماه و هر ماه به نوزده روز، تقسیم می شود. چهار روز (در سال های کبیسه، پنج روز) باقیمانده که به ایام «هاء» موسوم است، برای شکرگزاری و جشن تعیین شده است. بهائیان به نماز روزانه، روزه به مدت نوزده روز از طلوع تا غروب آفتاب آخرین ماه سال موظف می باشند.

۲. حد دزدی و زنا: بهاء الله مجازات دزد را در نخستین بار، تبعید و در بار دوم، حبس و در مرتبه سوم، گذاشتن علامت در پیشانی او قرار داده و برای تکرار دزدی پس از آن، حکمی قرار نداده است. وی همچنین مجازات زنا را پرداخت نه مثقال و در صورت تکرار، هجده مثقال طلا برای دیه به «بیت العدل» می داند.(۱)

۳. محارم: در آیین بهاء، تعداد محارم جنسی بسیار محدودند و فقط حرمت ازدواج با زن پدر اعلام شده است. در این آیین، ازدواج با بیش از دو زن جایز نیست و ازدواج موقت، در این آیین حرام است.(۲)

۴. نهی از دخالت در سیاست: در آیین بهائی، بهائیان به شدّت از دخالت در

۱- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۲- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

سیاست نهی شده اند.

۵. قبله: در آیین بهائی، قبله، جایگاهی است که باب در آن دفن شده است.(۱)

افزون بر احکام یاد شده، بسیاری از احکام آن ها با بدیهی ترین احکام اسلام مخالف است.

آیین بهائی از ابتدای پیدایی، میان مسلمانان یک انحراف اعتقادی (فرقه ضاله) شناخته شد. ادعای قائمیت توسط سید علی محمد باب _ با توجه به احادیث قطعی پذیرفته نبود. ویژگی های «مهدی» در احادیث اسلامی به گونه ای تبیین شده که راه هرگونه ادعای بیجا را بسته است. مخالفت عالمان با سید علی محمد باب به سبب همین ادعا و ادعای بابیت او بود. مشکل بهائیت از این حیث مضاعف است. میرزا حسین علی علاوه بر پذیرش قبول قائمیت سیدعلی محمد باب و این که او دین جدیدی آورده است، خود را «من یظهره الله» نامید و ادعای شریعت مستقل را مطرح کرد. همه مسلمانان خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را مسلّم می دانند و بالطبع، هر ادعایی که با این اعتقاد سازگار نباشد و هر فرقه ای که این اصل را نپذیرد، از نظر مسلمانان، از اسلام جدا شده است.

بررسی های تاریخی نشان می دهد عالمان و گروه های فراوانی برابر این انحراف ها ایستادگی کردند؛ یکی از این گروه ها، انجمن حجتیه(۲) است.

انجمن حجتیه، یکی از گروه های مبارز با بهائیت

سابقه شکل گیری این گروه، به جریان هایی بر می گردد که در دهه ۱۳۲۰ش تا اواسط دهه سی در جامعه ایران به وقوع پیوست. در این مقطع، دو خطر عمده در حوزه دین پدید آمد:

نخست: حزب توده که مرام مارکسیسم را میان جوانان نشر می داد و متدینان، ملی ها و رژیم پهلوی همه با آن در گیر بودند.

دوم: خطر بهائیت بود که فقط، متدینان بر آن حساسیت داشته و پس از شهریور

۱- اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۲- در این درس، فقط به رویارویی این گروه، با فرقه گمراه بهایی اشاره شده و بررسی دیدگاه های این انجمن، به کتاب های مفصل ارجاع می شود.

۱۳۲۰ش متوجه نفوذ آن در دستگاه اداری پهلوی شده، به مبارزه با آن پرداختند. طبعاً از نگاه متدینان، خطر بهائیان نه فقط کمتر از حزب توده نبود، بلکه پس از سرکوبی حزب توده در سال های ۱۳۳۲ _ ۱۳۳۶ش خطر بهائیت جدّی تر هم شده است؛(۱) از این رو، عالمان و مراجع تقلید به مبارزاتی جدّی در مقابل این انحراف پرداختند.

انجمن حجّتیه مهدویّه، در سال ۱۳۳۲ش با تلاش شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، معروف به شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹ _ ۱۳۷۶ش) با همکاری جمع زیادی از متدینان که در جایگاه هیأت مدیره، امور انجمن را اداره می کردند، فعالیت خود را آغاز و تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به فعالیت فرهنگی بر ضد این فرقه اشتغال داشت. این گروه، از هر سو تلاش می کرد افزون بر جمع آوری اطلاعات، به تربیت نیرو برای مقابله با بهائیان و تبلیغات آنان بپردازد.

از آن جا که کار عمده آقای حلبی پس از شهریور ۱۳۲۰ش، کارهای تبلیغی در قالب منبر بود و در این کار، مهارت و شهرت خاصی به دست آورده بود، همراه جمعی از فعالان مذهبی مشهد و نیز انجمن ها و هیأت های مذهبی، به طور منظم با بهائیان درگیر شدند.(۲)

مؤسس این انجمن همواره تأکید می کرد:

امروز، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کسی جز این خدمت را نمی پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم.(۳)

به نظر می رسد انجمن، به جز کارهای تبلیغی، به نقد جدّی عقاید بهایی هم می پرداخت؛ گر چه این مسأله ممکن بود در قالب کمک به دیگر نویسندگان باشد که نمونه آن، آقای محمد باقر نجفی در کتاب بهائیان است که از آقای حلبی به دلیل در اختیار نهادن برخی اسناد تشکر کرده است. همین طور خود آقای حلبی هم گویا به نقد کتاب ایقان مشغول بوده است. مرحوم محیط طباطبایی در مقاله ای گفته

۱- جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۶۸.

۲- جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۶۸.

۳- نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

است:

آقای حاجی شیخ محمود حلبی... ۱۵۴ غلط ادبی از متن ایقان بیرون آورده و در کتاب پژوهش جامع درباره ایقان تألیف خود، به تفصیل یاد کرده است.(۱)

یادآوری این نکته لازم است که طبعاً در این سال ها مبارزه با بهائیت، در انجمن حجّتیه منحصر نبود و اطلاعیه هایی که گاه از سوی مراجع انتشار می یافت، خطر نفوذ اقتصادی بهائیان را متذکر می شد و با آن به مبارزه می پرداخت.

ص:۱۸۴

۱- مجله گوهر، س۶، س۶۱ (فروردین ۱۳۵۷ش).

فصل یازدهم: انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

ص:۱۸۵

پیش درآمد

شادابی و پویایی بشر در طول دوران زندگی فردی و اجتماعی، مرهون نعمت «امید» و «انتظار» است. اگر انسان، به آینده امیدی نداشته باشد، زندگی برایش مفهوم چندانی نخواهد داشت. آنچه انسان را به زندگی امیدوار می کند و آن را جاذبه دار می سازد و نگرانی ها و ناراحتی ها را برای او آسان می نماید، انتظار و امید به آینده ای روشن و رشدآفرین است که در آن، به تمام نیازهای روحی و جسمی او به طور کامل پاسخ داده شود. آدمی در پرتو همین انتظار و امید، رنج ها و گرفتاری ها را تحمل می کند و با کشتی امید و آرزو در دریای متلاطم و طوفان زای زندگی، به سیر خود ادامه می دهد.

شیعه، با بهره گیری از آموزه های اهل بیت علیهم السلام، این امید و انتظار به آینده را در متعالی ترین نوع خود، فراراه انسان های آزاداندیش و آزادی خواه قرار داده است.

معنای لغوی و اصطلاحی «انتظار فرج»

«انتظار»، در لغت به معنای چشمداشت و چشم به راه بودن(۱) است؛ اما در اصطلاح، به معنای چشم به راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است.

به بیان دیگر، «کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان ها) برای آنچه انتظار دارند، می شود و ضد آن، یأ س و ناامیدی است. هر چه

۱- ر.ک: لغتنامه دهخدا، کلمه انتظار.

انتظار بیشتر باشد و هر چه شعله آن فروزان تر و پر فروغ تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیشتر خواهد بود».(۱)

«فَرَج» به معنای «گشایش» است. انتظار فرج، برخاسته از فطرت کمال جوی بشری است؛ اگر چه عوامل دیگری نیز می تواند منشأ انتظار باشد.

یکی از اندیشوران معاصر، با بیان این که برخی دوست دارند حالت انتظار را یک مسأله روانی ناشی از حرمان در اقشار محروم جامعه وتاریخ تفسیر کنند وحالت فرار از واقعیت گرانبار یا مشقّت ها به سوی تصور آینده ای که محرومان در آن بتوانند تمام حقوق از دست رفته وسیادتشان را بازپس گیرند، نوشته است: «این گمانه، نوعی خیالبافی یا نوعی گریز از دامن واقعیت به آغوش تخیل است». (۲)

بر خلاف گمان برخی که اندیشه مهدویّت را ساخته شیعه می دانند، باور داشت مهدویّت نه فقط به پیروان اهل بیت علیهم السلام اختصاص ندارد، بلکه بخش مهمی از عقاید اسلامی و یکی از مسایل مهم و ریشه ای در اصول اسلامی به شمار می آید که بین تمام گروه ها و مذاهب اسلامی بر اساس بشارت های قرآن مجید و آموزه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شکل گرفته است. روایت های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ــ همان گونه که در منابع شیعه آمده است ــ در بسیاری از کتاب های معروف اهل سنّت نیز آمده است.(۳)

بنابراین، باور به پیروزی نهایی نیروی حقّ، صلح و عدالت بر نیروی باطل، ستیز و بیداد، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه آرمانی و سرانجام، اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی عالی قدر که در روایات اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، برخاسته از چشمه سار وحی است؛ از این رو انتظار آن دوران، علاوه بر آن که در مجموعه باورهای تمام پیروان ادیان آسمانی به چشم می خورد، بین مسلمانان نیز از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

۱- ر.ک: مکیال المکارم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- مقاله انتظار پویا، فصلنامه انتظار موعود، ش ۶.

۳- ر.ک: الامام المهدی فی الاحادیث المشترکه بین السنه و الشیعه .

جایگاه انتظار در فرهنگ شیعه

اشاره

در یک بررسی کوتاه، روایاتی که سخن از انتظار گفته اند، به دو دسته کلی تقسیم می شود:

۱. انتظار فرج به معنای عامّ

اشاره

در این معنا، آموزه های دینی بر آن است تا افزون بر بیان فضیلت «گشایش عمومی» و امید به آینده، و سوق انسان ها به این عرصه، نومیدی را نیز مورد نکوهش قرار داده، از ورود جوامع بشری به آن جلوگیری کند.

اهتمام آموزه های اسلامی در بیان معنای عام انتظار و امید، تا بدان حد بوده که از آن با بلندترین عنوان ها یاد نموده، ارزش های شگفت آوری برای آن ذکر کرده است. برخی از این عنوان ها بدین قرار است.

۱_۱. عبادت و بندگی

قرآن و اهل بیت علیهم السلام، به ما می آموزند که هدف از آفرینش، بندگی خداوند است.(۱)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی از نمودهای این بندگی را انتظار گشایش دانسته، می فرماید:

اِنتِظارُ الفَرَجِ عِبَادَةٌ؛ (۲)

انتظار فرج عبادت است.

از آن جا که بیشتر عبادت ها در شمار رفتار انسان است، می توان نتیجه گرفت این جا نیز مقصود از انتظار، مجموعه رفتاری خاص است.

۱_۲. برترین عبادت

برخی عبادت ها بر برخی دیگر برتری دارد؛ از این رو انجام آن، افزون بر آن، که مورد تأکید آموزه های دینی است، از پاداش افزون تری نیز برخوردار است و نقش آن، در سازندگی انسان بیشتر است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که انتظار فرج را در زمره عبادت های خداوند

۱- ذاریات(۵۱): ۵۶.

۲- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۱۰۱؛ أمالی، ص ۴۰۵.

دانسته است، آن را یکی از برترین عبادت ها برشمرده، می فرماید:

اَفضَلُ العِبادَهِ اِنتِظارُ الفَرَجِ؛(۱)

برترین عبادت انتظار فرج است.

۱_۳. برترین کارها

گاهی آن را برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم معرفی می کند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرماید:

اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتِی اِنتظارُ الفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛(۲)

برترین کارهای امت من، انتظار فرج از جانب خداوند است.

۱_۴. فرج بودن خود فرج

امروزه، از نظر دانش روانشناسی ثابت شده است امید داشتن، نقش بسیار مهمی در رفتارهای اجتماعی دارد. به بیان دیگر انتظارِ آینده ای روشن و درخشان، باعث می شود زندگی کنونی انسان نیز از روشنایی و پویایی برخوردار شود.

در برخی روایات مربوط به انتظار فرج به این حقیقت ارزشمند، این گونه اشاره شده است که خود انتظار فرج، نوعی فرج و گشایش است.

در این باره امام سجّاد علیه السلام فرمود:

اِنتِظارُ الفَرَجِ مِنْ اَعظَمِ الفَرَجِ؛(۳)

انتظار گشایش، خود از بزرگ ترین گشایش ها است.

۱_۵. برترین جهاد

در آموزه های دینی، جهاد و کوشش در راه خدا، یکی از مهم ترین رفتارهای فردی و گروهی مسلمانان معرفی شده است. آیات فراوانی از قرآن و روایات بسیاری از معصومان علیهم السلام به حقیقت این رفتار ارزشمند اشاره کرده است.

درباره اهمیّت انتظار فرج _ افزون بر آنچه مورد اشاره قرار گرفت _ به روایاتی بر می خوریم که بسی شگفتی آور است و آن، این که انتظار را فقط «جهاد» که

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ر.ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵.

۲- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج۲، ص۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴

۳- احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹.

«برترین جهاد» دانسته است. از این نوع روایات نیز به خوبی استفاده می شود انتظار، از نوع عمل است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برترین جهاد بودن انتظار فرج را این گونه بیان فرموده است:

اَفْضَلُ جِهادِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الفَرَجِ؛(۱)

برترین جهاد امت من انتظار گشایش است.

در مقابل آموزه های بالا، یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، به شدت مذمت شده و در شمار گناهان بزرگ به حساب آمده است.(۲)

۲. انتظار فرج به معنای خاص

در این معنا، انتظار به معنای چشم به راه بودن آینده ای با تمام ویژگی های یک جامعه، مورد رضایت خداوندی است که یگانه مصداق آن دوران حاکمیت آخرین ذخیره الهی وجود مقدّس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

برخی سخنان معصومان علیهم السلام در این باره این گونه است:

امام باقر علیه السلام ــ آن گاه که دین مورد رضایت خداوند را تعریف می کند ــ پس از شمردن اموری می فرماید:

...وَالتَّسْلِیمُ لِاَمْرِنا وَالوَرَعُ وَالتَّواضُعُ وَاِنتِظارُ قائِمِنا...؛ (۳)

... و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی، و انتظار قائم ما....

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَیْکمْ بِالتَّسْلیمِ وَالرَّدِّ اِلینا وَاِنْتظارِ اَمْرِنا وَامْرِکمْ وَفَرَجِنا وَفَرَجِکم؛(۴)

بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج خودتان.

از روایات انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست می آید انتظار ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه فقط راه رسیدن به جامعه موعود است؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد؛

۱- تحف العقول، ص ۳۷.
۲- ر.ک: سوره یوسف(۱۲): ۸۷.
۳- کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

۴- رجال کشی، ص ۱۳۸.

بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به مورد انتظار خویش دست یابد یا دست نیابد.

در این باره شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «چه می فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می کشد و در این حال از دنیا می رود؟»

حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود:

هُوَ بِمَنزِلَهِ مَنْ کانَ مَعَ القائِمِ فِی فُسطاطِهِ». ثُم سَکتَ هَنیئَهً، ثُمَ قالَ: «هُوَ کمَنْ کانَ مَعَ رُسولِ اللّه؛(۱)

او همانند کسی است که با حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در خیمه او باشد». سپس کمی سکوت کرد و فرمود: «مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مبارزاتش همراه بوده است».

انواع انتظار

اشاره

به رغم روشنی و قطعیت معنای راستین انتظار، تفاسیر و برداشت های مختلفی از آن ارائه شده است. بخش عمده این برداشت ها، مربوط به فهم اندیشوران و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت برخی شیعیان از مسأله انتظار است.

دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار صحیح و سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات، آن را «با فضیلت ترین عبادت» و «برترین جهاد امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم » دانسته اند.

مرحوم مظفر در گفتاری کوتاه و جامع، انتظار را این گونه تفسیر کرده است که:

معنای انتظار ظهور مصلح حقیقی و نجات بخش الهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این نیست که مسلمانان در وظایف دینی خود دست روی دست گذاشته و در آنچه بر آن ها واجب است، مانند یاری حقّ، زنده کردن قوانین و دستورهای دینی، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر فروگذاری کنند و به این امید که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و کارها را درست کند، از آن ها دست بردارند. هر مسلمان، موظف است خود را به انجام

۱- محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

دستورهای اسلام مکلف بداند؛ برای شناسایی دین از راه صحیح، از هیچ کوششی فروگذاری نکند و به توانایی خود از امر به معروف و نهی از منکر دست نکشد؛ همچنان که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کُلُّکمْ رَاعٍ وَ کلُّکمْ مسؤول عَنْ رَعِیَّتِهِ»؛(۱) «همه شما رهبر یک دیگر و در راه اصلاح هم مسؤول هستید».

بر این اساس، یک مسلمان نمی تواند به دلیل انتظار به ظهور مهدی مصلح، از وظایف مسلّم و قطعی خود دست بکشد یا کوتاه بیاید؛ چه، انتظار به ظهور، نه اسقاط تکلیف می کند و نه مجوز تأخیر انداختن عمل را می دهد. سستی در وظایف دین و بی تفاوتی به آن به هیچ وجه جایز نیست.(۲)

کوتاه سخن این که: فرهنگ راستین انتظار با سه رکن اساسی استوار است:

الف. نارضایتی و یا قانع نبودن از وضع موجود؛

ب. امید داشتن به آینده بهتر؛

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرارگرفتن در وضع مطلوب.

۲. انتظار غلط و ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و باز دارنده که در واقع نوعی «اباحی گری» است، همواره مورد مذمت و سرزنش بزرگان دین قرار گرفته است و این بزرگان پیروان مکتب اهل بیت را از آن پرهیز داده اند.

علامه مطهری قدس سرّه در این باره می نویسد:

[این نوع انتظار حاصل] برداشتِ قشری مردم از مهدویّت و قیام و انقلاب مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ستم ها، تبعیض ها، اختناق ها، حق کشی ها و تباهی ها ناشی می شود.

نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه تازِ میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می دهد و دست غیب برای

۱- صحیح، ج۳، ص ۲۰؛ صحیح، ج۲، ص۱۸؛ بحار الانوار، ج۷۲، ص۳۸.

۲- عقاید الامامیه، ترجمه: علی رضا مسجدجامعی، ص۱۱۸.

نجات حقیقت _ نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت، طرفداری ندارد _ از آستین بیرون می آید؛ بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی شود.

بر عکس، هر گناه، فساد، ستم، تبعیض، حق کشی و هر پلیدی _ به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند _ روا است؛ زیرا [هدف وسیله های نامشروع را مشروع می کند]؛ پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است... .

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و این نوع انتظار فرج که به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی منجر می شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی دهد.(۱)

بنیانگذار نظام اسلامی ایران، در بیاناتی ارزشمند پس از بیان برداشت های نادرست از انتظار، به شدت کسانی را که چنین تصوراتی دارند، مذمت کرده است.(۲)

بنابراین منتظر راستین، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی تواند نقش تماشاگر را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون به طور حتم در صف یاران آن حضرت قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاک تر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

بنیان های اساسی پدیده انتظار

اشاره

پیش تر گفته شد، دست کم سه مؤلفه در شکل گیری انتظار، نقش اساسی دارد:

الف. قانع نبودن نبودن از وضع موجود

بدون تردید وضع موجود در عصر غیبت، دارای کاستی هایی است که هر انسان کمال طلب را ناراضی خواهد کرد. این کاستی ها به طور عمده از عدم حضور ظاهری امام ناشی شده است.

۱- قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص۵۴ (با تصرّف).

۲- صحیفه نور، ج۲۱ (۱۴ فروردین ۱۳۶۷ش).

در باور شیعه است که آخرین پیشوای معصوم به دلایلی که برخی از آن ها بر ما پوشیده است، غایب شده است.(۱) این پنهان بودن باعث شده است جامعه بشری از فواید ظاهری آن امام معصوم بی بهره باشد. یک منتظر راستین، کسی است که نه فقط به سبب محروم بودن خود از حضور ظاهری امام وضع موجود را بر نمی تابد که محروم بودن جامعه بشری از نعمت حضور ظاهری امام نیز او را آزار می دهد. او بر خود لازم می داند همه عواملی را که باعث غیبت آن حضرت شده است، به اندازه توان خود برطرف کند.

ب. امید و توقع دستیابی به وضع مطلوب

یکی از نعمت های بزرگ خداوند در نهاد انسان، کمال طلبی او است، به گونه ای که تمام فعالیت های خود را در سمت آن، سوق می دهد.

ج. حرکت و تلاش برای گذر از وضع موجود و قرار گرفتن در وضع مطلوب

اشاره

انسان، به دلیل دارا بودن ظرفیت های فراوان، همواره در جهت رشد معنوی و فکری خود در تلاش است. او در انتظار، در پی روزگاری است که زمینه ها و شرایط دست به هم داده، تمام قوه های او در جهت رشد و تعالی به فعلیت رسد.

از سوی دیگر، شکی نیست که غیبت آخرین پیشوای معصوم، باعث می شود برخی از راه های کمال بر انسان و جامعه بسته شود. در انتظار، امید به دستیابی وضع بهتر، مؤلفه ای اساسی است که انسان را از رکود و خمودگی برحذر می دارد و او را به تلاش در راه رسیدن به وضع مطلوب وا می دارد. در این صورت، اگر به دلایلی به وضع مطلوب هم نرسید، به دلیل اهتمام و سعی او، خداوند پاداش کسانی را آن مرحله را درک می کنند به او خواهد داد.

این امیدواری، ناگزیر مراحلی را در بر خواهد داشت که برخی بدین قرارند:

۱. آگاهی به عدم حضور ظاهری امام

بسیاری از مواقع، انسان در زندگی کمبودی دارد؛ امّا به سبب آن که به آن کمبود آگاهی ندارد، هرگز در پی رفع آن کمبود هم نمی رود و هرگز برای جبران آن کاستی از خود تلاشی نشان نمی دهد؛ پس در نخستین مرحله انتظار، می بایست آگاه شد که

۱- کافی، ج ۱، ص۳۳۸، ح ۹؛ غیبت نعمانی، ص ۱۶۶، ح ۶.

حجت الهی در پرده غیبت است.

۲. احساس نیاز به وجود امام حاضر

ممکن است در عصر پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی به غیبت آن حضرت آگاهی هم داشته باشد؛ امّا هرگز به این دیدگاه نرسیده که جامعه بشری نیازمند چنین رهبری الهی است. به بیان دیگر، مؤلفه پیشین وجود دارد؛ امّا فرد هرگز به آن حجت الهی احساس نیاز پیدا نکرده است. او بر این باور است که مردم، چه نیازی به امام معصوم دارند، در حالی که زندگی خود را سپری می کنند.

به طور دقیق، این گونه است که چنین کسی هرگز نمی تواند انتظار ظهور حضرتش را درون خود ایجاد کند. و در مقابل، هر کس احساس نیاز بیشتری به حضور و ظهور امام را در درون خود شاهد باشد، به همان نسبت، روحیه انتظار در او بیشتر است.

۳. یقین به ظهور امام غایب

شکی نیست کسانی که به ظهور امام غایب یقین ندارند، در انتظار نیز نخواهند بود؛ بلکه انتظار برای آن ها بی معنا خواهد بود. همان گونه که میلیاردها انسان امروزه در حالی زندگی خود را سپری می کنند که هرگز در انتظار راستین آمدن چنین انسانی نیستند؛ چون به آمدن چنین شخصی باور قطعی ندارند.

در مقابل، هر قدر آگاهی و یقین شخص به ظهور امام علیه السلام بیشتر و عمیق تر باشد، انتظارش به آن، بیشتر است. اگر شک و تردیدی در اصل وقوع آن داشته باشد یا اعتقادش به آن سست و ضعیف باشد، انتظارش هم به همان اندازه کم و ضعیف و سست خواهد بود و چه بسا به صفر برسد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام با در نظر گرفتن این نکته اساسی، همواره در سخنان نورانی خود، باور قطعی به ظهور آخرین حجّت الهی را تقویت کرده، از هرگونه ناامیدی، ایشان را پرهیز می دادند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قیامت بر پا نمی شود، تا این که قیام کننده ای به حق از خاندان ما قیام کند و این، هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید. هر

کس از او پیروی کند، نجات می یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد(۱).

۴. دوست داشتن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کسی که به ظهور امام زمان علیه السلام معتقد است و وقوع آن را هم نزدیک می بیند، هر قدر ظهور موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می شود. این دوست داشتن فقط زمانی به وجود می آید که مؤمنان، تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند، تا این که نه فقط از آن نهراسند، بلکه برای وقوعش لحظه شماری کنند.

متأسفانه تصویرسازی دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره از افراط ها و تفریط هایی برخوردار بوده است. گاهی دوران حکومت آن حضرت را سخت ترین و تلخ ترین دوران یاد می کنند و گاهی آن دوران را دوران رفاه و آسایش و تن پروری معرفی می نمایند که بدون تردید، هر دو تصویر، زیان های خود را در باورهای جامعه گذاشته است.

۵. نزدیک دانستن ظهور

اگر چه انتظار با مؤلفه های یاد شده تحقق می یابد، نزدیک دانستن ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند بر شدت انتظار افزوده، آمادگی فرد را افزایش دهد.

نزدیک دانستن ظهور باعث می شود توجه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیش از پیش افزایش پیدا کند، مشکلات دیگر، تحت الشعاع قرار گرفته، تمام رفتار در راستای رضایت آن حضرت انجام شود.

آثار فردی و اجتماعی تربیتی انتظار

اشاره

اگر کسی به راستی به تمام شرایط انتظار، پایبند بود و بایسته های مورد نظر را انجام داد، آثاری تربیتی برای وی در پی خواهد داشت که برخی چنین است:

۱. گسترش امیدهای واقعی

همان گونه که پیش از این یاد شد، انسان برای تداوم زندگی و تحمل دشواری های آن، نیازمند انگیزه ای نیرومند است که در پدیده ای با نام «امید به آینده» تجلی

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص۵۹؛ ر.ک: کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۴۵۹.

می یابد؛ آینده ای که به مراتب، عالی تر، زیباتر و بهتر از امروز باشد؛ این مسأله ــ به ویژه برای جوانان ــ دارای اهمیّت بیشتری است؛ زیرا آنان می توانند در پرتو «امید به فردایی بهتر» به نیروی فراوان خود، جهت و معنا بخشند.

از روایات نورانی معصومان علیهم السلام استفاده می شود که انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب گسترش امید راستین می شود. این مهم، نه فقط بر پیروان این مکتب سترگ روشن است که بر بیگانگان نیز محرز است. یکی از نویسندگان معاصر درباره امیدبخشی این اعتقاد زندگی بخش حکایتی نقل کرده که خالی از لطف نیست. وی می گوید:

در یک جلسه هفتگی که با یک استاد فرانسوی محقق در تشیع (هانری کربن) تشکیل می شد، از پروفسور سؤال شد: «آیا راست است که پس از جنگ، بازگشت محسوس در اروپا به معنویات و دینداری پیدا شده است؟» پاسخ داد: «کاتولیک ها خیلی فعالیت می کنند؛ ولی فایده ندارد. مسیحیت دین پیشین و مرده است و پاسخ سؤال روز و انتظارات آینده را نمی تواند بدهد. اسلام با آن که دین تازه تری است، برای اهل تسنن که پا از زمان پیغمبر جلو نگذاشته اند، با «خاتمیّت» باب معنویت و تربیت، بسته می شود و ناظر به آینده نیست. فقط اقلیت «شیعه» هستند که با اعتقاد و انتظار «امام غایب»، امیدوارانه به آینده دنیا و دارای روح و دل، زنده اند و مسایل فلسفی و مشکلات زندگی را با نظر و اعتقاد و امید دیگری طرح می کنند. شیعه نه فقط برای آینده، مهره معجزه آسایی در چنته دارد، بلکه به گذشته نیز مایه های افتخار و اتکای فراوان دارد؛ پیش رویش علی علیه السلام است که مادر دهر، مانند او نزاییده و نخواهد زایید».(۱)

۲. پویایی در جهت رسیدن به هدف

زندگی انسان آن زمان قابل توجیه است که آثار حرکت، پویایی و شادابی در تمام زوایای آن به چشم خورد. آن گاه که انسان، به وضعیت موجود راضی نیست و در صدد ایجاد شرایطی بهتر است، همانا در انتظار به سر می برد.

این اثر ارزنده در جوامع شیعی به روشنی تمام دیده می شود؛ به گونه ای که آن را از دیگر جوامع به روشنی تمام، متمایز و برجسته ساخته است.

۱- قدّیس، ص۲۵۹، به نقل از: مرجعیّت و روحانیّت، ص ۱۶۰.

۳. ایجاد وحدت و همگرایی

انتظار _ افزون بر آثار فردی _ دارای آثار اجتماعی فراوانی نیز است که از مهم ترین آن ها می توان به وحدت، انسجام و همدلی بین منتظران اشاره کرد. این همدلی، به سبب توجه به هدف مشترکی است که در مسأله انتظار به روشنی تمام در چشم انداز آن، قابل رؤیت است.

امروزه ثابت شده است افرادی که در پی هدفی مشترک هستند، از عملکردی مشابه برخوردارند؛ به گونه ای که هم گرایی در آن ها در مقایسه با جوامع دیگر، بیشتر به چشم می خورد. در جامعه شیعی، انتظار ظهور مردی از سلاله پاک رسول گرامی اسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف باعث شده است تمام پیروان این آرمان مقدس، از همدلی بسیار خوبی برخوردار باشند.

۴. احساس حضور

یکی دیگر از آثار غیر قابل تردید در انتظار راستین، احساس حضور در محضر آن امام غایب و احساس حضور آن امام غایب در زندگی است. یک منتظر راستین، همواره بر این باور است که تمام رفتار و اعمال او در نگر گاه آن امام پنهان است و این خود در اصلاح رفتار وی بسیار مؤثر است. این مهم، نه فقط به اصلاح فرد منجر می شود که رفته رفته به اصلاح و سلامت اخلاقی جامعه می انجامد که خود در زمینه سازی ظهور، نقشی بس مهم و انکار ناپذیر خواهد داشت.

بنابراین انتظار یک «مصلح جهانی» به طور قطع به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه ظلم ها و نابسامانی ها، شوخی نیست و نمی تواند کار ساده ای باشد. آماده باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به گستردگی و عمق آن باشد. افزون بر آن، این که منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یک دیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین که منتظر آنند، یک برنامه فردی نیست.

فصل دوازدهم: منتظر، فضیلت ها، وظیفه ها

اشاره

ص:۱۹۹

پیش درآمد

در آموزه های ارزنـده معصومان علیهم السـلام آن چنان جایگاه و منزلتی برای منتظران راستین حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف برشـمرده شده است که به راستی جای شگفتی و تعجب است و این پرسش را پیش رو قرار می دهد که چگونه ممکن است چنین حالتی از چنین ارزشـی والا برخوردار باشـد. البته توجه به جایگاه ارجمند انتظار که پیش از این اشاره شد و نیز وظایف منتظران، تا حدودی می تواند پاسخی به این پرسش باشد.

اکنون به برخی فضایل و برتری های منتظران با استفاده از روایات معصومان علیهم السلام اشاره می کنیم.

۱. منتظران راستین، برترین مردم همه روزگاران

شخصـیت انسان ها از رفتاری متأثر است که در زنـدگی انجام می دهند. این رفتارها بر اساس آموزه های دینی، دارای اعتبار و ارزش متفـاوتی خواهنـد بود. از نگـاه آیات و روایات معصومان علیهم السـلام برترین انسان ها کسانی هسـتند که با رفتار خود اسباب رضایت و خوشنودی پروردگار جهانیان را فراهم می آورند.

از پاره ای روایات اسـتفاده می شود به سـبب شـرایط ویژه ای که بر مردمان عصـر انتظار حاکم است، اگر آن ها منتظر راستین باشند، جایگاه بسیار ارزشمندی خواهند داشت.

امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

...إِنَّ أَهْـلَ زَمَـانِ غَيْبَتِهِ وَ الْقَـائِلِينَ بِإِمَـامَتِهِ وَ الْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كلِّ زَمَان لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَهِ مَا صَارَتْ

بِهِ الْغَیْبَهُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَهِ الْمُشَاهَدَهِ...؛(۱)

مردم زمان غیبت آن امام که به امامت و منتظر ظهور او معتقد هستند، از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خداوند، عقل و فهم و معرفتی به آن ها داده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است... .

۲. بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور

از مهم ترین آرزوهای تمام نیکان عالم، حضور در دورانی است که در آن اثری از فساد، بیداد و تباهی نباشد. این فضیلت، آن گاه به کمال خود می رسد که در زمان ظهور در نزدیک ترین موضع به رهبر قیام، یعنی در جایگاه فرماندهی که همانا خیمه آن حضرت است، حاضر باشد.

امام صادق علیه السلام در وصف منتظران راستینی که زمان ظهور را درک نمی کنند، فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْکمُ عَلی هَذا الْاَمْرِ مُنتَظِراً کانَ کمَنْ هُوَ فِی الفُسْطَاطِ الَّذِی لِلْقائم؛(۲)

هر کس از شما از دنیا برود، در حالی که بر منتظر این امر است، مانند کسی است که در خیمه گاه آن حضرت است.

۳. ثواب ایشان مانند پاداش نمازگزار و روزه دار

از برترین عبادت ها، نماز و روزه است. از روایات استفاده می شود آن گاه که شخصی به انتظار روزگار سپری می کنند، بسان کسی است که در حال نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

وَاعْلَمُوا اَنَّ المُنتَظِرَ لِهذا الاَمْرِ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ الصَّائِمِ القائِمِ...؛(۳)

و آگاه باشید همانا پاداش منتظر این امر، مانند پاداش روزه دار شب زنده دار است....

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۹، ح۲.

۲- ر.ک: کافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۴. گرامی ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از توفیق های بی مانند آن است که کسی در جایگاهی نزدیک برترین انسان ها قرار گیرد. در میان انسان ها چه کسی شریف تر از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف پیامبران الهی و محبوب ترین موجودات نزد خداوند است. حال، کسی که در عصر انتظار، آن گونه که بایسته و شایسته است زندگی کند، گرامی ترین از امت پیامبر و در جوار آن بزرگوار خواهد بود. که خود آن حضرت علیه السلام فرمود:

...أُولئِک رُفَقائی وَاکرَمُ اُمَّتی عَلَی؛ (۱)

ایشان رفقای من و گرامی ترین امت من هستند.

۵. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

از شریف ترین انسان ها می توان به مجاهدان در راه خداوند اشاره کرد. این فضیلت، آن گاه به کمال می رسد که این مجاهدت در جوار انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

از فضیلت هایی که برای منتظران شمرده شده، این است که ایشان را مانند کسانی دانسته که به همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا به جهاد برخاسته اند.(۲)

۶. پاداش هر یک از آن ها برابر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام

اشاره

و سرانجام آنچه شگفتی را به اوج می رساند، آن است که در برتری منتظران راستین و ثابت قدمان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام سخن از پاداشی افزون بر هزار شهید از شهیدان صدر اسلام به میان آمده است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

مَن ثَبَتَ عَلی مُوالاتِنا فِی غَیْبَهِ قائِمِنا اَعْطاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اَجْرَ اَلْفَ شَهیدٍ مِنْ شُهَداءِ بَدْرٍ وَاُحُدٍ؛(۳)

هر کس بر دوستی ما در دوران غیبت قائم ما ثابت و استوار بماند، خداوند پاداش

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۳۱۷، ح ۳؛ ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

۳- كمال الدين و تمام النعمه، ج۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

هزار شهید از شهیدان بدر و احد به او ارزانی می دارد.

برخی از این فضایل در حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام نیز به بیانی زیبا یاد شده است.(۱)

اما در پاسخ به این پرسش که «چرا این همه فضیلت و پاداش قرار داده شده است؟» چند نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد.

۱. انتظار، حلقه اتصال شیعه با امام معصوم علیه السلام

چنان که می دانید «ولایت» و «امامت» رکن اساسی مکتب تشیّع است و اعتقاد به ضرورت وجود حجّت خدا در هر عصر و زمان، از مهم ترین نقاط تمایز این مکتب از دیگر مکتب ها است. از دیدگاه شیعه، پذیرش ولایت معصومان علیهم السلام و به طور کلّی تسلیم برابر امام و حجت عصر، سرآمد همه فضیلت ها و شرط اساسی قبولی همه اعمال عبادی است.

با توجه به این نکات در می یابیم که «انتظار» در زمان غیبت و عدم حضور ظاهری امام در جامعه به نوعی اعلام پذیرش ولایت و امامت واپسین امام از سلسله امامان شیعه است و همین انتظارسبب می شود ارتباط قلبی و معنوی، حفظ شود و آن ها در همه اعصار از فیض وجود امامشان برخوردار باشند.

۲. انتظار، معیار ارزش انسان ها

امیدها و آرزوها واقعی انسان ها معیار خوبی برای سنجش میزان رشد، کمال و تعالی آن ها است؛ تا آن جا که برخی می گویند: «بگو چه آرزویی داری تا بگویم کیستی». آرزوهای بلند، متعالی و ارزشمند از کمال روح و رشد شخصیت انسان ها و بلندای همّت آن ها حکایت می کند. به عکس آرزوهای خرد، حقیر و بی ارزش که از بی همّتی و رشد نیافتگی افراد نشان دارد.

بنابراین چون انسان منتظر برترین و ارزشمندترین امیدها و آرزوهای ممکن را داراست، به طور طبیعی از بهترین و والاترین ارزش ها نیز برخورداراست.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب۲۸، ح ۱.

۳. انتظار عامل پویایی و سازندگی فرد و جامعه

چنان که از مطالب بعدی (بایسته های انتظار) روشن خواهد شد، انتظار، نقش مهمی در سازندگی، پویایی و اصلاح فرد و جامعه در زمان غیبت دارد. اگر انسان منتظر، به وظایفی که برای او شمرده شده است عمل کند، به الگوی مطلوب انسان دیندار دست یافته و از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار می شود.

به عبارت دیگر، انسان منتظر با رعایت همه شرایط انتظار به همان شأن و منزلتی که مورد انتظار دین اسلام است، رسیده و به بالاترین نقطه کمال می رسد. (۱)

بایسته های عصر انتظار

اشاره

درباره وظایف و مسؤولیت های منتظران، سخن های بسیاری گفته شده است؛ امّا در حدّ اختصار می توان گفت وظایف انسان ها در این دوران به دو دسته تقسیم می شود:

الف. وظایف عام

اشاره

این وظایف، در سخنان معصومان علیهم السلام در شمار تکالیف عصر غیبت یاد شده است؛ امّا ویژه این دوران نیست و لازم است در همه زمان ها انجام شود. شاید ذکر آن ها در شمار وظایف دوران غیبت برای تأکید بوده است.

برخی از این وظایف، بدین قرار است:

۱. شناخت امام هر زمان

از وظایفی که در هر زمان ـ به ویژه در عصر غیبت ـ برای پیروان آموزه های اسلامی مورد تأکید و سفارش واقع شده، تحصیل شناخت و معرفت امام آن زمان است.

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمود:

اعْرِفْ إِمَامَک فَإِنَّک إِذَا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرَّک تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ؛

امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود شدن این امر، آسیبی

۱- انتظار، باید و نبایدها، ص۲۴_۲۱ (با تصرّف).

به تو نخواهد رساند... .(۱)

بی گمان شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست؛ بلکه یکی از ابعاد آن است؛ چنان که در دعای شریف معرفت، به خداوند متعال عرض می کنیم:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَک لَمْ أَعْرِفْ نَبِیک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَک لَمْ أَعْرِفْ حجّتک اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی حجّتک فَإِنَّک إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حجّتک ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی؛(۲)

خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! رسول خود را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را نمی شناسم. خدایا! حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّت خود را به من نشناسانی، از دین خود، گمراه می شوم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرمود:

...وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّهُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عُرَفَاؤُهُ عَلَی عِبَادِهِ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْکرَهُم ...؛

پیشوایان، مدیران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند. هیچ کس جز کسی که آن ها را بشناسد و آن ها نیز او را بشناسند وارد بهشت نخواهد شد و جز کسی که آن ها را انکار کند و آن ها نیز او را انکار کنند، داخل دوزخ نگردد... .(۳)

از روایات معصومان علیهم السلام به روشنی استفاده می شود که همه فضیلت ها و ارزش ها در بندگی خدای متعال، به داشتن معرفت امام علیه السلام و ملتزم شدن به آن، بر می گردد؛ به طوری که اگر کسی این اکسیر گرانقدر را در اختیار داشته باشد، از نگاه آنچه مطلوب خداوند متعال است، هیچ کمبودی ندارد.

اما این که چگونه می توان به این شناخت رسید؟ به نظر می رسد هر حقیقت و واقعیتی ـ خواه وجود عینی خارجی داشته باشد یا از امور عقلی باشدـ از راه شناخت مناسب خود، مانند حس و تجربه و فطرت و عقل و خواب و وحی قابل شناخت

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.
۲- کافی، ج ۱، ص۳۴۲.
۳- نهج البلاغه، ص ۲۱۲، خطبه ۱۵۲.

می باشد. بدیهی است این نظر به این معنا نیست که بگوییم همه اشیا و حقایق، از این راه شناخته شده اند؛ بلکه مقصود، این است که معرفت هر یک از اشیا و حقایق، از یک یا بیشتر از این راه ها امکان دارد؛ برای مثال از راه وحی، هر چیزی که خدا اراده شناساندن آن را به وسیله وحی اراده فرموده باشد، شناخته می شود.

امروزه با توجه به انبوه روایات معتبر، راه شناخت امام زمان علیه السلام باز است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، فرمود:

«...امام، امانتدار الهی میان خلقش، و حجّت او بر بندگانش، و خلیفه او در سرزمین هایش، و دعوت کننده به سوی خدا و دفاع کننده از حقوق واجب او بر بندگان است. امام، پاک شده از گناه و بر کنار گشته از عیب ها است که همه علم، به او اختصاص دارد و به حلم شناخته می شود. امام، نظام دهنده به دین و باعث سربلندی مسلمانان و خشم منافقان و از میان رفتنِ کافران است. امام، یگانه روزگار خویش است. هیچ کس در مقام، به منزلت او نزدیک نمی شود و هیچ عالمی با او برابری نمی کند و برای او جایگزین پیدا نمی شود و شبیه و مانند ندارد. همه فضیلت ها، مخصوص او است، بدون آن که آن ها را طلب کرده باشد؛ بلکه این، امتیازی است از طرف فضل کننده بسیار بخشنده، برای امام... .(۱)

از گفتار بالا و ادامه روایت به دست می آید:

۱. ارزش امامت، بیشتر و شأن آن، والاتر و جایگاهش بلندتر و درون آن، ژرف تر از آن است که اندیشه انسان ها — آن گونه که شایسته است – به آن راه یابد و بشر بتواند با عقل و درک خویش، امام را بر گزیند.

۲. امامت زمام امور دین، نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزّت مؤ منان است. امامت، بنیاد بالنده و فرع نمایان اسلام است. تمامیّت نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، تقسیم عادلانه سرمایه های عمومی، اجرای احکام و حدود شرعی، پاسداری از مرزهای مملکت اسلامی، با امام تحقق می پذیرد.

۳. امام، بسان خورشیدی است که با نور خود، جهان را روشن می سازد و کسی را به بلندای آن دسترسی نیست. امام، آب گوارایی است که تشنگان هدایت را سیراب

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۱.

می سازد. امام و دلالت کننده به هدایت و رهاننده از گمراهی است. امام، چونان آتشی بر بلندی است که هم راه را به راهروان می نمایاند و هم به کسانی که از او گرمی بخواهند، گرما می بخشد و هر کس از او جدا شود، نابود می گردد.

۴. امام، امین خداوند میان مردم و حجت پروردگار بر بندگان و جانشین او در جهان است. امام، ما را به سوی خداوند فرا می خواند و از حرمت های الهی پاسداری می کند.

۵. امام، از گناهان، پاکیزه، از عیب ها پیراسته و از علم و حلم ویژه برخوردار است.

۶. امام، یگانه عصر خویش است؛ در دانش و فضیلت های انسانی نظیر و مانند ندارد. او فضیلت و دانش را از کسی نیاموخته است؛ بلکه خداوند بخشنده، به او ارزانی کرده است.

به راستی اگر فقط همین چند ویژگی را که این جا بیان شد، خوب متوجه شویم، قدم بلندی در راه شناخت امام برداشته ایم. آن گاه، در پس شناخت است که نوبت اطاعت و فرمان برداری فرا می رسد.(۱)

۲. پایداری در محبت اهل بیت علیهم السلام

یکی از وظایف مهم ما در هر عصر و زمان، محبت و دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه دوستان خداوند است. در دوران غیبت واپسین پیشوای معصوم، به سبب پنهان زیستی امام، ممکن است عواملی انسان را از این وظیفه مهم دور سازد؛ از این رو در روایات، سفارش شده است که بر محبت به آن انوار مقدس پایدار باشیم.

فراموش نکنیم این محبت، دستور پروردگار متعال است. سال ها پیش از آن که آن حضرت، زندگی دنیایی خود را آغاز کند، انسان های پاک به او ابراز محبت کرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، آن اشرف انبیا و واپسین فرستاده الهی، آن گاه که سخن از واپسین وصی خود به میان می آورد، در نهایت احترام، از بزرگ ترین واژگان محبت یعنی«بابی و امی؛ پدر و مادرم فدای او» بهره برده است؛ آن جا که می فرماید:

۱- کامل ترین متن امام شناسی، زیارت معتبر و ارزشمندی است که از وجود مقدّس امام هادی علیه السلام به ما رسیده و نام آن، زیارت «جامعه کبیره» است؛ یعنی بزرگ ترین و کامل ترین زیارتی که با آن، همه معصومان علیهم السلام را با هم زیارت می کنیم. این زیارت مورد توجّه و علاقه همه بزرگان و عالمان دین است.

بِأَبِی وَ أَمِّی سَمِیی وَ شَبِیهِی وَ شَبِیهُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ عَلَیهِ جُیوبُ النُّور...؛ «پدر و مادرم فدایش باد! که او هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است که بر او نور هایی احاطه دارد... .(۱)

نیز آن گاه که نگاه تیزبین علی بن ابیطالب علیه السلام اعصار و قرون را در می نوردد، زمان واپسین امام را نظاره می کند و چنین می فرماید:

فَانْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوکمْ فَانْصُرُوهُمْ، فَلَیفَرِّجَنَّ اللَّهُ [الْفِتْنَهَ] بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَیتِ. بِأَبِی ابْنُ خِیرَهِ الْإِمَاءِ؛(۲)

به اهل بیت پیامبرتان بنگرید؛ اگر آن ها ساکت شدند و در خانه نشستند، شما نیز سکوت کرده به زمین بچسبید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آن ها بشتابید که البته خدای متعال، به دست مردی از ما اهل بیت، گشایش می بخشد. پدرم فدای او باد! که فرزند بهترین کنیزان است.

خلّاد بن صفّار می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «آیا قائم به دنیا آمده است؟» حضرت فرمود:

لَا وَ لَوْ أَدْرَکتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَیامَ حَیاتِی؛(۳)

نه؛ اگر او را درک کنم، روزهای زندگانیم را خدمتگذار او خواهم بود.

در روایتی شگفت انگیزتر، ششمین آفتاب سپهر ولایت و امامت فرموده است:

...أَمَا إِنِّی لَوْ أَدْرَکتُ ذَلِک لَأَبْقَیتُ نَفْسِی لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛(۴)

به درستی که اگر من آن روز را درک می کردم، جانم را برای صاحب این امر نگه می داشتم.

با توجه به روایت های یاد شده، جای تردیدی نیست که محبّت اهل بیت علیهم السلام - به ویژه آخرین حجت الهی- در دوران غیبت، کاری بس مهم و ارزشمند است.

۳. پرهیزگاری و رعایت تقوای الهی

پروای الهی، در همه زمان ها لازم و واجب است؛ اما در دوران غیبت به دلیل

۱- کفایه الاثر، ص۱۵۶.

۲- بحار الانوار، ج۳۴، ص۱۱۸و ج۴۱، ص ۳۵۳ و ج ۵۱، ص ۱۲۱.

۳- بحار الانوار، ج۳۴، ص۲۴۵، ح۲۳.

۴- بحار الانوار، ج۳۴، ص۲۷۳، ح۵۰.

شرایط خاص، اهمیّت بیشتری دارد؛ چرا که در این دوران، عوامل فراوانی دست به هم داده تا انسان ها را به بیراهه کشانده گمراه سازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا برای صاحب الامر غیبتی هست؛ پس بنده تقوای الهی پیشه کند و به دین او چنگ زند.(۱)

آن حضرت همچنین فرمود:

هر کس شاد می شود از آن که از یاران قائم باشد، پس می بایست پرهیزکار بوده، نیکویی های اخلاقی را عمل کند؛ در حالی که منتظر است؛ پس اگر از دنیا برود و پس از آن، قائم قیام کند، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک نماید، خواهد داشت؛ پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت الهی واقع شده!(۲)

۴. پیروی از دستور های امامان علیهم السلام

از آن جا که تمام امامان علیهم السلام نور واحدی هستند، دستور ها و فرموده های ایشان نیز یک هدف را دنبال می کند؛ بنابر این، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آن ها است. در زمانی که یکی از آن ها در دسترس نیست، دستور های دیگران چراغ راه هدایت است.

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که گفت: «شنیده ایم صاحب الامر غایب خواهد شد؛ پس چه کنیم؟» فرمود:

چنگ بزنید به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، تا این که امر بر شما آشکار شود.(۳)

یونس بن عبدالرحمان گوید بر موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و گفتم: «ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم هستید» فرمود:

من قائم به حق هستم؛ ولی قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد سرشار سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، او پنجمین از

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱.

۲- غیبت نعمانی، ص ۲۰۰.

۳- غیبت طوسی، ص ۱۵۹، ح ۵ و ۴.

فرزنـدان من است. او را غیبتی طولانی است، زیرا بر نفس خود می هراسد و گروه هایی در آن غیبت، مرتد شده و گروه هایی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

آن حضرت سپس فرمود:

خوشا بر احوال شیعیان ما! که در غیبت قائم ما به رشته ما چنگ زنند و بر دوستی ما و بی زاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند؛ آن هـا از مـا و مـا از آن هاییم. آن ها ما را به امامت و ما نیز آنان را به شـیعه بودن پـذیرفته ایم، پس خوشا بر احوال آن ها! به خدا سوگند! آنان در روز رستاخیز هم درجه ما هستند.(۱)

۵. دست گیری از ضعفا و فقیران

کمک به ضـعفا و محرومان در همه زمان ها کاری بس ارزشـمند است و در دین اسـلام به آن سـفارش شده است؛ اما به علت غیبت امام، در دوران غیبت ارزش بیشتری دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

... هر آینه بایـد کمک نمایـد قوی شـما ضـعیفتان را و بایـد عطوفت نمایـد ثروتمندتان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت پیش از آن که قائم ظهور کند، شهید از دنیا رفته است...».(۲)

البته فقر، گاهی فقر اقتصادی و گاهی فقر فرهنگی و معنوی است.

ب. وظایف خاص

اشاره

وظایف خاص، وظایفی است که به نوعی با غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط است.

۱. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم بر محبت و دوستی با اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان تأکید شده و این مربوط به همه زمان ها است؛ امّا در برخی روایات به صورت ویژه به دوستی با دوسـتان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دشمنی با دشمنان حضرت

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۳۶۱، باب ۳۴، ح۵.

۲- بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۱۱۳.

مهدی سفارش شده است.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کند که فرمود:

طُوبی لِمَنْ اَدْرَک قائِمَ اَهْلِ بَیتی وَهُوَ یأتَمُّ بِهِ فی غَیْبَتِهِ قَبْلَ قِیامِهِ وَیَتَوَلّی اَوْلِیاءَهُ وَیُعادِی اَعْداءَهُ، ذلِك مِنْ رُفَقایی وَ ذَوِی مَوَدَّتی وَاَکرَمُ اُمَّتی عَلَی یَوْمَ القِیامَهِ؛(۱)

خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد؛ دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد؛ چنین کسی در روز قیامت، از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امت من خواهد بود.

۲. صبر بر سختی های دوران غیبت

امروزه کم نیستند افرادی که به دلیل هایی، باور به آن امام غایب و یاد آن حضرت را بر نمی تابند و در این راه، از هرگونه ایجاد مانع و اذیت و آزار فرو نمی گذارند. از آن جا که یکی از آموزه های مهم دینی صبر بر مشکلات و مصیبت ها است، لازم است در این دوران، بیش از هر زمان دیگر برابر این مشکلات و مصیبت ها شکیبایی داشته باشیم.

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سَیَأْتِی قَوْمٌ مِنْ بَعْدِکمْ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِینَ مِنْکمْ. قَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ کنَّا مَعَک بِبَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ حُنَیْنٍ وَ نَزَلَ فِینَا الْقُرْآنُ. فَقَالَ: إِنَّکمْ لَوْ تحملوا [تحملونَ] لِمَا حُمِّلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ؛(۲)

پس از سپری شدن دوران شما، مردمی بر سر کار خواهند آمد که هر فرد آنان، پاداش پنجاه تن از شما را داراست». عرض کردند: «ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جنگیدیم و درباره ما آیاتی از قرآن نازل شد». فرمود: «اگر شما آنچه را آن ها تحمل کردند، متحمل شوید، از صبر و شکیبایی آنان برخوردار نخواهید بود.

امام حسین بن علی علیهما السلام فرمود:

اَما اِنَّ الصَّابِرَ فِی غَیبَتِهِ عَلَی الاَذی وَالتَّکذِیبِ

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲.

۲- کتاب الغیبه، ص۴۵۶؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۴۹.

بِمَنزِلَهِ المُجاهِدِ بِالسَّیْفِ بَیْنَ یَدَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؛(۱)

... اما صبرکننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشمنان مبارزه کند.

۳. دعا برای فرج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دعا و نیایش، در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارد. یکی از مصادیق دعا می تواند رفع گرفتاری های همه انسان ها باشد. در نگاه شیعه، این مهم تحقق نمی یابد، مگر آن زمانی که واپسین ذخیره الهی از پس پرده غیبت بیرون آمده جهان را به نور خود روشن سازد، از این رو است که در برخی روایات سفارش شده است برای فرج و گشایش دست به دعا برداریم.

... آری کسی که در انتظار آمدن مولای خود به سر می برد، از خداوند تعجیل امر فرج او را درخواست خواهد کرد؛ بویژه آن که بداند با فرج و ظهور او زمینه هدایت، رشد و کمال جامعه بشری به طور کامل فراهم می شود. در روایت است که خود آن حضرت، در بخشی از توقیع شریف فرمود:

وَاَکثِرُوا الدُّعاء بِتَعجیلِ الفَرَجِ؛

و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید.(۲)

یکی از پژوهشگران معاصر می نویسد:

البته هر کس می داند که سفارش امام به درخواست و دعا، فقط مقصود ادای کلمات و لقلقه زبان نیست؛ گرچه خواندن دعا هم ثواب مخصوصی دارد؛ بلکه منظور، توجه قلبی دائم به معنا و مفهوم این دعا و توجه به این است که در دوره غیبت، امر دین و دین داری و اعتقاد صحیح به غیبت و امامت، کار دشواری است که فقط از آدم اهل یقین و با استقامت ساخته است.

یگانه کسی که از دریای معرفت پروردگار چشیده باشد و به قلزم شناخت پیامبر و ائمه و امام غایب علیهم السلام دستی رسانده و از کج راه های گمراهی و سرگردانی پرهیز کرده

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.
۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

باشد، سختی های دوره غیبت را به آسانی تحمل خواهد کرد و ناباوری ها، برایش به یقین مبدل خواهد شد.(۱)

۴. آماده باش دائمی

از مهم ترین وظایف دوران غیبت، آمادگی دائمی و راستین است. در این باره در کتاب های روایی روایات فراوانی وجود دارد.

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریف ((اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا)) فرمود:

اصْبِرُوا عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّکمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَکمْ المنتظر؛(۲)

بر انجام واجبات شکیبایی کنید و برابر دشمنان، یک دیگر را یاری نمایید و برای یاری پیشوای منتظَر، همواره آمادگی خود را حفظ کنید.

بر خلاف تصور برخی که «رابطوا» را بر ایجاد ارتباط و ملاقات با حضرت معنا کرده اند، این واژه به معنای آمادگی برای مبارزه است.(۳)

از سخنان معصومان علیهم السلام به دست می آید، مرابطه بر دو گونه است:

گونه اوّل: آن است که گروهی از مسلمانان در مرزهای کشورهای اسلامی برای دفع دشمنان آماده باشند.

گونه دوم: آن است که مؤمنان در هر حال، منتظر فرج معصومان علیهم السلام باشند، و در تسلیم و اطاعت امر آن ها و صبر بر طول زمان ظهور و فرج و در آنچه در حال استتار آن ها و امر آن ها است، ثابت قدم باشند، و در این حال، در حد امکان آماده باشند؛ عزم بر یاری ایشان در هنگام ظهور داشته باشند و از نظر ظاهری و جسمی هم در امر آن ها ثابت قدم باشند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر یک از شما برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ابزار جنگی فراهم کنید؛ اگر چه یک تیر باشد. امید است همین که کسی این نیّت را داشته باشد، حقّ تعالی او را از اصحاب و

۱- ظهور نور، ص۱۰۳.

۲- غیبت نعمانی، ص۱۹۹.

۳- ر.ک: لسان العرب، ج۷، ص۳۰۳؛ مجمع البحرین، ج۴، ص۲۴۸.

یاوران او قرار دهد.(۱)

۵. بزرگداشت نام و یاد آن حضرت

یکی از مسؤولیت هـای شـیعه دربـاره حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشـریف در این دوران بزرگـداشت نام و یاد آن حضـرت است. این بزرگـداشت، جلوه هـای فراوانی دارد. از تشـکیل نشـست های دعا و نیایش گرفته تا اقـدام های فرهنگی و ترویجی و از تشـکیل حلقه های بحث و گفت و گو گرفته، تا پژوهش های بنیادین و سودمند، همه و همه می تواند در راستای بلندی بخشیدن به این نام بزرگ باشد.

یکی از نمادهای بزرگداشت آن حضرت، احترام هنگام یاد آن حضرت است.(۲)

از آن جا که امروزه ایستادن هنگام شنیدن لقب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرهنگ شیعه به معنای احترام به آن حضرت است اگر برنخاستن، بی احترامی به آن حضرت باشد، به طور قطع جایز نیست.

۶. حفظ پیوند با مقام ولایت

حفـظ و تقویت پیونـد قلبی بـا امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشـریف و تجدیـد دائمی عهـد و پیمان، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد   خداش در همه حال از بلا نگـــه دارد

گرت هواست که معشوق نگسلد   پیوند نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

امام باقر علیه السلام درباره ثابت قدمان بر امر ولایت فرموده است:

زمانی بر مردم آیـد که امامشان غیبت کنـد. خوشا بر افرادی که در آن زمان، بر امر ما ثابت بمانند! کمترین ثوابی که برای آن ها خواهد بود، این است که باری تعالی به

۱- غیبت نعمانی، ص ۳۲۰، ح ۱۰.

۲- لازم یـادآوری است برخی دلیل این کار را روایاتی می داننـد که در این باره وارد شـده است، امّا این روایات با وجود آن که در برخی کتاب های معاصـر نقل شده است(لطف الله، منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴)، در منابع اولیّه و معتبر نقل نشده است. برخی نیز روایـاتی است که بررسـی ها نشان می دهـد تغییراتی در آن ها پدیـد آمـده است. (لطف الله، منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح۳)؛ در حالی که در منابع نخستین، به گونه ای متفاوت ذکر شده است.(کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۲۷۶، ح۶؛ کفایه الاثر، ص۲۷۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السـلام، ج۲، ص۲۶۶؛ اعلام الوری، ص ۳۳۱؛ کشف الغمه، ج۲، ص۳۲۸؛ منتخب الانوار

المضیئه، ص۳۹؛ بحار الانوار، ج۵۱، ص۱۵۴).

آن هـا نـدا کرده و فرمایـد:ای بنـدگان و ای کنیزان من! به نهـان من ایمـان آوردیـد و غیب مرا تصـدیق کردیـد؛ پس به ثواب نیکوی خود، شـما را مژده می دهم. شـما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید. از شـما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسـطه شـما باران بر بنـدگانم می بارم و بلا را از آن ها بگردانم. و اگر شـما نبودیـد؛ بر آن ها عـذاب می فرستادم.... (۱)

شکی نیست امامان معصوم علیهم السلام سخنی از نزد خود نمی گویند و آنچه در این سخن بدان اشاره فرموده اند بر گرفته از علومی است که از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و آن حضـرت نیز از وحی الهی دریـافت کرده است؛ بنـابراین جای هیچ تردیدی باقی نخواهد ماند.

بنـابراین یکی از کارهایی که این پیونـد را ناگسسـتنی می کنـد تجدیـد عهـد هر روزه با آن یار سـفر کرده است. در این باره سفارش شـده در پگاه هر روز، زانوی ادب در مقابل ساحت آن امام همام بر زمین نهاده به دسـتور امام صادق علیه السـلام این عهدنامه را نجوا نماید که اگر چهل صبح چنین کند، امید است از یاران آن حضرت باشد؛ دعایی که این گونه آغاز می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَایَ صَاحِبَ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف أَيْنَمَا كانَ وَ حَيْثُمَا كانَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّی وَ عَنْ وَالِدَیَّ وَ عَنْ وُلْدِی وَ إِخْوَانِی التَّحِيَّهَ وَ السَّلَامَ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَهَ عَرْشِ اللَّهِ...؛(۲)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۳۰، باب ۳۱، ح۱۵.

۲- مصباح کفعمی، ص۵۵۰؛ و نیز ر.ک: مفاتیح الجنان .

فصل سیزدهم: ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت

اشاره

ص:۲۱۷

پیش درآمد

بی گمـان یکی از آرزوهـای پیروان راستین امامـان معصوم علیهم السـلام آن است که در دوران پنهـان زیستی آخرین پیشوای معصوم خویش به دیدار جمال نورانی آن امام همام نایل شوند.

از آن جـا که در روایات، پنهان زیستی آن امام بزرگوار، رازی از رازهای خداونـد دانسـته شـده و درباره چگونگی آن غیبت، دیدگاه های متفاوتی ذکر شده، درباره ملاقات با آن حضرت در عصر غیبت، نگاه های مختلفی ارائه شده است.

بنـابراین یکی از بحث هـایی که درباره حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف لازم است به طور ویژه مورد توجه قرار گیرد، بحث «ملاقات با آن حضرت در دوران غیبت» است.

دانشوران شیعه، زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از زوایای گوناگون به گونه های متفاوت تقسیم کرده اند.

در یکی از این تقسیم ها، عمر آن حضرت به چهار دوره متفاوت تقسیم شده است.

۱. دوران زندگی با پدر خود؛

۲. دوران غیبت صغرا؛

۳. دوران غیبت کبرا؛

۴. دوران ظهور.

بحث ارتباط با آن حضرت نیز به تناسب دوره های مختلف، متفاوت خواهد بود.

شکی نیست که در دوره نخست، افرادی به صلاحدید امام یازدهم علیه السلام به دیدار آخرین حجّت الهی نایل شدند.

درباره دوره دوم و پس از شهادت آن حضرت نیز از روایات و حکایات استفاده

ص:۲۱۸

می شود دیـدار با حضـرت حجّت، ماننـد دوران حیات پـدر بزرگوارشان نبوده است؛ ولی در عین حال گروهی با آن حضـرت دیدار داشته اند که شیخ صدوق، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه و نیز دیگران، اسامی آنان را ذکر کرده اند.

دوره سوم که بـا مرگ آخرین نـایب خـاص آغـاز شـده است و همچنان ادامه دارد، به دلیل وجود روایات متعارض، همچنان محل بحث و گفت وگو بوده است.

سرانجام درباره دوره چهارم، شکی نیست که جهانیان از دیدار آن حضرت به کامل ترین صورت بهره مند خواهند شد.

از آن جـا کـه دوره نخست و دوم و نیز دوره چهـارم چنـدان محـل منـاقشه نیست، در این مجـال، فقـط به دوره سـوم خـواهیم پرداخت.

پیش از آن که به بحث در این بـاره بپردازیم اشـاره به این نکته لازم است که دربـاره تلاش برای ملاقات با حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دو دیدگاه وجود دارد:

برخی دسـتورالعمل هایی را برای دیـدار با حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف ارائه می کننـد، ایشان طلب دیدار را نوعی ابراز ارادت نسـبت به آن حضـرت می داننـد و آن را برخاسـته از شـیدایی و عشق خود به ایشـان می داننـد. اگرچه چنین بـاوری قابـل تقـدیر و به عنوان امری شخصـی بین افراد با آن حضـرت قابل قبول است اما به عنوان یک دسـتور العمل شـرعی، نیازمند روایت و دلیل است که به نظر می رسد در میان روایات معتبر چنین توصـیه ای صورت نگرفته است. در مقابل برخی بر این باورنـد از هیـچ روایت موثقی به دست نمی آیـد که توصـیه شده باشد کاری انجام دهیم تا به ملاقات با آن حضـرت نایل شـویم. اگر در برخی دعاهـا نیز از خداونـد می خـواهیم کـه چهره نـورانی آن حضـرت را بـبینیم، به زمـان ظهـور آن حضـرت انصراف دارد و به نوعی دعا برای ظهور آن حضرت است.

اینها معتقدند در برخی روایات سفارش شده است دنبال چنین کاری نباشیم.

از جمله خود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید فرموده است شیعیان در دوران غیبت در جست وجو و دیدار با آن حضـرت نباشـند. آن حضـرت در توقیع شـریف، در پاسخ کسـی که از خانه و دیار خود دل کنده بود و در پی دیدار آن حضرت تلاش فراوانی می کرد، وی را از این تلاش برحذر داشته، فرموده است:

مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ

وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَکَ؛(۱)

هر کس جست و جو کند، هر آینه می طلبد و هر کس بطلبد، به دیگران بنماید و هر کس به دیگران بنماید، به کشتن دهد و هر کس به کشتن دهد، مشرک شود.

آن شخص نیز در امتثال امر مولای خود چنین کرده، به دیار خود باز گشت.

نیز آن حضرت در توقیعی دیگر، پس از آن که سیر امامت را تا امام عسکری علیه السلام بیان می فرماید، این گونه ادامه می دهد:

...وْصَی بِهَا إِلَی وَصِیٍّ سَتَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِأَمْرِهِ إِلَی غَایَةٍ وَ أَخْفَی مَکانَهُ بِمَشِیَّتِهِ... فَلْیَدَعُوا عَنْهُمُ اتِّبَاعَ الْهَوَی وَ لْیُقِیمُوا عَلَی أَصْلِهِمُ الَّذِی کانُوا عَلَیْهِ وَ لَا یَبْحَثُوا عَمَّا سُتِرَ عَنْهُمْ فَیَأْثَمُوا وَ لَا یَکشِفُوا سَتْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَیَنْدَمُوا...؛(۲)

...وصایتی که در دست داشت، به وصی خود سپرد که خدای عزّ و جلّ او را پنهان کرد، تا مدتی که دارد. و به مشیّت خود جایش را نهان داشت... و باید پیروی هوای نفس را از سر بگذارند و بر اساسی که داشتند و بر آن بودند، بر سر پا بایستند. و از آنچه بر آن ها پوشیده شده است، کاوش نکنند که به گناه می افتند. و پرده ای که خدای عزّ و جلّ افکنده است، بالا نزنند، تا پشیمان شوند...».

برخی مراجع تقلید نیز در پاسخ به این پرسش که «آیا از جمله تکالیف شیعه در عصر غیبت، درخواست و تقاضای دیدار با امام است یا چنین تکلیفی نیست؟» گفته است:

نه؛ ما مأ مور نیستیم که اصرار به دیدن حضرت داشته باشیم. کسی ممکن است خدمت حضرت مشرف بشود؛ امّا آنانی که مشرّف شدند، خبری نمی دهند. آنان، تظاهر به این مسایل نمی کنند. بر اساس رواج همین تفکر غلط، خیلی ها می آیند پیش ما و می گویند: «آقا! دعا کنید تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینیم».(۳)

یکی دیگر از مراجع، این مطلب را این گونه بیان کرده است:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۰۹، ح۱۴؛ غیبت طوسی، ص۳۲۲؛ بحار الانوار، ج۵۱، ص۳۴۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۰، ح۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج۳، ص۱۱۱۰.

۳- آیت الله مکارم شیرازی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت، فصلنامه انتظار، ش۱۱، ص۲۹_۳۰.

نبایـد این مطلب را در جـامعه گسـترش دهیم که بایـد بیابـان هـا و کوه و دشت را طی کنیم تـا آن حضـرت را ببینیم. خود آن حضـرت نیز فرموده انـد: «هر کسـی ادعای مشاهـده نموده، بایستی او را تکذیب کنید.» اصـلاً ما نیازی به این حرف ها نداریم. آنچه وظیفه مـا و همه شـیعیان و دوسـتداران آن حضـرت است، اشاعه فرهنگ صـحیح «مهـدویّت»، «مهـدی زیستی» و «ترویج افکار ائمه علیهم السلام » است.(۱)

صرف نظر از این که به دنبال دیـدار حضـرت بودن، امری لازم و یا غیر لازم است، می پردازیم به دیدگاه های متفاوت درباره ملاقات با آن حضرت.

همـان گونه که پیش از این یـاد شـد، به دلیـل وجود روایـات و حکایـات متعارض، در این بحث، دیـدگاه های متفاوتی وجود دارد:(۲)

۱. عدم امکان ملاقات به طور مطلق

این دیـدگاه، به طور اساسـی از روایاتی قابل اسـتفاده است که از ناپیـدایی آن حضـرت در دوران غیبت سـخن به میان آورده است. برخی از این روایات، با مضامین ذیل(۳) این دیدگاه را شکل می دهند:

۱. «تَری وَ لا تُری؛ می بیند و دیده نمی شود».(۴)

۲. «لا یَرَوْنَهُ؛ او را نمی بینند».(۵)

۳. «یَرَی النَّاسَ وَ لَا یَرَوْنَهُ؛ مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند».(۶)

۴. «یَغِیبُ عَنْکمْ شَخْصُهُ؛ شخص او از شما غایب می شود».(۷)

۱- آیت الله فاضل لنکرانی در دیدار با دانش پژوهان مرکز تخصصی مهدویّت، فصلنامه انتظار، ش۳، ص۲۷.

۲- این نکته در خور دقّت است که نه آنان که ادعای ملاقات در غیبت کبرا را نمی پذیرند از اسلام و تشیّع دورند و نه کسانی کـه به آن عقیـده دارنـد، از ایمـان بیشـتری برخوردانـد؛ چرا که هر یـک، ادله ای بر ادعـای خـود ارائه می کننـد و به روایـاتی تمسک می جویند.

۳- از آن جـا که در درس مربوط به چگونگی غیبت، به صورت مفصل روایات مورد نظر را نقل کردیم، این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

۴- غیبت نعمانی، ص۱۴۴.

۵- کافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ غیبت نعمانی، ص ۱۷۵ ح ۱۴؛ غیبت طوسی، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، باب ۳۳، ص۳۴۶، ح۳۳.

۶- کافی، ج ۱ ص۳۳۹؛ همان.

۷- کافی، ج۲، ص۳۳۳، ح۱.

۵. «لَا يُرَی جِسْمُهُ؛ جسم او دیده نمی شود».(۱)

۶. «لَا يُرَی شَخْصُهُ؛ شخص او دیده نمی شود».(۲)

۷. «لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ؛ شخص او را نمی بینید».(۳)

۸. «أَرَی الْخَلْقَ وَ لَا تُرَی؛ مردمان را می بینم و تو دیده نمی شوی».(۴)

روشن است که همه روایات پیشین و احادیثی مانند آن، دلالت می کند آن حضرت با وجود این که زنده است و بین مردم زندگی می کند و مردم را می بیند، مردم آن او را نمی بینند.

روایات پیشین و مانند آن، باعث شده است ابن ابی زینب نعمانی _ در جایگاه نخستین کسی که به طور شایسته روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را گردآوری و بررسی کرده است _ درفصلی از کتاب خود، به روشنی مشاهده حضرت را در عصر غیبت جایز ندانسته و تحقیق در این زمینه را ممنوع و شیعیان را در ندیدن حضرت، معذور بداند. وی به این نکته مهم، این گونه اشاره کرده است:

... و هم معذورون فی أن لایروا حجتهم و إمام زمانهم فی أیام الغیبه و یضیق علیهم فی کل عصر و زمان قبله أن لا یعرفوه بعینه و اسمه و نسبه و محظور علیهم الفحص و الکشف عن صاحب الغیبه و المطالبه باسمه أو موضعه أو غیابه أو الإشاده بذکره فضلا عن المطالبه بمعاینته(۵)؛

... برای شیعیان، جست وجوی امام و کشف صاحب غیبت و در پی نام و محلّ سکونت و محل غیبت او بودن یا اشاره به ذکر او کردن، ممنوع است، چه رسد بر آن که بخواهند آشکارا او را ببینند.

با وجود آن که این دیدگاه، از روایات پیشین قابل استفاده است، و نیز به روایاتی

۱- کافی، ج۲، ص۳۳۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۷۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۷۹.

۳- کافی، ج۱، ص۳۲۸؛ کتاب الغیبه، ص۲۰۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۳۸۱.

۴- الاقبال، ص۲۹۸.

۵- ر.ک: غیبت نعمانی، ص ۱۶۰.

که امام را بسان خورشید پس ابر معرفی کرده، نزدیک تر است، کسی به روشنی قائل به آن نشده و امکان ملاقات را ممتنع ندانسته است؛ به دلیل آن که:

۱. در دسته دوم روایات، برخی روایات، امکان ملاقات را منتفی ندانسته، دیدن بدون شناخت را ممکن دانسته اند.

۲. شکی نیست در دوران غیبت صغرا که بخشی از دوران غیبت آن حضرت است، برخی شیعیان _ به ویژه نایبان خاص آن حضرت را ملاقات کرده اند؛ بنابراین شکی نیست که روایت های یاد شده، تخصیص خورده و ملاقات با آن حضرت امکان دارد.

درباره امکان ملاقات، برخی اندیشوران شیعه نیز چنین نوشته اند:

۱. سیّد مرتضی می نویسد:

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد.(۱)

۲. شیخ طوسی نیز می نویسد:

نخست ما با جزم و یقین نمی دانیم که آن محبوب دل ها از دیده همه دوستدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود(۲).

۳. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود در این باره فرموده است:

امام، اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند(۳).

۲. امکان ملاقات بدون شناخت

در این دیدگاه، بر خلاف دیدگاه نخست، امکان ملاقات مورد پذیرش است؛ ولی وقوع ملاقات همراه شناخت آن حضرت را در این دوران، غیر قابل پذیرش و آن را با فلسفه غیبت در تعارض می داند.

در این دیدگاه، به طور عمده به روایاتی استناد می شود که در آن، سخن از

۱- تنزیه الانبیاء، ص۲۳۸.

۲- کتاب الغیبه، ص۹۹.

۳- الطرائف، ص۱۸۵.

دیده شدن حضرت به میان آمده است؛ امّا تصریح شده که در آن دیدار، هرگز شناختی از حضرت صورت نمی گیرد؛ بنابراین امکان دیدار هست؛ اما چون فرد، آن حضرت را نخواهد شناخت.

شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمه و نیز در علل الشرایع با ذکر سند از سدیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِی الْقَائِمِ سُنَّةً مِنْ یُوسُفَ... فما تنکر هذه الامه ان یکون الله عزّ و جلّ یَفْعَلُ بِحُجَّتِهِ مَا فَعَلَ بِیُوسُفَ أَنْ یَکونَ یَسِیرُ فِی أَسْوَاقِهِمْ وَ یَطَأُ بُسُطَهُمْ وَ هُمْ لَا یَعْرِفُونَهُ حَتَّی یَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ کمَا أَذِنَ لِیُوسُفَ...؛

در قائم، سنّتی از یوسف است... چرا این مردم منکرند که خدای تعالی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد؟ بین ایشان گردش کند و در بازارهای آن ها راه رود و بر بساط آن ها پا نهد و آن ها او را نشناسند، تا آن گاه که خدای تعالی به او اذن دهد که خود را به آن ها معرفی سازد؛ همان گونه که به یوسف اذن داد.... (۱)

برخی، این روایت را دلیلی بر امکان ملاقات و وقوع آن و نیز پذیرش ادعای ملاقات انگاشته اند؛ در حالی که با کمی تأمل در می یابیم که نه فقط چنین استفاده ای از روایت نادرست است، بلکه برای دیدگاه عدم شناخت، بهتر به کار می آید. چرا که از حکایات تاریخی و روایات، هرگز به دست نمی آید تا زمانی که حضرت یوسف خود را معرفی نکرد، کسی او را با عنوان یوسف شناخته باشد.

این پاسخ، زمانی قاطعیت بیشتری می یابد که بدانیم صریح آیه قرآن، از این حکایت دارد که حتی برادران یوسف که مدت ها با وی زندگی کردند، در دیدار نخست او را نشناختند.

بنابراین دست کم، با استناد به این روایت و مانند آن، شباهت آن حضرت با یوسف اقتضا دارد که هرگز با عنوان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته نشود.

سخن دیگری نیز در تأیید این دیدگاه از نایب خاص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف محمد بن عثمان نقل شده است که می گوید:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَیَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کلَّ سَنَهٍ یَرَی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۱۴۴، باب ۵، ح۳.

النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛

به خدا سوگند! همانا صاحب این امر، هر سال در موسم حج حاضر می شود؛ مردم را می بیند و آن ها را می شناسد و مردم، او را می بینند؛ ولی نمی شناسند.(۱)

از این روایات، استفاده می شود نه فقط هنگام ملاقات که پس از آن هم، حضرت شناخته نمی شود. منطقی است گفته شود کسی که هنگام دیدار، آن حضرت را نشناخته است، دلیلی وجود ندارد پس از آن بگوید آن کسی را که دیده، به طور حتم حضرت بوده است. چه بسا از ملازمان آن حضرت یا یکی از اولیای الهی بوده که به دستور آن حضرت، برای رفع مشکل او اقدام کرده است. این نکته، قابل تأمل است.

حجم روایات این دیدگاه، بسیار کمتر از دسته نخست است؛ امّا به هر حال می توان دیدگاه یاد شده را از آن به دست آورد.

جمع بین دو دیدگاه یاد شده به این صورت است که آن حضرت، از نگاه عموم مردم پنهان است و اگر اراده کند کسی آن حضرت را ببیند، او را نخواهد شناخت.

۳. وقوع ملاقات همراه با شناخت و عدم پذیرش ادعا

در این دیدگاه، نه فقط امکان و وقوع ملاقات مورد پذیرش است، بلکه ملاقات همراه با شناخت آن حضرت نیز پذیرفته شده است؛ امّا آنچه مورد انکار است این که ملاقات کننده، حق ندارد مشاهده خود را برای دیگران نقل نماید. به بیان دیگر ادعای ملاقات نماید.

این دیدگاه، به طور عمده از توقیعی با این مضمون استفاده شده است. در این توقیع که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، واپسین سفیر خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ناحیه آن حضرت صادر شده، (۲)چنین آمده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان.ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را درباره تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز می میری. کارهای خود را انجام بده و

۱- کتاب الغیبه، ص۳۶۲؛ من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۲۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، ح۴۴؛ کتاب الغیبه، ص۳۹۵؛ الخرائج و الجرائح، ج۲، ص۱۱۲۸؛ احتجاج، ج۲، ص۴۷۸؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۵۳۸؛ منتخب الانوار المضیئه، ص ۱۳۰، و... این کثرت نقل، خود شاهدی بر اعتماد نقل کنندگان بر مضمون روایت است.

به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد که غیبت دوم و کامل واقع شد و ظهوری نیست، مگر پس از اذن خداوند. این اذن پس از مدتی طولانی است که دل ها قسی و سخت شود و زمین، از ستم پر گردد.

به زودی از شیعیان من، کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهده بکنند. آگاه باشید هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند او دروغگوی افترا زننده است. و توان و نیرویی نیست مگر از سوی خداوند بزرگ.(۱)

این توقیع شریف، حد اقل به سه نکته اساسی تصریح کرده است:

۱. نیابت خاصی که با عثمان بن سعید آغاز شده بود، با رحلت سمری به پایان رسید (وَ لَا تُوصِ إِلَی أَحَدٍ فَیَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِک)؛

۲. غیبتی که در دوران پیش به دلایلی ناقص بود، اینک با رفع آن عوامل، تمام و کامل شده است (فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التَّامَّهُ)؛

۳. مدعی مشاهده، دروغگوی افترا زننده است (أَلَا فَمَنِ ادَّعَی الْمُشَاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ وَ الصَّیْحَهِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ).

در این جا مدعی، اعم از این است که به ادعای خویش اطمینان داشته باشد یا به دروغ، ادعایی را مطرح کند یا بپندارد حق است.

البته برخی بزرگان، اشکالاتی به توقیع وارد ساخته، نوشته اند:

این خبر، ضعیف و غیر آن خبر؛ واحد است که جز ظنی از آن حاصل نشود و مورث جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه کند با وجدان قطعی که از مجموع آن قصص و حکایات پیدا می شود. هر چند از هر یک آن ها پیدا نشود؛ بلکه از جمله ای از آن ها دارا بود کرامات و خارق عاداتی را که ممکن نباشد صدور آن ها از غیر آن جناب؛ پس چگونه روا است اعراض از آن ها به جهت وجود خبر ضعیفی که ناقل آن که شیخ طوسی است _ عمل نکرده به آن، در همان کتاب.(۲)

در مجموع، این مؤلف بزرگوار بر توقیع چهار اشکال وارد کرده است:

ص:۲۲۶

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۱۶، ح۴۴

۲- نجم الثاقب، ص ۴۸۴.

۱. توقیع، خبر واحد و غیر قابل اعتماد است؛

۲. خبر، مرسل و ضعیف است؛

۳. شیخ طوسی که توقیع را نقل کرده به آن عمل نکرده است؛

۴. توقیع، معرض عنه است؛ چرا که اصحاب، حکایات زیادی نقل کرده اند که اشخاص با امام زمان علیه السلام دیدار داشته اند.

در پاسخ به اشکال های پیشین، گفته شده است:

۱. توقیع مرسل نیست؛ چرا که شیخ صدوق در کمال الدین آن را با سند ذکر کرده است. افزون بر آن، شیخ طوسی این حدیث را از ابن بابویه نقل می کند و می گوید: «اخبرنا جماعه»؛ پس توقیع از یک طریق نیست؛ بلکه از طرقی گوناگون آن را نقل می کند. سرانجام آن که، اگر در کتاب احتجاج طبرسی به صورت مرسل ذکر شده است، وی در ابتدای کتاب خود می گوید: «سند روایات را نیاورده ام یا به سبب شهرت یا مطابقت با عقول یا این که مجمع علیه است».

۲. توقیع ضعیف نیز نیست؛ چرا که همه راویان آن، ثقه هستند و خبر واحد ثقه است که حجیت آن در اصول ثابت شده است و می توان به آن اعتماد کرد.

از نقل های متعدد استفاده می شود که به این حدیث، توجه و اعتنا شده است؛ گر چه منظور ما، شهرت اصطلاحی نیست. این تعدد نقل در کتاب های بزرگان مذهب از قدما و متأخران و معاصران، بدون اشاره به ضعف و ردّ آن را می توان یکی از شواهد ــ نه دلایل ــ اعتبار قرار داد.(۱)

۳. این که گفته شده است: «راوی آن، شیخ طوسی، به توقیع عمل نکرده است»، درست نیست؛ چرا که آنچه شیخ طوسی نقل کرده است، به دوران غیبت صغرا مربوط می شود و توقیع، نفی ادعای دیدن در دوران غیبت کبرا را مورد نظر دارد و مدعی دیدار در این زمان را باید تکذیب کرد.

۴. این که گفته اند: «از توقیع اعراض شده است» درست نیست؛ زیرا عالمان بزرگوار ما که پس از شیخ صدوق، به نقل توقیع پرداخته اند، به آن، باور داشته و در سند و دلالت آن، تردیدی نکرده اند.

۱- ر.ک: مقاله: سفارت و نیابت خاصه، نجم الدین طبسی، فصلنامه انتظار، ج۱۸، ص۱۴۲.

افزون بر آن، این که هنگامی اعراض اصحاب از توقیع اثبات می شود که همه ناقلان حدیث یاد شده، ادعای ملاقات را باور داشته باشند و چون چنین چیزی ــ نه به دلالت مطابقی و نه التزامی ــ از کلام آن ها قابل برداشت نیست و بلکه در مواردی بر خلاف آن است، نمی توان گفت به طور کلی اصحاب از آن اعراض کرده اند. علاوه بر آن، اعراض برخی باعث ضعف حدیث نمی شود.

ممکن است گفته شود منظور توقیع، مشاهده همراه با ادعای سفارت یا وکالت از جانب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رساندن پیام به آن حضرت و گرفتن پاسخ از ایشان است.

این احتمال، خلاف ظاهر عبارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع شریف است؛ زیرا در آن صورت، امام باید می فرمود: ألا فَمنِ ادعی المشاهده مع السفاره او الوکاله فهو کذّاب؛ در حالی که به صورت مطلق می گوید: «هر کس ادعای مشاهده کند، دروغگو است».

این جا لازم است به برخی سخنان بزرگان اشاره کنیم که در آن، ضمن پذیرش امکان ملاقات، گفته اند در صورت ملاقات، فرد ملاقات کننده پرده از راز دیدار خود بر نخواهد داشت و این، همان تکذیب ادعای ملاقات است.

۱. سیّد مرتضی، بدون آن که قاطعانه ملاقات با حضرت را بپذیرد، عدم امکان ملاقات را غیر قطعی دانسته، می نویسد:

انا غیر قاطعین علی ان امام لایصل الیه احد و لایلقاه بشر فهذا امر غیر معلوم ولاسبیل الی القطع علیه...؛(۱)

ما قطع نداریم دست کسی به امام نمی رسد و بشر نمی تواند او را ملاقات کند. این، امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست.

وی آن گاه با فاصله چند صفحه، در پاسخ به این پرسش که اگر غیبت حضرت به سبب ترس از دشمنان است، چرا از دوستان پنهان است؟ می نویسد:

...انه غیر ممتنع ان یکون الامام علیه السلام یظهر لبعض اولیائه ممن لایخشی من جهته شیئاً من اسباب الخوف، فان هذا مما لایمکن القطع علی ارتفاعه و امتناعه، و انما یعلم کل واحد من شیعته حال نفسه ولا سبیل له

۱- تنزیه الانبیاء، ص۲۳۵.

الی العلم بحال غیره؛(۱)

... همانا ممتنع نیست که امام برای برخی دوستانش آشکار شود؛ از افرادی که از سوی آن ها ترسی وجود ندارد. پس به درستی که این، از اموری است که قطع بر امتناع و ارتفاع آن ممکن نیست. و هر یک از شیعیان حال خودش را می داند و راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران.

درباره فرمایش سیّد مرتضی نکاتی قابل تأمل است:

الف. در بخش نخست گفتار خود فقط استبعاد عدم امکان ملاقات را رد کرده و این، به معنای پذیرش ادعای ملاقات نیست؛ چرا که اگر او _ دست کم _ ادعای ملاقات را قبول داشت، به طور حتم بر آن تأکید می کرد.

ب. او در واپسین جمله کلام خویش (راهی نیست برای آگاهی به حال دیگران) به اشاره، ادعای ملاقات را نیز رد کرده است.

۲. شیخ طوسی نیز منظور از استاد کیست؟ آن مضمون را این گونه بیان کرده است:

إنا أولاً لانقطع علی استتاره عن جمیع أولیائه؛ بل یجوز أن یظهر لأکثرهم و لایعلم کل إنسان إلّا حال نفسه؛(۲)

اولاًـ ما با جزم و یقین نمی دانیم آن حضرت از دیده همه دوستدارانش نهان و غایب است؛ بلکه امکان دارد برای بیشتر آنان ظاهر شود و هر فرد، فقط از حالات خود خبر دارد.

این بیان، دیدن آن حضرت را ممکن می داند؛ امّا درباره ادعای وقوع ملاقات، به نظر می رسد، آن را منتفی می داند.

۳. سیّد بن طاووس نیز خطاب به فرزند خود، در این باره فرموده است:

و اذا کان غیر ظاهر الآن لجمیع شیعته فلایمتنع أن یکون جماعه منهم یلقونه و ینتفعون بمقاله و فعاله و یکتمونه...؛(۳)

اگر امام اکنون از جمیع شیعیان غایب است؛ ولی ممتنع نیست گروهی از آنان به

۱- تنزیه الانبیاء، ص۲۳۸.

۲- غیبت طوسی، ص۹۹.

۳- الطرائف، ص۱۸۵.

ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار او استفاده کنند و از دیگران بپوشانند....

فرمایش سیّد بن طاووس مؤید دیدگاه تکذیب ادعای مشاهد است؛ چه این که پوشاندن تشرّف هنگامی که در مقیاس کلّی باشد، به معنای ردّ تمام ادعاهایی است که در دست است.

۴. محقق اربلی نیز پس از نقل کلامی از مرحوم طبرسی که گفته است: ما قطع نداریم کسی در دوران غیبت به امام نمی رسد»، اظهار شگفتی کرده نوشته است:

مرحوم طبرسی چرا چنین گفته است؟ در حالی که باید قطع به این داشته باشد؛ چرا که با فاصله اندکی پیش از این، او توقیع نفی ملاقات را (فمن ادعی المشاهده...) را ذکر کرده بود.

محقق اربلی آن گاه دیدگاه خود را در توجیه سخن مرحوم طبرسی، این گونه بیان کرده است: حتماً او نظر به این نکته داشته است که افرادی که احیاناً به دیدار نایل می شوند، هرگز آن دیدار را افشا نخواهند کرد و افرادی که به چنین ادعایی دست می زنند، دروغگویند.(۱)

۴. امکان ملاقات و پذیرش ادعا

گروهی از دانشمندان شیعه بر این باورند که در غیبت کبرا، ملاقات های فراوانی با آن حضرت صورت گرفته است. این دیدگاه، بین متأخران شهرت بیشتری پیدا کرده است. این گروه بر قبول امکان، وقوع و ادعای ملاقات با حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبرا به حکایت هایی که در این باره در دست است، استناد کرده اند

ایشان بر این باورند که در کتاب های بسیاری، داستان های گوناگونی نقل شده که سخن از ملاقات با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به میان آورده است و هرگز انبوه این ادعاها را نمی توان انکار نمود.

مهم ترین دلیل ایشان، این است که چگونه ممکن است این همه ادعای ملاقات دروغ باشد؟

۱- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۵۳۸.

برخی در پاسخ به این استدلال گفته اند: چگونه از مجموع حکایت ها می توان به یقین رسید؟ در حالی که ملاقات ها تک تک یقین آور نیست. مجموع تشکیل شده از این تک تک ها چگونه یقین آور است؟

و نیز گفته اند: کسی نگوید این مجموع، مانند متواتر، یقین خواهد آورد؛ زیرا گفته می شود: درباره تواتر، مفاد همه خبرها یکی است؛ امّا این جا چنین نیست. و موارد حکایات، گونا گون است؛ بنابراین قطعی نیز از این حکایات به دست نمی آید؛ مگر برای کسی که شگفت زده فراوانی شمار این حکایت ها شود و چنین قطعی به قطع قطّاع بیشتر شبیه است.

افزون بر آنچه ذکر شد، برخی ملاقات ها را به دسته هایی تقسیم کرده، آن گاه نتیجه گرفته اند بخش اندکی از آن ها با توقیع، در تعارض است.

دسته های ملاقات های موجود در کتاب ها بدین قرار است:

۱. بسیاری از ملاقات ها مربوط به زمان غیبت صغرا است.

۲. برخی ملاقات ها به بزرگان نسبت داده شده است؛ امّا سند معتبر و محکمی ندارد.

۳. در بخشی از آن ها، شخص، در عالم رؤیا به محضر آن حضرت مشرف شده است.

۴. بسیاری از آنچه در باب ملاقات و تشرف آمده، شنیدن صدای امام بوده است، نه مشاهده آن حضرت.

۵. بسیاری از آنچه ادعا شده، فقط حدس است.

۶. بسیاری از آنچه ذیل عنوان ملاقات و تشرف ذکر می شود، کرامت هایی است که از سوی آن حضرت برای فرد صادر شده و هیچ ملاقاتی در آن ذکر نشده است.

۷. بسیاری از آنچه با عنوان مشاهده در کتاب ها گفته شده، از نظر محتوا و متن دارای اشکال و ایرادهای فراوانی است. بارزترین نمونه آن، داستان جزیره خضرا است.

۸. برخی از آنچه گفته شده، مشاهده است، مکاشفه بوده و آن هم از محل بحث خارج است.

آنچه باقی می ماند، شمار اندکی از مشاهده است که مورد توجه بزرگان قرار گرفته است.

باید توجه داشت ملاقات حضرت فضیلت بزرگی است؛ امّا آنچه مهم تر است، شناخت و معرفت آن بزرگوار و عمل به دستورهایی است که رضایت خداوند و آن حضرت را در پی دارد. فراموش نشود کم نبودند افرادی که همواره در زمان پیامبر و امامان علیهم السلام با آن بزرگواران دیدار می کردند؛ اما بهره معرفتی چندانی از آن ملاقات ها نمی بردند و گاهی هم مورد خشم و غضب ایشان واقع می شدند.

ص:۲۳۲

فصل چهاردهم: کتاب شناسی مهدویّت

اشاره

ص:۲۳۳

پیش درآمد

استقبال قابل ستایش و روزافزون از مباحث مهدویّت از سویی و عدم نظارت جدّی بر انتشار کتاب های مهدویّت از سوی دیگر، می طلبد تا افرادی که علاقه مند مطالعه در این عرصه ارزشمند هستند، آگاهی لازم را برای شناسایی منابع معتبر و بدون اشکال به دست آورند.

یکی از راه هایی که می تواند به علاقه مندان این عرصه کمک ارزشمندی نماید، معرفی کتاب های معتبر در این زمینه است. کتاب هایی که دارای محتوایی استوار و قابل پذیرش هستند یا ـ دست کم ـ اغلب مطالب آن، از استحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، به برخی از کتاب هایی از این دست اشاره کنیم(۱).

۱- لازم به یادآوری است معرفی این کتاب ها به معنای تأیید کامل مطالب مندرج در آن ها نیست؛ بلکه بدان سبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلیل هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

۱. خورشید مغرب

کتاب خورشید مغرب، نوشته محمد رضا حکیمی(۱) از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه ای در میان کتاب های مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. مؤلف کوشیده تا مسأله مهدویّت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزوده شده و در همان قطع به همّت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را درقطع وزیری، با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی درآورد و از آن زمان تاکنون بارها چاپ و منتشر شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهمّ دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب های پشینیان، ۵ و ۶. در کتاب های مسلمین، ۷. در «قرآن کریم»، ۸. در«سوره قدر»، ۹. در علوم عقلی، ۱۰. درعلوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب خورشید.

وی در بخشی از کتاب چنین نوشته است: «یکی از ابعاد عظیم تکلیف حساس و بزرگ، در روزگاران غیبت و انتظار، حفظ دین، نگهبانی مرزهای عقیدتی، و حراست از باروهای باورهای مقدس است. جامعه منتظر، نباید در باره این امر عظیم سستی روا بدارد.

لازم است فروغ ایمان و نور یقین و پرتو عقیده به حق و تشعشع اعتقادات راستین، همواره در دل و جان مردم محفوظ باشد و پیوسته ژرف تر و ژرف تر شود و بارورتر و بارورتر

۱- استاد محمد رضا حکیمی سال ۱۳۱۴ در مشهد مقدس در خانواده ای اهل دین و معرفت زاده شد. حدود دوازده سالگی به مدرسه نواب یکی از مهمترین مدرسه حوزه علمیه مشهد در آن روزگار وارد شد و سال ها از محضر دانشمندان برجسته بهره های علمی و معنوی وافری برد. استاد حکیمی بعد ها بیشتر به پژوهش و نگارش پرداخت و ده ها جلد اثر ارزشمند با نثری زیبا و محتوایی عمیق، پدید آورد.

گردد. لازم است جان و دل نوباوگان، نوجوانان و جوانان، هردم در برابر تابش اعتقادات حقه قرار گیرد و از این تابش و تجلی آکنده گردد. ایمان، جزء وجود آنان و مایه تقوم هویتِ اصلی آنان باشد؛ تا کم کم، حق و فداکاری در راه اعتلای حق، چون خون، همه وجود آنان را گرم کند و چون روح، جوهر حیات آنان باشد».(۱)

گفتنی است نام کتاب از روایاتی گرفته شده که طلوع خورشید از مغرب را از حوادث مهمّی دانسته است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد.(۲) شیخ مفید رحمه الله درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد؛ آن گاه از مغرب آشکار گردد»(۳).

این کتاب علاوه بر نثر زیبا، از استحکام خوبی برخوردار است که می تواند برای عموم علاقه مندان به مباحث مهدویّت _ به ویژه اهل فرهنگ _ مفید باشد.

۲. عصر زندگی

این کتاب اثر ارزشمندی است از محمد حکیمی که نگاهی بدیع و کاربردی به موضوعات و مسائل مهدویّت دارد. نویسنده در این راستا کوشیده مباحث را به صورت تحلیلی، با کمک گرفتن از آیات و روایات، تبیین و تفسیر کند.

مؤلف با بهره گیری از حدود سیصد آیه و روایت، مخاطب را به تأمل بیشتر در آیات وروایات فرا می خواند. عصر زندگی می کوشد با تحلیل های نسبتاً مناسب، به بعضی از بیماری ها و آفت های اخلاقی و مشکلات و لغزش های جریان های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیش از ظهور پرداخته و علت پیدایش و راه بر طرف شدن آنها را توضیح دهد. نویسنده به دنبال گشودن دریچه امید برای بشریتِ گرفتار یأس و سرخوردگی ها است که با ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق خواهد یافت وبرای این کار، مطالب ارزشمند و وزینی ارائه می دهد.

کتاب مورد نظر ۲۵ بخش دارد که بعضی از آنها بدین قرار است:

۱- خورشید مغرب، ص۲۷۶.
۲- غیبت طوسی، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.
۳- الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۱. عـدالت اجتماعی، ۲. در سایه شمشـیر، ۳. تـدارک جنـگ و تربیت جنگاوران ۴. سازش ناپـذیری، ۵. تصحیح انحراف های فکری، ۶. وحدت عقیدتی و مرامی، ۷. رفاه اقتصادی، ۸. مساوات، ۹. حاکمیت فرا گیر جهانی، ۱۰. حکومت مستضعفان، ۱۱. آیین و روش جدید، ۱۲. رشد عقلی وتکامل علم، ۱۳. امنیت اجتماعی، ۱۴. رشد تربیت انسانی، ۱۵. اصول بیعت و ... .

در بخشـی از این کتاب این گونه می خوانیم: «از اقدامات مهم امام، تصـحیح انحراف هایی که به مرور ایام در تفسـیر احکام و توجیه مبانی دین روی داده و حـذف برداشت های غیر اسـلامی و نادرست است که به نام اسـلام به اذهان القا شده و در مبانی دین تحریف معنوی یا موضعی پدید آورده است. کوشش امام و رسالت او، تطبیق درست و دقیق تعالیم قرآن، بر مسائل حیات بشـری و مشـخص کردن حـد و مرزهای واقعی احکام اسـلام است؛ به گونه ای که توجیه و تأویل بردار نباشـد و مانع هر گونه انحراف و کژی و بـد آموزی شود. دگروار تفسـیرکردن تعالیم اسـلامی، منحصـر به احکام فرعی و فقهی و مسائل اجتماعی و اقتصادی نیست؛ بلکه اصول دین نیز مشمول این جریان است».

این کتاب با نثری زیبا و روان، می تواند مورد استفاده عموم علاقه مندان به مباحث مهدویّت باشد.

۳. حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتاب حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف نوشته آیت اللّه ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژ گی های حکومت جهانی آن حضرت است.

مؤلف در این کتاب، با بهره گیری از روایات و منابع تاریخی شـیعه و سنّی و برخی از پژوهش های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشـان نخست در خصوص آینـده جهـان و سـیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضـی از ادیان و کتاب های آسـمانی (نظیر زرتشتی، هندو، یهود و مسـیحیت) و نیز دانشمندان غربی درباره مصلح بزرگ پرداخته است. سپس درباره انواع حکومت ها، فلسـفه انتظار و غیبت، مصـلح بزرگ جهانی در منابع اسـلامی، نشانه های ظهور امام مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روش حکومت آن حضرت بحث کرده، به این پرسش ها پاسخ داده است:

آیا سرنوشت آینده بشریت، صلح، عدالت، امنیت و آزادی انسان ها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟ یا آن گونه که بعضی پیش بینی می کنند، هرج و مرج ها روز افزون، فاصله ها بیشتر، ناهماهنگی ها و نابسامانی ها فراوان تر و سرانجام یک جنگ اتمی یا فوق اتمی عالم گیر، پایه های تمدن انسانی را ویران خواهد ساخت و اگر انسان هایی بر روی کره زمین باقی بمانند، افرادی عقب مانده، معلول، بینوا و درمانده خواهند بود؟

اگر عقیده نخست صحیح است، دلیل آن چیست؟ اگر بنا هست جهان به سوی عدل و صلح و برادری گام بردارد، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ به تعبیر دیگر آیا اصلاحات تدریجی توانایی دگرگون ساختن چهره عمومی جهان، با این همه ناهنجاری ها را دارند؟ اگر لازم است انقلابی صورت گیرد، آیا تنها از طریق قوانین مادی امکان پذیر است؟ یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش های اصیل انسانی، ممکن نیست؟

اگر قبول کنیم چنین انقلابی ــ به هر حال ــ رخ خواهد داد، رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟ آیا این انقلاب الزاماً به حکومت واحد جهانی می انجامد؟ آیا آمادگی های خاصّی برای چنان حکومتی لازم است؟ این آمادگی ها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد، آیا در حال حاضر جهان به سوی این آمادگی ها گام بر می دارد، یا بر عکس آن؟

آیا این امور با عقیده عمومی مذاهب جهان، نسبت به ظهور یک مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟ اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور مهدی علیه السلام چگونه است و پیوند آن با مسائل سرنوشت ساز چیست؟ آیا اعتقاد به چنان ظهوری، ما را به اصلاح عمومی جهان از طریق یک انقلاب همه جانبه نزدیک تر می سازد؟ یا آن چنان که برخی می اندیشند، دور می کند؟

آیا این فکر و عقیده عمومی مذهب، یک واقعیت عینی و مولود دلایل منطقی است و یا یک تخیل برای اشباع کاذب تمایلات سرکوفته انسان ها، در مسیر گمشده عمومی (یعنی صلح و عدالت) است؟

نویسنده در بخشی از کتاب درباره «فلسفه انتظار» بر این باور است که: «اگر اعتقاد و انتظار به حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه

دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال عبارت است از: ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنها از یک سو و خود سازی و خود یاری و جلب آمادگی های جسمی، روحی، مادی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی از سوی دیگر».

این اثر ارزشمند، دارای محتوای غنی و خوبی است که می تواند برای علاقه مندان به مباحث مهدویّت مفید باشد.

۴. دادگستر جهان

کتاب دادگستر جهان نوشته آیت اللّه ابراهیم امینی(۱)، در ۳۴۴ صفحه رقعی منتشر شده است. نویسنده کتاب، علت تألیف آن را رخنه شبهات در اعتقادات جوانان و دانش آموختگان می داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته اند. از این رو ایشان تصمیم می گیرد چنین کتابی تألیف کند و در سال ۱۳۴۶ توفیق می یابد آن را منتشر سازد. این کتاب نزدیک به بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان ها نیز ترجمه شده است.

دادگستر جهان عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، مطالب ارزنده ای برای استفاده عموم _ به ویژه جوانان _ ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته های عقلی و نقلی محدّثان، مفسّران و مورخان امامیه و عامّه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک های گوناگون درباره مهدویّت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت

۱- آیت الله ابراهیم امینی در سال ۱۳۰۴ در شهر نجف آباد متولد شد. پس از پایان دوره ابتدایی، در سال ۱۳۲۱ برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه اصفهان رفت. ادبیات زبان عربی و کتاب های سطح فقه و اصول و منطق را در آنجا خواند و در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و برای دروس خارج فقه و اصول در محضر اساتید بزرگ زمان حاضر شد. وی در حوزه علمیه قم و اصفهان به تدریس کتاب های ادبیات، فقه و اصول و فلسفه پرداخت. وی از سال ۱۳۴۴ در باره موضوعاتی چون تعلیم و تربیت، حقوق خانواده، اخلاق و سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و... کتابهایی چند طبع رسانیده است. (ر.ک: مشعل جاوید، ص۵۹۱).

کتاب افزوده است. مؤلف آغاز عقیده به مهدویّت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می داند و شخصیت و تبار امام را بررسی می کند. او همچنین ادعای مهدی بودن محمد بن حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویّت محمدبن عبداللّه بن حسن و باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می کند و این نکته را که منشأ مهدویّت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبداللّه بن سبا در ایجاد آن نقش داشته، مردود می داند.

عالم غیب و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتاب های اهل سنّت، نشانه ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چگونگی ظهور و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنّت در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، طول عمر، محل زندگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جهان در عصر آن حضرت، از مباحث مهمّ دادگستر جهان است.

تجدید مکرر چاپ کتاب، نشانگر استقبال خوب از این اثر ارزنده است. این کتاب برای علاقه مندان به مباحث مهدویّت بسیار مفید است.

۵. در فجر ساحل

کتاب در فجر ساحل به وسیله محمد حکیمی، به رشته تحریر در آمده و تا کنون ده ها مرتبه تجدید چاپ شده است. نویسنده با بهره گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته، دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در پنج بخش ارائه شده است:

۱. مدینه فاضله اسلامی، ۲. نویدها، دوران حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه روایات و بشارت های مذهبی و پیشگویی اجمالی از چگونگی آینده زندگی در نظر شیعه، ۳. حماسه انتظار، ۴. یأس و امید، شکست و پیروزی، ۵. به سوی ساحل.

در آخرین فصل کتاب می خوانیم: کاروان بشریت به سان کشتی گرداب گرفته و در کام موج فرو افتاده است. سرگذشت انسان تا کنون به سرگذشت غریقی همانند است که لحظات مرارت باری را می گذراند و با همه هستی خویش، تلاش می کند تا خود را به ساحل برساند... عاقبت روزی می رسد که ناخدای بزرگی، کشتی را به

مقصود می رساند و در تاریخ نوع بشر، به نام «قهرمان بزرگ بنی نوع بشر» مشهور خواهد گردید...».(۱)

۶. راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

کتاب راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته آیت الله سید رضا صدر بوده و به اهتمام سید باقر خسرو شاهی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است.

سید رضا صدر برادر بزرگ امام موسی صدر و فرزند مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر است که در سال ۱۳۳۹ هـ در مشهد مقدس به دنیا آمد. خاندان او ـ از جمله پدر، عمو و پدر بزرگش ـ از علمای برجسته و مراجع نامدار بودند.

آیت الله سید رضا صدر در دوران تحصیل در مشهد و قم، همدرس شهید مطهری قدس سرّه و آیت الله مدنی و در دوران تحصیلات عالی از شاگردان برجسته آیت الله بروجردی رحمه الله، آیت الله حجّت رحمه الله و امام خمینی قدس سرّه بوده است. او به سرعت مدارج ترقی را طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. و بسیاری از فضلای حوزه های قم و تهران ـ از جمله سید مصطفی خمینی رحمه الله ـ در محضر او کسب علم و دانش نموده اند.

چهاری که مساوی است با یک،

وی در بخشی از کتاب (چهاری که مساوی است با یک) با اثبات اینکه راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راه علی علیه السلام و راه قران است، بیان کرده که راه محمد راه خدا است؛ راه علی علیه السلام راه خدا است، راه قرآن راه خدا است و راه مهدی علیه السلام نیز راه خدا است. چهار راهی است که نظیر ندارد و بی مانند است. این چهار راه، مساوی با یک است.

۱. نظریه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۲. عدل عالم گیر، ۳. حکومت الهی در جهان، ۴. شرایط عدل گستر، ۵. دادور و دادگر و دادگستر، ۶. مهدی نوعی و شخصی، ۷. ویژگی ها و خصایص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۸. انتظار فرج، ۹. تعلق اراده ازلی به اقامه عدل جهانی، ۱۰. بشارت ها و اشارات، ۱۱. پدران و نیاکان، ۱۲. سفرای کبار، ۱۳. کراماتی چند از آن حضرت در زمان غیبت صغرا ۱۴. شرفیابی افرادی چند در غیبت صغرا.

۱- در فجر ساحل، ص۱۵۶.

وی در باره خصایص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است: مهدی امید بشر، برگزیده خدا، انجام دهنده هدف انبیا، دادگر کل، بنیان گذار عدل مؤید جهانی، انسانی بزرگ، پاکیزه ترین فرد بشر هنگام قیام و دادگستری زنده و پاینده است که سراپای وجودش، از فضیلت، عدالت و بزرگواری آکنده است.

این کتاب برای استفاده دانشجویان و دانش پژوهان در حوزه معارف مهدوی، بسیار مفید و ارزنده است.

۷. رهبری بر فراز قرون

(پژوهشی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)

کتاب رهبری بر فراز قرون به دست آیت الله شهید سید محمد باقر صدر(۱) تألیف و به قلم مصطفی شفیعی به فارسی برگردان شده است. این کتاب ترجمه کتاب بحث حول المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اگرچه حجم آن به ظاهر اندک است؛ ولی مطالب ارزنده ای را در خود جای داده است. مقدمه وتحقیق دکتر عبد الجبار شراره بر غنای این اثر افزوده است.

در این کتاب به روش عقلی، علمی و دینی، به برخی از پرسش های مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به روش عقلی پاسخ داده شده است. محقق، در مقدمه ای طولانی، روش های پژوهش درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته، در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده اند!

۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می کنند.

وی ضمن بیان فشردهِ دلایلِ استفاده کنندگان از روش های یاد شده، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است.

مؤلف در هشت گفتار، به پرسش هایی در باره، وجود، طول عمر، شایستگی ها،

۱- ایشان در۲۵ ذی القعده ۱۳۵۲ هـ. ق در کاظمین و در خانواده ای روحانی و جلیل القدر دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله سید حیدر صدر از علمای بزرگ و مادرش دختر آیت الله شیخ عبدالحسین آل یاسین بود. ایشان علاوه بر آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشت، زندگی خود را با مبارزه در برابر رژیم بعث عراق و شهادتی سرخ به نیک ترین صورت ممکن به پایان رساند.

ظهور و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام علیه السلام بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود علیه السلام و پدیده ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده ای در روند هستی نسبت به خداوند امری طبیعی است؛ چنان که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود.

به نظر نویسنده، طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاصّ چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می گیرد، پرسش های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.

ص:۲۴۳

۸. امامت و مهدویّت

این اثر ارزشمند، حاصل سال ها تلاش آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی(۱) از مراجع تقلید معاصر شیعه است.

این کتاب، مجموعه مقالاتی است که در مناسبت ها و فرصت های گوناگون درباره «ولایت و امامت عامه و خاصه» به رشته تحریر در آمده و پیش از آن به صورت کتاب های مستقلی به چاپ رسیده بود.

این مجموعه، پس از تنظیم در سال ۱۳۸۰ در دو مجلد به چاپ رسیده است. جلد نخست، درباره مباحث بنیادین امامت و جلد دوم ویژه مباحث مهدویّت است.

عناوین مطالب جلد نخست این کتاب بدین قرار است.

۱. ولایت تکوینی و ولایت تشریعی: در این مقاله، به بحث هایی چون توحید و پرهیز از شرک و غلو، ولایت تکوینی، ولایت تشریعی، و...پرداخته شده است.

۲. تجلی توحید در نظام امامت: در این مقاله، به بحث درباره تجلی توحید در رسالات انبیا، در اسلام، در نظام امامت و در امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.

۳. پیرامون معرفت امام: در این مقاله، به موضوعاتی که به شناخت و معرفت امام مربوط است، توجه شده و به مناسبت، به بحث هایی چون نیاز جامعه به مرکز و مدیر و وجوب اطاعت امام نیز پرداخته شده است.

۴. نظام امامت و رهبری: در این بخش، به بررسی معنای امام و در پی آن، انواع حکومت ها اشاره شده است.

۵. فروغ ولایت: در این بخش، به بررسی هایی درباره دعای ندبه ـ چه از دیدگاه سند و چه از دیدگاه محتوا ـ توجه شده است و در پایان نیز به برخی پرسش ها که در رابطه این دعای شریف مطرح شده، پاسخ داده شده است.

۱- این عالم ارجمند در نوزده جمادی الاول ۱۳۳۷ق در گلپایگان دیده به جهان گشوده. مراحل تحصیلی خود را در گلپایگان، قم و نجف سپری کرد و از خرمن علمی اساتیدی چون آیات عظام : خوانساری، حجّت، صدر، بروجردی، گلپایگانی در قم، سید جمال الدین گلپایگانی، شیخ محمد علی کاظمی و شیخ محمد کاظم شیرازی در نجف اشرف و پدر بزرگوارش در گلپایگان خوشه چید. حدود ۸۰ اثر ارزشمند به رشته تحریر در آورده که قسمتی از آن ها را به حضرت بقیه الله علیه السلام اختصاص داده است. (مشعل جاوید، ص۱۸۵)

۶. انتظـار عامـل مقاومت و حرکت: در این مقاله که بخش پایانی جلـد نخست به شـمار می آیـد به موضوعات مربوط به بحث انتظار پرداخته شده است.

عنوان نوشته های جلد دوم چنین است

۱. وابستگی جهان به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۲. عقیده نجات بخش؛

۳. اصالت مهدویّت؛

در این مقاله، اصالت های عقیده مهدویّت را از ده جهت بحث و بررسی کرده که برخی از این قرار است:

_ اصالت مهدویّت از جهت معقول بودن امکان آن.

_ اصالت مهدویّت از جهت اتکا بر مبانی معقول و منطقی.

_ اصالت مهدویّت از جهت موافقت با فطرت و سنن عالم خلقت.

_ اصالت مهدویّت از جهت قبول امت ها و مبتنی بودن آن، بر بشارت های پیامبران و ادیان آسمانی.

_ اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر آیات قرآن کریم.

_ اصالت مهدویّت از جهت ابتنای بر احادیث معتبر و متواتر.

_ اصالت مهدویّت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.

_ اصالت مهدویّت از جهت معجزه ها و کرامت ها.

_ اصالت مهدویّت از جهت ابتنای آن بر توحید و یکتا پرستی.

_ اصالت مهدویّت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

۴. معرفت حجت خدا: در این نوشتار به صورت عمده، به بحث درباره دعای «اللهم عرفنی نفسک...» پرداخته شده است.

۵. نویـد امن و امـان: در این مقـاله به بشـارت هـای قرآن مجیـد و نیز احـادیث به ظهور حضـرت مهـدی عجـل الله تعالی فرجه الشریف اشاره شده است.

۶. پاسخ به ده پرسـش: در بخش پایانی این مجموعه، در ضمن پرسش و پاسخ به مباحثی چون استمرار نظام امامت، چگونگی

تسـخیر جهـان بـا یاران معـدود، چگونگی پیروزی امام زمان علیه السـلام بر سـلاح های ویرانگر، مکان آن حضـرت در دوران غیبت کبرا و

ص:۲۴۵

موضوعـاتی دیگر، آن هـا را نقـد و بررسـی کرده و سـعی نموده بـا اسـتفاده از آیـات و روایـات و علم جدیـد و اسـتدلال های عقلانی به پرسش ها پاسخ معقول و منطقی دهد.

۹. المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سیّد صدر الدین صدر، مؤلف کتاب، از دانشـمندان بزرگ شیعه است. وی در این اثر، با بهره گیری از منابع حدیثی اهل سنّت به موضوعـات مربوط به حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف پرداخته بـا مروری بر آیـات نـاظر بر موضوع، به نقل روایات مربوط به نسب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازد.

وی درباره انگیزه تألیف در مقـدمه می نویسد: «در مجلس دوسـتانه ای، از مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشـریف و آنچه شیعه امامیه، در این باب بدان معتقدند، سخن به میان آمد. برخی حاظران در مجلس، اظهار داشتند: «برادران اهل سنت، در این موضوع چه عقیده ای دارند؟ آیا از طریق آنان، احادیثی که موافق احادیث شـیعه باشد، وارد شده و دانشمندان آنان، نوشته ای دارند یا خیر؟»

در پاسـخ گفتم: «از طریق اهـل سـنّت، احـادیث مسـتفیضه، بلکه متواتره وارد شـد و علمـای آنـان در این باب، تألیفات زیادی دارند. البته بعضی مناقشات و استبعاداتی نیز دارند که از گذشتگان خود گرفته اند و میان آنان رواج یافته و به تألیفات آنان، با اختلاف در تعبیر، سرایت کرده است».

بعضـی از حاضـران در مجلس گفتنـد: «برای شـما امکـان دارد در این موضوع کتابی بنویسـید؟» گفتم: «پرداختن به این مسأله، سبب جریحه دار شـدن عواطف می شود و این را نمی پسـندم؛ به ویژه مثل این زمان که ما به وحـدت کلمه نیاز شدید داریم». گفتند: «بحث علمی با حفظ آداب مناظره و خارج نشدن از آداب و اخلاق اسلامی، اشکال ندارد».

از این رو پـذیرفتم در این بـاب، کتـابی بنگـارم. آن گـاه پس از مطـالعه کتـاب هـایی که در دسترس بود، احـادیث مربوط به موضوع را ذیل عنوان مناسب، گردآوری کردم. اگر حدیثی بر چند عنوان دلالت داشته، آن را زیر هر یک از عناوین آوردم.

در نقل روایات، بر کتاب هایی که در چاپخانه های اهل سنّت به طبع رسیده بود، یا آثار مخطوطی که اعتبار آن ها مسلّم بود، اکتفا کردم و جز اندکی از کتاب های چاپ شده

در ایران، نقل نکردم. عنایت داشتم مطالبی گرد آورم که از کتاب های اهل سنّت و مورد اعتماد آنان باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنّت نقل کرده اند، حدیث نقل نکردم، مگر مقداری از کتاب الدرر الموسویه فی شرح عقاید الجعفریه، تألیف حسن صدر کاظمی، به سبب ادای بعضی حقوق و تأیید مطالب.

مؤلف، در پایان مقدمه می گوید: «خدا را شاهد می گیرم من به دیده انصاف به احادیث و سخنان سلف صالح نگریستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق سازم».

این کتاب، در هشت فصل بدین قرار گرد آمده است:

فصل اول: درباره بشارت هایی است که بر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سخنان حضرت علی علیه السلام و بزرگان و دانشمندان، در قالب نظم یا نثر وارد شده است.

فصل دوم: مهدی منتظر، عرب و از امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و بیت شریف و خانواده وی مشخص بوده و شواهد بسیاری بر این دلالت دارند.

فصل سوم: در ویژگی های ظاهری و باطنی، ملکات فاضله، دانش، قضاوت، بیعت، حکومت، اصلاحات و...

فصل چهارم: در مقام و منزلت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزد خداوند و...

فصل پنجم: در ولادت، تعیین اسم، لقب، کنیه، نام پدر، مادر، طول عمر شریف و...

فصل ششم: در چگونگی غیبت، محل غیبت و علت غیبت، چگونگی بهره مندی مردم از حضرتش در زمان غیبت و...

فصل هفتم: در نشانه های آسمانی و زمینی ظهور، اوضاع عمومی جهان در آستانه ظهور و...

فصل هشتم: فضیلت انتظار فرج، نهی از تعیین زمان ظهور، محل ظهور، بیعت، شمار بیعت کنندگان و...

۱۰. تاریخ غیبت کبرا

تاریخ غیبت کبرا، کتابی تاریخی و کلامی است که اصل آن، به زبان عربی با عنوان تاریخ الغیبه الکبری توسط سید محمد صدر به رشته تحریر در آمده است.

این اثر، دومین مجموعه از رشته پژوهش هایی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و عنوان کلی آن، موسوعه الامام المهدی می باشد. این کتاب، دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبرا» و سه بخش است:

بخش اول: تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که دارای پنج فصل است:

۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . تکلیف اسلامی امام، در زمان غیبت کبرا و کارهایی که در این مدت انجام می دهد؛

۳. زندگی خصوصی آن حضرت؛

۴. دیدارهایش در طول غیبت کبرا؛

۵. نامه های او به شیخ مفید.

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبرا که دارای سه فصل است:

۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده؛

۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی ها؛

۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبرا.

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه های آن که دارای دو فصل است:

۱. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر؛

۲. نشانه های ظهور: تعیین روش کلّی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزه ها بیش از اندازه، قانونمندی معجزات، شمارش یکایک نشانه های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور.

۱۱. مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

این کتاب ارزنده، به دست علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی قدس سرّه، (۱) نگارش یافته است.

طبق عنوان کتاب، موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ امّا

۱- وی در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولّد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمد سپری کرد.

اگرچه عمر نسبتاً کوتاهی داشت، ولی آثار علمی ارزنده ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی درسال ۱۳۴۸ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید.

فقط بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده، به بحث های دیگر درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته است.

این کتاب، پژوهشی است درباره لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و دعا برای آن حضرت و فواید دنیایی و آخرتی آن بر محور بیش از یک هزار حدیث فراهم آمده است. هدف نویسنده، حق گزاری و شکر نعمت وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیدن خوابی درباره نوشتن این کتاب است.

وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است:

به نظرم آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم؛ اما مشکلات روزگار، مرا از این کار بازداشت؛ تا این که در خواب، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم که به من فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار». وقتی از خواب بیدار شدم، تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد؛ تا این که در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آن جا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم اگر به سلامت بازگشتم، تصنیف این کتاب را آغاز کنم. به لطف خدا، با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم.

نویسنده، مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

۱. وجوب شناخت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۲. امام زمان ما حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛

۳. بخشی ازحقوق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ما؛

۴. ویژگی های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است؛

۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۶. اوقات و حالاتی که در آن ها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است؛

۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره ای از دعاهای مأثور؛

۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می شود و حضرت را خوشحال می کند و نزد او پر ارزش است.

۱۲. تاریخ عصر غیبت (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)

در این کتاب که به وسیله گروهی از نویسندگان (پور سیّد آقایی، جبّاری، عاشوری حکیم) به رشته تحریر در آمده، تلاش شده است تحلیلی از دوران غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اختیار خواننده قرار گیرد.

کتاب، نگاهی است از منظر تاریخی و تلاشی است در جهت بررسی تاریخ «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» ی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف .

در بررسی غیبت صغرا، ابتدا مروری شده است بر بررسی منابع و شناخت وضعیت سیاسی ـ اجتماعی و فکری عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آستانه غیبت و آشنایی با زمینه های تاریخی و تمهیدات امامان علیهم السلام ـ به ویژه امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام ـ برای ورود شیعه به این عصر و بررسی سازمان مخفی وکالت و تکوین و فرایند تکاملی آن و نقش آن، در زمان غیبت صغرای حضرت و سپس چگونگی آغاز غیبت، دلایل آن، شرح نواب خاص و وظایف و نقش آنان در این عصر.

در بررسی غیبت کبرا نیز به تاریخ شیعه، نهضت ها و دولت های آن همراه حرکت های علمی و مبارزه های دانشمندان و دوران های مرجعیت فقیهان و مدارس آنان، اشاره شده است. در نهایت نیز بررسی کوتاهی درباره آثار و سیرت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفته است.

عناوین فصل های نه گانه کتاب بدین قرار است:

۱. معرفی و بررسی منابع تاریخ عصر غیبت؛

۲. نگاهی کوتاه به زندگی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۳. وضعیت سیاسی، اجتماعی و فکری عصر عباسیان در آستانه غیبت صغرا؛

۴. وضعیت فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه در آستانه غیبت صغرا؛

۵. زمینه سازی معصومان برای ورود شیعه به عصر غیبت؛

۶. پیشینه سازمان وکالت و جایگاه آن در عصر غیبت صغرا؛

۷. عصر غیبت صغرا؛

۸. مروری بر برخی از مهم ترین مسایل عصر غیبت کبرا؛

۹. سیرت و آثار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

این کتاب، برای علاقه مندان به مباحث تاریخی مهدویّت به خوبی قابل استفاده است.

۱۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

مؤلف این کتاب دکتر جاسم محمد حسین، اهل عراق و متخصّص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه، دوره تحقیقات فوق دکترا را ادامه داده است.

علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده که برخی از آن ها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه شناسی؛

۲. سیاست اصولی و منسجم امامان؛

۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۴. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه؛

۵. نقش وکالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

در این کتاب، مطالعه ای تفصیلی در نهضت شیعه امامیه از زمان امام صادق علیه السلام تا آخر غیبت صغرای امام دوازدهم علیه السلام انجام شده است.

آنچه ارائه شده، تصویری است از سازمان مخفی وکالت با پیروانی در سراسر جهان اسلام که با اعتقاد به امامت، در جایگاه قطب سازمان، قادر به حفظ تمامیت اسلام از گزند رویدادهای روزگار است.

کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با ورود و خروج خوبی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیّه و بررسی آنها؛

فصل اول: نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل دوم: نقش امامان در فعالیت های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت؛

فصل سوم: دیدگاه های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت؛

فصل چهارم: بازتاب فعالیت های مخفی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در اقدام های سفیران آن حضرت؛

فصل پنجم: فعالیت های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر؛

ص:۲۵۱

فصل هفتم: سفیر چهارم و غیبت کبرای امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱).

۱۴. روزگار رهایی (ترجمه کتاب یوم الخلاص)

این کتاب اثر نویسنده جبل عاملی، کامل سلیمان است که به اسلوبی نوین به رشته تحریر در آمده است.

متن عربی این کتاب با نام یوم الخلاص در یک جلد نگارش یافته است؛ اما ترجمه آن، به دلیل وجود متن عربی بسیاری از روایات، در دو جلد منتشر شده است.

این کتاب در ۲۰ بخش تنظیم شده است که نیمی از آن به بیان کلیّاتی از احوال، آثار غیبت و انتظار، و دلایل و حکمت های آن ها و ردّ منکران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته است. نیمه دوم کتاب، به حوادث نزدیک ظهور، قیام و حکومت حضرت، نشانه های آخر الزمان، صفات یاران و مخالفان وی و ده ها بحث دیگر به شیوه ای ابتکاری پرداخته است.

مؤلف در نگارش این اثر، در هر بخش، نخست سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سپس روایات دیگر معصومان علیهم السلام را مورد توجه و بررسی قرار داده است.

یادکرد این نکته لازم است که نقل روایت از برخی منابع که دارای اعتبار لازم نیستند و نیز عدم دقت لازم در برخی ترجمه ها، کم و بیش در این اثر ارزشمند، اشکال ایجاد کرده است.

از ویژگی های ترجمه حاضر، آن است که از چاپ چهارم کتاب یوم الخلاص برگردان شده که در مقایسه با چاپ نخست، مطالب بیشتری دارد و مترجم در آخر آن، فهرست های مفصل و مفیدی افزوده است.

۱۵. پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

این اثر، حاصل تحقیقات علی غفار زاده درباره سفیران چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

با این که آگاهی از زندگانی نایبان خاص در زمان غیبت صغرا از اهمیّت خاصی

۱- جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی، ص ۱۲.

برخوردار است، کمتر کتاب جامعی در این باره نگارش یافته است.

به همین دلیل، کتاب مورد نظر از اهمیّت ویژه ای برخوردار است.

کتاب، دارای پیشگفتاری به قلم آیت الله سبحانی، مقدمه و دو بخش است.

بخش اوّل دارای سه فصل است که مباحث مقدماتی مانند: غیبت، خلفای دوران غیبت صغرا و علل محفوظ ماندن مکتب تشیّع از آثار منفی غیبت را بحث و بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب، به تفصیل زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام را در طول هفتاد سال غیبت صغرا بررسی کرده است.

مؤلف در بخشی از کتاب، این گونه به پاره ای از وظائف و فعالیت های نواب خاص اشاره کرده است:

۱. پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت و رفع تردید درباره او؛

۲. جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان؛

۳. پاسخگویی به پرسش های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی؛

۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت؛

۵. گرفتن و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام؛

۶. سازماندهی وکیل های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۱۶. جزیره خضرا در ترازوی نقد

این کتاب، پژوهشی است انتقادی درباره پاره ای از حکایت های مربوط به مهدویّت و نشانه های آخرالزمان که به قلم شیوای سید جعفر مرتضی تألیف و به دست محمد سپهری به فارسی برگردان شده است.

نویسنده با هدف گزارش واقعیت مسایل آخرالزمان، نخست پیشگویی های منسوب به امامان علیهم السلام درباره نشانه های ظهور را به دو دسته محتوم و غیر محتوم تقسیم و بسیاری از روایات آن را ساختگی و جعلی معرفی کرده است. سپس به تفصیل، متن دو کتاب بیان الائمه و خطبه البیان را بررسی و مطالعات عنوان شده در آن ها را بی اساس و موهوم ارزیابی کرده است. در پایان، به حکایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و آن ها را مخدوش شمرده است.

از دیدگاه نویسنده، بسیاری از این سخنان، پس از وقوع حوادث مورد نظر، جعل

شده و به طور یقین نمی توان آن ها را به معصوم استناد داد.

این کتاب دارای یک پیشگفتار و سه بخش است. بخش نخست، با دو فصل به بحث از پیشگویی های غیبی امامان علیهم السلام از نشانه های ظهور و دیدگاه انتخاب شده و موضعی که باید انتخاب شود و سپس تقسیم نشانه های ظهور، به حتمی و غیر حتمی می پردازد.

در بخش دوم، طی چهار فصل، به ارائه دو نمونه از روایات و اخبار و پیشگویی هایی پرداخته که در اخبار ساختگی و تحریف شده به صورت کاملاً آشکاری نمایان است. این دو نمونه عبارتند از:

۱. کتاب بیان الائمه علیهم السلام : این کتاب چند سال پیش با روایاتی منسوب به حضرت علی علیه السلام منتشر شد که هیچ اساسی ندارد. دانسته شد که یا این روایات پس از وقوع حوادث جعل شده یا آن موقع که علامات و نشانه های صریح و روشن آن نمایان شده است.

۲. خطبه البیان: نقد و بررسی خطبه معروف به خطبه البیان منسوب به حضرت علی علیه السلام و مطالب کذب و نادرست و تحریف شده ای که برای اهداف پست و شیطانی وضع شده است.

در بخش سوم با چهار فصل به بررسی روایت مربوط به جزیره خضرا پرداخته و می نویسد: ما این روایت را قابل قبول و معتبر ندیدیم؛ بلکه بر عکس در لابه لای آن، مطالب فراوانی است که باعث شک و تردید در صحت آن بوده و این احتمال قوی می نماید که از اساس ساختگی و جعلی باشد.

علامه سیّد جعفر مرتضی عاملی تلاش نموده است با ارائه ادله فراوانی، خط بطلان به هر سه موضوع بکشد و از اساس آن ها را باطل کند.

منابع و مآخذ

۱.قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

۲.آل سید حیدر، سید مصطفی، بشاره المصطفی، قم: مؤسسه آل البیت، بی نا.

۳.ابن ابی الحدید، ابوحامد بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۴.ابن شهرآشوب، محمّد بن علی، المناقب، ج ۴، قم : انتشارات علّامه، ۱۳۷۹.

۵.ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۶.ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۷.ابو معاش، سعید، الامام المهدی فی القرآن و السنه، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.

۸.احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللآلی، سید الشهدا، قم: ۱۴۰۵ق .

۹.احمد الشامی، صالح، تربیت و حکومت در سیره رسول الله، ترجمه محمد ملازاده، تهران، احسان، ۱۳۸۵ش.

۱۰.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱۱.اسفراینی، طاهر بن محمد، تاج التراجم فی تفسیر القران للاعاجم، میراث مکتوب، تهران: ۱۳۷۵ق.

۱۲.امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.

۱۳.امینیان، مختار، مبانی اخلاقی اسلامی، سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.

۱۴.انصاری، عبدالله، منازل السائرین، ترجمه و شرح علی شیروانی، اول، تهران، الزهراء، ۱۳۷۳ش.

۱۵.ایازی، سید محمد علی، شناخت نامه تفاسیر، کتاب مبین، رشت: ۱۳۷۸ش.

۱۶.ایمانی، محسن، تربیت عقلانی، اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ش.

۱۷.بحرانی، المحجّه فی مانزل فی القائم الحجّه (سیمای حضرت مهدی در قرآن)، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶ش.

۱۸.بحرانی، حسین، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، ترجمه علی شیروانی، اول، قم، وثوق، ۱۳۷۹ش.

۱۹.بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القران، پنج جلد، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.

۲۰.بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.

۲۱.بدری، سیّد سامر، پاسخ به شبهات احمد الکاتب، ناصر ربیعی، قم، انوار الهدی، ۱۳۸۰ش.

۲۲.برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۲۳.برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، مؤسسه فرهنگی طه، قم: ۱۳۷۸ش.

۲۴.البستوی، عبدالعلیم، المهدی المنتظر، مکه: مکتبه المکیّه، ۱۴۲۰ق.

ص:۲۵۵

۲۵.بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفَرق بین الفِرَق، ترجمه محمد جواد مشکور، قم، انتشارات اشراقی.

۲۶.البغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی التفسیر والتأویل، پنج جلد، بیروت، دارالفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵ق.

۲۷.بنی هاشمی، سیّد محمّد، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سوم، [بی جا] نیک معارف، ۱۳۸۳ش.

۲۸.بنی هاشمی، سیّد محمد، سلوک منتظران، تهران، منیر، ۱۳۸۲ش.

۲۹.بهشتی، محمد و...، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، هفتم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.

۳۰.بهشتی، محمد، ادیان و مهدویّت، انتشارات مرآتی، بی تا.

۳۱.البیضاوی، ناصرالدین ابو سعید، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۳۲.پیاژه، ژان، تربیت به کجا ره می سپرد، ترجمه منصور و دیگران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۳۳.پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان علیهم السلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۲ش.

۳۴.ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی [بی تا].

۳۵.التمیمی المغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: بی تا.

۳۶.توفیقی، هزاره گرایی درفلسفه تاریخ مسیحیت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۳۷.تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶ جلد، چ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.

۳۸.جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، سیّد محمد تقی آیت اللهی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۳۹.جعفر مرتضی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، قم، دفتر تبلیغات ۱۳۷۷ش.

۴۰.جعفری، محمدتقی، نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی، تهران، بعثت، بی تا.

۴۱.جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۴۲.جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

۴۳.جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دبیرخانه اجلاس دو سالانه ابعاد وجودی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۴۴.جمعی از نویسندگان، مشعل جاوید، انتشارات دلیل ما، قم: ۱۳۸۰ش.

۴۵.جمعی از نویسندگان، نور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، آفاق، ۱۴۰۱ق.

۴۶.جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم.

۴۷.جوادی آملی، عبداللّه، ولایت فقیه ولایت فقاهت وعدالت، قم، اسراء، ۱۳۷۹ش.

۴۸.جوینی خراسانی، علی بن محمد، فرائد السمطین، مؤسسه محمودی، قم: ۱۴۰۰ه_ . ۹۸.

۴۹.حائری، محمدحسن، آشنایی با اخلاق اسلامی، دوم، مشهد، نشر قدس رضوی، ۱۳۸۴ش.

۵۰.حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه (بالنصوص والمعجزات من الامام...)، ۳ جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بی تا.

ص:۲۵۶

۵۱.حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۵۲.حسن زاده آملی، حسن، نهج الولایه، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۹ش .

۵۳.حکیمی، محمّد، در فجر ساحل، بیست و یکم، تهران، آفاق، ۱۳۷۸ش.

۵۴.حکیمی، محمد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، چاپ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۵۵.حکیمی، محمّدرضا، خورشید مغرب، شانزدهم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۵۶.حلی، علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۸ هـ .

۵۷.حموی، یاقوت بن عبداللّه، معجم البلدان، پنج جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۸.خادمی شیرازی، محمّد، مجموعه فرمایشات بقیهاللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، رسالت، ۱۳۷۷ش.

۵۹.خزاز قمی، علی بن محمّد، کفایه الاثر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.

۶۰.خسروشاهی، سید هادی، مصلح جهانی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف از دیدگاه اهل سنّت، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴ هـ . ش.

۶۱.دوانی، علی، دانشمندان عامّه و مهدی موعود علیه السلام، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱هـ .ش.

۶۲.دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۶۳.دیلمی، حسن بن ابی الحسن، الارشاد القلوب، [بی جا] شریف رضی ۱۴۱۲ش.

۶۴.الرازی، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۶هـ .

۶۵.راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم، [بی جا] دفتر نشر الکتاب [بی تا].

۶۶.راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، قم، موسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ق.

۶۷.رجالی تهرانی، علی رضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نبوغ، ۱۳۷۹ش.

۶۸.رشیدپور، عبدالمجید، تربیت از دیدگاه وحی، سوم، قم، نشر مؤلف، ۱۳۷۰.

۶۹.رضوانی، علی اصغر، موعود شناسی و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴ش.

۷۰.سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.

۷۱.سعادت پرور، علی، ظهور نور، سیّد محمد جواد وزیری فرد، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰ش.

۷۲.سلیمان، کامل، یوم الخلاص (روزگار رهایی)، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، چاپ سوم، تهران، آفاق، ۱۳۷۶ش.

۷۳.سهروردی، شهاب الدین، مجموعه مصنفات، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

۷۴.سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الحاوی للفتاوی، تهران، دار الفکر، ۱۴۱۴ق .

۷۵.سیوطی، حافظ جلال الدین، العرف الوردی، دمشق، دار الکوثر، ۱۴۲۲.

۷۶.شجاعی، محمد، آشتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، محیی، ۱۳۸۱ش.

ص:۲۵۷

۷۷.شفیعی سروستانی، ابراهیم، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تکلیف منتظران، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۵ش.

۷۸.شفیعی سروستانی، اسماعیل، استراتژی انتظار، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۷۹.شفیعی، سیدمحمد، پرتویی از مبانی تربیتی ـ عرفانی امام خمینی قدس سرّه، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.

۸۰.شوشتری، محمد تقی و دیگران، جزیره خضرا افسانه یا واقعیت؟، ترجمه و تحقیق ابوالفضل طریقه دار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۸۱.شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دو جلد، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.

۸۲.شهید اول، الدروس، مؤسسه النشر الاسلامی، قم: ۱۴۱۲ق

۸۳.شیبانی، احمدبن حنبل، مسند احمد، مصر، موسسه قرطبه [بی تا].

۸۴.صادقی تهرانی، محمد، بشارات عهدین، تهران، انتشارات امید فردا، ۱۳۸۲ هـ .ش.

۸۵.صافی گلپایگانی، لطف الله، امامت و مهدویّت، ق، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۷ش.

۸۶.صافی گلپایگانی، لطف الله، پیرامون معرفت امام، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۵ش.

۸۷.صافی گلپایگانی، لطف الله، فروغ ولایت در دعای ندبه، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۵۷ش.

۸۸.صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السّیده المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۸۹.صدر حاج سیّد جوادی، احمد و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۸۱ش.

۹۰.صدر، سیّد رضا، راه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ش.

۹۱.صدر، سیّد محمد باقر، رهبری بر فراز قرون، تهران، موعود، ۱۳۷۹ش.

۹۲.صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الصغری، سیّد حسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۷۱ش.

۹۳.صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۹۴.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا(ع)، ۲ جلد، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ش.

۹۵.صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ش.

۹۶.صدوق، محمد بن علی، الخصال، دو جلد در یک مجلد، چ دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۹۷.صدوق، محمد بن علی، أمالی، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۹۸.صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۹۹.صدوق، محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمه، ۲جلد، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.

۱۰۰.صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.

۱۰۱.صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۱۰۲.صفری فروشانی، نعمت اللّه، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ش.

۱۰۳.طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، زائر، ۱۳۸۰ش.

۱۰۴.طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القران، یازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۱۰۵.طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۰۶.طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، دوم، قاهره، مکتبه ابن تیمیه [بی تا].

۱۰۷.طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.

۱۰۸.طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، چاپ سوّم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۱۰۹.طبرسی، محمد بن محمد بن علی، بشاره المصطفی، ج ۱، چاپ دوم، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.

۱۱۰.طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، دوم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۷ش.

۱۱۱.طبری، آملی، محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ق.

۱۱۲.طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر، [بی تا].

۱۱۳.طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، هشت جلد، بیروت، موسسه الاعلمی.

۱۱۴.طبسی، محمد جواد، با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۹ش.

۱۱۵.طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

۱۱۶.طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۱۷.طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التهذیب، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۱۸.طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القران، ده جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۱۹.طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۲۰.طوسی، محمدبن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت، موسسه فقه شیعه، ۱۴۱۰ق.

۱۲۱.طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۴.

۱۲۲.عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۱۲۳.العاملی، محمدبن حسن، الایقاظ من الهجعه فی اثبات الرجعه، ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ هـ .ش.

۱۲۴.عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۲۵.عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اربع رسالات فی الغیبه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۲۶.عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۲۷.عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الرسائل فی الغیبه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق

ص:۲۵۹

۱۲۸.عکبری، محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، امالی، ج۱، چاپ دوم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۱۲۹.علم الهدی، سیّد مرتضی، جوابات المسایل التبانیات (رسائل الشریف)، قم، دارالقران الکریم، [بی تا].

۱۳۰.علی بن حسام الدین، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، مصر، دار الغدیر الجدید المنصوره، ۱۴۲۵ق.

۱۳۱.علیا نسب، سید ضیاء الدین، جریان شناسی انجمن حجتیه، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۵ش.

۱۳۲.عمید زنجانی، عباس، فقه سیاسی، چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۱۳۳.عمیدی، سیّد ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۵ش.

۱۳۴.العمیدی، سیدثامر هاشم، مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه اسلامی، ترجمه محمد باقر محبوب القلوب، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰ش.

۱۳۵.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، ۱۴۱۷ق.

۱۳۶.غفار زاده، علی، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، قم، نبوغ، ۱۳۷۵ش.

۱۳۷.فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.

۱۳۸.قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته علیهم السلام، بی تا، بی جا.

۱۳۹.قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، بیست جلد، دارالشعب، قاهره: ۱۳۷۲ هـ.

۱۴۰.قزوینی، سیّد محمّدکاظم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ولادت تا ظهور، حسین فریدونی، تهران، آفاق، ۱۳۷۹ش.

۱۴۱.قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، [بی تا].

۱۴۲.قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۱۴۳.قطب الدین راوندی، ابی الحسن سعید بن هبه الله، الخرائج والجرائح، ۳ جلد، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

۱۴۴.قمی، ابن قولویه، کامل الزیارات، نجف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.

۱۴۵.قمی، شاذان بن جبرئیل، فضائل، دوم، قم، رضی، ۱۳۶۳ش.

۱۴۶.قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.

۱۴۷.قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، چ اول، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ق .

۱۴۸.قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹ش.

۱۴۹.قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودّه، ۲ جلد، چاپ دوم، قم، شریف رضی، ۱۳۷۵ش.

۱۵۰.کارگر، رحیم، آینده جهان، دوم، قم، مرکز تخصصی مهدویّت، ۱۳۸۷ش.

۱۵۱.کاظمی، سید مصطفی، بشاره الاسلام، چاپ اول، نجف: بی نا، ۱۳۸۲ش.

ص: ۲۶۰

۱۵۲.کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، اول، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۱ش.

۱۵۳.کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۱۵۴.کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ هـ .

۱۵۵.کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۵۶.کنجی شافعی، ابو عبدالله محمّد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، بیروت، دار المحجه البیضاء، ۱۴۲۱ق.

۱۵۷.کورانی، علی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۱۵۸.کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۸ هـ .ش.

۱۵۹.کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات، [بی تا]، موسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

۱۶۰.کی منش، عباس، پرتو عرفان، اول، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.

۱۶۱.گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

۱۶۲.گنجی الشافعی، ابو عبدالله محمد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق مهدی حمد الفتلاوی، دار المحجه البیضاء، بیروت، ۱۴۲۱ هـ .

۱۶۳.مازندرانی، محمدبن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۴ جلد، موسسه انتشارات علامه، قم: ۱۳۷۹ هـ .ش.

۱۶۴.مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، بی تا.

۱۶۵.متقی هندی، علاء الدین علی، البرهان (فی علامات مهدی آخر الزمان)، چاپ اول، قم: مطبعه خیام، ۱۳۹۹.

۱۶۶.متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

۱۶۷.مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۱۶۸.مجلسی، محمدباقر، حق الیقین، انتشارات کانون پژوهش، ۱۳۸۰ش.

۱۶۹.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، پانزده جلد، قم، دارالحدیث ۱۳۷۷ش.

۱۷۰.محمود عقاد، عباس، تفکر از دیدگاه اسلام، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، نشر قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.

۱۷۱.مرعشی نجفی، شهاب الدین، ملحقات الاحقاق، ج ۲۹، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.

۱۷۲.مرکز فرهنگ و معارف قران، دایرهالمعارف قران کریم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه ۱۳۸۲ش.

۱۷۳.المروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.

۱۷۴.مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.

ص:۲۶۱

۱۷۵.مشـکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسـلامی، چ سوم، مشـهد، بنیاد پژوهش های اسـلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ هـ .ش.

۱۷۶.مصباح یزدی، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، سوم، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰ش.

۱۷۷.مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، الزهراء، ۱۳۶۲ش.

۱۷۸.مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.

۱۷۹.مظفر، محمّدرضا، عقاید الامامیه، علیرضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۱۸۰.معرفت، محمّدهادی، ولایت فقیه، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷ش.

۱۸۱.مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، قم، ناصح، ۱۴۱۶ق.

۱۸۲.مک ناوین، دیوید، بصیرت اخلاقی، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۰.

۱۸۳.مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، تهر ان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.

۱۸۴.مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.

۱۸۵.مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی(عج)، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی(علیه السلام)، ۱۳۷۶ش.

۱۸۶.مکارم، محمدحسن، مدینه فاضله در متون اسلامی، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ش.

۱۸۷.منصوری لاریجانی، اسماعیل، ولایت حکومت حکیمانه، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۲ش.

۱۸۸.موسوی اصـفهانی، سیّد محمد تقی، مکیال المکارم، سیّد مهدی حائری قزوینی، [بی جا]، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۹ش.

۱۸۹.موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور (مجموعه سخنرانی)، تهران، سازمان مدارک انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۱ش.

۱۹۰.موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.

۱۹۱.موسوی خمینی، روح الله، جهاد اکبر (مبارزه با نفس)، تهران، بعثت، ۱۳۶۱.

۱۹۲.میرجهانی، سیدحسن، نوائب الدهور فی علائم الظهور، ۴ جلد، چاپ سوم، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۶ش.

۱۹۳.نباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ۳ جلد، چاپ اول، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ش.

۱۹۴.نجاشی، احمدبن علی، رجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۱۹۵.نجفی، شرف الدین، تأویل الآیات الظاهره، قم، مؤسسه الامام المهدی، بی تا.

۱۹۶.نراقی، ملامهدی، جامع السعادات (علم اخلاق اسلامی)، ترجمه مجتهدی، سوم، تهران، حکمت، ۱۳۶۶ش.

ص:۲۶۲

۱۹۷.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۱۹۸.نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۹۹.نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، رضی، [بی تا].

۲۰۰.نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضیئه، قم، الهادی، ۱۴۰۱ق.

۲۰۱.هاشمی شهیدی، سیّد اسداللّه، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چ دوم، پرهیزکار، قم: ۱۳۸۰ش.

۲۰۲.الهامی، داود، آخرین امید، دوم، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ش.

۲۰۳.هلالی کوفی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی، ۱۴۱۵ق.

۲۰۴.هیئت علمی مؤسسه نهج البلاغه، موسوعه احادیث امیرالمؤمنین(ع)، ج ۱، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۶.

۲۰۵.یزدی حائری، علی، الزام الناصب، چاپ اول، تهران: ۱۳۵۱ش.

ص:۲۶۳

ضمیمه: منشورات مرکز تخصصی مهدویّت

وقتی او می آید

سید محمد رضا غیاثی کرمانی

این کتاب که با معرفی سیمای دلربای مهدی فاطمه(س) شروع شده است، تا پایان به صورت مختصر، مفید و قابل فهم برای عموم مهدی دوستان به مطالبی هم چون انقلاب، عدالت، امنیت، عقلانیت، انقلاب عملی و فرهنگ مهدوی و...می پردازد.

شمیم

جمعی از محققان

همچون عطری از گلستان معارف مهدوی اهل دیار ظهور را عطر آگین می کند. این کتاب گزیده ای از تمام مباحث مربوط به حوزه مهدویت که بسیار مفید، مختصر و با تبیین و تحلیل دقیق به مطالب پرداخته است. «شمیم» اثری است به جا مانده از جمعی از محققان و پژوهشگران پر تلاش مرکز تخصصی مهدویت که از ویژگی های بارز آن وجود سؤالاتی است که با توجه به متن کتاب و به شکل مسابقه در آخر کتاب به چاپ رسیده است.

زنان در حکومت امام زمان(عج(

محمد جواد طبسی

زنان در حکومت امام زمان کاری از نویسنده و پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمد جواد طبسی است. این کتاب بر آن است که با آگاهی دادن به جامعه در رابطه با مهدویت، عطر امید به آینده ای روشن را در دل بانوان اسلام به ویژه زنان همه جهان تشیع دمیده، نقش بانوان را در تشکیل و اداره حکومت الهی دوران ظهور بررسی نماید. در این کتاب نویسنده محترم بسیار مفید و مختصر به تبیین نقش بانوان در حکومت امام زمان(عج) پرداخته است.

شرح فراق

علی اصغر همتیان

از جمله دعاهای مورد سفارش در سخنان آفتابگون اهل بیت(ع) دعای ندبه است.این دعای ارزشمند خط سیر انتخاب حرکت هدایت کنندگان و راهبران الهی را از آغاز حکومت به طور فشرده بر می شمارد تا خواننده واقف گردد که این مسیر به وسیله چه کسانی و چگونه ادامه یافته و به کجا خواهد انجامید؟ جملات بالا از متن کتاب انتخاب شده، که توسط مرحوم استاد محمد جعفر امامی نگاشته شده است. کتاب شرح فراق حاصل دو سال مباحثه در محضر ایشان بوده که توسط آقای علی اصغر همتیان به رشته تحریر در آمده است.

دکترین مهدویت

سید رضی موسوی گیلانی

این اثر گران سنگ که به صورت تخصصی و برای اهل پژوهش و تحقیق به رشته تحریر در آمده است به مطالبی مثل نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت، نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان، مصلح جهانی از منظر ادیان، مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان، دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان شناسی و جامعه شناسی و ...پرداخته است.

از نظر نویسنده محترم این کتاب، دغدغه اصلی و نقطه مشترک فعالیت کتب پیرامون مهدویت باید این باشد که مسئله مهدویت به حوزه تئوری پردازی مسلمانان وارد شود و تمام مسلمانان آن را به عنوان یک اصل بنیادین و کلان در زندگی خویش بدانند.

آفتاب مهر

واحد پرسش و پاسخ

آفتاب مهر، کاری از واحد پرسش و پاسخ مرکز تخصصی مهدویت است. در این کتاب به یکصد و ده پرسش از پرسش های رسیده به این واحد پاسخ داده شده است.

نوع نگارش و نحوه ترتیب سؤالات بسیار زیبا و منطقی است که به خواننده کمک فراوانی در فهم مطالب می نماید.خوانندگان محترم می توانند با مطالبی همچون اعتقاد به موعود، مهدی شناسی، انتظار منتظران و... در این کتاب آشنا شوند.

انتظار پویا

آیت الله آصفی

کتاب حاضر توسط آیت الله آصفی تألیف و به قلم تقی متقی به فارسی برگردان شده است.

نویسنده کتاب را در دو فصل سامان داده که فصل نخست با عنوان انتظار و حرکت به موضوعاتی مانند تبیین مسأله انتظار در مکاتب فکری غیردینی و دینی پرداخته است. چیستی انتظار و انواع انتظار از بحث های این فصل است.

در فصل دوم به بحث پیوند حرکت و انتظار پرداخته و موضوعات مربوطه را به طور خلاصه بیان کرده است. با توجه به حجم اندک کتاب، مطالب ارزنده ای در آن ارائه شده است.

امام زمان(عج) در کلام آیت الله بهجت

محمد تقی امیدیان

جناب آقای محمدتقی امیدیان با گردآوری آنچه آیت الله بهجت درباره حضرت مهدی(عج) فرموده قدمی در راه شناخت آن حضرت برداشته است. چه اینکه سخنان این این بزرگان می تواند چراغ راه در مسیر معرفت ایشان باشد. بویژه آن که مطالب در ضمن چهار فصل ارائه شده است.

در فصل نخست سخنان معظم له درباره معرفت امام زمان(عج) و در فصل دوم گفتارهایی در غیبت و انتظار است. در فصل سوم با عنوان تشرفات به موضوعات مربوط اشاره شده است و سرانجام در فصل چهارم موضوعات مربوط به ظهور ذکر شده است.

ص:۲۶۵

جامعه مهدوی (پیام های حضرت مهدی به مسئولان و دولتمردان)

علی اصغر رضوانی

یکی از نیازهای اساسی در دوران انقلاب اسلامی به ویژه برای دولتمردان آشنایی با مسئولیت های این دوران است.

این کتاب که به قلم علی اصغر رضوانی نگاشته شده با بهره گیری از برخی فرمایشات حضرت مهدی(عج) به پاره ای مسئولیت های دولتمردان اشاره کرده است. وی ایجاد وفاق بین امت ها، احیای سنت های فراموش شده، عمل به سیره پیامبر و حضرت علی(ع) را به عنوان اولویت های این مسئولیت ها به بحث پرداخته است. مجموع پیام هایی که در کتاب مورد بررسی قرار گرفته ۸۶ پیام است که هر یک جای دقت و تأمل دارد.

تعلیم و تربیت در عصر ظهور

رحیم کارگر

اگرچه بحث درباره موضوعات مربوط به ظهور حضرت مهدی(عج) بس مشکل می نماید اما استفاده از روایات صحیح و کلمات دانشمندان تا حدی این امر را آسان می سازد.

رحیم کارگر مؤلف این اثر با بهره گیری از سخنان ارزشمند معصومان(ع) گام های نخست و ارزشمندی را در تبیین چگونگی تعلیم و تربیت در عصر ظهور برداشته و تا حد زیادی به بایسته های تربیتی این دوران اشاره است. وی نخستین ساز و کار تعلیم و تربیت را در شکوفاسازی عقل فردی و جمعی دانسته که به روشنی در سخنان پیشوایان معصوم(ع) تجلی یافته است.

مطالعه این اثر می تواند ما را با فضای تعلیم و تربیت دوران ظهور آشنا کند.

زمزمه های انتظار

محمد هادی فلاح

کتاب حاضر مجموعه دل نوشته هایی است که نگارنده خطاب به آن امام غایب نگاشته است. محمدهادی فلاح با بهره گیری از برخی ادبیات شعر درباره حضرت مهدی و افزودن نوشته هایی ادبی ارادت خویش را به حضرتش ابراز نموده و از سویدای دل با آن مهر پنهان به نجوا پرداخته است.

جوانان، یاوران حضرت مهدی(عج)

محمد باقر پورامینی

این کتاب توصیفی است از جوانان مهدی یاور و ویژگی های آنها در آن قیام جهانی که توسط محمد باقر پور امینی به رشته تحریر در آمده است.

این نوشتار که با نثری ادبی نگارش یافته ابتدا با این پرسش آغاز کرده که چرا جوان...؟! آن گاه با عنوان یاران صبح به جایگاه جوانان در آن قیام جهانی اشاره کرده است.در سومین قسمت با عنوان نشانه ها، به ویژگی های آنان اشاره کرده و در قسمت ۴ با عنوان امیران نور به نقش جوانان اشاره کرده است.

ص:۲۶۶

قرآن، مهدی و جوانان

محمد رضا نصوری

این کتاب با نگاهی دقیق به سه موضوع مهم قرآن، مهدویت و جوانان و پیوندهای بین این سه، بحث های جذابی را ارائه نموده است.

نویسنده کتاب، آقای محمد رضا نصوری در بخش نخست به جوانان از نگرگاه آموزه های قرآن پرداخته و آیاتی را بیان کرده است.

در بخش دوم با عنوان یاران جوان به نقش جوانان در حوادث تاریخ صدر اسلام عصر بعثت و واقعه عاشورا و نیز عصر ظهور پرداخته است.

بخش سوم را به عنوان حکومت جهانی جوانان اختصاص داده و بخش پایانی را به وظایف جوان منتظر اختصاص داده است. در این فصل به مهم ترین مسئولیت جوان منتظر از جمله معرفت، محبت و اطاعت از امام پرداخته و مطالبی ارزشمند ارائه نموده است.

پله پله مهربانی(فرهنگنامه امام زمان (عج((

مجید ملامحمدی

از زمانی که فرهنگنامه مهدویت به قلم خدامراد سلیمیان توسط مرکز تخصصی مهدویت چاپ شد نوجوانانی اظهار علاقه کردند که اگر چنانچه این واژگان متناسب فهمشان در یک مجموعه ای کوچکتر شکل گیرد بسیار متناسب است.

مجید ملامحمدی نویسنده آثار برای کودکان و نوجوانان زحمت این بازنگاری را کشید و فرهنگنامه مهدویت را مناسب فهم نوجوانان به پله پله مهربانی تبدیل کرد.

در این کتاب واژه هایی چند برای نوجوانان عزیز شرح و توضیح داده شده است. کتاب پله پله مهربانی می تواند گام های خوبی در فضای شناخت معارف مهدوی بویژه برای دانش آموزان باشد. این کتاب به گونه ای جذاب و قیمت مناسب در اختیار نوجوان قرار می گیرد.

نگاهی دوباره به انتظار

مجید حیدری نیک

اگرچه اصول و اساس آموزه های دینی همواره ثابت و استوار است اما نگاه های متناسب هر دوران می توانند متفاوت باشد. انتظار به عنوان آموزه ای بلند و درس آموز در هر دوره نیازمند نگاهی دوباره است. مجید حیدری نیک این نگاه دوباره را در

اثری ارزشمند و قابل استفاده برای عموم در نگاه علاقه مندان قرار داده است. کتاب حاضر اگرچه حجم اندکی دارد اما مجموع نوشته های آن که با بهره گیری از آیات و روایات سامان یافته حکایت از بلندی این اندیشه دارد.

این نوشتار پس از سخن آغازین با چیستی انتظار شروع شده است، و در فصل های بعدی به ضرورت، ابعاد، مبادی، بایسته ها، ره آورد و سرانجام انتظار پرداخته است. این کتاب برای عموم علاقه مندان بویژه جوانان، انتظار را به گونه ای زیبا تصویر کرده است.

ص:۲۶۷

امام مهدی در حدیث ثقلین

جمعی از نویسندگان

از افتخارات مرکز تخصصی مهدویت در نشر آثار مکتوب انجام کارهای گروهی است که بدون شک نسبت به کارهای فردی در برخی جهات دارای امتیازهایی است.

کتاب حاضر که حاصل تلاش جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت است بحث هایی را در شش بخش ارائه کرده است. عنوان های بخش های شش گانه کتاب از این قرارند:

بخش اول: حدیث ثقلین در کتاب اهل سنت

بخش دوم: بررسی اسناد حدیث ثقلین

بخش سوم: بررسی دلالت حدیث ثقلین

بخش چهارم: نکات مهم در حدیث ثقلین

بخش پنجم: مهدی در حدیث ثقلین

بخش ششم: آینده انسان از نظر قرآن و سنت و عترت

جستارهایی در مهدویت

رحیم کارگر

امروزه بحث هایی چون مهدویت و فلسفه تاریخ، جهانی شدن، نزاع حق و باطل و بالاخره انقلاب و انتظار از مباحث مهم در نشست های مربوط به مهدویت است.

پژوهشگر ارجمند رحیم کارگر تلاش کرده موضوعات یاد شده و برخی بحث های دیگر را در ضمن ۴ فصل سامان دهد که حاصل آن کتاب حاضر شده است. گرچه کتاب از حجم متوسطی برخوردار است اما مطالب مندرج دارای عمق فراوانی است که بویژه پژوهشگران، طلاب و دانشجویان از آن بخوبی بهره می برند. مؤلف در فصل دوم با عنوان مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل بحث های مهمی را ارائه کرده و دیدگاه های مطرح در این زمینه را به بحث و بررسی گذارده است. از بحث های مهم دیگر کتاب می توان به فصل سوم و بحث جهانی شدن و حکومت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی اشاره کرد.

فرات تا فرات (۱)

جمعی از نویسندگان

این کتاب حاصل تلاش جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت است که پیوندهای دو قیام امام حسین(ع) و قیام حضرت مهدی را به تصویر کشیده اند.

اینک کتاب حاضر دفتر نخست از مجموعه ای است که در این رابطه نگارش یافته است.

نویسندگان این اثر آیت الله استادی با عنوان «بازخوانی جریان های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار»، سید محمد مهدی میرباقری با عنوان «سلوک با عاشورای حسین تا خیمه مهدوی»، حسین ایرانی با عنوان «عاشورا و انتظار در یک نگاه» و دیگر عناوین است. مجموع گفتارهای این کتاب ۹ عنوان است. از ویژگی های اثر، وجود پرسش و پاسخ نامه در پایان کتاب است که آن را به عنوان یک اثر ارزشمند برای برپایی مسابقات مناسب کرده است.

ص:۲۶۸

فرات تا فرات (۲)

جمعی از محققان

در این اثر جمعی از نویسندگان از جمله نویسندگان از جمله آیت الله محیی الدین حایری شیرازی، سید مهدی طائب، سید رضی گیلانی و رحیم کارگر به بحث هایی در رابطه عاشورا و انتظار پرداخته اند.

این کتاب در ادامه دفتر نخست به بحث هایی چون«جایگاه آرمانی در چشم انداز عاشورا و انتظار»، «اهداف انقلاب حسینی و انقلاب مهدوی»، «انتظار و تربیت نیرو»، «تفسیر ارگانیک از عاشورا و غیبت»، «درس های عاشورا برای منتظران» و «زن در آینه قیام حسین و قیام مهدوی» پرداخته است.

این دفتر همچون دفتر نخست در پایا ن کتاب با ارائه پرسش هایی از مجموع نوشته ها و پاسخ نامه کتاب را برای برگزاری هرچه بهتر مسابقه آماده کرده است.

نینوا و انتظار، تأملی نو

جمعی از محققان

جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت هر یک به تناسب، مقاله و پاسخی را تنظیم و سپس با کنار هم قرار دادن آن مجموعه ای ارزشمند را سامان داده اند که کتاب حاضر است.

این کتاب که حاصل کنار هم قرار گرفتن ۱۵ عنوان از نکاتی درباره حضرت مهدی از آیت الله بهجت آغاز و به برخی پرسش و پاسخ ها پایان می گیرد. تنوع مطالب کتاب همراه با قابل فهم بودن مطالب از جمله ویژگی های کتاب است و نیز ارتباط موضوعات مهدوی با قیام امام حسین(ع) که مطالب آن را در این زمینه جذاب کرده است. علاقه مندان به شناخت پیوندهای قیام امام حسین و قیام جهانی حضرت مهدی می توانند با مطالعه این اثر بسیاری از پرسش های خود را پاسخ گیرند.

دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت

رحیم لطیفی

در این کتاب آقای رحیم لطیفی به دنبال اثبات این که مباحث مهدویت و امامت صرفاً مباحث نقلی نیستند و بلکه مباحث عقلی قابل توجهی درباره این بحث ها قابل ارائه است کتاب را سامان داده است.

نویسنده در این اثر با برهان های عقلی همچون برهان لطف، برهان واسطه فیض، برهان انسان کامل، به اثبات مهدویت اهتمام ورزیده است.

ایشان در بخش دوم کتاب و پس از بهره گیری از برهان های عقلی به دلایل نقلی اثبات مهدویت نیز نیم نگاهی کرده و

خواسته جمع بین عقل و نقل کرده باشد. این کتاب تا حد قابل توجهی مباحث نقلی را در دست تکمیل می کند.

ص:۲۶۹

درسنامه مهدویت (۱((حضرت مهدی(عج) از ولادت تا امامت)

خدامراد سلیمیان

یکی از نیازهای اساسی در ترویج درست و اصولی مباحث مهدویت متن های آموزشی دقیق و جامع است که متأسفانه به پدید آوردن آن چنـدان اهتمامی صورت نگرفته است. این کتاب به عنوان نخستین درسـنامه در مباحث مهدویت آغازی است بر راه طولانی که به دست خدامراد سلیمیان مؤلف این اثر صورت گرفت.

نگارنـده کـه مـدعی است مجمـوع مبـاحث مهـدویت را در ۴ جلـد پیش بینی کرده در ایـن جلـد مبـاحث مربـوط بـه حضـرت مهدی(عج) را از آغاز تا هنگام به امامت رسیدن در ۱۴ درس تنظیم کرده که با درس ۱۵ که معرفی کتاب است یک مجموعه ۱۵ درسی شکل گرفته است.

برخی از درس های این کتاب عبارتند از: اندیشه موعود در ادیان ابراهیمی، مهدویت در قرآن، مهدویت در منابع روایی شـیعه مهـدویت از نگاه اهل سـنت، انحراف در مهدویت و نسب حضـرت مهدی(عج) از آنجا که مخاطب این اثر عموم علاقه مندان است مطالب متناسب و قابل فهم ارائه شده است.

درسنامه مهدویت (۲((حضرت مهدی(عج) و دوران غیبت)

خدامراد سلیمیان

جلد دوم از مجموعه ۴ جلدی است که مؤلف در آن به موضوعات مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی پرداخته است.

خدامراد سلیمیان در این اثر نیز مجموع درس های را در ۱۵ درس تنظیم کرده است.

درس نخست درباره آغاز امامت حضرت مهدی است که در آن به پشوایی در خردسالی نیز پرداخته شده است.

درس دوم به مبـاحث کلی غیبت، و پس از آن در درس هـا به موضوعـاتی چون فلسـفه و علـل غیبت، فوایـد امام غایب، غیبت صغرا و نیابت خاص، فرمایش های حضـرت مهدی(عج)، بحث ارتباط با حضـرت مهدی(عج) زندگی حضرت در عصر غیبت و انتظار و منتظران پرداخته است. استقبال شایان از این درس نامه سبب شد تا در یک سال ۴ بار تجدید چاپ شود.

مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی

سید رضی موسوی گیلانی

سید رضی موسوی گیلانی این کتاب را در ده فصل سامان داده است. پس از پیش گفتار در فصل نخست با عنوان مهدویت از منظر شـرق شـناسان به بیـان دیـدگاه برخی دانشـمندان از جمله هـانری کربن جیمزدار مسـتتر، فان فلوتن، ادوارد براون، مارکو لیوث پرداخته است. این کتاب که می تواند آغاز ارزشـمندی برای کارهای بسـیار گسترده تر و تحلیلی تر باشد هم اینک برای

پژوهشگران و علاقه مندان مباحث موعودگرایی و مهدویت قابل استفاده است.

اگر چه بین فصل های ده گانه کتاب نوعی پیوستگی وجود دارد امّا هر فصل به گونه ای جداگانه قابل استفاده است.

ص:۲۷۰

نگین آفرینش

گروه نویسندگان

این کتاب که هم اینک به عنوان متن درسی برای دوره مقدماتی معارف مهدویت استفاده می شود ابتدا توسط برخی پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت استفاده عمومی نگارش یافت که پس از تغییراتی به صورت درسنامه ارائه شده است. مؤلفان این اثر آقایان محمد بالا دستیان، محمد مهدی حایری پور و مهدی یوسفیان هستند که مباحث را به گونه ای زیبا سامان داده اند.

این کتاب در پانزده درس به مباحث مهم و اساسی مهدویت پرداخته و به عنوان مقدمه ای برای ورود به بحث های اساسی تر زمینه های خوبی را در مهدی آموزان فراهم می کند که با متن درس بعدی با عنوان درسنامه مهدویت تکمیل می گردد.

از ویژگی های مهم کتاب قابل فهم بودن آن برای عموم علاقه مندان است. دیگر آن که این کتاب به خاطر استقبال شایان علاقه مندان بارها تجدید چاپ شده است.

آینده جهان(دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)

رحیم کارگر

این کتاب که مورد استقبال محققان، دانشجویان و طلاب قرار گرفته است در سال ۱۳۸۴ به عنوان پژوهش برتر و برگزیده «کتاب سال حوزه» شناخته شد. مؤلف، این کتاب را در سه بخش ارائه نموده است.در بخش نخست با عنوان «کلیات و چهارچوب نظری» به بحث هایی چون روش شناسی آینده تاریخ و آینده دولت از نگاه شیعه پرداخته است. در بخش دوم فرضیه های دولت مهدی (عج) در اندیشه شیعه را بحث و بررسی کرده و سرانجام در بخش سوم و پایانی با عنوان ساختار، کارکردها و بروندادها به ساختار و سازمان حکومت مهدوی پرداخته است.

از ویژگی های مهم این کتاب می توان به پژوهش عمیق در آیات روایات و سخنان دانشمندان اشاره کرد؛ که آن را بویژه برای محققان قابل استفاده کرده است.

فرهنگنامه مهدویت

خدامراد سلیمیان

این کتاب که حاصل بررسی های عمیق در بیش از ۲۰۰۰ روایت و ده ها کتاب مهدوی است نه فقط برای دانش پژوهان که برای عموم علاقه مندان مباحث مهدوی قابل استفاده است.

نویسنده در این اثر زیر عنوان مدخل متناسب با واژگان مهدوی توضیحات قابل استفاده ای را ارائه کرده است که در حد

معمول خواننـده را از مراجعه به کتاب های مربوط بی نیاز می سازد . در این کتاب افزون بر دویست مدخل مورد بررسـی قرار گرفته است که با آخرالزمان شـروع و با یالثارات الحسین پایان گرفته است این اثر پس از چاپ نخست در مدت ۲ سال پس از بررسی های دوباره در سال ۱۳۸۷ به شکلی زیبا چاپ و منتشر شد که مورد استقال علاقه مندان بویژه طلاب و دانشجویان قرار گرفت.

از ویژگی هـای مهم این کتـاب می توان به اسـتفاده قابـل توجه از آیات و روایات و نیز نثر روان آن اشاره کرد. این کتاب هم اینک در حال ترجمه به برخی زبان های دیگر است.

ص:۲۷۱

مجموعه «انتظار»

جمعی از محققان

امروزه با توجه به استقبال از نوشته های کوتاه و کتاب های پالتویی ارائه مطالب در این قالب می تواند از اهمیت ویژه ای برخوردار با شد.از این مرکز تخصصی مهدویت تاکنون بیش از ده عنوان به این صورت در اختیار علاقه مندان قرار داده است:

۱. ضرورت طرح مباحث مهدویت؛نوشته روح الله شاکری

۲. پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی(عج)؛نوشته روح الله شاکری

۳. امام مهدی در قرآن؛نوشته مهدی یوسفیان

۴. امام مهدی در احادیث شیعه و سنی؛نوشته محمد امین بالا دستیان، سید محمد روحانی، جواد جعفری، مهدی یوسفیان

۵. طلوع خورشید؛نوشته مهدی یوسفیان

۶. اندیشه مهدویت و آسیب ها؛نوشته محمد صابر جعفری

۷. مهدی ستیزان؛نوشته محمد صابر جعفری

۸. پژوهشی درباره جزیره خضرا؛نوشته مجتبی کلباسی

۹. جهانی شدن و حکومت حضرت مهدی (عج)؛نوشته رحیم کارگر.

اعمال نیمه شعبان

محمدرضا فؤادیان

بسیاری از علاقه مندان به مهدویت، نیمه شعبان را سرآغازی برای پیوند با حضرت مهدی (ع) می دانند و با برپایی جشن و چراغانی و تبریک به یکدیگر این مناسبت را گرامی می دارند. اما افزون بر این در روایات و سفارشات بزرگواران همواره این شب از عظمتی بسیار برخوردار بوده تا جایی که به پای بزرگی شب قدر رسیده است.

از این رو مؤمنان به اعمالی در این شب ارزشمند سفارش شده اند. کتاب اعمال نیمه شعبان با بهره مندی از روایات معصومان (ع) ضمن تأکید بر استفاده هر چه بهتر از این شب به پاره ای از اعمال عبادی این شب اشاره کرده است. حجم زیبای کتاب همراه با قلم روان نویسنده استفاده از این کتاب را برای عموم علاقه مندان سهل و اسان کرده است.

جهانی شدن و فرهنگ مهدوی

زینب متقی زاده

جهانی شـدن و فرهنـگ مهـدوی اثر سـرکار خـانم زینب متقی زاده تلاشـی است در بیـان ارتبـاط میان دو مقوله بسـیار مهم و حساس، فرهنگ مهدوی و جهانی شدن؛ بی گمان امروزه تبیین زوایای حکومت جهانی حضرت می تواند جذابیت های خاص خود را برای علاقه مندان به مباحث نو داشته باشد.

این اثر که در چهـار فصـل سامـان یـافته با عناوینی چون کلیات و چارچوب نظری فرهنگ مهـدوی و چشم انـداز آینـده بشـر، جهانی شـدن، ویژگی ها، ابعاد و پیامد ها، چالش ها و فرصت های فرهنگ مهدوی در عصـر جهانی شدن این اثر به ویژه برای طلاب و دانشجویان قابل استفاده است.

ص:۲۷۲

پیچک انحرف

جواد اسحاقیان

یکی از عرصه های مهم در مهدویت بررسی آسیب ها و انحرافات در این زمینه است.

پیچک انحراف نوشته ای است در افشای دست های پیدا و پنهان در زمینه انحرفات در مهدویت.

این کتاب به طور عمده به زمینه های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی گرایش برخی از مردم به مدعیان مهدویت و نیابت در دو قرن اخیر پرداخته است. از جمله بحث های این اثر مدعیان بابیه و بهائیه، قادیانیه و مهدی سودانی است.

منجی در ادیان

روح ا... شاکری زواردهی

از بحث های مورد علاقه امروزین در حوزه معارف مهدوی بررسی نگاه ادیان به مقوله منجی و منجی باوری است. روح الله شاکری این اثر را در پس پژوهش های ارجمند در متون موجود ادیان سامان داده که می تواند پاسخگوی نیازهای چشم گیری از علاقه مندان به شمار آید.

وی در این کتاب در دو بخش کلی یعنی ادیان ابراهیمی و ادیان غیر ابراهیمی به بیان دیدگاه های یهود _ مسیحیت _ اسلام و زرتشت و هند و بودا پرداخته است.

از ویژگی های این اثر استنادات قابل توجه به متون ادیان یاد شده است.

تا ظهور (۱و۲)

نجم الدین طبسی

کتاب تا ظهور مجموعه ای از نوشتارها در موضوعات مهدوی است که در دو جلد توسط محقق بزرگوار نجم الدین طبسی به رشته تحریر در آمده است.

از ویژگی های مهم این اثر پرداختن عالمانه به بحث های مهدوی است که می تواند سرآغاز خوبی برای پژوهش های بنیادین پس از آن باشد.

این کتاب در ۲۲ فصل تنظیم شده که برخی از عنوان های آن از این قرار است. دلایل غیبت، جریان حضرت نرگس، سفارت و نیابت خاص، پایگاه زمینه سازان ظهور، یمانی. داستان جزیره خضرا و در پایان نیز به برخی منابع روایی پرداخته شده است.

غنچه های قیام

حسین ایرانی

کتاب غنچه های قیام اثری است در معرفی ایرانیان به عنوان زمینه سازان نهضت جهانی مصلح موعود این کتاب با بهره مندی از سخنان معصومان (ع) سامان یافته به بحث زمینه سازی و زمینه سازان ظهور و همچنین جایگاه ایرانیان در این امر مهم پرداخته است. مرحوم حسین ایرانی با بهره مندی زیبا از برخی روایات خواننده را به اهمیت و جایگاه مردم ایران زمین در پیروی از اهل بیت و نیز در ظهور آخرین حجت الهی متوجه کرده است.

ص:۲۷۳

مهدویت در صحاح سته

سید رضی قادری

نویسنده در این کتاب که در چهار بخش تنظیم شده است به بررسی جایگاه مهدویت در کتابهای شش گانه اهل سنت پرداخته و اثبات کرده است که کتب مهم اهل سنت، همگی بر موضوع مهدویت اتفاق نظر دارند.

در بخش چهارم این کتاب _ که از پنج فصل تشکیل شده است حسب و نسب، شمایل، شرایط و علایم ظهور، حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) و ویژگی های حکومت حضرت مهدی(عج) از نظر علمای بزرگ اهل سنت را بررسی نموده است.

کودتای دل

سید جمال حیدری

این کتاب شامل داستان هایی که به قلم شیوای آقای سید جمال حیدری روایت شده است.

داستان ها و روایت های این کتاب عبارتند از: روایت اول: کودتای دل؛ روایت دوم: میلاد حضرت ابراهیم خلیل الله؛ روایت سوم: میلاد حضرت موسی کلیم الله؛ و روایت چهارم: میلاد حضرت مهدی بقیه الله

پایگاه اطلاع رسانی مرکز تخصصی مهدویت (سایت)

www.imammahdi-s.com

www.mahdi۳۱۳.com

www.mahdiyeh.ir

پایگاه دائره المعارف روایات مهدویّت

www.mahdaviat.org

فصلنامه علمی تخصصی انتظار موعود:

www.entizar.ir

entizarmag@gmail.com

نشریه امان:

www.aman.ir

ص.پ: ۳۹۷۵– ۳۷۱۸۵

ص:۲۷۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹